نظم و نظمیه در دوره قاجاریه

تألیف

مرتضی سیفی قمی تفرشی



انتشارات یساولی، فرهنگسرا

نظم و نظمیه در دوره قاجاریه

تألیف

مرتضی سیفی قمی تفرشی



انتشارات یساولی. فرهنگسرا.
مقابل دانشگاه تهران نرسیده به میدان انقلاب طبقه زیرین بازارچه کتاب تلفن ۶۶۱۰۰۳

● نظم و نظمیه در دوره قاجاریه
● نویسنده : مرتضی سیفی قمی تفرشی
● چاپ اول : تابستان ۱۳۶۲
● تیراژ : پنجهزار نسخه
● گراورسازی : بابك
● انتشارات : یساولی (فرهنگسرا)
● چاپخانه : هنر

آدرس : نرسیده بمیدان انقلاب روبروی سینما کاپری طبقه زیرین بازارچه کتاب
تلفن ۶۶۱۰۰۳

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

مقدمه

سده بیستم را در واقع می‌توان عصر تقابل ساخت‌های مادی و معنوی در زندگی اجتماعی انسان دانست. باید توجه داشت که تکامل مدنی امری است که البته بکندی صورت گرفته، لکن مدنیت و مظاهر حیات اجتماعی چیزی است که برای انسان فوق‌العاده گرانبها و با ارزش میباشد. ارسطو، دانای بزرگ یونان، در کتاب نفیس خود بنام «سیاست» که آینه اندیشه‌ها و باورهای اجتماعی او است میگوید: «انسان یك حیوان اجتماعی است». یعنی از زندگی گروهی تفکیك ناپذیر میباشد و یا به‌بیان دیگر طبیعت انسان مدنی است و از اینرو پیوسته بایدبصورت گروهی زیست کند.

نکته بسیار باریك و چشمگیری که در این کلام مستتر و پنهان است، کلیت لفظ زندگی اجتماعی و تنوعات جوامع انسانی است. جوامع انسانی اساساً برحسب کاهش یاافزایش افراد آن و همچنین هدفهای آنها دگرگون و مختلف هستند. ما در خانواده نشو ونما میکنیم. آموزشگاه برای تهذیب و تعلیم کودکان تشکیل میشود. انجمن‌های علمی، باشگاههای ورزشی وحتی اجتماعات دینی برای منظور و مقصود معین بوجود می‌آیند. مردان، زنان و کودکان یك روستا، شهرك، یا یك شهر جامعه روستایی یا شهری را میسازند و مردان، زنان و کودکان یك جامعه

ارضی، یك کشور را و کل مردم جهان جامعه جهانی را ایجاد میکنند .

دولت در هر کشور نظام همبستگی گروههای اجتماعی مختلف را برعهده دارد. ازاینرو می‌بینیم که هر جامعه ارضی به گروههای حکومت کنندگان و حکومت شوندگان تقسیم شده است، گروه حکومت کنندگان هیئاتی است مرکب از افراد ملت که در داخل کشور اوامر قانونی را وضع و اجرای آنرا نظارت مینمایند و اینجا است که دولت را باید بالاترین نقطه بنای یك جامعه ارضی دانست و طبیعت خاص آنرا در تفوق آن بر دیگرصور واشکال گروهبندیهای اجتماعی جستجو نمود. ضرورت زندگی پایه حیات اجتماعی را میگذارد و زندگی گروهی آدمیان را به همیاری ، وهمکاری و هماهنگی وادار میکند . و از همبستگی افراد و اجزاء گروههای انسانی جامعه بوجود می آید. اما باآنکه دوام وقوام هر اجتماع به‌افراد و اجزاء آن جامعه بستگی دارد، ولی مفهوم جامعه انسانی چیزی بجز آحاد افراد آن است .

جامعه مانند یك عامل مستقل روی افراد خود اثر میگذارد و آنان رامتحول می‌سازد. زندگی گروهی و گسترش ارتباطات مورث تمدن وپیشرفت و شهروندی شده و فرمانبرداری از قوانین نیکو باعث تداوم وپایداری آن است . و روی‌همین اصل هر کشوری ناگزیر از داشتن یك عده نهادی اجتماعی است که مواریث اجتماعی نام دارند. اکنون که مفهوم جامعه تا اندازه‌ای روشن شد دنباله سخن را به مسأله مهم اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری انسان اختصاص میدهیم تادانسته‌شود که‌آدمی چگونه با موازین زندگی گروهی و مواریث اجتماعی همنوا وهماهنگ میگردد. روانشناسی اجتماعی مسأله اجتماعی شدن وفرهنگ‌پذیری انسان را یك انطباق‌گروهی برپایه انگیزه‌های فردی و محیط میداند . میدانیم محیط اجتماعی چه کوچك و چه بزرگ یك واحد یکپارچه و ثابت نیست . فرد کوچکترین جزء یك‌گروه اجتماعی بشمار می آید که وقتی از مادر زاده شد فقط دارای‌امکانات حسی وحرکتی است. پس فرد با امکاناتش ومحیط با الزاماتش عواملی‌هستند که

لاینقطع در ارتباط پیوسته قرار دارند و برای حفظ موجودیت گروههای انسانی ، لازم است آدمیان بـرای زندگی در جامعه آماده بشوند و جامعه پذیری در حقیقت چیزی بجز همنوایی فرد با موازین اجتماعی نمیباشد . موازین اجتماعی را به آن دسته از رفتارها و نهادهای گروهی اطلاق می کنیم که مورد توجه و التفات خاص گروههای اجتماعی بوده و در خور حرمت و نگاهداشت میباشند.

از طرف دیگر تداوم حیات اجتماعی مستلزم همیاری اجتماعی مردم است که باید خویشتن را برای یك زندگی عملی در جامعه آماده نمایند که البته اینعمل را همنوایی گـروهی نام نهاده‌اند . این همنوایی گروهی دارای دو مرحله است : جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیـری . در مرحله جامعه‌پذیری فرد بـا الگوهای حیات اجتماعی همنوا میشود ودر مرحله دوم وقتی افراد و مردم راه ورسم زندگی گروهی را فراگرفتند، می کوشند تا خود را با جامعه خویش موافق وسازگار نمایند.

همنوا شدن آدمیان باموازین اجتماعی یابه‌بیان‌دیگر رسوم، آداب، تشریفات، سنن، اخلاق و قوانین ونظامات معمولا از دو جنبه بیرون نیست : مجاب شدن و مجاب کردن. مجاب شدن آدمی را به‌قبول باطنی موازین اجتماعی رهنمون میشود. و اما مجاب کردن یعنی وادار کردن افراد به‌این امر که ارزشهای گروهی را بزرگ بشمارند. تهذیب و تعلیم عامل مجاب شدن است یعنی هنجارهای اجتماعی راملکه افراد می‌سازد و شهربانی که عامل مجاب کردن است مراقبت می کند تامردم حدود نهادها و ملاکهای اجتماعی رانشکنند وضمناً مردم را برآن میدارند تادرنگهداشت هنجارهای گروهی راه ناصواب نپویند.

از نظر قانونگذاران همنوایی اجتماعی فضیلت و ناهمنوایی رذیلت شمرده میشود وبهمین جهت اعضاء هنجار شکن جامعه را بزهکار می‌خوانندوبرای آنان قائل بکیفر هستند و اساساً مفهوم دعوی عمومی در قوانین کیفری جهان این است که هرگاه کسی حدود آزادی را آنقدر گسترش دهد که به‌یگانگی گروهی لطمه وارد آورد، جامعه باوسائل مختلف حق دارد جلوی او را بگیرد و متجاوز را اجباراً از

ناسازگاری باز دارد. این عمل دولت‌ها را تسلط یا کنترل اجتماعی میگویند.

تسلط اجتماعی هم اصولا به دوصورت تحقق پذیر است: تسلط اجباری و و تسلط ترغیبی. دستگاههای دادگستری و شهربانی در این رهگذر عامل کنترل اجباری جامعه هستند، ولی تسلط ترغیبی توسط اشخاص و گروههای اجتماعی اعمال میشود. تشویق و نکوهش از عوامل تسلط ترغیبی میباشند. هدف تسلط اجتماعی استقرار نوعی توازن و تعادل اجتماعی است. مفهوم برقراری نظم ایجاد ارتباط‌های استواری است که باقتضای هماهنگی و استقرار تعادل اجتماعی اعمال می گردد. نظم ذاتی زندگی اجتماعی بوده و جامعه باعتبار همین نظام ذاتی سازمان اجتماعی نامیده میشود. سازمان اجتماعی هر جامعه نیز متناسب باوسعت و گسترش خود از سازمانهای فرعی ترکیب یافته است. شهربانی خود یکی از همین «پاره سازمان» هاست که مرور در تاریخ آن بسبب اهمیت نقش و وظیفه آن در سازمان کل جامعه بسیار جالب میباشد.

تا آنجا که اطلاع دارم تاکنون در باره پلیس ایران در دوره قاجاریه جز پاره‌ای اشارات وسخنان پراکنده که آنهم در لابلای کتب تاریخی و زندگینامه رجال مستور است به تفصیل چیزی نوشته نشده است و کتابهایی هم نظیر تاریخ هفتادساله پلیس در ایران نگارش پاشالو امختاری و تاریخ دوهزار و پانصدساله پلیس در ایران نوشته داودامینی و نیزپلیس ایران از انتشارات روابط عمومی شهربانی کشور درمهر ماه ۱۳۵۶ در این زمینه گفتارهایی آنهم باختصار آورده شده‌ست وبطوریکه در کتاب «اولین سفرای ایران و هلند» تألیف دکترویلم فلور «ایرانشناس هلندی» نقل گردیده، مشارالیه رساله‌ای بنام تاریخ پلیس ایران در دوره قاجاریه دارد که متأسفانه دسترسی بـه آن نیز برای اینجانب مقدور نشد. این بود که در صدد تألیف این کتاب بر آمد و آنرا (نظم و نظمیه در دوره قاجاریه) نام نهاد و هدف از نگارش آن سیر در تاریخ تشکیلات پلیس منظم در ایران است.

در این کتاب می‌خوانیم که تحولات اجتماعی اروپا که بدنبال انقلاب صنعتی

انگلیس به وقوع پیوست چگونه منشاد تأسیس شهربانی بسبك نوین در بسیاری از کشورهای جهان گردید و ضرورت کاربرد تسلط اجتماعی اجباری همین تشکیلات را در سرزمین ما نیز پیاده کرد . ما در این کتاب به چگونگی اجرای نظامات در ادوار سابق ایران کاری نداریم، بلکه با بهره گیری از حوادث تاریخی و سیاسی کشور فقط بشرح تکامل شهربانی در ایران از روزگار «کنت دومنت فرت» می پردازیم و ضمن پژوهش موضوع ناگزیر از کسانی نام میبریم که روزهایی در رأس این سازمان قرار داشته‌اند. در این کتاب هرجالفظ نظمیه را بکار گرفته‌ایم معادل عربی آن برای واژه «پلیس» است که خود یك لفظ غربی است و معادل هر دو کلمه در فارسی «شهربانی» میباشد.

در پایان از بنگاه انتشارات یساولی (فرهنگسرا) که وسیله چاپ و نشر این تاریخ را فراهم آورده است تشکر نموده و از خداوند عزاسمه توفیق مدیر آنرا در انجام خدمات فرهنگی بیشتر مسئلت مینمایم.

مرتضی سیفی قمی تفرشی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سیری در تاریخ تشکیلات پلیس منظم در ایران

تکامل پلیس

وقتی انسان از حالت توحش به دایره مدنیت قدم نهاد و به تعداد قبائل و اجتماعات بشری به‌تدریج افزوده شد و هرفرد به سائقه سلیقه‌ای مختلف شروع به تحصیل مال وجمع آوری ثروت کرد، احتیاج او به‌قانون محسوس‌تر گردید. چه در پناه قانون‌بهتر می‌توانست از بهره‌کار و مهارت خویش برخوردار گردد. زیرا اگر فردی را اسیر یا جانوری را شکار میکرد، یا تیرو کمان می‌ساخت و یا نیزه‌و کرجی درست میکرد،چگونه قادر بود مملوك ومال‌خویش را ازچنگ‌ هم‌نوعان نیرومند خود محفوظ دارد؟

ولی‌هنگامیکه قانون بیاری‌او برخاست، اوخیلی‌زودخود را در حیطه‌حمایت آن قرار داد. مردم در روزگار قدیم اختلافات و دعاوی خویش را از راه منازعه فیصله میدادند. کسی که بازوی ستبرتر و نیزه تیزتر داشت و از دیگران ماهرانه‌تر می‌جنگید قانون را در چنگ داشت . اما از موقعی که بزندگی اجتماعی در یك ناحیه شروع کرد یعنی عده متنابهی به شکل طایفه یاقبیله‌کنار هم مسکن‌گزیدندو

مقر ثابت اختیار کردند، دعاوی ناشی از اموال روزبروز افزایش یافت ولی نحوه تصفیه اختلافات ازراه منازعه که هم کهنه وقدیمی شده وهم زیان‌آوربحال‌زندگی اجتماعی بود، متروك و بجای‌آن رویه ارجاع دعوی و اختلاف نزدکلانتر قوم و بزرگ قبیله‌معمول ومتداول‌گردید و تصمیمات کلانتر قوم یابزرگ قبیله درمسائل مورد اختلاف میان مردم حجت وقانون شد. قوانین اولیه خیلی شدید بودند زیرا حتی لغزشهای ناچیز وگناهان کوچك را با مرگ‌کیفر میداد ولی هرقدر تکامل مدنی بالاتر رفت وتمدن علمی در نواحی‌مختلف جهان مستقر شد وخط وکتابت متداول‌گردید وبجای کلانتران قوم و بزرگان قبائل امپراطوریهای بزرگ تأسیس شدند، مسئولیت برقراری صلح وآرامش در میان مردم برعهده جنگجویان محول گردید . برای مثال فراعنه مصر سربازان را بجای پلیس بکار میگرفتند و بطوری که نقل شده است مقارن تولد مسیح، آگوستوس، امپراطور رم، برای حفظ نظم رم نیروی پلیس ویـژه‌ای‌را تشکیل داد.کار این نیرو بازهم فرمانبرداری مطلق از از فرمانهای‌شخص‌امپراطور بود. از سده نهم هجری یا پانزدهم‌مسیحی که مدنیت کاملتری در پاره‌ای از نقاط جهان بوجودآمد وصلح وآرامش ممتدی برقرار شد و مردم تاحدودی از آزادیهای‌اجتماعی وسیاسی برخوردارگردیدند،علم‌وحکمت رونق بیشتر گرفت و مدنیت بمراتب بالاتر رسید. افکار عمومی مردم‌اندك اندك در باره پلیس دگرگون شد و این اندیشه نو برای‌آنان پدیدار گردیدکه نیروی‌پلیس علاوه برفرمانبرداری از فرمان فرمانروایان باید پشتیبان قانون و حامی مـردم نیز باشند وهمین اندیشه‌بودکه‌سبب‌پیدایش پلیس نوین وتکامل‌آن دربیشتر کشورهای جهان از جمله ایران شد.

مفهوم واژه پلیس

واژه پلیس به‌احتمال فراوان از کلمه یونانی «Polis» مشتق شده‌است.ریشه ایـن واژه در زبـانهای لاتین و یونـانی به‌ترتیب « Politia » بمعنی حکومت و

مدیریت و Politeia یعنی شهروند میباشد که خود از کلمه Polis بمعنی شهر مشتق شده است .

در واژه‌نامه وبستر مفاهیم زیر ذیل کلمه پلیس آورده شده است.

الف ـ سازمان درون مرزی و تنظیمات داخله کشوری که بویژه مربوط به مسائل رفاهی، بهداشتی، اخلاقی، تأمینی و بالاخره نیك فرجامی و ترقیات عامه مردم باشد.

ب ـ تنظیماتی که در انتظام امور کشور و ترفیه جمهور مردم مؤثر هستند .

ج ـ نهادی که اساساً با حفظ نظم و امنیت و بهداشت عامه مردم و اجرای نظامات، احکام و مقررات سروکار داشته و دارای اختیارات اجرائی ، قضائی و وضع قانون باشد.

د ـ اداره‌ای که مسئولیت جلوگیری از وقوع و کشف جرائم و تعقیب بزهکاران وقانون شکنان را برعهده دارد .

هـ ـ نیروی پلیس منظم (شهربانی) یك شهر.

و ـ عمل پاکسازی محیط از وجود تباهکاران و نیز وظیفه حراست نظم عمومی .

اصطلاح پلیس در سرزمین‌های اروپایی، بجز بریتانیا ، در ابتدا شامل کلیه خدمات عمومی بود. خدماتی که هنوز به‌سازمان ویژه‌ای اختصاص نداشت . در اوائل سده‌نوزدهم خدمات و فعالیت‌های پلیس در اروپا بطور کلی شامل‌دو بخش بود : اول پلیس امنیت برای حفظ اشخاص از خطراتی که جان و خواسته‌آنان را تهدید میکرد . و دوم پلیس آسایش که هدف آن فراهم آوردن وسایل آسایش و موجبات رفاه مردم و نیز تأمین منافع عمومی بود. واژه پلیس در سده هجدهم‌از طریق فرانسه وارد انگلستان‌گردیده و متداول شده است . اما درباب تداول واژه پلیس در فرانسه نوشته‌اند این لفظ تا مدتی پس از مرگ «کاردینال مازارن» در آن کشور معمول نبود. چون در ایالت ونیز ایتالیا از مدتها قبل اداره پلیس وجود

داشت ، فرانسویان معلمان پلیس را از آن ایالت بـه فرانسه آورند و بوسیله آنان به تربیت اجزاء پلیس خود پرداختند. ضمن وقایع مربوط به‌سال ۱۶۶۲ فرانسه مطابق با ۱۰۷۲ هـ ق می‌خوانیم کـه پلیس فرانسه حتی تکمه البسه مـردم را نیز وارسی میکرد و چنانچه رعیتی (مردمی غیر از اشراف و وابستگان به‌خانواده سلطنتی و عوامل حکومت) تکمه مفضض به‌قبای خویش دوخته بود او را جریمه می کرد . یکی دیگر از وظایف پلیس آنروز فرانسه باز کردن و خواندن مکاتیب و نوشته‌های خصوصی مردم بود. وای به‌حال کسی که درنامه خود از جور و بیداد یك کدخدا یا بخشدار و یافرمانداری سخن رانده بود خلاصه کلام آنکه اداره پلیس مکلف بود هرچه را سلطان بپسندد هنر بداند و اگر همان کار را یك آدم عادی مرتکب می‌شد گناه می‌شمردند [۱] .

سازمان پلیس منظم نخست در کدام یك از کشورهای جهان بوجود آمد؟

سازمان پلیس بدانسان که از یك سو از آرتش متمایز بوده و از سوی دیگر با نیروهای غیر حرفه‌ای مانند شبگردان در ایران، یا شریف و نمایندگان او [۲] در ایالت‌های استعمار زده آمریکا پیش از استقلال ، و یا شوالیه‌های دربار آرتور شاه معروف به دلاوران میز گرد در انگلیس [۳] فرق داشته باشد نخستین بار در نیمه‌اول سده نوزدهم در انگلستان تأسیس شد. پلیس حرفه‌ای سیستماتیك باسازمان متشکل و لباس متحدالشکل (یونیفرم) بـرای این بوجود آمد تا بـه‌بی‌نظمی‌های مراحل

---

۱ ـ نقل از یك جزوه خطی متعلق به کتابخانه شخصی آقای مرتضی مدرسی چهاردهی در تهران که استنساخ آن یکشنبه سوم جمادی‌الثانی ۱۳۱۲ در جاجرود بپایان رسیده‌است.

۲ ـ منظور از شریف و نمایندگان او (Sheriffs) مأمورینی هستند که در برخی از ایالات آمریکای‌شمالی، پیش از استقلال آن سرزمین، از سوی حکومت انگلیس مسئولیت حفظ نظم عمومی ونگاهداری زندانیان را برعهده داشتند .

۳ ـ شوالیه‌های میز گرد یا سلحشوران دربار آرتور شاه مردانی بودند که درسده پنجم در انگلیس از تجاوزات جلوگیری کرده واز مسافران وزوار حراست مینمودند.

ابتدایی انقلاب صنعتی در آن کشور پایان دهد. دولت انگلیس بدنبال انقلاب صنعتی در آن سرزمین و در اثنای تحولات گستردهٔ اقتصادی و اجتماعی خود، از نظر موجودیت و تمامیت خود سخت به مخاطره افتاده بود.

بی‌نظمی و تباهکاری، دو عامل عمده مخالف نظم و امنیت عمومی بمیزانی ترسناك افزایش و گسترش پیدا کرد و هرموجی که از اقیانوس ناآرام و پر تلاطم اجتماع مردم انگلیس، بدنبال حرکت انقلاب صنعتی در آن کشور برخاست، امواج دیگر را با حدت وشدت محو.ونابود میکرد.

باید دانست زمینه انقلاب صنعتی مدتها پیش از سده نوزدهم فراهم شده بود. و عواملی که اساساً اروپا را برای انقلاب صنعتی آماده نمود شامل نیروهای سیاسی، علمی، فکری و مذهبی میباشد که دنیای معاصر ما ساخته و پرداخته آن است. ترقی دول رقیب وتأکید پرتستانها در موردکار سخت و زیاد و کنار گذاردن سنت توسط علمای مسیحی سده هفدهم و فیلسوفان ودانشمندان قرن هجدهم، همه در ایجاد جامعه وفرهنگی که برای وقوع دگرگونیهای فاحش اقتصادی آماده‌باشد سهمی بسزاداشتند. چهار تحول‌زیر که بستگی کامل بیکدیگر داشتند، انقلاب‌صنعتی سده نوزدهم را مستقیماً پدیدآوردند:

الف ـ کاربرد روز افزون ماشین آلاتی که با نیروی بخارکار میکرد و در جریان تولید تأثیر فراوان داشت.

ب ـ فراوانی استخراج آهن، ذغال سنگ وفولاد.

ج ـ پدیدآمدن راه‌آهن وسایر وسائل سریع حمل ونقل بارو مسافر.

د ـ توسعه بانکداری وتسهیلات اعتباری.[1]

شورش‌های سال ۱۸۲۶ بحران انگلیس را بصورت یك واقعه برجسته

---

۱ ـ نقل باختصار از تاریخ تمدن غرب ومبانی آن در شرق تألیف گرین برینتون، جان کریستوفر. ربرت‌لی‌ولف، ترجمه پرویز داریوش، جلد دوم صفحه۱۶۲ ازانتشارات ابن‌سینا، تهران. سال ۱۳۴۰ خورشیدی.

درآورد و دولت انگلیس دربحبوحه آن توفان اجتماعی گیج و درمانده شد. کارگران انگلیسی بسبب اینکه زمامداران آن کشور از درك واقعی مشکلات کارگران عاجز بودند، هرگرفتاری را از ماشین پنداشته و چاره کار را در انهدام آن تلقی میکردند بیکاری ، کمی دستمزد کارگران، گرسنگی، تهیدستی و نکبت که بر اثر کسادی بازار انگلیس در سال ۱۸۲۵ پیش آمد این حریق بزرگ را دامن زد .

شورش در ماه آوریل ۱۸۲۶ در لانکشایر آغاز شد و دیری نپایید که دامنه آن به منچستر، نورث ولك، لندن وسایر شهرهای انگلستان نیز کشیده شد.

کاربرد روشهای گوناگون نتوانست جلوی این تلاطم مهیب اجتماعی و اتلاف اموال راسد کند. قصر بوتینگهایم طعمه آتش شد وبیك تل خاکستر مبدل گردید و مردم عوام بریستول را نهب و غارت نمودند.

در اثنای این حوادث خونین بود که اندیشه‌ای نوین پدیدارشد. فکربوجود آوردن یك نیروی انتظامی تربیت شده با سازمان منظم ولباس متحدالشکل .

چند سال جلوتر از آن یکی از اندیشمندان اجتماعی انگلیس گفته بـود که اثر و نفوذ یك پلیس مقتدر یا یك سازمان منظم از هرقانونی که خردمندان جامعه وضع نمایند بیشتر است و تأکید نموده بود مأموران ایـن کار را ازحیث علاقه و سمپاتی از بزهکاران جدا سازید تابه پیروی از علایق عامه، مردم را بجلوراهبری نمایند. مأمورپلیس درهمه‌جا نمی‌تواند حضور داشته باشد ولی در همه‌جاانتظاراو می‌توان داشت.

«رابرت پیل» در سال ۱۸۲۹ مطابق باسال ۱۲۴۸ قمری لایحه‌ای بـه‌پارلمان انگلستان داد. بموجب این لایحه حفظ نظم و آرامش درلندن که تا آن روزبرعهده ارتش انگلیس بود، بیك سازمان منظم حرفه‌ای واگذار گردید. این سازمان سالیان بعد، بنام «اسکاتلندیارد» معروف شد.

لایحه «پیل» با وجود مخالفت‌های شدید، سرانجام به‌تصویب رسید و جنبه قانونی پیدا کرد و روز ۲۹ سپتامبر ۱۸۲۹ سروکله افراد پلیس بـا یونیفرم زیبا و

پر زرق و برق در خیابانهای لندن پیدا شد . در شروع کار عده‌ای کثیر دشمنی ورزیدند اما چیزی نگذشت که دوستداران نظم و آرامش و فرمانبرداران قانون بدین حقیقت پی بردند که روزگار دشمنی دیگر سپری شده و برای نخستین بار می‌توانستند سلاحها را بسویی افکنده و شب هنگام با خیال راحت بشب‌نشینی همسایگان بشتابند و دیگر ترسی از دزد، تباهکار و شرور درسر نپرورند و برای حفظ جان و مال خویش بابتکارات فردی تمسك نجویند.

پیروزی و کامیابی پلیس مخالفت عامه را خیلی زود فرونشانید و عوامل ترس آور هرج و مرج و فریبکاری و جنایت را درهم شکست . دولت انگلیس نتیجه گرفته بود که اعاده نظم، در مراحل اولیه اغتشاشات، بکمك افراد آموزش دیده و سازمان یافته پلیس امکان پذیر میباشد.

توفیق این نیروی متشکل و تعلیمات دیده ، توجه عمومی را در لندن بخود معطوف ساخت و اندیشه تقلید آن طی سالهای بعد ، در دیگر شهرهای انگلیس اشاعه یافت . تاآنجاکه از دریای مانش نیز گذشت و در پایتخت‌های اروپا و در ایالات متحده آمریکا نیز جاری شد.

این اندیشه با سفر دوم ناصرالدین شاه قاجاریه به اروپا بایران نیز سرایت نمود و چنانچه خواهد آمد «کنت‌دومونت فرت» شهربانی را در ایران پایه‌گذاری کرد . اروپا و آمریکا سازمان پلیس نوین خود را مدیون اندیشه و ابتکار «سر رابرت پیل» هستند.

مأموران حفظ نظم دنیای قدیم

جوامع منظم درکلیه دوران تمدن برای اجرای قوانین، مقرارت و احکام و برای تسلیم متخلفین بدستگاه عدالت مأمورانی در استخدام و اختیار داشته‌اند.

باستانشناسان نقل می‌کنند که در حدود یکهزار سال قبل از ولادت‌مسیح‌در مصر باستان مأمورین حفظ نظم وجود داشتند که وظایف پلیس امروز را انجام

میدادند. این مأمورین مسلح بودندونشانه قدرت و اختیار آنان چوبدستی قبه‌داری بود، که روی قبه آن نام فرمانروا حك شده بود. ممکن است. اصل ومنشاء باتون که در روزگار ما پاسبانان بدان مجهز میباشند، همین چوبدستی‌ها باشد.

در سده یکم پس از میلاد مسیح، در دوره امپراطوری رومیان، بمأموران حفظ نظم عمومی « Lictor » لیکتور گفته میشد. لیکتورها ضوابط‌قضات‌بحساب می‌آمدند وبدستور دادرسان بزهکاران را احضار می‌کردند و کیفرهای مقرر حتی کیفراعدام را اجراء می‌نمودند. علامت سپر که امروزه روی یونیفرم‌پاسبانان‌بعض ممالك‌غربی دوخته میشود از همان سپرهایی مقتبس است که‌بعقیده وقایع‌نگاران قدیم ، سلحشوران‌آرتور شاه حمل می‌کردند . گفته‌اند سلحشوران مزبور بخاطر همین سپرها حتی ممکن بود جان خود را هم از دست‌بدهند.

«مارسل لوکلر» Marcelleclere کلانتر اسبق شهر پاریس در تاریخ پلیس خود می‌نویسد : «منس» Menes یکی از نخستین‌فراعنه مصرباستان پیش‌ازارسطو باعباراتی مشابه‌سخنان او اظهارکرده بودکه پلیس بزرگترین نعمت برای یك‌ملت است. نامبرده عمل را باگفتار توأم ساخته وپیش از تداول واژه مذکور نوعی قانون را وضع واعلام نمود تا هم اتباع مصر وهم مقاماتی‌که مأمور اجرای قانون بودند ازآن استفاده نمایند. این فرعون مقرر نموده بود هرکس باید نزد مأموران دولت رفته واظهارکند نامش چیست و دارای چه شغلی است و حتی ازچه ممری زندگی خود را تأمین می‌کند و تأکید شده بود هرگاه ثابت شود احدی از اتباع او از شغل‌بد امرار معاش نمایدکیفرش اعدام است». [۱]

اهالی‌آتن یك‌نفر فرماندار تعیین‌کرده بودند بنام پولیارکوس Poliarkos که مأموریت او اجرای تنظیمات پلیس بود. پولیارکوس یکی‌ازنه‌تن آرگونت‌ها

---

۱ ــ رجوع شود بـه‌صفحات ۵و۶ تاریخ پلیس نـوشته ، مـارسل‌لوکلر ترجمه ابـوالقاسم اعتصامزاده از مجموعه چه میدانم از انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۰ خورشیدی.

Archonte بود که مأمورانی بلند پایه بودند وسمت آنان بدواً بگونه مـادام‌العمر باشخاص داده می‌شد وموروثی بود، اما بعدها هرده‌سال‌یکبار آرگونت‌هارا عوض می‌کردند. «پولیارکوس» شهرهای جمهوریت رابرحسب اهمیت آنها به‌دو، یاسه، و یا چهار بخش‌کرده و هربخش را در اختیار یکی از نمایندگان خود قرار داد. این افرادکه « Nomoflax » نامیده شده‌اند ، مکلف بودند از بیگانگان گـرفته تـا «Dicterions » یعنی روسپی‌خانه‌ها را نیز مراقبت نمایند .

ضرورت یا تقلید؟

باید دانست تسلط اجتماعی یا کنترل جامعه که توسط دستگاههای دولت اعمال میشود ، هدفش معمولا بـرقراری نـوعی توازن و تعادل اجتماعی میباشد . مفهوم نظم عمومی نیز چیزی جزبرقراری مناسبات و ارتباطات متعادل میان افراد یك‌جامعه نیست. نظم‌اصولا ذات زندگی اجتماعی است وجامعه باعتبار نظام‌ذاتی یـا روابط استوار درونـی خود سازمان اجتماعی نـامیده شده است . دستگاههای دادگستری و شهربانی درهرکشور از عوامل تسلط اجباری جامعه شمرده میشوند. دراینجا این‌پرسش مطرح است‌که آیا تأسیس شهربانی به سبك‌کشورهای غربی درپایتخت‌باصطلاح «ممالك‌محروسه ایران» که مقرشاه و دولتمردان‌کشور ومستقر سفرای‌کبار و نمایندگان دولت‌های بزرگ‌ آن‌روزجهان، صرفاً تقلیدی از نهادهای اجتماعی مغرب‌زمین بوده و یا اینکه ضرورت طبیعی قبول آنرا الزام‌آور ساخته است ؟ و ما برای روشن‌گردانندن موضوع ناگزیـر از یادآوری پاره‌ای مطالب تاریخی در زمینه موردبحث هستیم و آن تاریخ تسلط مدنیت جدید مغرب‌زمین بر فرهنگ‌ کهن مشرق‌زمین و سنن قدیمه‌آن میباشد.

میدانیم که سیرتحول‌جدید فکری واجتماعی درایران که مقدمه تقابل‌اصلاح طلبی وسنت‌خواهی درایران‌گردید، ازدوره‌عباس‌میرزا آغازشد. تحولی که‌بمرور افق‌فکری اجتماع این‌سرزمین را دگرگون و مردم سرزمین‌ما را بابرخی ازمظاهر

مدنیت جدید غربی کم‌و بیش آشنا ساخت‌و جامعه‌ما برحسب ضرورت طبیعی به‌اخذ آن‌مظاهر وادار گردید. موج سلطه مدنیت‌جدیدمغرب زمین‌را باید مقدمتاً دراعزام دانشجویان ایرانی به‌اروپا جستجو کرد.

«ناپلئون‌بناپارت» که باحکومت انگلیس سرسختانه رقابت می‌ورزید، قصد داشت هندوستان یعنی بزرگترین و سودآورترین مستعمرات انگلیس‌را به‌تصرف خویش درآورده و قدرت و اعتبار آن دولت‌را درهم بشکند. ناپلئون برپایه همین اندیشه «ژوبر» منشی مخصوص خود را به‌دربار فتحعلیشاه قاجار روانه کرد تا با همکاری ایران‌زمینه حمله‌نظامی فرانسه‌را به‌سرزمین هند فراهم سازد. فتحعلیشاه‌هم که درمسأله جنگ ایران و روس، از بابت عدم مساعدت انگلیس به‌قوای ایران، سخت‌رنجیده‌خاطر شده بود، دعوت ناپلئون را پذیراشد ومیرزا رضاخان‌قزوینی رابرای عقدپیمان نزد امپراتورفرانسه فرستاد. میرزا رضا در «فینکن‌اشتاین» لهستان با ناپلئون ملاقات و مذاکره کرد که مآلا منتهی به‌عقدپیمانی بهمین نام‌گردید. طبق پیمان مزبور دولت ایران پذیرفت مانع عبور ارتش فرانسه از خاك ایران نشده و دراین رهگذر از مساعدتهای بایسته دریغ نورزد. درمقابل ناپلئون نیز وعده داد عده‌ای ازمهندسان و معلمان نظامی و همچنین تعدادی توپ و تفنگ برای‌اصلاح و تقویت قوای نظامی ایران دراختیار فتحعلیشاه بگذارد.

بدنبال انعقاد پیمان مذکور، چندنفرمهندس و معلم فرانسوی به‌سرپرستی «سرتیپ‌گاردان» روانه ایران شدند و گاردان پس از بررسی لازم و آشنا شدن با اوضاع و احوال حاکم برایران برای نیل به‌هدفهای‌کشور خویش عباس میرزای ولیعهدرا مناسب‌تریافته و روی‌همین‌اصل به آذربایجان عزیمت نمود و به عباس‌ـ میرزا وعده داد که موافقت دولت متبوع خود را برای اعطای‌کمکهای نظامی به ایران جلب‌نموده و همچنین وسائل تربیت سپاهیان عباس میرزا را فراهم‌سازد و علاوه‌براین‌ها ترتیبی بدهد تا تعدادی ازمحصلین ایرانی نیز بتوانند در فرانسه به تحصیل علوم و فنون جدید بپردازند.

اما باشکست خوردن آلکساندر اول، امپراتور روسیه، از ناپلئون که منجر به‌عقد پیمان تیلسیت « Tilsit » شد تمام این قول و قرارها بهم خورد و نقش‌ها و حوادث دیگری پیش آمد.

دولت انگلیس بخاطر تأمین منافع خود درمنطقه به‌ایجاد پیوندهای دوستی تازه با ایران‌مبادرت کرد و «سرهارفرد جونز» نماینده‌انگلیس دربصره برای‌پیوند زدن به‌روابط دوکشور، به‌ایران فرستاده شد.

جونز با عباس‌میرزا، نایب‌السلطنه، مذاکره نمود و نظر وی را برای‌اعزام چنددانشجو بانگلیس بمنظورفراگیری فنون نظامی و رشته‌های علمی جلب کرد. عباس‌میرزا هم میرزا حاج‌بابا ومحمدکاظم‌را درمعیت «سرهارفردجونز» که‌پس‌از سه‌سال اقامت درایران عازم‌کشورش بود، به‌انگلستان روانه‌کرد.

میرزاکاظم روز ۲۵ مارس۱۸۱۳ درلندن بر اثربیماری سل‌درگذشت، ولی میرزا حاج‌بابا پس از چند سال‌تحصیل پزشکی سرانجام در ماه‌صفر ۱۲۳۵ برابر با ۱۸۲۰ میلادی به تبریز مراجعت نمود.

قرن دوازدهم‌هجری برابر باهجدهم میلادی‌که در تاریخ‌مغرب زمین عصر روشنایی و بسط دانش وتجسس‌های علمی است، سراسر مشرق‌زمین رانابسامانی، نا امنی جنگ وکشمکش‌های داخلی فراگرفته است.

درتبریزکانون اصلاح‌طلبانه‌ای ایجاد شد و پیشروان‌آن عباس‌میرزا و میرزا بزرگ قائم‌مقام بودند هنوز میرزا حاج‌بابا بازنگشته بودکه نایب**السلطنه** باردیگر بسال۱۲۳۰ ق مطابق با ۱۸۱۵ م پنج تن دیگر را بشرح زیربه‌انگلستان‌اعزام‌نمود:

میرزا جعفرخان برای تحصیل رشته پزشکی.

میرزا جعفر برای تحصیل مهندسی.

میرزا رضا برای تحصیل مهندسی توپخانه.

میرزا صالح برای فراگیری زبان انگلیسی وفن ترجمه.

محمدعلی برای‌آموختن فن قفل وکلیدسازی.

ناگفته نباید گذارد که دانش‌اندوزی این گروه از محصلین باسختی، تلخی و دشواری فراوان همراه بود. چنانکه محمدعلی که پس از چندین ماه اقامت در لندن، هنوز هزینه سفر به‌او پرداخت نشده بود، شخصاً در کارخانه «ویل کنس» بکار پرداخت ودیری نپایید که درصنعت تفنگ‌سازی پیشرفت نمایان نمود تا آنجا که یك قبضه تفنگ برای جرج چهارم پادشاه انگلیس ساخت و آن پادشاه نیز مبلغ چهارصد و بیست لیره به‌او جایزه داد. میرزا رضای مهندس همان کسی است که بعدها نقشه‌دارالفنون تهران را کشید که به‌عنوان یك نهاد فرهنگی نـوین در هیئت جامعه ایـران تـأثیر بخشید. میـرزا سیدجعفر پسر محمد تقی فـراهانی، پس از تحصیل مهندسی و مراجعت بـه‌ایران به تعلیم فن‌قلعه‌سازی و آموزش ریاضی و توپخانه پرداخت و به القاب مهندس‌باشی و سالها بعد مشیرالدوله ملقب شد. کتاب جغرافیای جهان‌وطرز حکومت ایران ومقایسه آن باحکومتهای اروپـا ونیز رساله تحقیقات سرحدیـه از نوشته‌های او است.

میرزا صالح گذشته از تحصیل زبان وادبیات انگلیسی بفراگیری فنون‌چاپ و حروف‌ریزی وگراور سازی وحکاکی نیز پرداخت و در این فنون نیز مهارت لازم را بدست‌آورد. او نخستین بنیانگذار روزنامه در ایران و نـاشر اندیشه‌های مغرب‌زمین در این سرزمین است. میرزا صالح در باره‌عزیمت و اقامت خویش‌در انگلیس سفرنامه‌ای دارد. اولا این سفرنامه بنحوه برقراری نظم و جلوگیری از سرقت درکوبها و محله‌های لندن اشاره کرده و می‌نویسد: «درکوچه‌هـای لندن «واچمن» گمـارده شده یعنی کسی که ساعت را نگاه میدارد. درکیفیت جماعت واچمن آنکه در هر کوچه، از هنگامیکه هوا تاریك میشود، یکنفر آدم الی‌طلوع آفتاب هر نیمساعت یکدفعه از اول تاآخر کوچه راه رفته وبه‌آوازبلندصدامی کند که وقت ساعت‌چه است. مثلا در ساعت دوفریادی کرده که حال ساعت‌دو است‌و نیمساعت دیگر باز صدایی کرده که‌حال ساعت دو نیم است وبه‌این طریق از اول شب مردان مزبور در گردش‌اند. منافع آنکه هرکس اطلاع از ساعت بهم‌رسانیده

که چه‌وقت است و ثانیاً هیچ دزدی را فرصت دست نمیدهد که خانه‌ای را ببرد و در صورتی که دزدی را دید، چراغی راکه در دست دارد حرکت میدهد و با این علامت ازسرهر کوچه هریك از آنها باشتاب نزداو رفته ودزد راگرفته‌حبس‌میکنند و اگر کسی باکسی ناخوشی کند، آنها مانـع شرگشته ، بلکه حبس میکنند و بجز واچمن مزبـور شبگرد و داروغه و حراس نـدارند . اول پانصد و هشتادوسه نفر بوده‌اند، لکن بالفعل شاید دو مقابل آن باشند.»

محمدمیرزا پسرعباس‌میرزا نیزکـه پس از فوت فتحعلیشاه پـادشاه شد به پیروی از اندیشه‌هاو آرمانهای پدرش به‌خیال فرستادن‌گروهی دانشجوبه‌فرنگستان افتاد . این‌گروه پنج‌نفر بـودندکه پس از مرگ محمدشاه وقبل از پایـان یافتن تحصیلات به‌ایران بازگردانیده شدند . در میان این‌گروه محمدعلی آقاکه بـرای شناخت معادن و ذوب فلزات و کسب مهارت در فنون بلورسازی ، دوربین سازی و ساعت سازی به‌انگلیس رفته بـود ، پس از مراجعت نخست در وزارت امور خارجه بکارگمارده‌شد و در سفارت فـرخ‌خان امین‌الدوله ، سال ۱۲۷۲ ق‌جـزء مترجمان او بود و پس از مراجعت هیئت اعزامی بایران دوباره به‌اروپا اعزام‌شد و در بازگشت به زمان صدارت حاج‌میرزا حسین‌خان سپهسالار سرتیپ‌فوج‌نظمیه دارالخلافه ورئیس نظمیه تهران‌گردید و«محمدعلی نظمیه» شهرت یافت .

مسلم‌است ملاحظات ومشاهدات‌دانشجویان اعزامی به‌اروپاونشراندیشه‌های نو در تحول فکری و اجتماعی جامعه ایران بلاتأثیر نبوده ورفت وآمدهای مکرر ایرانیان اعم از دیپلمات ، بـازرگان ، جهانگرد ، محصل و غیره بـه اروپا و حتی کشورهای مجاور بـویژه روسیه وعثمانی در تقویت خیال تأسیس پلیس در تهران بسبك‌کشورهای اروپایی مؤثر افتاده و همین اندیشه‌ها و القاءات همراه باآمدن اتباع بیگانه به‌ایران و اقامت آنان در پایتخت ونیزگسترش شهر تهران فکر ایجاد پلیس منظم را در ذهن ناصرالدین شاه پرورانیده است . و ما پیش ازآنکه بشرح دومین مسافرت این پادشاه بپردازیم لزوماً نخست به‌گذشته تهران ونحوه‌حفظ‌نظم

آن و تأثیرات صدراعظم‌های روزگار ناصرالدین شاه در تکامل پلیس ایران می‌پردازیم .

گذشته تهران

قدیم‌ترین نوشته‌ای که نام تهران در آن آورده شده «المسالك‌والممالك» ابواسحق استخری میباشد که درسال ۳۴۰ ه .ق تألیف شده است. پس ازاستخری یاقوت حموی و ابن‌حوقل بغدادی نیز هریك مطالبی در باره تهران نگاشته‌اند . مثلا یاقوت در«معجم‌البلدان» نوشته‌است: «تهران قریه‌ای‌بزرگ. است که‌خانه‌های آن زیر زمین ساخته شده‌اند و راهی بهیچ یك از خانه‌های زاغه‌گونه‌آن مگر بدلخواه وخواست ساکنان آن نیست.»

سعید نفیسی در باره تهران قدیم می‌نویسد : «اولین‌باری که درکتابها به‌اسم تهران‌برمی‌خوریم بمناسبت نام یکی‌از فقهای ایرانی‌است بنام ابوعبدالله‌محمدبن حمادالطهرانی الرازی که چون تهرانی رازی گفته‌اند و رازی یعنی اهل ری ، پیداست این دانشمند از همین تهران بود که حدود یکهزاروصد و اندی سال پیش درگذشته است .»

محمد قزوینی صاحب «آثار البلاد» نیز در باره تهران چنین آورده است : «خانه‌های اهالی تهران زیر زمین ساخته شده و مانند لانه مورچگان است . هرگاه دشمنانی‌به‌آنان حمله‌ور شوند، مردم تهران فی‌الفور از خانه‌های خود درزیرزمین بیرون خزیده و بنای قتل وغارت را می‌گذارند.

از ملاحظات جغرافی‌نویسان وپژوهشگران در باره تهران دریافت میشود که تهران که در دامنه‌جنوبی رشته‌کوههای البرز قرارگرفته، درگذشته از قراءری‌بوده و ری که در تقاطع محورهای قم، خراسان، مازندران، قزوین،گیلان وساوه‌واقع شده بسبب مرکزیت مهم سیاسی، بازرگانی، اداری و مذهبی خود از قدیم مورد

نظر بوده ومدعیان همواره ایـن مرکز مهم سوق‌الجیشی را مورد تهاجم و حمله قرار میداده‌اند. وقریه تهران بواسطه برخورداری از مغاکها وحفره‌های زیرزمینی و مواضع طبیعی فراوان ودشواری نفوذ در آن وتجسس مغاکها و خانه‌های زیـر زمینی پناهگاهی مأمون برای دولتمردان واشخاصی بـود که احتمالا مورد تعقیب مدعیان بوده‌انـد. و از سوی دیگر کاروانهای بزرگی که از محورهای مورد بحث عبور می کـردند ، شکار سودمندی بود و اغلب مورد حمله و چپاول مردم بومی قرار میگرفته و قریه تهران در واقع کانون چپاولگران ومحل اختفای اموال‌مسروقه بوده و ایـن امر تا روزگار شاه تهماسب صفوی که قزوین را تختگاه خود کـرده تداوم داشته‌است. شاه‌تهماسب در سال ۹۶۱ ﻫ . ق دستور داد بارویی دور تهران کشیده شود. محیط این حصار شش‌هزار گام بود و به‌شماره سوره‌های قرآن‌صد و چهارده برج نیز در حصار قلعه ساخته شد ودر هربرج یکی از سوره‌های قرآن را دفن کردند و علاوه براین چهار دروازه نیز در حصار قلعه تعبیه‌نمودند. خندق‌دور بارو به زمینهای ریگزار اتصال پیدا میکرد، وچون خاك خندق برای ساختن‌قلعه و حصار و بروج آن بسنده نبود، نـاچار از دوجا خاك‌بـرداری شدو آن دو نقطه را «چاله‌میدان» و«چاله‌حصار» نامیدند.

برخی از مورخان نـوشته‌اند چون حمزه نیای تهماسب صفوی در زاویـه عبدالعظیم در ری مدفون است،شاه تهماسب دستور داد پیرامون‌تهران بارو کشیده شود. بنظر نگارنده خوش‌آب وهوایی روستای تهران و وجودشکارگاههای‌متعدد از یك طرف و از سوی‌دیگر بمنظور کنترل‌مردم بومی محل وجلوگیری‌ازاختلال راههای‌کاروان‌رو اطراف و مـوقعیت سوق‌الجیشی منطقه مبادرت به اینکار یعنی باروکشی تهران شده است .

«پی‌یرلاوال» که درسال ۹۹۷ ﻫ ق مطابق با ۱۶۱۸ میلادی ضمن سفر،تهران را عبوری دیده است می‌نویسد : «تهران ازکاشان بزرگتر ولی نفوس آن ازکاشان کمتر است . یك سوم زمینهای شهر بـه‌ساختمانها و دو سوم بقیه بباغها اختصاص

دارد. در همه کوچه‌های خیابان‌گونه تهران چنار کاشته‌اند و ضخامت برخی‌از چنارها باندازه‌ای است که اگر چهار نفر دست‌بدست‌هم بدهند، بدشواری خواهند توانست تنهٔ‌یك درخت را در میان بگیرند.»

صاحب روضة‌الصفای ناصری نیز می‌نویسد: «تهران و شمیران دو قریه‌بودند که پس از ویران شدن ری، بازماندگان آن شهر در تهران جمع آمده و در آنجا مسکن اختیار کردند.

پس از انقراض صفویه، نادر شاه در سال ۱۱۵۴ ق تهران را برسم تیول‌به رضاقلی‌میرزا، پسرش، بخشید از دوره افشاریـه آثاری در تهران نیست، لکن از زمان کریمخان زنـد تنها «خلوت کریمخانی» در ارگ و سبزه‌میدان باقی مانـده بـود، کـه امروز بجای آن قسمتی ازکاخ وزارت دارایی و امور اقتصادی ساخته شده است.

تهران عتیق

آغا محمدخان‌قاجار یکشنبه‌یازدهم جمادی‌الثانی سال ۱۲۰۰ ﻫ. ق در تهران جلوس کرد و از آن‌تاریخ تهران دارالخلافه خوانده شدو پایتخت قاجاریه گردید. درآنروز بنام محمدخان قاجار سکه‌زدند و خطبه خواندند وقاسم‌خان دولو باصد نفر تفنگچی به‌کوتوالی تهران گمارده شد.

قاسم‌خان دولو درحقیقت نخستین فرمانده پادگان ویا رئیس شهربانی‌تهران است که مسئولیت مراقبت از تهران به‌عهده او محول شده است.

در ایام فتحعلیشاه، جانشین محمدخان، که موج حرکت غرب به‌ایران آغاز شد، تهران بیش‌ازپیش آبادان‌گردید و گذشته از ساختمانهایی که‌درون ارگ‌ساخته شد، در محوطه شهر و حومه نیز آثار و ابنیه جدید احداث‌گردید. جامع‌سلطانی یا مسجدشاه در اواسط روزگار فتحعلیشاه بست و پناهگاه‌قرار داده شد و این عمل

تا روزگار ناصرالدین شاه ادامه یافت. «ژاك موریه» که بسال ۱۲۲۲ ه.به‌تهران سفر کرده در سفرنامه خود می‌نویسد: «پایتخت ایران، تهران است که‌طول باروی آن چهارمیل‌ونیم است. این‌شهرشش‌دروازه دارد که‌بدستور فتحعلیشاه سردردروازه‌ها و اطراف آنرا کاشیکاری کرده‌اند. تهران ببزرگی شیراز است، لکن عمارت آن بمراتب کمتر میباشد. عمارات وبناهای تهران چندان خوب نیستند، زیرا اغلب با خشت‌خام بناشده‌اند. تنها بنای قابل‌ذکر مسجدشاه است که‌از بناهای فتحعلیشاهی است. تهران‌صدوپنجاه حمام، صدو پنجاه‌کاروانسرا و دومیدان بزرگ دارد: یکی در شهر ودیگری در ارگ و دوعمارت‌سلطنتی نیزدارد یکی قصر قجر و دیگری عمارت نگارستان که تازه بنا شده‌اند.

دارالخلافه‌ناصری

بگونه‌ای که معتمدالدوله فرهاد میرزا در کتاب «جام‌جم» نوشته‌است: نفوس شهر تهران تخمیناً صد و پنجاه هزار نفر بود و کمبودجا احساس می‌شد وگسترش شهر ضرورت داشت. اما برجها وباروی دوره صفویه این‌گسترش رامحدودساخته بود. لذا ناصرالدین‌شاه به‌میرزا یوسف مستوفی‌الممالك‌آشتیانی صدراعظم ومیرزا عیسی معاون حکومت تهران دستور داد تابرای تهران محدوده‌ای‌تازه‌درنظربگیرند ونقشه‌آنرا تهیه نمایند. آنان بدستیاری یك مهندس فرانسوی و جمعی‌دیگر نقشه‌ای برای تهران طرح کردند.

روز یکشنبه پانزدهم شعبان۱۲۸۴ ق ناصرالدین شاه‌نخستین کلنگ‌گسترش تهران را بزمین‌زد و بدنبال آن‌خندق جدیدی پیرامون «تهران **عتیق**» کنده شد و از آن تاریخ به‌بعدتهران‌بنام «دارالخلافه ناصری» موسوم گردید. [1] پیرامون‌شهرجدید

---

۱ ــ بعضی از نویسندگان رابااور این است که وجه‌تسمیه تهران به‌دارالخلافه ناصری صرفاً بامقابله ناصرالدین‌شاه با خلفای‌عثمانی بوده است. و ناصرالدین شاه تهران را در مقابل مقر خلفای عثمانی دارالخلافه ناصری نام نهاده است.

تقریباً سه فرسنگ ونیم بود و دوازده دروازه داشت.

دروازه‌های یوسف آباد، دولت وشیمران درشمال، دروازه‌های گمرك،قزوین وباغشاه در مغرب ، دروازه‌های دوشان تپه، دولاب وخراسان در مشرق و دروازه‌های حضرت عبدالعظیم ، غار و خانی آباد در جنوب تهران. میرزا محرم شاعر و خلیفه (دانشیار) مدرسه دارالفنون ماده تاریخ گسترش تهران را بشعر چنین آورده است :

طبع محرم‌بادلی شاداز پی تاریخ گفت   جاودان بافر یزدان باد شهر ناصری

در همان سال بفرمان ناصرالدین شاه خندق تهران عتیق را پر کردندوبجای آن خیابانهایی احداث نمودند. صاحب «مآثروالاثار» درباره خیابانها می‌نویسد: خیابانهای دارالخلافه که چهار خط آن به‌شکل مربع ابنیه ارگ را در میان‌گرفته و مربع هزاران بار بزرگتر از خود شهر تهران قدیم را احاطه‌کرده است و از این هشت خط مزبور خیابانهای دیگر بریده و بجمیع دروازه‌های دوازده گانه دارالخلافه کشیده شده است. وخطوط خیابانهای مستحدث دیگر نیز که از خلال محلات اخراج شده با اینها تصادف می‌کند و تقاطع مینماید وهر دو کرانه غالب این شوارع، همه‌جا غرس اشجار شده و حفرانهار گردیده است.آنگاه خط‌خیابان را ازدروازه‌جنوباً وشمالاً بیرون برده‌اند. از سمت جنوب به‌قصبه‌مشهدعبدالعظیم و از سمت شمال به‌جمیع نقاط مهمه که عبارت است از عمارات دولتی واقعه در سفح جبال‌البرز وسهل‌الکای‌شمیران بگذرانیده‌اند ومحض تنظیف‌وتصفیه‌خیابانهای شهر هر ساله تقریباً شش هزار تومان نقد و جنس از جانب دولت صرف عمله احتساب می‌شود.»

اما خندق تهران عتیق که پر شد ، بجای آن خیابانهای وحدت اسلامی یا شاپور سابق و یا فرمانفرمای اسبق، خیابان مریضخانه (خمینی فعلی‌وسپه سابق ،) برق (امیرکبیر) و ری و اسمعیل بزاز (قسمتی از خیابان مولوی‌کنونی) ساخته شدند .

محله‌های زیر درمحدوده دارالخلافه ناصری قرار داشتند: دولت،سنگلج، عودلاجان، عربها، بازار بزرگ، پاچنار، پامنار، چاله میدان،چاله‌حصار، سرپولك گار ماشین، گود زنبورکخانه، صابون پزخانه، قنات آباد، خانی آباد، و دروازه قزوین.

محله‌های دولت، عودلاجان، سنگلج، چاله‌حصاروچاله میدان جزءمحله‌های اصلی وقدیمی تهران ومحله‌های پامنار، پاچنار، مجاور میدان‌مشق، خیابان علاءالدوله (فردوسی)، عربها، قنات آباد وغیره محله‌های فرعی بودند.

وجه تسمیه محله دولت بسبب وجودکاخ وبیوتات سلطنتی واقعه در آن‌بود.

عودلاجان که عربی شده عودلاچان[1] است در مجموع معنی رسته و بازار عطرفروشان میدهد. عودلاجان که یکی از محله‌های قدیمی و اصلی تهران بشمار میرفت، درآنروزگار سه کیلومتر مربع مساحت و در حدود ده هزار باب خانه و سی‌هزار نفر جمعیت داشت. پیش از نهضت مشروطیت، جمعیت کلیمیان راکه‌در محله‌های دیگر اجازه سکونت نمیدادند، بدستور مجتهد وقت دراین محله اسکان داده شد و ازآن پس محله عولاجان بصورت یك خارج از مذهب نشین تهران درآمد و بهمین ترتیب هندوهای مقیم تهران نیزبه‌این‌محله روی‌آوردند و حتی آتشکده‌ای‌هم‌ساختند. بنظرمیرسد عودلاجان درابتدا مقر عطرفروشان‌وفروشندگان ادویه معطره بود و بعدها بواسطه سکونت کلیمیان در آن محل به محله کلیمیها معروف گردیده است.

محله‌سنگلج که بخش‌اعظم وعمده آن‌را امروزه «پارك‌شهر»راتشکیل‌میدهد، درگذشته یکی از مراکز مهم سیاسی بود. این محله با اینکه امروزه تقریباً ازمیان

---

۱ ـ عود یکی از عطریات سوختنی است ولاچی نیز به‌معنی هل‌آمده که جزءادویه معطره میباشد.

رفته، ولی هنوز هم همان اشتهار تاریخی خود را حفظ نموده است. وقایع تقریباً صد ساله این محله بخش مهمی از تاریخ سرزمین ما را شامل میشود. سیاستمداران جهان زیاد متوجه سنگلج بـودند و نهضت مشروطیت ایران از این محل هدایت می‌شده است.

چاله حصار، محله معروف جنوب تهران، دارای زمینهای پست و چال بود. روزهای عاشورا دسته‌های سوگوار و سینه‌زن نخست در آنجا تجمع کرده و سپس از آن محله به‌محله‌های دیگر تهران میرفتند. میرزایوسف مستوفی‌الممالك، چون در اراضی چاله‌حصار هرسال تعدادی سرودست شکسته می‌شد و یاقتل‌هایی به‌وقوع می‌پیوست، دستور داد زباله‌ها و کثافات تهران را در آن زمینها ریختند وپر کردندو حتی باغی‌هم در آن محل احداث شد [1]

چاله میدان نیز ریزشگاه زباله، خاکروبه و کثافات تهران بـود. فرخ خان امین‌الدوله، ازوزرای دوره ناصری، در آن محله مسجدی‌بنانمود. امامزاده‌اسمعیل و آب انبار میرزا موسی وزیر تفرشی در حدود همین محله بوده است. چاله‌میدان میان محله «سرپولك» و میدان «سر قبرآقا» واقع بـود. پشت بقعه معروف به سر قبرآقا در قدیم گورستان، غسالخانه وتابوت کش‌خانه بـود و در مجاورت همین اماکن میدانی وسیع قرار داشت که شبهای جمعه مارگیران، شعبده‌بازان ودراویش گرد می‌آمدند و باصطلاح «معرکـه می‌گرفتند». شب هنگام عبور از آنجا بسیار خطرناك بود.

عده‌ای شیاد شبها کفن‌پوشیده و در آن حدود مردم را لخت‌می‌کردند. وزیر نظام، معاون حاکم تهران وقتی از این ماجرا باخبر شد، یك‌شب با لباس مبدل با عده‌ای از فـراشان حکومتی بمیدان سرقبرآقا رفت ومردگان دروغین را دستگیر نمود و آنان را زنده بگور کرد.

---

۱ ــ یادداشتهای مرحوم قزوینی، جلد پنجم‌ص ۳۰۱

حفظ نظم پیش از تشکیل نظمیه تهران

محمد حسینخان اعتمادالسلطنه در باب چهارم «مآثروالاثار» ضمن یادآوری نام صدور ورجال دولت و امرای ارتش و رؤسای دیگر دوایر دولتی، از بدایت جلوس ناصرالدین شاه تا چهلمین سال سلطنت وی که بنوبت بوزارت تاریاست ادارات وبه‌باشیگری‌مشاغل وخدمات گماشته‌شده‌اند افراد زیر را دررأس حکومت تهران ذکر می کنند :

عیسی‌خان قاجار بیگلربیگی .

نواب اردشیر میرزا رکن‌الدوله.

نواب محمدتقی میرزا رکن‌الدوله.

نواب فیروز میرزا نصرت‌الدوله.

نواب کامران میرزا نایب **السلطنه**

حکومت تهران مسئول‌اداره‌امور تهران بود. حفظ‌نظم وامنیت نیزازوظایف همین نهاد حکومتی شمرده می‌شد. ضمناً هرحاکم یك پیشکار یا معاون داشت که اصطلاحاً عنوان وزیر بوی‌اطلاق می‌شد. زیر نظر وزیر یعنی دستیارحاکم کلانتر شهر و زیردست کلانترکدخدایان محله‌ها خدمت می کردند. کلانترشهر و زیر-دستان او همه مجریان وظایف و تکالیف پلیس بودند و درکارهای احتسابیه یعنی شهرداری نیز دخالت و نظارت داشتند.

وزارت و پیشکاری دارالحکومه تهران برعهده این افراد بوده است:

میرزا موسی مستوفی.

میرزا عیسی‌وزیر .

چراغعلیخان سراج‌الملك.

میرزا محمدحسین دبیرالملك.

پاشاخان امین‌الملك.

حاج قنبر علیخان سعدالملك.

میرزا محمود گرکانی.

میرزا رضا صدیق‌الدوله.

محمدابراهیم وزیرنظام.

کلانتران دارالخلافه:

محمود خان‌نوری.

میرزا اسمعیل تفرشی (بردار میرزا موسی‌وزیر).

میرزازمان (برادر میرزا موسی تفرشی).

حاج میرزا تقی.

زکیخان پسر محموخان

انتظامات داخله تهران برعهده قراولخانه‌ها بود. قراولان جملگی ازسربازان بودند، اما زیر نظر کلانتر تهران خدمت می‌کردند. کلانتر یك‌مقام کشوری‌شمرده می‌شد. به افرادی که زیرنظر کلانترشهروکدخدایان محله‌ها خدمت میکردندعسس، شحنه[1] و داروغه[2] میگفتند. به‌مقام کلانتر شحنگی وبه اصطلاح آنروزبه کلانتری یاپاسگاه پلیس‌داروغه‌خانه اطلاق می‌شد. عسس‌ها در بازار و پشت‌بام آن کشیك‌چی بودند وبرای اینکه‌خوابشان‌نبرد، جابجا، گروهی باصدای‌رساصدابهم‌می‌انداختند آخوند ملاعلی‌کنی مجتهد تهران توصیه‌کرد بجای صدا بهم انداختن عبارت یا «عزیزالله» را بگویند. «میرشب» خود شأن وعنوان ومقام محسوب‌بود. میران‌شب

---

۱ ــ شحنه [ترکی مغولی] = ۱ــ داروغه، پاسبان شهروبرزن، نگهبان ۲ــحاکم نظامی ۳ ــ مأموری که ازطرف پادشاه عهده‌دار امور ادارهٔ دسته‌ای از ایلات‌وعشایر بود فرهنگ معین جلد دوم ص ۲۰۳۱

۲ ــ داروغه[ترکی مغولی] = ۱ــنگهبان خانه یا اداره ۲ــمحافظ قریه‌یاشهر ۳ــ بزرگتر هرصنف ودسته، سردسته نگهبانان، کلانتر ۴ــ کدخدای ده فرهنگ‌معین جلد دوم ص ۱۴۸۳

برای پاسبانی در شب ، علاوه بـر گزمه [1] وشبگرد از مأموران مسلح اداره دیوان بیگی یا قراولخانه‌های شهر استفاده مینمودند . این کسان عهده‌دار سمت میرشب بوده‌اند :

میرزا فضل‌الله‌خان تفرشی.

میر زا جعفرخان پسرمشارالیه.

آقا علی‌اکبر تبریزی.

حدود چهار ساعت از شب گذشته، روی پشت‌بام داروغه‌خانه، طبل‌خبردار می‌زدند و پس از آن شیپور می‌نواختند. با این اخطارها دیگر کسی اجازه‌نداشت از خانه بیرون رود، مگر اینکه از داروغه خانه اجازه داشته و «نام‌شب» را بداند.

اگر در عبور بی‌موقع، عابر نام‌شب را درست می‌گفت عبور میکرد ، در غیر اینصورت او را بـه داروغه‌خانه جلب میکردند و پس از شناسایی چنانکه آدم با اهمیتی بود با اخذ انعام او را بمنزل ومقصدش می‌رسانیدند.

برای هر شبی نام یکی از شهرها تعیین می‌شد و مراتب بـه‌شبگردان ابلاغ میگردید. میرزاعلی لعلی که درروزگار ولایت‌عهدی مظفرالدین‌شاه درتبریزپزشک او بود در رباعی زیر اصطلاح نام شب راگنجانیده است :

گفت چشمش بـه زلف کی شبگرد	اسم شب ده که رسم‌شهراین است
سر فـرو بـرد زلـف درگـوشش	گفت آهسته: «اسم شب‌چین است»

بگونه‌ای که ازنوشته اعتمادالدوله، محمدحسینخان دریافت میشود، تاقبل‌از تأسیس وزارت نظمیه واحتسابیه در تهران، اداره احتسابیه که همان‌شهرداری باشد مستقل بوده و محض تنظیف و تصفیه خیابـانهای شهر هر ساله تقریباً شش هـزار تـومان نقد از جانب دولت صرف عمله احتساب می‌شده است . اسامی رؤسای دایره احتساب بشرح زیر است :

محمودخان کلانتر .

۱ــ گزمه [ترکی] = شبگرد، عسس و پاسبان شب

محمود خان احتساب‌الملك.

چراغلیخان سراج‌الملك.

آقاعلی آشتیانی امین‌حضور.

میرزا حسن احتساب‌الملك.

محمد حسنخان اعتمادالسلطنه

اکنون جا دارد به‌بینیم که از ابتدای جلوس ناصرالدین شاه تا چهلمین‌سال سلطنت‌او اولا چه‌کسانی بمقام صدارت عظمی رسیده‌اند و ثانیاً طرزتلقی و میزان توجه این صدوراعظم نسبت بتأمین نظم و امنیت درتهران تاچه حد بوده است.

امیرکبیر

نخستین‌صدراعظم دوره ناصری میرزا تقی‌خان امیرکبیر است که از ابتدای جلوس ناصرالدین‌شاه تا چهارمین‌سال سلطنت وی عهده‌دار مقام صدارت عظمی بوده‌است. دکترفریدون آدمیت‌در «امیرکبیر وایران» می‌نویسداساساً پایه‌شخصیت میرزاتقی‌خان‌پیش‌ازشروع خدمات دیوانی‌او ریخته شد. ولی پابپای‌مأموریت‌های دولتی وی تکامل پیدا کرد. نخست درمکتب سرخانه قائم مقام خط و ربطی پیدا کرد و استعدادش درآن‌سرا شکفته گردید. منش‌وخوی استوار امیرکبیر تاحدزیاد مدیون پرورش یافتن درآن خاندان است.

پیش از بیست‌سالگی درمسلك دبیران قائم‌مقام وارد شد و درس و رموز سیاست را دردستگاه حکومت عباس میرزا آموخت و به‌اصلاحاتی که بدست او و وزیرش میرزا بزرگ قائم‌مقام انجام می‌شد، توجه‌کرد و معرفت پیدا کرد.

درمرحله بعدی که به‌وزارت آذربایجان رسید درکار سیاست بسیار ورزیده بود. شخصیت سیاسی امیرطی چهارسال سفارتش درعثمانی تکمیل‌شد و درآنجا فرصت داشت «تنظیمات»[1] دولت عثمانی را از نزدیك به‌بیند. امیرکبیر از نظر

---

۱ ـ سازمانهای دولتی

رابطه‌اش با اجتماع نماینده روح زمان بود. روزها و هفته‌ها ازبام تاشام‌کار میکرد و نصیب خودرا همان‌وظیفه مقدس می‌دانست. دوستی و راست‌کرداری از مظاهر استحکام اخلاقی او است. فساد ناپذیر بود و بقول رضا قلیخان هدایت به‌رشوه و عشوه کسی فریفته نمی‌شد. خوی واخلاقی سخت دشوارداشت. دلیربود و خوی سروری‌درنهادش‌سرشته شده بود. چشمانش‌گیرابود وسخت‌نگر و دلیریش آمیخته بابی‌پروائی و پرخاشگری‌بود. قدرت روحی‌فوق‌العاده داشت، اما نامجو وشهرت خواه نبود. دولت امیر برپایه قانون و عدالت قرارداشت و درواقع عدالت‌پرستی یکی‌ازفضائل‌اخلاقی‌او بود. ازنظر کردارمدنی میرزاتقی‌خان بر آن‌شد که‌نیکبختی مادی وفیزیکی مردم‌را فراهم کند وتمایلات نکوهیده‌آنان‌را مهارگرداند. واتسون انگلیسی می‌گوید هرآینه تدابیرش استمرار می‌یافت دراخلاق وکردار ایرانیان تغییراساسی و ریشه‌دار تحقق‌می‌پذیرفت وبدیهی‌است اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌که بدست امیرکبیر انجام‌گرفته، مستقیم و غیرمستقیم دراخلاق و رفتار مدنی تأثیرفراوان نداده است. جزء امورشهری وخدمات عمومی قانون‌آبله‌کوبی همگانی واجباری‌کودکان را وضع‌کرد وقواعد معالجه وبا و جلوگیری ازسرایت آنرا بطبع رسانید. تأسیس مریضخانه دولتی از کارهای سودمند او است. برای پاکیزگی شهر محمود خان‌کلانتر را مأموریت داد تا تمیزی کوچه‌ها را مراقبت نماید . در امور صحی مقالاتی درباره بیماریهای واگیردار مثل وبا و ناخوشیهایی که ازآشامیدن آبهای‌آلوده بروز می‌کند، انتشارداد و نیز بمردم آگاهی میدادکه ریختن خاکروبه درآب جاری شهر و شست‌وشوی رخت درآبها مایه نشر مرض می‌شود و لذا جلوگیری ازآن لازم است. درزمان امیرصورتی از هویت‌کامل‌افراد ناقص‌الاعضا و فلج که درشهرگدایی میکردند تنظیم شد . روزنامه وقایع اتفاقیه می‌نویسد: «حسب‌الحکم اولیای دولت‌علیه مقررشده است که‌اشخاص فالج ونابینا و اعرج راکه به‌این‌جهات درشهرمشغول تکدی میباشند وقوه‌کسب ندارند هریك به‌اسم و رسم نوشته میشوند ومعین‌گرددکه تولد و توطن ایشان درکجا بوده و به

چه‌علت مبتلی هستند که لابداً بمقام سؤال و تکدی بر آمده‌اند. عالیجاه محمود خان کلانتر حسب‌الحکم کدخدایان دارالخلافه را اخبار و مشغول تعیین و ثبت کردن اسامی آنها می‌باشند.»[1] مسأله امنیت پایتخت از جهات مختلف، خاصه از نظر سیاسی که مقر سلطنت و دولت بود مورد توجه کامل امیر بود و از اینرو در سراسر شهر و درمیان جمعیت‌های مختلف خبررسانان و خفیه‌نویسانی داشت. تاروزگار امیر تذکره چاپی در ایران مرسوم نبود و برای مسافرت ایرانیان نوشته خطی داده می‌شد. درسال ۱۲۶۷ تذکره چاپی باعلامت شیروخورشید که نشان رسمی دولت بود، بناگذارده شد. در ارك «تذکره خانه»ای ساختند و حاجی میرزا جبار ناظم‌المهام بریاست آن معین گردید. در روزگار امیر محمود خان کلانترشهر برای مسافرت از تهران بلیط می‌داد. این قرار نخستین‌بار در ۱۲۶۶ که ناصرالدین‌شاه به‌قم سفر نمود گذاشته‌شد و انگیزه آن حفظ امنیت سیاسی بود.

قاعده بلیط دروازه‌فقط درپایتخت جاری بود و برایگان داده می‌شد. صورت کسانی که هرشب ازشهر خارج می‌شدند بطور مرتب باطلاع ناصرالدین‌شاه‌میرسید[2] درزمان امیر چهل قـراولخانه درتهران، سی‌تا درمشهد و بیست‌وپنج‌تا درشیراز و درسایر شهرها به‌تناسب ایجاد گردید. قراولخانه‌ها نیروی پشتیبانی شهر بود و زیر نظر کلانتر خدمت مینمودند.

دارالفنون و مجمع‌الصنایع بهمت والای امیر تأسیس گردیدند. دارالفنون به‌عنوان یك نهادفرهنگی تازه درسه‌جهت اصلی مؤثر افتاد: نخست از نظرعقلانی، و دوم ازلحاظ نگارش و ترجمه کتب جدید، و سوم ازجهت پیدایش صنفی نوین ازمردم تحصیل کرده و روشنفکر. امیر بابراندازی آیین قدیمی سیورسات وحمایت از روستاییان، میزان تولیدات کشاورزی را افزایش داد. بنای سد نـاصری روی رودخانه کرخه و احداث پل شوشتر و کشت نیشکر ازاقدامات امیراست و علاوه

۱ــ وقایع اتفاقیه شماره ۳۲

۲ــ امیر کبیر و ایران نوشته دکتر فریدون آدمیت ص ۳۳۴

براین مجمع‌الصنایع را برای ترویج هنر وفن بنیاد نهاد. حکومت امیرکبیر سه نتیجه‌عمده‌دربرداشت: قانون خواهی وعدالت، تغییر کردارمدنی‌وتربیت‌اجتماعی و جلب رضایت خاطر عموم.

با کشته شدن امیر وبرافتادن دولت او، چرخ دستگاه اصلاح و ترقی کشور نیز از چرخش بازماند و باز کشور راه قهقرا در پیش گرفت .

میرزاآقاخان نوری

زمامداری میرزاآقاخان‌نوری از محرم ۱۲۶۸ تا محرم ۱۲۵۷ هفت سال طول کشید. دوره زمامداری اعتمادالدوله را «فترت هفت‌ساله» نام‌نهاده‌اند . میرزا آقاخان معرف یك تفکر ارتجاعی است . بعبارت دیگر در دوره صدارت خودبا هر گونه نوآوری وهراندیشه اصلاح طلبی و تازه مخالفت میکرد. درجنگ‌هرات حیثیت ایران را تنزل داد وحکومتش در دست‌پسر، برادر وبستگانش بود. فساد و یغماگری در ایام او رواج بی‌حد یافت وخزانه دولت تهی گردید و برهمه شئون اجتماعی انحطاط بال وپر گسترد. آقا خان‌نوری حتی با مدرسه جدیدالتأسیس دارالفنون نیز مخالف بود . می‌خواست درآنرا به‌بندد و استادانش را به اروپا برگرداند. از هوشیاری مردم بیم‌زده بود. در فرمان عزل آقاخان نوری که‌درتاریخ ۲۰ محرم ۱۲۷۵ صادر شده چنین می‌خوانیم: «چون شماجمیع امورات‌رابه‌عهده خودگرفتید واحدی را شریك و سهیم قرار ندادید... وخبط وخطاها اتفاق‌افتادو کم‌کم امورات دولت معوق مانده ... لهذا امروزکه بیستم محرم است شما را از منصب صدارت ونظام‌الملك و وزیرلشکر[1] را از مناصب خودمعزول فرمودیم.»[2]

---

۱ ـ منظور میرزا کاظم‌خان نظام‌الملك و میرزا فضل‌الله وزیر لشکر پسر و برادر میرزاآقاخان نوری میباشند .

۲ ـ نقل ازکتاب اندیشه ترقی،نوشته دکتر فریدون‌آدمیت، ص۵۴.

میرزا محمدخان سپهسالار

میرزا محمدخان سپهسالار معروف به کشیك‌چی‌باشی پسر دوم امیرخان سردار یکی از امرای بزرگ طایفه دولوقاجار است. میرزا محمد خان در ابتدای دوره ناصرالدین‌شاه منصب کشیکچی باشی‌گری یعنی فرماندهی کشیکچیان را داشت و این خدمت را همواره با دقت و مراقبت تمام انجام میداد. در سال ۱۲۶۸ ق که سمت کشیکچی‌باشی را عهده‌دار بود، حکومت سمنان و دامغان نیز به‌وی واگذار گردید که او از طرف خود نایب‌الحکومه‌ای برای اداره امور شهرهای مزبور روانه کرد.

در سال ۱۲۷۱ ه.ق برابر با ۱۸۵۴ میلادی که مناسبات میان دودولت روس و عثمانی سخت‌تیره وسرانجام منتهی به‌جنگ آنان گردید، میرزا محمدخان باسی هزار نفر مأمور مرزهای کرمانشاه گردید.

میرزا محمدخان در سال ۱۲۷۳ ق نیز بجای محمد علی‌خان شجاع‌الملك نوری فرمانده قوای جنوب کشور در جنگ ایران و انگلیس گردید. مأموریت او در این‌جنگ جلوگیری از پیشروی سربازان انگلیسی وتخلیه بوشهر بود. اماروز ۲۳ جمادی‌الثانی همین‌سال در محل خوشاب از نیروی انگلیس شکست‌خورد و عقب‌نشینی کرد. در مقابل مردم دلیر تنگستان وچاه‌کوتاهی‌ها و قشقایی‌ها دربرابر نیروی منظم‌انگیس بـا جنگهای نامنظم سرسختانه و دلیرانه ایستادگی کرده و از سرزمین خود دفاع نمودند. پس از ختم جنگ مذکور و انعقاد پیمان ننگ‌آور پاریس، در ۷ رجب ۱۲۷۳ که میرزاآقاخان از مقام صدارت عظمی کنار گـذارده شد، میرزا محمدخان کشیك‌چی باشی‌در «شورای دولت» که‌مفهوم آن‌الغای‌منصب صدارت عظمی بود، وزیر جنگ گردید.

تأسیس شورای دولت سه‌جهت داشت: برانداختن دستگاه صدارت یا نفی تمرکز قدرت حکومت در دست صدراعظم. بنای قانون مشورت و تقسیم امور

کشور میان وزیران . و سوم ترقی آیین سلطنت و قواعد تازه گذاردن. بهرحال در آخر محرم ۱۲۷۵ شش‌وزارتخانه برپاشد. یك‌چند نگذشت که دو وزارتخانه تازه نیز به‌نام‌وزارت‌علوم و وزارت تجارت‌وصنایع افزوده شد. شورای دولتی‌در آغاز هیچ‌قدرتی نداشت. اما وقتی میرزا جعفرخان مشیرالدوله‌به«ریاست‌شورای‌دولتی» گمارده شد دردستور شورا وماهیت آن هردو تحول رخ داد. علاوه بروزیران‌چند نفر از امنای دولت نیزبه‌عضویت شورا درآمدند. و شورای دولت‌برخلاف‌سابق قرار ثابتی پیدا کرد یعنی‌بطور منظم هفته‌ای دوبـار تشکیل جلسه میداد . در سال ۱۲۸۱ ق پس از فوت میرزا سیدجعفرخان مشیرالدولـه ، رئیس شورای دولتی ، دوباره مقام صدارت عظمی احیاء شد و میرزا محمدخان بمقام صدراعظمی ایران رسید. عده‌ای ازدولتمردان‌زمان مانندمیرزا یوسف مستوفی‌الممالك، علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه‌ومیرزا سعیدخان انصاری، مؤتمن‌الملك و فـرخ‌خان امین‌الدوله با او ضدیت ورزیدند. در اوایل سال ۱۲۸۳ق از صدارت معزول و کارش منحصربه وزارت جنگ شد. و در ۱۴ صفر ۱۲۸۴ که ناصرالدین شاه به‌مشهد سفر کردروز ۱۷ صفر یعنی سه روز پس از ورود شاه به‌مشهد نـاگهان سپهسالار فوت نمود و شهرت یافت که نـاصرالدین شاه بسا خورانیدن قهوه قجری وی را مسموم نموده است. آنچه از گفتار محمدحسن‌خان‌اعتمادالسلطنه درباره میرزا محمدخان‌سپهسالار دریافت‌میشود. «میرزا محمدخان قدی‌بلند ورسا، شانه‌های فراخ، شکم‌ستبر، چهره سیاه مایل‌به‌زردی، ابروان پیوسته و کمانی، وچشم‌های قرمز ودرشت داشته است. هـرکس او را میدید دلیر و رشید می‌پنداشت ولی کم جرأت وکم دل بـود . فروبرز ظاهری او را مرد بزرگی قلم میداد. هیچ معلومات نداشت وخطش‌بسیار بـد ولایقراء اما منظم وجدی بود . و وقتی وزیـر جنگ بـود ، باز به‌تکـالیف کشیکچی باشی گری خود رفتار می‌نمود . بنظر اعتماد السلطنه اینکه معروف شده که میرزا محمدخان را مسموم نموده‌اند دروغ صرف بود. همان سم حرمان او را

از پای در آورد.» [۱]

میرزا حسین‌خان سپهسالار

حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار فرزند میرزا محمدنبی‌خان قزوینی است. میرزا محمدنبی‌خان سالها امیر دیوانخانه عدلیه بود. میرزا نبی آدمی زیرك، گشاده دست وفهیم بود حسین ویحیی دو تن از پسران خود را برای تحصیل به فرانسه فرستاد.

خدمت دولتی میرزا حسین‌خان از زمان امیر کبیر آغاز شد. در ۱۲۶۷ به سمت «کارپردازی» و کنسولی به بمبئی رفت. در ۱۲۷۱ ژنرال کنسول در تفلیس شد. و و در ۱۲۷۵ به وزیرمختاری ایران در اسلامبول برگزیده شد وتا ۱۲۸۷ درعثمانی گذرانید.

میرزا حسین‌خان در ۲۹ رمضان ۱۲۸۷ به وزارت عدلیه واوقاف و وظایف گماشته شد ودر ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ بصدارت رسید.

او درس خوانده و تربیت شده بود. مایه تحصیلاتش هم بد نبود. به مدنیت غربی دلبستگی و اعتقاد فراوان داشت و زبانهای فرانسوی، انگلیسی و ترکی اسلامبولی را میدانست. روزنامه و کتاب زیاد می‌خواند ودر گزارش نویسی و گفتگوی سیاسی فوق‌العاده نکته سنج بود. مأموریت‌های سیاسی مشیرالدوله به هند، قفقاز وعثمانی باعث شد تا با تحولات اجتماعی وسیاسی جدید آن نواحی آشنایی بصیر پیدا کند. با مردان مترقی زمان خود نیز دوستی نزدیك داشت. خوش‌بیان، بسیار باهوش، بی‌پروا و پر کار بود. از گرفتن تعارفات و رشوه احتراز می‌جست و از مردم مطلقاً توقع نداشت. می‌نویسند حتی در زمان صدارت خویش مواجب نمیگرفت. از رسوم و آداب کهنه بیزار بود وروح اصلاح‌طلبی و تجددمآبی داشت.

---

[۱] نقل ازخلاسه نوشته محمدحسنخان اعتمادالسلطنه باختصار ص ۹۱ تا ۹۶

نسبت به‌گروهی از بزرگان دولت و دولتمردان وقت متفرعن وبد زبان بود . در دوران او تعقل اجتماعی جهشی بلند یافت و یك‌سری اصلاحات اجتماعی‌وسیاسی توأم بـا تأسیس نهادهای مدنی تازه انجام شد . در نوشته‌هـایش از مشروطیت ، حکومت قانون، ملی گرایی و حقوق اجتماعی انسان سخن رانده شده است. باید دانست که اندیشه ترقی بعنوان یك ایده اجتماعی، در نیمه‌دوم‌سده نوزدهم‌همزمان در ایران، عثمانی و ژاپن پیدا شده بود، گـرچه نیروی حرکت وحیطه‌آن در سه کشور مذکور یکسان نبود. تأسیس قشون نمونه، دفع ظلم ومبارزه علیه‌هرگونه تجاوز ومتجاوز وبراندازی رسوم کهنه که مانع اجرای‌عدالت می‌شدند ، اصلاح مالیه، گمرکات، اوزان ومقادیر، انتظام مالیاتهای داخلی، ترویج روح‌وطن‌خواهی و دفاع از حقوق ملت، استقرار مناظم جدید عالی و امنیت مال وجان مردم‌عقیده و از اقدامات معموله او بود. مشیرالدوله می‌خواست وضع سیاسی ایران را در نظام سیاست‌بین‌المللی دگرگون سازد.

در زمان مشیرالدوله تشکیلات دادگستری‌نـوین بنیان‌گذارده شد . و اصل مساوات در برابر قانون در افکار عمومی پیدا شد. مشیرالدوله امورکشور را در دستگاه صدارت متمرکز ساخت، اما اداره را به انحصار خود درنیاورد. دستگاه صدارت از صدراعظم و وزیـران تشکیل می‌شد . صدراعظم در برابـر پادشاه مسئولیت داشت و وزیران وحکام ولایات دربرابر صدراعظم مسئولیت داشتند . جهش تاریخی زمان‌مشیرالدوله با نوشتن قانون اساسی و قانون‌نامه‌های مکمل آن به‌اوج خود رسید. قانون اساسی دارای ده اصل بود و طبق‌آن جان، مال، عرض و ناموس قاطبه اهالی ایران از هرگونه تعدی وتجاوز محفوظ بود و حق دخالت درکارهای قضایی‌ازهر مقام اجرایی‌سلب‌گردید. اختیار قانونگذاری ازقوه‌اجرایی جدا شد ومملکت از نظر تقسیمات کشوری به‌چند ولایت و چند ناحیه وهر ناحیه به چند بلوك تقسیم‌گردید و اصطلاح «ممالك محروسه» حذف شد . میرزا حسین خان ناصرالدین‌شاه را به‌سفراروپا برد . چند ماه پیش ازسفر فرنگستان، امتیازنامه

رویتر بامضا رسیده بود که اهمیت اقتصادی و سیاسی داشت . در واقع انگلیس و روس را در تقابل هم قرارداد [۱]. در پطرزبورگ از جانب امپراطور روس به امتیازنامه «بارون رویتر» اعتراض شده بود که اینگونه قرارداد در هیچ‌جای عالم نظایر ندارد و در حکم آن است که جز هوای مملکت همه‌چیز را به‌یك صراف انگلیسی تفویض کرده باشند.»[۲]

ناصرالدین شاه و همراهان به‌ترتیب روسیه ، آلمان ، بلژیك ، انگلیس ، فرانسه، سویس، ایتالیا واتریش را دیدار کردند. باسران ممالك و رجال‌سیاسی آن کشورها نیز گفتگو بعمل آمد. دیدن کارخانه‌های گوناگون صنعتی، تأسیسات نظامی و برخی نهادهای اجتماعی جزء برنامه عمومی سفر به‌آن ممالك بود. آوردن کارشناسان خارجی به‌ایران جزءِ نقشه میرزاحسین خان‌بود. در روزگاراوسی‌وچند نفرمشاور خارجی در استخدام دولت بودند که دست‌کم بیست‌نفرشان‌را از اتریش استخدام کرد . برای سایر رشته‌ها نیز اقلا سیزده نفر مشاور بیگانه در خدمت دولت بودند: «بارون‌دونرمان» اهل‌بلژیك مهندس راه‌آهن، «کاستیگرخان»اتریشی مهندس راه‌سازی، «هوتم شیندلر» آلمانی‌کارشناس معادن، «ساولیوف» معلم معدن شناسی،«فابیوس‌بواتال»مهندس صنایع،«ریدرر» مشاور پستخانه،«بارون‌دواشتاین» مشاور مالیه و گمرك و اوزان و مقادیر، «پشان» مشاور ضرابخانه. وآوردن «کنت دومونت‌فرت» مشاور اداره پلیس نیز از اندیشه مشیرالدوله است. روزچهاردهم رجب ۱۲۹۰ ناصرالدین شاه از سفر اروپا وارد بندر انزلی شد. عریضه تلگرافی از عده‌ای از درباریان وعلما واعیان تهران‌رسید که صدراعظم را خلع و عزل‌کنید وبراثر این‌شکایتها میرزاحسین‌خان مشیرالدوله وادار به‌استعفا شدواز مقام‌صدارت عظمی کناره گرفت.

---

۱ ـ اندیشه ترقی وحکومت قانون نوشته دکتر فریدون‌آدمیت ص ۲۶۳

۲ ـ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ص ۴۰

مستوفی‌الممالك

میرزا یوسف آشتیانی فرزندمیرزاحسن‌بن‌میرزاعلی مستوفی‌الممالك‌درسال ۱۲۹۰ که ناصرالدین شاه از سفر اروپا مراجعت کرد پس ازفوت میرزاحسین‌خان مشیرالدوله در ۱۲۹۸ ﻫ .ق صدراعظم‌مطلق ایران شد. ازسال ۱۲۹۰ تا۱۲۹۸یعنی زمان صدارت مستوفی‌الممالك یك سلسله تغییرهای پی‌درپی در هیئت دولت‌ایران داده شد . مقام صدارت در شعبان ۱۲۹۰ لغو شد. هیئت «وزرای مختارسته» روی کارآمد و اداره امورکشور میان سپهسالار ومستوفی‌الممالك تقسیم‌گردید . هیئت وزیران جدید رئیسی نداشت و احکام‌آن به‌مهر دسته‌جمعی صادر می‌شد . ترتیب وزرای مختار شش‌گانه دیری نپایید . وزارت امورخـارجه و وزارت جنگ را میرزاحسین‌خان به‌عهده گرفت. امور ولایات و خزانـه دولت به‌مستوفی‌الممالك. نوشته‌اند : «حب ریاست داشت و به‌املاك مرغوب مردم بی‌طمع نبود . ازگرفتن پیشکش و تعارف وهدیه خودداری نمیکرد . با دوستان مروت و با دشمنان مدارا و از افتادگان دستگیری میکرد . اندکی تو دماغی حرف میزد و جناب‌آقا نامیده میشد. در عفو واغماض نظیر نداشت. دعوی درویشی میکرد و به بابا قلندرشاه‌که در ونك شمیران مدفون است، حسن اعتقادی داشت . دو نفر مهمان دائم که‌سمت نـدیمی او را داشتند، همواره در منزلش بسر میبردند : یکی میرزاحسن معروف به دیوانه و دیگری سید هندی‌که اغلب اوقات باآقا سرگرم کیمیاگری بود.جناب آقا به‌اقسام سگ علاقه داشت و همیشه چهل یا پنجاه سگ نگاهداری میکردکه هرکدام جیره ودفتر مخصوص داشت. مقدسین بواسطه حشرجناب‌آقا با درویشان وعشق مفرط ایشان به سگ لقب بی‌دینی به او میدادند.»

مستوفی‌الممالك درسال ۱۳۰۲ﻫ . ق درگذشته است .

امین‌السلطان

میرزا علی‌اصغرخان اتابك ملقب به‌امین‌السلطان پسر آقاابراهیم‌امین‌السلطان آبدارباشی است. می‌نویسندامین‌السلطان مردی خوش‌سیما وخوب‌رو بود ، لکن برخلاف پدرش آقا ابراهیم دست ودلی گشاده داشته است. واگرچه ازخطوربط بی‌بهره نبوده ، ولی زهد فروش و ظاهرالصلاح بوده و برای پیشرفت خود به تهمت وافترا هرکس را درپیش ناصرالدین‌شاه زشت می‌کرده‌است. امین‌السلطان با پیوندی که باامین اقدس، زوجه ناصرالدین شاه داشته، فضل و کفایت غیر واقع او در ذهن شاه راسخ می‌شده [۱] .

میرزاعلی‌اصغرخان در سال ۱۲۷۵ بعد از مستوفی‌الممالك بمقام صدارت رسید. ناظم‌الاسلام کرمانی درباره اومی‌نویسد: «هنگامیکه نوبت صدارت به‌میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان رسید خواست تا محبوب‌القوب عامه‌گردد و جذب و جلب نفوس همه را بطرف خود نماید . باهمه‌کس بطور تدلیس اظهار دوستی و هم مشربی میکرد. درنزد متصوفه اظهار درویشی مینمود. با طبیعی دهری بود. با علما تدلیس میکرد وحسن‌عقیدت به‌خرج‌میداد. متملقین راهم‌اطراف‌خود داشت لقمه نانی‌هم نزدآنها می‌انداخت. در دوره سلطنت مظفرالدین شاه از صدارت مستعفی و در بلده قم مقیم گردید.» [۲]

بلوای نان واعدام کلانتر تهران

از۱۲۷۷ تا۱۲۸۷ هـ . ق، در روزگار ناصرالدین‌شاه یك‌دوره بحران‌سیاسی واقتصادی است. سال ۱۲۷۷ سال قحطی بود. به‌دنبال‌آن وباهم آمد و مردم گرسنه

۱ ــ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ص ۹۵ و ۱۰۹

۲ ــ تاریخ بیداری ایرانیان نوشته‌ناظم‌الاسلام کرمانی بخش‌اول ص ۲۰۶

تهران بارها به‌غوغا برخاستند ایستویك نویسنده انگلیسی که در آن سال در تهران بوده اعدام محمودخان نوری، کلانتر تهران را چنین گزارش نموده است :

مردم تهران از بی‌نانی پریشان حال بودنـد . دکان‌های نانوایی زیاد شلوغ بودند. و با این راههای بد غله به‌شهر نمی‌رسید. گرسنگی شرم زنان رابرده بود؛ به‌هر کس در کوی و برزن می‌رسیدند ، یاری می‌جستند. روز هفدهم شعبان ۱۲۷۷ شاه از شکار بازمی‌گشت. انبوه جمعیت چندهزار نفری زنان جلوی اوراگرفتند. نان می‌خواستند و پیش‌چشم شاه دکان نانوایی را چپاول کردند. همینکه شاه‌به‌قصر خود رسید، به‌دستور اودروازه‌های شهر را بستند. روز بعد آشوب ازنوبرخاست. و باوجود آنکه دروازه‌ها رابسته بودند، چند هزار نفرزن هجوم آوردند، وبه‌ضرب سنگ و چوب دروازه‌بان را ازپای درآوردند. قرار این بود که مقدمه هنگامه را جماعت زنها فراهم سازند، و درپی آنها مردان بریزند وشورش برپاکنند. شاه از بالای قصر بادوربین به‌ازدحام مردم‌می‌نگریست. کلانتر تهران، محمودخان‌نوری، هم آمد وپهلوی شاه ایستاد. ازشاه سرزنش و پرخاش شنید که‌این‌چه وضعی‌است. کلانتر گفت میرود که غوغا را بخواباند. کلانتر باگروهی‌از گماشتگانش‌به‌جمعیت زنان حمله بردند. خودش با چوب‌دستی که داشت چند نفر راکتك‌زد . به‌ضرب چوب او زنی را خون جاری شد، واز زنان شیون وفغان برخاست. شاه‌برآشفت وکلانتر را فرا خواند و بیدرنگ فرمان داد ریشش را ببرند و او را بـه چوب و فلك به‌بندند. کلانتر شوریده بخت‌زیرچوب وفلك بود که شاه‌گفت: «طناب» . در آنی امرشاه اجراگشت : به‌طنابش انداختند. جسد برهنه‌کلانتر را در بازار روی زمین کشاندندوتا سه روزاو را از پاآویزان‌کردند . بدنبال اعدام‌کلانتر، همه‌روزه همه‌کدخدایان محله‌های تهران راآوردند و به‌چوب و فلك بستند. آن روز طغیان مردم فرونشست. روز بعد (۱۹ شعبان) شاه جامه سرخ غضب پوشیدوباتنبیه‌کسانی دیگرترس دردل مردم انداخت. امامشکل نان‌حل نشد. آشوب پی‌درپی‌برپاگشت در یکی از غوغاها نزدیك بود امام جمعه تهران‌کشته شود که غش‌کرد و نجاتش

دادند. زنان‌تهران بازقیام کردند وچنین قرار نهاده بودند که دو گروه تشکیل دهند: یك گروه روانه سفارت انگلیس شوند، و گروه دیگر به‌سفارت روس بروند و از وزیران‌مختار آن دو دولت بخواهنداز جانب‌مردم درکارتأمین نان شهرباشاه گفتگو شود. جمعی به‌سفارت انگلیس رفتند و چادر ازسر برداشتند و سفارت بـزحمت توانست‌آنان را خارج کند. [۱]

فرهاد میرزا در یادداشتهای خود بلوای نان را وصف کرده وضمن آن‌طغیان مردم را در روز جمعه هفدهم رمضان ۱۲۷۷ تشریح و اضافه نموده است : میرزا محمدخان سپهسالار ونصرت‌الدوله ومستوفی‌الممالك با سرباز و توپچی به‌مسجد آمدند . در میان طایفه نسوان یك دده سیاهی بود که حمله می آورد و چوب تخته دکان در دست داشت و به‌جمع سپهسالار هجوم میآورد . به زحمت او را گرفتند وگوش چندنفر از مردها را درمیان مسجد بریدند تا فتنه‌آرام‌گرفت وزنهای‌دیگر متفرق شدند. به‌جهت غارت دکاکین نانوایی نان‌کمتر شد ویك من دوهزار دادو ستد میکردند، آن‌هم گندم خالص نبود. [۲]

پس از این واقعه و اعدام محمودخان‌نوری، کلانتر شهر، به‌دستور شاه‌علما و اعیان شهر در خانه نصرت‌الدوله اجلاس کردنـد و امور نانوایان بـه‌آقا مهدی ملك‌التجار واگذار شد. و میرزا موسی وزیـر دارلخلافه راکـه بقول مجدالملك سینکی باصنف نانواعهدو میثاق داشت وباتدابیر متقلبانه خود سود میبرد در این کار دخالت ندادند.

مجمع فراموش‌خانه

پدیده‌ای است کـه همزمان با «شورای دولت» و«مجلس مصلحت‌خانه» در

---

۱ ــ نقل از اندیشه ترقی وحکومت قانون نوشته دکترفریدون آدمیت ص۷۸ و۷۹

۲ ــ ایضا از اندیشه ترقی وحکومت قانون ص۸۰

روزگار ناصرالدین شاه تأسیس گردید ودستور برانـداختن آن نیز در ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ صادر گردید. بنیانگذار فراموش‌خانه میرزا ملکم‌خان معروف‌است.انجمن مزبور روی‌گروه مجامع‌سری اروپا که در سده‌های‌هجدهم ونوزدهم‌میلادی‌رواج داشتند، بنا گردید. فراموش‌خانه بمنزله یك‌حزب یاجمعیت سیاسی و هدفش آشنا کردن مردم به‌ترقیات جدید غرب بود. دکتر فریدون‌آدمیت درباره‌آن می‌نویسد: پرداخته‌عناصر گوناگون بود. در واقع تألیفی بود از اصالت عقل،مشرب‌انسانیت، فلسفه علمی تحققی و اصول اعلامیه حقوق بشر .

حقوق اجتماعی در واقع مهمترین اصول فراموش‌خانه بود. فراموش‌خانه در ابتدا با اقبال مواجه‌گردید واصطلاح فراموش‌خانه‌ای شدن‌باب‌شد.جلال‌الدین میرزاآجودان مخصوص ناصرالدین‌شاه، میرزا هدایت‌الله وزیردفتر، میرزا محمد مجدالملك وزیر وظایف، ذوالفقار بیك مهندس نظام، رضاقلی‌خان هدایت‌رئیس دارالفنون،محمودخان‌ملك‌الشعرا،میرزاجبار ومیرزانصرالله‌خان‌ومیرزاجعفرحکیم‌-الهی وعده‌ای دیگربه‌عضویت‌آن درآمدند. مجمع فراموش‌خانه‌ازابتدای تأسیس مورد مخالفت عده‌ای‌قرار گرفت. «راپورت فراموش‌خانه» زبان‌گویای مخالفان‌آن میباشد . به‌عقیده نویسنده‌گزارش مزبور پیروی احکام الهی‌که لازمه تدین است، هیچ احتیاجی به‌قواعد وآداب دیگرندارد. برخی این حرکت راکفر محض‌تلقی نمودند وبهمین سبب از اواخر ۱۲۷۷ تا اعلام انحلال فـراموش‌خانه هنگامه‌های پی‌درپی در شهر بـرخاست . بلوای نان و اعـدام‌کلانتر تهران را یکی از همین هنگامه‌ها میدانند.

قحط وغلای ۸۸-۱۲۸۷

از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۸ بطور متوسط هردوسال یکبار در ایران خشکسالی‌شد. و به‌همراهش فقر،گرسنگی، ناخوشی و مرگ می‌آورد. از سال‌قحطی ۱۲۷۷ که به‌آشوب تهران واعدام‌کلانتر پایتخت انجامید، جلوتر سخن‌گفتیم. در ۱۲۸۰باز

قحطی شد. در ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ قحط وغلا همه کشور را فراگرفت. که خیلی بدتر از خشکسالی اول و دوم بود . سهمناکترین آنها قحط وغلای ۸۸-۱۲۸۷ بود که هجده ماه باران نبارید. و وبا هم آمد. نوشته‌اند درتهران و مضافات نزدیك به‌صد هزارتن مردند و کسی به‌شست وشوی آنان دست نمی گشود. در ولایات مردم از خوردن گوشت گربه وسگ هم پرهیز نداشتند. وصف دو نویسنده انگلیسی «برتیل نیك» و «پیگات» از آن سال سیاه سخت وحشتناك است .

قحط وغلا عوارض اجتماعی واقتصادی گوناگون داشت. ازهمه مهمتر کاهش جمعیت کشور است. «رالینسون» شماره نفوس ایران را در ۱۲۶۷ ده میلیون نفر تخمین زده‌است. به‌گفته‌نویسندگان انگلیسی فوق‌الذکر تنها در قحطی۸۸-۱۲۸۷ نزدیك به دومیلیون نفر به‌چنگال مرگ افتادند . میرزا ابراهیم بدایع‌نگار شماره مردگان را «چهار کرور» ثبت نموده است .

افزون بر کاهش جمعیت، فقر وبیکاری باعث مهاجرت ایرانیان به‌عثمانی ، بین‌النهرین وقفقاز هم شد.

تولیدکشاورزی در ایران به‌حداقل رسید و بازارکسب و تجارت‌یکسره‌از رونق‌افتاد. مجدالملك‌سینکی‌در کشف‌الغرائب‌به‌این واقعیات‌اشاره کرده‌وازپریشانی برزگران، و بی مواجبی نوکرباب، و شکایت کسبه از سدباب معاملات و اینکه تجار و اهل‌حرف وصنعت از خیال کسب افتاده بودند سخن می گوید.

در بحبوحه قحطی سهمناك ۱۲۸۸ میرزاحسین‌خان مشیرالدوله به‌صدارت گمارده شد. روزگار مردم بسیار سخت بود. میرزاحسین‌خان تعهدکرد که کار را انتظام دهد و از شدت قحطی بکاهد . امر نان شهر را از دست مأموران سابق و میرزاعیسی وزیر دارالخلافه بگرفت . اداره غله کشور را به میرزا محمدخان مجدالملك سینکی (۱۲۹۸ – ۱۲۲۴) سپرد. علاوه‌براین «مجلس‌اعانه»ای نیزبرپا

---

۱ – نقل از اندیشه‌ترقی نوشته دکتر فریدون آدمیت با اختصار

کرد. در این مجلس کلانتر تهران، اعیان، بازرگانان ،کدخدایان و حتی پزشکان اروپایی‌وایرانی وبرخی از معلمان دارالفنون شرکت‌داشتند. هیأت‌اعانه‌نقشه‌پیکار باگرسنگی وناخوشی عمومی را بریخت. [۱]

سفر دوم ناصرالدین‌شاه به اروپا و استخدام کنت دومونت‌فرت

چنانکه میدانیم نخستین سفر ناصرالدین شاه به‌اروپا در روزگار صدارت مشیرالدوله روز شنبه ۲۱ صفر سال ۱۲۹۰ ق آغاز و مراجعت به‌دارالخلافه پنج رجب همانسال‌صورت گرفت. در این سفر مشیرالدوله نیز همراه شاه بود. انگیزه میرزاحسین‌خان مشیرالدوله از سفر مطلقاً سیرو سیاحت نبود ، بلکه بـه‌اصطلاح سیر وسلوك در مدنیت غرب بود. می‌خواست شاه وبزرگان کشور بطورحسی از ترقیات طبیعی وصنعتی مغرب آگاه شوندو تنظیمات مغرب‌زمینیان رادرحفظ‌حقوق ملت به‌بینند. گزارش‌این‌مسافرت به‌تفصیل در سفرنامه‌ناصرالدین شاه‌مندرج است.

اما سفر دوم که رسمی نبود پانزده روز گذشته از نوروز سال ۱۲۹۵ق آغاز گردید. و مراجعت وورود به‌بندرانزلی‌روز چهارشنبه ۲۵ رجب همان‌سال‌میباشد. و این واقعه درست در سال سی ودوم پادشاهی ناصرالدین شاه می‌باشد .

در این‌سفر پادشاه «کنت‌دومونت‌فرت»را برای تأسیس‌اداره پلیس‌ازاتریش به‌ایران‌آورد . اعتماد السلطنه درمآثروالاثار در ایـن باره می‌نویسد : «ایـن اداره (اداره پلیس) در دولتهای مغرب زمین (اروپـا) و ینگی دنیا (آمریـکا) اهمیت عظیمی دارد . حتی در انگلیس اگـر کسی بـرپلیس تجری کند و تجـاسر ورزد واجب‌القتل است وچنانکه در سفرنامه فرنگستان تصریح‌شده، چون موکب‌مسعود صاحبقران از سفر فرنگ‌ثانی مراجعت گزید، «کنت‌دومونت‌فرت» راکه مستخدم گردیده بود، بفرمود تـا این اداره را در نهایت اهتمام مشتمل‌بـر کثرت و ازدحام تشکیل داد وبا **اسلحه** خاص و ملبوس مخصوص، طبقات تابین را برآیین اروپـا بـرآراست و اینك شغل شحنگی شهر وپاس بیوتات و اسواق دارالخلافه با این

گروه‌انبوه میباشد والحق درسدطریق‌سرقت وحفظ نظام‌عام، این‌اداره رامدخلیتی تمام است. و فی‌الحقیقة بندگان شهریار جهاندار شطری از قدرت خویش‌رابدرقه این‌کار قراوداده . . . . . در این تاریخ مدیر مشارالیه خودداراى لقب نظام‌الملکی وامتیازامیرتومانی‌است‌واجزا واعضایش صاحب‌مراتب ومواجب‌دیوانی . . . . .»

امین‌الدوله نیز در خاطـرات سیاسی خود زیـر عنوان نتایج سفر دوم فـرنگستان در تشریح قشون وپلیس نقل می‌نماید: «در وین، پایتخت اتریش از وضع پلیس‌و احتساب شهری‌هم‌گفتگویی شده بود. پس از ورود شاه به تهران، چندی‌نگذشت که ارباب مناصب نظامی اتریش رسیدند و هم چنین یك سرهنگ و چند صاحب منصب جزء از پطرز بورغ برای تربیت فوج قزاق‌آمدند، به‌فاصله‌چندماه‌شخصی باعیال و اطفال خردسال خود وارد طهران شد و از «کنت‌گرونویل» کـه در خاك اتـریش مهماندار شاه بود ، سفارش در دست داشت . خود را نزد سپهسالار کنت دومنت از اهالی ناپل معرفی‌کرد وخدمت پلیس طهران را تعهد نموده. شاه‌توسط امین‌الملك در مجلس وزرا تعیین محل مرسومات اتـریشیها و قزاق و اداره پلیس را از خرجهای غیر لازم خواست . مستوفی‌الممالك و سپهسالار از دوایرکشوری و لشکری‌فقراتی‌را استخراج و این هزینه‌های‌تازه بی‌تفاوت مأخذ درخرج‌معمولی دولتی‌گنجید و شروع به‌اجراشد .»

کنت نخست دو دستیار ویك مترجم برای خود برگزید و سپس بـه‌بررسی وضع شهر پـرداخت . کنت درگزارشی کـه بناصرالدیـن شاه داده پیشنهاد نمود می‌تواند با چهارصدنفر پلیس پیاده و ۶۰ نفر پلیس سوار امنیت تهران را تـأمین نمایـد وبدین ترتیب بقول صاحب منتظم ناصری: «برحسب اراده همایونی اداره پلیس بجهت امنیت شهر بتوسط نواب اشرف‌والا امیرکبیرنـایب‌السلطنه‌ادام الله اقباله‌العالی بریاست مسیوکنت‌دومنت فرت در دارالخلافه برقرارگردید .» و این دستگاه‌که بالمناسبه به‌حکومت تهران و نایب‌السلطنه‌مربوط بـود بقول امین‌الدوله مظهرالعجایب و مایه حیرت عمومی شد وبرخی نیز چون یحیی دولت‌آبادی آنرا

ره آوردی تلقی نمودند که شاه از سفر اروپا برای مردم آورد.

پس از تدارك مقدمات کار روز ۱۶ ذیعقده ۱۲۹۵ ق نخستین تابلوی شهربانی تهران سر در عمارتی واقع در ابتدای خیابان الماسیه (باب همایون) جای فعلی اداره راهنمایی و رانندگی پایتخت نصب گردید. تابلوی آن عبارت «اداره جلیله پلیس دارالخلافه و احتسابیه» نقش شده بود. ناصرالدین شاه در روز افتتاح اداره پلیس دارالخلافه شرکت نمود و گشایش «اداره پلیس و احتسابیه» رسمیت یافت و از همان روز مردم باواژه پلیس آشنا شدند و دیری نپائید که کنت به لقب نظم الملك ملقب و بمنصب امیرتومانی مفتخر و به اخذ نشان و حمایل آن ممتاز گردید. و اعضا و اجزاء پلیس نیز از مواجب یعنی حقوق دیوانی برخوردار شدند و صاحب مراتب گردیدند. برای نمونه میرزا ابوتراب خان، نایب اول اداره پلیس، به منصب سرتیپ اول ارتقاء یافت.

از متن تابلوی مورد اشاره چنین دریافت میشود که در ابتدای تأسیس تکالیف شهربانی و شهرداری تهران در یك واحد تمرکز داشته و کنت در بدایت کار هم رئیس پلیس یعنی شهربانی و هم رئیس احتسابیه یعنی شهردار تهران بوده است. در آن ایام مقام صدارت در کشور وجود نداشت. ناصرالدین شاه مقام صدارت را در شعبان ۱۲۹۰ ق لغو کرده بود امور دولت را وزرای مختار شش گانه انجام میدادند. در جمع وزرای شش گانه میرزا حسین مشیرالدوله و میرزا یوسف مستوفی الممالك معروف به «آقا» دارای اقتدارات عمده و روحیه متفاوت بودند. اندیشه مشیرالدوله دگرگونی بود در جهت ترقی کشور و اصلاح دولت و از اینرو با الغای ادارات قدیمی و تشکیل وضع جدید و برقراری حکومت قانون و مآلا تأمین عدالت اجتماعی موافق بود. مستوفی الممالك نماینده تفکر سنتی و قدیمه بشمار میرفت و اصولا با هر نوآوری و اصلاح طلبی مخالف بود. طبق دستور مورخ جمادی الاول ۱۲۹۱ پادشاه مسئولیت امر معلمین و ارباب صنایع و صاحب منصبان فرنگی که اجیر و مستخدم دولت ایران بودند، باشخص سپهسالار بود. و چون

تأسیس شهربانی بسبك نوین نتیجه اندیشه ترقی‌خواهی ونوآوری اوست ، طبعاً نمی‌تواند با اداره پلیس مخالف و از نظر تعهدی که دارد می کوشد کنت را در انجام کارها ومأموریتهایش تقویت نماید . اما «اداره پلیس دارالخلافه و احتسابیه» از نظر سلسله مراتب اداری عملا زیر نظر کامران میرزا قرار دارد. کامران‌میرزا پسر شاه، فرمانده کل قوا و حاکم تهران است و از آنجاکه «اداره پلیس دارالخلافه و احتسابیه» جانشین فراشخانه شده و کنت در مقام شهربان و شهردار پایتخت تا اندازه‌ای اختیارات کامران میرزا را محدود کرده قلباً از تأسیس شهربانی تهران و روی کار آمدن کنت‌دومنت فرت خشنود نیست. مرحوم یحیی دولت آبادی در زمینه این بازتابها می‌نویسد : «این اداره تازگی دارد والبته هرتبازه‌ای لذتی دارد اداره پلیس تا یك اندازه از بی‌نظمی‌های شهر جلوگیری نموده وچون سروکارش با عموم است، البته تنظیمات بهمه‌جا راه دارد و به‌بسیاری ازمقامات برمی‌خورد.

در سال ۱۲۹۶ ق کنت نظاماتی را که به‌کتابچه قانون کنت معروف شده به شاه پیشنهاد کرد که تصویب شد و دیری نگذشت که اداره جلیله پلیس دارالخلافه و احتسابیه به وزارت نظمیه تبدیل گردید وصورت وقیافه تازه‌تری بخود گرفت و دارای دوایر و تشکیلات ثابتی گردید. آنچه در زیر بنقل از اعتمادالسلطنه آورده می‌شود نمودار سازمان و تشکیلات اداره پلیس ومراتب ومناصب سازمانی دوره کنت میباشد :

نظم‌الملك کنت دومونت فرت امیرتومان رئیس کل اداره‌پلیس،عباسقلیخان اعتماد نظام ، مأمور خدمت حضرت‌والا (منظور کامران میرزا نایب‌السلطنه حاکم تهران‌است). میرزا ابوتراب‌خان سرتیپ اول سمت سوشف یعنی معاون‌رئیس کل اداره پلیس که درآن وقت نایب کل گفته می‌شد، میرزا سید یوسف سرتیپ دوم مستشاراول‌اداره، میرزامحمدخان‌سرتیپ رئیس‌محله‌عودلاجان، عباسقلیخان‌سرتیپ رئیس محله دولت ، میرزاحسن پسرحاجی میرزا تقی کلانتر سرهنگ و مستشار اداره ، میرزاآقاخان سرهنگ آجودان رئیس و رئیس سوارهای اداره (منظور

پلیس سوار است) میرزا عبدالرحیم‌خان کلانتر ومستشاراداره، آقالرخان سرهنگ ناظم مأمورین اداره (رئیس قرارگاه)، میرزا حسینخان سرهنگ داروغه بازار ، حاجی‌میرزا محمدعلی‌خان سرهنگ رئیس محله چاله میدان ، میرزا سیداحمد سرهنگ رئیس محله بازار، میرزاعبدالغنی رئیس‌محله‌سنگلج، میرزامحمدعلی‌خان نایب‌سرهنگ منشی‌باشی اداره، میرزاربیع رئیس مجلس استنطاق، میرزا محمود رئیس‌گردشهای‌شهر، میرزا هدایت رئیس مخزن اداره، هاشم‌خان نایب اول‌محله عودلاجان وصاحب منصب اداره، میرزا رحیم صاحب منصب و نایب اول محله دولت، میرزا علی‌قلی‌خان نایب اول محله چاله میدان وصاحب منصب، میرزاجعفر نایب اول محله بازار ، میرزاعلی‌خان نایب اول چهارسوق و تمام بازارهای شهر، میرزاعلی منشی اتاق محاکمات یومیه، میرزا آقا منشی اتاق جنایات، میرزاسمعیل منشی راپورتهای شهر ، میرزا مهدی مأمور نظم راه‌آهن . تعدادکلیه اجزاء پلیس چهارصدو دونفر بوده است.

زندگینامه کنت واقدامات او

«کنت دومونت‌فرت» که در ایران تنها بنام کنت شهرت پیدا کرده‌وچهارراه کنت بنام او است در سال ۱۸۳۹ م برابر با۱۲۵۵ق‌بدنیاآمده‌است. کنت‌فرانسوی الاصل است، لکن نیاگان او از مردم سیسیل و ناپل بوده‌اند. کنت در ناپل با رتبه افسری درگارد ویژه پادشاه ناپل و سیسیل وارد خدمت شد و درسال ۱۸۶۰ علیه گاریبالدی سردار ملی ایتالیا وارد نبرد و مجروح گردید . کنت پس از بهبودی به اتریش رفت و درآرتش آن‌کشور وارد خدمت شد و حتی در چند جنگ هم شرکت کرد .

کنت در سال ۱۸۶۹ بکلی ازخدمت نظام استعفا نمود ودرسال۱۸۷۹برابر با ۱۲۹۵ هجری در چهل‌سالگی رسماً وارد خدمت ایران شد وبصورت «مستشار پلیس» وبعد رئیس اداره پلیس دارالخلافه واحتسابیه بکار پرداخت‌تابگفته‌صاحب

مآثروالاثار به‌شغل شحنگی شهر وپاس بیوتات واسواق دارالخلافه بپردازد. کنت برای‌انتظام امورنظمیه‌طرحی تهیه وبه‌عرض پادشاه رسانید. این‌طرح حاوی هجده فصل‌است وغرض‌ازآن‌انتظام اموراداره پلیس وایجاد تسهیل درکارهای شهرداری است و ماذیلانخست‌طرح‌مذکوررا آورده وسپس پیرامون‌آن‌سخن خواهیم گفت.

طرح تنظیمات

بسمه‌تعالی شانه‌العزیز

برای انتظام امور اداره جلیله نظمیه‌خانه‌زاد دولت ابدمدت‌قاهره ناگزیر از عرض فصولی چند است :

فصل اول

سربازان قراولخانه‌های شهر در تحت ریاست اداره نظمیه و مسمی به فوج نظمیه گردند. حتی سربازان کشیك سفارتخانه‌های محترمه باید به‌تصویب وزارت نظمیه باشند. البته رعایت این مسئله‌موجب‌پیشرفت امور اداره‌نظمیه‌وهم‌استراحت و ترقی سربازان فوج نظمیه خواهد بود.

فصل دوم

روشنایی شهر که مقصود چراغ خیابانهای دولتی است عملش محول به اداره نظمیه شود.

فصل سوم

برطبق قانونی جداگانه مستغلات این شهر بزرگ در ظرف مدت یك‌سال از طرف وزارت جلیله نظمیه‌تغییر داده خواهد شد وبرمال‌الاجاره آنهاقدری‌افزود میشود وبرای اینکه موجر و مستأجر هردو آسوده و فارغ‌البال باشند وکم فروشی فروشنده وتعدی واجحاف‌به‌خریدار و مستأجرین مستغلات از میان برود،بایدخود را اجزاء حکومت اداره نظمیه بـدانند و مؤجرین مال الاجاره مستغلات خود را روز به‌روز یا ماه به‌ماه برطبق معاملات سابقه خود از اداره نظمیه دریافت‌نمایند. بدین ترتیب تأدیه حقوق طرفین خواهد شد وعامه ناس آسوده میشوند .

فصل چهارم

قهوه‌خانه‌های حالیه شهرجز اتلاف مال و اضرار صحت عامه نتیجه‌ندارد. در این صورت متروك بودن آنها اولی. در صورتیکه اولیای دولت قاهره تصویب در دایر بودن فرمایند باید درهر محله قهوه‌خانه‌ای بنا نمایندکه مشتمل‌برقهوه‌خانه و مهمانخانه وکتابخانه و قراولخانه‌کوچکی‌که یك چاتمه سرباز مواظب‌وکشیك داشته باشد. بعلاوه از اداره نظمیه‌بهریك از این ابنیه تلفن‌کشیده‌شودکه درمواقع ضروریه اداره جلیله، اطلاعات لازمه راکسب نماید.

فصل پنجم

کسبه هرمحلی‌باید مرتب ومنظم وبرحسب جمعیت واستعدادآن‌محل‌دارای صنف باشند و هر صنفی از صنف دون خود مجزی نه اینکه نفت فروش و باروت

فروش و آهنگر ودوا فروش و تنباکو فروش مخلوط به یکدیگر وشخص واحدی متصدی اینگونه مشاغل متضاده گردد.

فصل ششم

اداره جلیله نظمیه باید از عده نفوس وارده وقصد ورود آنها بدین شهر کاملا مستحضر و مطلع باشد. مردمانیکه سالها در این پای تخت بدون حرفه و شغل و نوکری متوقف وساکنند، راه معاش خود را معلوم بنمایند در صورتیکه استعداد کار وشغلی را دارا بودند، برحسب لیاقت واستعداد برای هریك کار و شغلی تعیین خواهد شد.

فصل هفتم

کسانیکه در این شهر شغلشان فقط منحصر به‌نوکری است باید با اطلاع و استحضار رئیس اداره نظمیه مشغول نوکری شده و از برای هریك به‌اندازه خرج ولیاقت شهریه ومرسوم معین کرده تاالفظ مداخل که دزدی واقعی وحقیقی ازاموال آقای بیچاره است از دهان نوکر افتاده وضمناً نوکرهم باندازه گذران و معاش به حق‌خوددرسیده، بعضی‌دزدیهاازقبیل گم‌شدن‌سرغلیان‌یابردن‌سرداری‌ازصندوق‌خانه‌و غیره که‌بدون‌جهت‌اداره مسئول‌است کم‌یاموقوف‌شودواداره‌ازروی‌بصیرت‌واطلاع مسئولیت‌پیدا کرده‌وبه‌اندك‌ملاحظه‌ودقتی بتواندتمام‌مفاسدونواقص‌رابرطرف‌نماید.

فصل هشتم

از مفاسدبزرگ اینکه عطارهای شهر حکیمباشی‌بوده‌ومشغول‌معالجه‌امراض

هستند. شاگردبنا معمارباشی وعمله‌مقنی‌باشی، نعل‌بند بیطارباشی، مهتر کحال‌باشی، پالان دوز خیاط‌باشی میشوند. از خیاط سئوال میشود سرداری را چرا تنگ‌دوخته جواب‌میگویدفرنگی‌برش‌است چنانچه‌از اندازه‌خارج و گشاددوخته باشدمی گوید صرفهٔزمستان‌وپوشش‌زیر آن‌را کرده‌ام. پس‌برای‌اینکه‌هرصاحب‌صنعتی کارش‌صحیح و منوط به‌علم‌وتجربه‌باشد، باید هرطبقه‌استاد ورئیس‌داشته‌که افراد واجزاء آن طبقه پس‌ازدادن‌امتحان‌واخذتصدیق‌نامه‌از آن‌استادمجاز به کسب‌وشغل‌خودمشغول گردندو هرگاه کسی بدون‌تصدیق وتصویب و اجازه‌رئیس به‌کاری اقدام نماید البته وزارت جلیله‌نظمیه‌مسئولیت‌خواهدداشت. اطبای معالج‌شهر بایدتحصیل کرده وامتحان‌داده وازاطبای‌بزرگ ومعروف‌فرنگی وایرانی‌تصدبق داشته‌باشندوبرحسب‌دستورالعمل حفظ‌الصحه طهران امر طبابت این شهر مجری شود. و هریك از علم و قانون این شغل وفن شریف خارج‌باشنداقدام ننماید. عطاران‌محلات ادویه فرنگی نمی‌توانند بفروشند مگر در هر محله یکی دونفر آنهم به‌تصدیق اطبای بزرگ‌وباعلم آن‌محله و این‌مسئله مهم بقدری از دقت نظر خواص وعوام خارج‌است که‌غالباًدیده‌میشود بقال ادویه فرنگی وایرانی وعطریات وتنباکو وپارچه وحریر میفروشد و عطاران ماست وپنیر و روغن وذغال میفروشند. اصلاح این مفاسد فریضه‌ذمه وزارت‌معظمه علوم است که پس از تسویه وتربیت امور مزبوره صورت به‌وزارت نظمیه‌داده‌تا آن مقررات را مجری دارد ونگذارد مردم از حدود خود تخطی نمایند. نیزبه‌ملاحظه نظافت وتسهیل عمل عامه سبزی فروش باید در خارج شهر سبزی خود را شسته، دسته کرده وارد دکان خود نمایند و قسمی دسته‌بندی نمایند که خریدار محتاج به کشیدن وتجدید شستن‌نباشد. همچنین صنف صباغ بازارعلیحده بایدداشته باشدو و پارچه‌ها را در معابر و راهگذر نیاویخته برعابرین صدمه نزنند. میوه‌جات‌درهر گذر ومحله که هست به تصدیق احتساب باید به سه نمره بفروش برسد. نمره اول اعلی دوم وسط وسوم ادنی و هریك قیمت معین معلوم داشته باشد که خریدارها بهریك میل کردند گرفته معطل نشوند. نیز تمام سنگهای کسبه را باید میزان نموده

مهر دولتی داشته باشد. همچنین ذرع بزازی وغیره را مطابق مطر[1] معین کرده مهر دولتی داشته باشد که کسر ونقصان حاصل نشود. واصل صحیح مسئله میزان ومقادیر سیستم مطریك است که امروز تقریباً درتمام دنیا قبول شده و اگر امنای دولت ابد مدت میل بـه معمول نمودن آن داشته باشند بشرح آن خواهد پرداخت . و اما عجالة ترازوها باید پایه‌دار باشدترازوی دست کش را که هم زحمت آن بیشتر است و هم احتمال تقلب دارد موقوف نمایند. بههمچنین قپانهای دوشی راموقوف کرده روی چهارپه نصب نموده بارها را بکشند .

فصل نهم

مستأجر قنوات اربـابی و موقوفـات بملاحظه اینکه از اعمال میرابها مطلع شده تعدیاتی را که بهمردم مینمایندمانع شود باید اجاره واستجاره اوبتوسط اداره نظمیه باشد.

فصل دهم

باید از هر اداره نظامی وحکومتی شش نفر مامور در اداره نظیمه برای انجام خدمت باشند و اشخاصی که از طرف اداره نظمیه مأمور وحامل عریضه میشود باید اشخاص معلوم ولباس مخصوص پوشیده بلافاصله عرایض رابه حضور مبارك اولیاء دولت قاهره رسانیده ازآنها ممانعت نکنند وجواب فوری به آنها داده و به اداره برسانند .

---

۱ ــ متر Metre

فصل یازدهم

شعبده‌باز ومعرکه‌گیر ومارگیر بملاحظه‌اینکه جوانهای‌مردم راگمراه‌نکرده وازکسب وکاربازندارند بایدنقالی نکنندکه حسین کرد چه‌قسم‌قلاب‌انداخت‌جعبه جواهر را برد چه این‌حرفهااسباب‌تشویق جهال به‌دزدی وشرارتست وبایدممنوع باشد .

فصل دوازدهم

اداره نظمیه مستوفی و سررشته‌دار لازم نـدارد چنانکه معمول تمام عالم و قزاقخانه مبارکه است رسیدگی در مصارف ومواجب وسان دیدن اجزاء موقوف‌به رأی مبارك اولیای دولت‌است. هرساعتی‌که افرادآنها یاصورت عمل را بخواهند حاضر خواهد بود. دفتردار از اداره معین شود.

فصل سیزدهم

برای اوامر فوری یـا عرایض‌فوری خوبست ازعمارت کشیکخانه مبارکه سلطنتی وعمارت صدارت عظمی‌ودارالحکومه شهر ووزارت جلیله‌خارجه‌به‌اداره نظمیه‌تلفن‌کشیده شودکه‌اسباب‌معطلی فراهم نیاید.

فصل چهاردهم

هرنقطه‌ای که‌اراده مقدسه ملوکانه ارواح‌العالمین‌فداه تعلق گیرد تشریف‌فرما

شوند یك روز قبل رئیس‌اداره نظمیه باید مطلع شود تـا از هرمحل و خیابانی که مناسب است مستدعی شده موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه از آنجا تشریف‌فرما شوند .

فصل پانزدهم

در باب قرار مواجب ومصارف‌وعده اجزاء اداره است که‌جداگانه‌مشروحاً عرض شده است .

فصل شانزدهم

اجزاء بـانك رهنی بدون استحضار اداره نظمیه مأذون ومختار نباشند قبول کـرده پول به‌دهند زیرا که ممکن‌است اسباب مسروقه را مردم به‌بانك گرو گذارده پس بگیرند. یعنی یك نفر امین‌از اداره نظمیه همیشه باشد وتحقیق کند،رهن‌دهنده مال خود را رهن می‌گذارد یااشیاءمسروقه را؟ این فصول وشروط که‌بعرض‌رسیده قدرت وهمراهی میخواهد و اجزاء لازم دارد. تصور فرمایند اشخاصی که داری ایالت بـزرگ و ده هزار نفر ابوالجمع هستند مسئولیت نـدارند و اداره نظمیه همه‌گونه مسئولیت دارد. دروسط ارك دولتی ومیدان مشق وسبزه میدان‌روزروشن به قماربازی ارتکاب ورزیده ودر اغلب‌خانه‌ها اشخاصی برحسب ظاهرذی‌شان بـا بیست‌نفر قلندر واوباش مشغول به‌قمارند که دونفر اجزاء نظمیه برای تحقیق‌و نظم به‌خانه‌آنها برود فریاد می‌کنند که نامحرم درخانه داخل شده و آن‌اشخاص مختلف راکه معلوم نیست ازکجا وچه‌جایند نـامحرم نمی‌دانند. پس باید از طرف دولت اید مدت قاهره قـدرت‌داده، همراهی شودکه بدانند اینگونه بی‌نظمی‌ها را دفع نمایند و اقلا یك فوج یا دوفوج ابوابجمع رئیس اداره باشداین‌قدرت‌وهمراهی

را لازم دارد. چنانچه شرایط وفصول معروضه مجری نشود بدیهی است کار پیشرفت ننماید ودر تحت نظم نیاید وترتیب صحیح حاصل نکند، هریك از این عرایض که مقرون بانتظام کلیه وصحت و پیشرفت خدمت است منوط است به دستخط مبارك اولیای دولت ابد مدت.

فصل هفدهم

درباب چاره جویی ازترك شرب مشروبات الکلیه‌ومسکرات .

اززمان بعثت حضرت خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله حکم محکم برحرمت این سم قاتل نازل‌ووارد والی‌زماننا هذا ائمه علمای امامیه وحکما ودانشمندان و عقلا درهردوره وزمان وعصری علاوه براحکام وحدود شرعیه که برای مرتکبین صادر و واردشده‌است بزبان حکمت ونصیحت واستدلالات عقلانیه که‌در اضرارو افسادازشرب آن ظاهراست خلق‌را نهی ومنع فرموده‌اند. بااینکه علاوه برعقوبت آخرت مکررشده است مرتکبین این عمل‌را درعوض‌هشتادتازیانه هشتصدتازیانه زده مؤثرنیفتاده است. تمام مردم به‌چشم ظاهرمفاسدی راکه بربنیان صحت وجود انسانی‌وارد می‌سازد می‌بینند. ننگ وشرارت وهرزگی وبی‌نظمی وخانه‌خرابی و فقروفاقه که نتیجه ازمداومت این‌سم قاتل حاصل می‌شود نیزاین‌مردم را ازارتکاب وعادت به‌آن باز نداشته ، بلکه روزبروز براین عمل شنیع افزوده سالی‌چند هزار نفس به‌امراض مهلکه گرفتار وبانهایت فقروپریشانی ازجهان می‌روند و اعقـاب و اخلاف خودرا نیزدچارفقر وفاقه مینمایند. خانه‌زاردولت قاهره چاره‌ای برای‌منع آتیه آن جز افزایش قیمت وقراردادن‌گمرکی معین که اقلایك بطری عرق‌کمتر از ده تومان قیمت نداشته باشد نمی‌بیند و باین واسطه ممکن است عامه ناس یعنی متوسط‌الحال بواسطه عدم‌بضاعت وقدرت وتمکن قهراً ازشرب آن ممنوع شوند ورفته رفته این عادت شنیع‌ازملت منیع بکلی متروك‌گشته ایران وایرانیان راراهی

تازه درقالب افسرده پژمرده حاصل آید. هرگاه اولیای دولت جاویدمدت همراهی واعانت ازپیشرفت این مقصدمقدس نمایند این‌غلام دولت وهواخواه ملت سالی صدهزارتومان اضافه‌برمالیات نموده فقط بیست هزارتومان آن‌رابه خرج‌ومصرف اداره واجزائی که برای پیشرفت این مقصوددایرمیشود رسانیده هشتادهزار تومان تقدیم دولت می‌شود . اینقدر که درشهرپایتخت این‌حکم که مرضی درگاه حکیم علی‌الاطلاق است جاری گردید سایرایالات ایران‌هم بالتبع اقدام نموده و بالطبع مایل میشوند وقریب‌چهارصدهزارتومان تفاوت مالیات ودخل دولت است.وضمناً حفظ ملت شده چون شرب مسکرات شرعاً حرام وعرفاً نیزمذموم ومردوداست و جزء قوت غالب وحوائج یومیه زندگانی نوع انسان نیست راه ضرراین‌مالیات‌و گمرك مسدود ونفع دنیوی و اخروی شامل حال عموم شده است و همه‌کس به صرافت طبع‌خود مایل به‌دفع این فعل قبیح است . چنانکه درتمام دول فرنگستان برای توتون ومشروبات الکلیه مالیات فوق‌العاده منظور نموده وبهیچکس ضرری واردنمیشود ونیزبرای ترك‌تریاك‌کشان مالیات وگمرکی گزاف قرارداده شودتااین که‌کسی ازداخله مملکت قادربرکشیدن‌تریاك نباشد ومتدرجاً این‌بلای عظیم‌ازبین خلق مرتفع گردد .

فصل هجدهم

درتربیت‌مجرمین انبارمبارك است. چون غالباً مردمان بی‌علم وعاری‌ازهر گونه حرف وصنایع یدی که عمری به خودسری وشرارت و بطالت گذرانیده و رایحه‌ای ازتربیت وتمدن و شرافت انسانیت ازکسب صنایع و اختراع و ایجاد جزئیات اموراحتیاجیه به‌مشامشان نرسیده مرتکب‌قتل وغارت وسرقت وقطع‌طرق وشوارع می‌شوند که بحکم شریعت مطهره وقواعدوقوانین محکمه متقنه اسلامیه سزا و جزای اعمال آنها ازقتل وطرد وحبس لازم و متحتم‌است و برحسب گناه و

معصیتی که ازشخص عاصی صادرمی‌شود زمان حبس ازیکسال الی ده‌سال شایدبه طول انجامد بهتر این است که برحسب اراده وارائه وامر اولیای دولت قاهره در انبار دولتی محلی بناشود مشتمل برپنج باب حجره که محبوسین برحسب‌استعداد مشغول به تحصیل این پنج حرفه وکسب شوند . حجاری ، نجاری ، اره کشی ، خیاطی‌وکفاشی واین‌بنارا فوایدومحسناتی چند است: اولامحبوسین زمان‌بیداری وروزرا چون به‌کار وتحصیل مشغولند ازطول مدت حبس افسرده‌وکسل وعلیل ـ المزاج نخواهندشد ثانیاً براثراشتغال به‌مشاغل معینه مخصوصه که نوعی از ریاضت بدنیه است قوای آنها فاسد وخراب نگردیده بنیان صحت برقرار، بلکـه می توان گفت تایك اندازه تحصیل بنیه خواهند نمود و برسلامت و صحت بدن می‌افزاید ولی برخلاف درصورت عدم اشتغال با اختلال حواس وسکنای درانبارهای قدیمه که غالباً محل آن مخرب مزاج ومضرصحت وسلامت است سالـی چندین نفر از مجرمین وانباریان بانهایت بدبختی به‌امراض عفونی ولاعلاج مبتلا وهلاك‌میشوند ثالثاً بسیاری ازمردمان وجوانان بی‌تربیت وقوی‌البنیه وخودسروبی باك خاصه از طبقه ایلات، خوانین وروٌسای آنهاهستندکه درقتل وغارت و قطع طرق به قدری جلادت واظهاررشادت می‌نمایندکه توقف ده‌سال انبار برای آنها درحکم ده روز است زیراکه طول حبس اسباب منع وملاحظه وترس آنها ازاجرای اعمال عادیه شنیعه آنهانمی‌شودولی‌باحتمال اینکه‌حجاری ونجاری واره کشی باشئونات صوریه آنها متباین‌است وازرتبه‌مقامی که برای‌خودتصورمینماید می‌کاهد، شاید متنبه‌شوند ودست ازاین اعمال‌بدارند . واقعاً مردمان پست فطرت واوباش که بزبان عامه‌خزـ پوش ودله‌دزدگفته میشوند درمدت حبس‌قهراً صنعت وکسب بازویی تحصیل می نمایند وچون راه معاش به‌دست آوردند البته پس از انقضای مدت حبس به افعال سابقه خوددرجوع نمی‌کنند وبه‌حرفه تحصیلی لقمه‌نانی بدست می‌آورند. »

ازتحلیل فصول یادشده برداشت ما این‌است که‌اداره پلیس درابتدای‌تأسیس باکمبود پاسبان مواجه بوده ولذا نظم‌الملك ، مدیراداره مذکور ، برای‌جبران‌این

کمبود پیشنهاد میکند قراولخانه‌های مستقر درشهرتهران ، ابواب جمع پلیس شود وفوج نظمیه رانشکیل دهد . انگیزه خودرا پیشرفت اداره پلیس واستراحت وترقی جمعی آن میداند. ثانیاً بیشتر اصول طرح مذکور ناظروظایف شهرداری ویا اداره خاص دیگر است .«کنت» ازحیث اینکه دریك زمان هم رئیس پلیس دارالخلافه و هم شهردار پایتخت بوده ، طبعاً وظایف هردونهاد را یك جاآورده ولی از بابت نظامات دیگـر که درروزگار ماجزء تکالیف ادارات مخصوص است بـاید خاطـر نشان نمود که کنت دربرخورد باروشهای سنتی جامعه ایران و مقایسه آنهاباجوامع اروپایی وباتوجه به‌روح زمان شاید خواسته است در کردارمدنی مردم دگرگونی بوجودآورد وروی همین اصل برای هرامری ضابطه معین پیشنهاد نموده است .

نکته دیگر آنکه درآن روزگار در تهران و سایرشهرهای ایران مقـررات و نظامات صنفی وجودنداشته ، بطوری که نفت فروش ،آهنگر، دوافروش و توتون فروش توأم بوده وشخص واحدی نیز متصدی اینگونه مشاغل متضاد بـوده است. ضمناً چون اوزان ومقادیر معین درتهران مرسوم نبوده، کنت سیستم متریك راکه آن روزها تقریباً درتمام اروپا تداول داشته پیشنهاد کرده است .

ودیگر اینکه برای ترك شرب مشروبات الکلی و کشیدن تریاك که در آن ایام به شدت رواج داشته‌اند، کنت افزایش قیمت ووضع گمرك معینی را توصیه کرده و براین باور است که طبقه متوسط الحال بواسطهٔ عدم بضاعت وفقدان قدرت مالـی لازم قهراًازشرب مشروبات الکلی و کشیدن تریاك منع می‌شود ووقتی این منع تداوم یافت ، این قبیل عادات شنیع نیز ازمیان ملت منیع بکلی متروك میشود.

کنت همچنین طرح دیگری پیشنهاد کرد بنام « شرح کتابچـه حفظ الصحه شهردارالخلافه باهره» ودرمقدمه آن می نویسد: «چون حسب الامرقدرقدرت بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری ارواحنا فداه اداره نظمیه به‌عهده این بنده تفویض و محول شده است، استناد به‌لطف وتوفیق حضرت احدیت جلت غظمته، بدون طمع وغرض ، محض ترفیه و آسایش حال عبادالله واستجلاب دعوات خیریه‌عامه برای

ازدیاد عمرودولت روزافزون ولی‌النعم کل ارواحنا فداه چنان مصلحت ومناسب دیدم که‌پاره‌ای بی‌نظمی‌ها وسوء اخلاقی که این‌شهرپایتخت بدان معتاد وقبح آنها بکلی ازنظرها محجوب مانده ، بـواسطه اعلانات وبیان نامه ها خاصه مسطورات روزنامه‌تربیت‌شایع‌وگوشزدخلق‌شود که شاید باین وسیله تایك‌درجه‌عیب‌و کراهت پاره‌ای قبایح ورذایل وحق‌ناشناسیها که‌مصادف نظرما شده ، متروك شودومرتکبین ازآنها حذرنمایند. ولی شرط اول همراهی فرمودن اولیاء دولت و ملت است که وظیفه ایشان‌درتربیت اقدم ازخدمت ناچیز این غلام می‌باشد. چه اگردرامراجرای مطالب مندرجه دراین اعلانات وبیان‌نامه‌ها خدای‌نخواسته ازطرف ایشان مسالهه‌و اغماض واشکالاتی بروزنماید، جزبدبختی تعبیرنمی توان کرد. این‌ورقه که بطور اجمال اجرای‌قوانین حفظ‌الصحه راکافی وشامل است ، امری‌است معتنی واعانت وهمراهی آن‌بروضیع‌وشریف، عالم‌وعامی‌ازواجبات‌دین‌مبین حضرت‌سیدالمرسلین است زیراکه عبادت میسرنمی‌شود مگردرسلامت بدن وسلامت بدن نیز در حفظ صحت حاصل می‌شود. امیدوارم طوری دراجرای این‌نیات خالصه خیریه‌اقدامات سریعه وتوجهات‌مخصوصه مبذول فرمایندکه این شهرپایتخت اسلام که‌مرکزتوجه عموم ودارای سیصدهزار نفوس است ازسرایت لمراض مسریه مهلکه مصون‌ماند. درضمن پیشنهاد می کند اطفالی که ازبدوطفولیت به‌بدگوئی وفحاشی درکوچه و بازارنسبت به‌یکدیگروبزرگترخود برخلاف ادب رفتارمی کنند ، وبعضی کلمات شنیعه برزبان می آورندو آبروی خودودیگران را می‌ریزند، یا بتوسط‌بیان نامه‌های ناصحانه‌مشفقانه ممنوع‌شوند وجلوگیری ازآنهاشود ، ویااولیاءآنها مسئول گردند. ضمناً اولا اداره حفظ‌الصحه شهرپایتخت درتحت امراداره نظمیه باشد و چند نفر طبیب فرنگی برای تنظیمات شهرمستخدم باشند. وثانیاً چون اداره نظمیه درشهـر تهران منشعب به‌شش شعبه ومحل مرکزیه پلیس ها شش‌است ، اداره حفظ‌الصحه نیزتابع مراکزپلیس محلات ودارای شش‌شعبه باشد»

نکته مهمی که ازاین مقدمه مستفادمیشود ایـن است که اولا درآنزمان تهران

سیصدهزارنفرجمعیت‌داشته ودرثانی ازنظر انتظامی به‌شش شعبه یا باصطلاح «محل مرکزیه پلیس» تقسیم می‌شده است .

دیگرازطرحهای قانونی کنت طرح «بدایع نظمیه» اواست که به کتابچه‌قانون کنت معروف است. طرح مذکور درسال ۱۲۹۶ق‌تنظیم‌ودرهمان سال‌نیز بتصویب شاه رسیده است. سواددستخط ناصرالدین شاه خطاب به‌کامران میرزانایب‌السلطنه وحاکم تهران ازاینقراراست :

«نایب‌السلطنه این کتابچه‌قانونی کنت راخواندم، تماماً بسیاربقاعده ودرست است . یك‌دوفقره راماکم وزیادکردیم ملاحظه کنید. همین کتابچه وهمین‌دستخط رادرمجلس اول دارالشوری که منعقد می‌شود ، بدهید قرائت کنند. وزرا هم ایـن کتابچه را امضاءکرده بدهند به‌کنت اوهم بدهد چاپ کرده منتشرنمایندوازتاریخ امضاء وزرا مسئول اجرای این‌قوانین بوده ، ذره‌ای تخلف نشود . همه این‌قوانین صحیح ومحل هیچ ایرادنیست ولزوماً انشاءالله باید مجری شود. همین دستخطرا بده کنت ملاحظه نماید بداندما قواعدرا پسندیده‌ایم سنه۱۲۹۶»

کتابچه قانون کنت شامل یك مقدمه وپنجاه وهشت ماده میباشد . مقدمه در باب شرح وظایف وتکالیف پلیس وپنجاه وهشت ماده مندرجه درآن، به کیفرهای پیش بینی شده برای جنایات ، جنحه و خلاف راجع است . درمقدمه آمده است که نیازبه اقامه دلیل وبرهان‌نیست که‌وظیفه‌ومأموریت اداره پلیس حفظ وحراست مردم ومراقبت واهتمام درامنیت‌شهراست ...مردمانی که‌گرفتار اداره نظمیه‌میشوند ازامانت، صداقت وعلم‌وادب‌وشرافت‌وعصمت وحیابکلی دوروMهجورند وروشن است که اگرکسی شرافت وانسانیت را بداند در نیمه شب خارج ازعقـل وشعور انسانی، باوجوداطلاع ازترتیبات‌وتنظیمات اداره‌نظمیه‌گرفتار مأمورین امورنظمیه نخواهدشد. پس‌اگر باندازه‌عصیان‌وجنایت وهرزگی وشرارت‌ذاتی وفطری‌اخود چنین مجرمی به کیفر اعمال وجزای کردار خودبرسد، دیگراقدام به این‌قبیل افعال نخواهدکرد. آنچه در پایتخت ناسخ انتظام و پیشرفت مقاصد خیریه کلیه ادارات

خاصه اداره نظمیه میباشد توسطی است که اغلب رجال وارکان دولت ازاین قبیل مجرمین وگرفتاران ومحبوسین میفرمایند. لذا این‌خانه‌زاد دولت‌ابدمدت از عموم رجال‌وارکان، باکمال خلوص عقیدت عرض و استدعا می نماید اشخاصی که به حضور مبارکشان الغاء شبهه می کنند ومجرم را محترم وظالم را مظلوم می‌خوانند وتمنای توسط می کنند بگفتارآنها التفات نفرموده، توسط نفرمایند. ضمناً پیش ازشماره‌گذاری سوادمی‌نویسد:

«موارد قتل چنانکه شریعت مطهره اسلام حکم فرموده‌است بلاخلاف وبلا استثنا محاکمه میشود ودرقتل عمد وشبه‌عمد وقتل خطئی‌احکام شارع مقدس‌مطاع وحتمی‌الاجرا خواهدبود.»

سپس به‌شرح‌موادمی‌پردازد: ماده‌اول ودوم کتابچه قانون کنت درباب‌توطئهٔ علیه مقام شاه وخانواده‌اواست. ماده۱۳و۱۴و۱۵ درباره منافیات عفت و۲۸ و۱۱ و ۱۷درباب جنحه وجنایت برضد دولت ومذهب وماده۱۸معطوف به‌توهین بمأمور دولت و۶ ۱و۲۵نیزناظر به‌سرقت است.

دراین کتابچه قانون همچنین نسبت به‌نوکرها ووظایف‌آنها در قبال «آقا» مقرراتی به تفصیل درج شده، چنانکه ازماده ۲۵الی ۳۰به این موضوع اختصاص یافته‌است. ازجمله توهین نوکربه‌آقا لفظاً یا یداً مستوجب ده‌روز الی‌دوماه حبس است، یا اینکه نوکرها باید کتابچه‌ای داشته باشند که توسط پلیس تهیه وسوابق‌و هویت‌آنها در آن کتابچه درج گردد وهرنوکری که کتابچه نداشته باشد بیست و چهارساعت الی‌هشت روز محبوس خواهدشد وازهزار دینار تاده تومان جریمه گرفته‌می‌شود.همچنین نوکری که بدون اذن‌آقاخانه‌را خالی‌بگذارد ازچهل‌وهشت ساعت تایکماه حبس خواهدشد. امانوکری که نمی‌خواهد درپیش کسی نوکری نماید نمی‌تواند فوراً بیرون برود، باید هشت روزقبل به آقای خودش خبر بدهد.

دراین کتابچه، علاوه برمطالب فوق. دربارهٔ ثبت‌وقایع اربعه (ولادت،

ازدواج،طلاق وفوت)، مسافرت به‌خارج از کشور، احداث بنا، وتغییرمنزل، پیدا کردن اشیاءگم شده وحیوانات ضاله مقرراتی پیش‌بینی شده است .

کنت در کتابچه قانون‌مذکور به فراش، قهوه‌چی، آبدار، پیشخدمت، خادم اتاق، آشپز، شاگرد آشپز، شربتدار، جلودار، کالسکه‌چی، ناظر، باغبان و جمیع کسانی که‌خدمت اتاقی را می کنند و یا خدمات‌شخصی را مینمایند «نوکر» اطلاق کرده و می گوید : «کتابچه‌ای که‌برای‌نوکرها مقرر شده بود هریك از نوکرهای موظف باید در دست داشته باشند». و این عمل را برای تکمیل بصیرت و دانایی دایره پلیس بحالت اشخاص لازم میداند. توصیه می کند هرکس نوکر داردبرای صلاحیت امورات خودش و انتظام شهر باید او را مجبور بداشتن کتابچه نماید و چنانچه نوکری کتابچه نداشته باشد از بیست وچهار ساعت الی‌چهارروزمحبوس شود واز هزار دینار تا دوتومان جریمه نقدی بدهد .

از نوکرهای مردم کسی که از خانه بیرون رفته وبدون اذن«آقا»خانه‌راخالی و تنها بگذارد ازچهل وهشت ساعت تایکماه حبس شده واز یك قران تا سه‌تومان جریمه دهد. و کسی که نخواهد پیش کسی‌نوکری‌نماید، نبایدفوراًبیرون‌برود، بلکه باید هشت روز قبل به‌آقای خودش خبر دهد که‌آقا در این مدت نوکر دیگر پیدا کند وهم چنین‌آقا نیز حق ندارد یکدفعه نوکری را بیرون نماید، بلکه هشت‌روز قبل باواطلاع دهدکه جای دیگر برای خود بیابد . و درصورتی‌که نوکر تقصیر کرده باشد آقا می‌تواند فوراً او را اخراج کرده و آنوقت لازم است نوکـر را باداره پلیس بفرستند.

کتابچه قانون‌کنت که اولین رساله قانونی پلیس است پس از مهر و امضاء شاه وتصدیق وزرا از روز پنجشنبه هفتم ماه شوال سنه ۱۲۹۶ هجری بموقع‌اجرا گذارده شد. [۱]

---

۱ ــ ازنظر اهمیتی که کتابچه مزبور دارد عیناً بصورت پیوست‌درپایان‌کتاب آورده شده است.

طرح بدایع نظیمه یا کتابچه قانون کنت تفکر سیاسی دولت‌وروش انتظامی شهربانی را در استقرار نظم می‌رساند. از طرف دیگر طرح مذکور چیزی خیلی وسیعتر از تنظیمات خاصه پلیس می‌باشد. به‌عبارت دیگر حاوی برخی قواعدبلدی و طبقاتی و حتی مقررات و نظامات صنفی است که اجرای آنها نیاز بـه ادارات مخصوص داشته‌اند. ما تفکر ویژه کنت را در مورد ترك شرب مشروبات الکلی و کشیدن تریاك پیشتر بیان کردیم و حالا به گوشه‌هایی دیگر از روندفکری وی اشاره می کنیم:

در فصل هجدهم از طرح تنظیمات کنت دیدیم که بـرای تربیت محکومین بگناه قتل، نهب وسرقت پیشنهاد نموده بود این‌قبیل محکومین برحسب استعداد به تحصیل یکی از پنج‌حرفه و کسب زیردر«انبارمبارکه» بپردازند: حجاری،نجاری و اره کشی ، خیاطی و کفاشی و استدلال نموده بود که اولا محکومین در روز بیکار نخواهندبود و درثانی بواسطه‌اشتغال آنان بمشاغل معین که‌درعین‌حال نوعی‌ریاضت بدنی است‌فرسوده‌نمی‌شوندوطبعاً‌سلامت‌جسم وصحت‌بدن آنان‌نیز تأمین‌خواهدشد.

دوم اینکه «انبارمبارکه» یعنی‌زندان بعقیده کنت جایگاه جهال و کسانی‌است که از هرگونه حرفه وصنعت عاری بوده وعمری را بخودسری وشرارت وبطالت گذرانیده‌انـد . اما درضمن محل «انبار» موجود راکه قدیمی و کهنه است مخرب مزاج ومضر صحت وسلامت زندانیان دانسته و صریحاً اقرار می کند که‌سالی‌چند نفر از محکومین وبه اصطلاح روز «انباریان» بر اثر بیماریهای عفونی وغیر قابل علاج در نهایت بدبختی جان می‌سپارند .

یحیی دولت آبـادی می‌نـویسد : «پیش از کنت رسم نبود در مـراسلات شهری روی پاکت عنوان نوشته شود وعنوان نوشتن فقط خاص مکتوباتی‌بودکه به‌شهرهای دیگریا خارجه فرستاده میشد کنت‌هرمکتوب داخلی‌راکه‌عنوان‌نداشت باز نمیکردو برمی گردانید ومیگفت شاید بمن نوشته نشده باشد.»[1]

به‌قول یحیی دولت‌آبادی «کنت پاره‌ای تنظیمات میدهد که درسابق معمول

---

۱ ـ حیات یحیی، جلدیکم ص ۴۹

نبود.» ونظاماتی آورد که درجوحاکم زمان گذشته، ازاینکه‌دایره‌اقتدارات‌وعملیات عده‌ای را محدود کرد، واکنش اجرای آنها نیز شاید بواسطه تحریکات‌همین‌عده شدید بود. برخی از دولتمردان زمان ناصری از کارهای کنت خشنود نیستندواورا به‌فسادمتهم‌نموده‌اند.میرزاعلی‌اصغرخان امین‌الدوله‌جزءاین دسته است،امین‌الدوله در باره کنت در خاطرات سیاسی خود نوشته است. «این شخص غریب که بزبان و عادات مملکت آگاهی نداشت در نظر اول همه را شناخت و چنان بسبك شاه و سلیقه نایب‌السلطنه آشنا شد وبه‌ظاهر سازی و حقه‌بازی و نیرنگ و فنون با هرطبقه برآمد که مردم بومی وبلد نمی‌توانستند. وطوری راه تعدی وستم ومداخل‌ومنافع حرام راآموخت که هیچ ایرانی به‌گردش نمیرسید . از سکوت و صبر و تحمل و بردباری ایرانیان بیشتر تعجب باید کرد که این دستگاه شعوذه درطهران بازبودمال مردم به‌سرقت میرفت وشاید بیشترآن در دایره پلیس حمل وهضم می‌شد. مردم‌را به‌بهانه‌جویی می‌گرفتند وجزای نقدیه از عواید مشروعه بود. محترمین‌رابه‌غیرحق معترض می‌شدند و دادرس نداشتند. زنهای مسلمانان رابه‌محبس‌پلیس‌می‌کشیدند، در زجر وشکنجه جانها تلف می‌گردیدند. نه از طرف دولت‌پرسش بود نه‌علمای اعلام نهی از منکر می‌کردند ونه‌مردم به‌صدا می‌آمدند .» و یـا اعتمادالسلطنه در خاطرات خودآورده است: «در سر ناهار به شاه عرض کردم تفصیل دیروز و آدم کشتن کنت را مطالع شدید فرمودندگفتم اصلاح کنند . عرض کردم یعنی مرده را دوباره زنده کنند وصلح بدهند ؟ قتل این بیچاره این بوده است که شخص مقتول سبزی فروش بود. قفس بلبلی داشته است. کنت از هرکس که بلبل دارد،قفسی‌یك قران مالیات میگیرد رفته بودند یك قران این ماه را مطالبه کرده بودند. نداشته‌بود بدهد: کنت پلیس راگفته بود حکماًبگیر. ظاهراً سبزی فروش با پلیس نزاع کرده بود پلیس او راگرفته به محبس کنت می‌بـرد. او را فلك کـرده میزنند، فی‌الفور میمیرد . از دو ماه قبل تـا بحال در محبس کنت دو نفر کشته شده . خدا حفظ کند

انشاءالله.»[1] و یا درجای دیگر در خاطرات شوال سال ۱۳۰۵ هجری می‌نویسد : «در این مدت هشت‌نه‌سال که اداره پلیس در طهران بدبختانه تشکیل شده وقریب چهارصدهزار تومان پول دولت مخارج این‌اداره شده، تنظیمات‌بلدی‌وشهری‌همان است که بود فرقی که کرده این است :کدخداهای محلات آن وقت غالباً مردمان سالخوردۀ با تجربۀ متدین بودند حال جوانهای فرنگی مآب هستند والبته زیاده‌از پانصد بلکه ششصد نفراناث و ذکور در محبس پلیس و اتباع اوتلف شدند. آنچه من خاطر دارم در ایام سابق در محله سنگلج حاجی رجبعلی کدخدا که از اعیان بود ، بعد پسرش حاجی‌کاظم بعد حاجی فرامرزگرجی که از غلامان نایب‌السلطنه مرحوم بود از قبیل این اشخاص بودند».»[2]

کامران‌میرزا با تصدی پلیس آنتوان‌کنت باطناً موافق نیست. وعلاوه‌براینکه رجال دولت وطبقات مردم را علیه اومی‌شوراندگاهی نیز میان وابستگان اوباافراد پلیس‌درگیری رخ میدهد. اعتمادالسلطنه‌در این زمینه اشاره کرده‌می گوید :«امروز شاه سلطنت آباد تشریف نبردند.صبح‌زود خانه امین‌لشکر رفتم،از آنجاداندرون کنت را دیدم . تفصیل یورش فوج مخصوص نایب‌السلطنه به‌پلیس را می گفت و وحشتی که زنش کرده بود. قریب چهارصد نفر سرباز و الواط دور خانه‌کنت را گرفته بودند. آخر ظل‌السلطان فرستاده بودآنها را متفرق کرده بودند.»[3]

خلاصه‌سیل‌مخالفت شدیدتر میشود. حتی‌اسمعیل بزازمقلد راوادارمی‌کنند در حضور شاه تقلیدکنت رادربیاورد. کنت مطلب راشنیده متغیرمی‌شودوبداروغه شهر می‌سپرد تا هرکجا اسمعیل‌بزاز را دیدند اذیت‌کنند. داروغه‌ای نیزاوراگرفته کتك مفصلی می‌زنـد اسمعیل‌بزاز به شاه‌عارض می‌شود و ناصرالدین شاه‌حکم به سیاست داروغه میدهد[4] این عمل آتش فتنه را فرونمی‌نشاند ودرصدد ربودن دختر

---

۱ ــ روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۲۷۹

۲ ــ ایضاروزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۵۷۵

۳ ــ روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۲۸۳

۴ ــ روزنامه‌خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۲۳۱

او برمی‌آیند. کنت از قرار دختری داشته بنام لیلی Liliy که در زبانهای لاتین نام گل سوسن وزنبق است ودر فارسی به‌قیاس لیلی که مختوم به‌الف‌مقصوره میباشد لیلا تلفظ می‌شده. لیلی راعده‌ای از رنود شهر به‌تحریك مخالفان کنت و بمنظور ارعاب وی ربوده وبه‌چاله سیلابی یکی از محله‌های جنوب تهران آنروز میبرند و تصنیف‌سازان ابیات زیر را بهمین مناسبت می‌سرایند که ورد زبانها می‌شود :

لیلیٰ را بردند چاله‌سیلابی، لیلی براش آوردند سیب‌و گلابی، لیلی

لیلی گل است، لیلی خیلی خوشگل است، لیلی[1]

شاه اداره پلیس را بوزارت پلیس ارتقاء میدهد که درشأن بابعضی دولتمردان همدوش باشد و مشهور است در مقام ارعاب رجال رباعی زیر را در تحذیر تبعه ابلیس از یاسای اداره پلیس می‌سازد :

اندیشه کنند جمع رندان ز پلیس زیرا نرود بخرج آنان تدلیس

از کنده کنت‌دومونت‌فرت نیست‌رها در چرخ اگر خطا نماید برجیس

وزیر پلیس از دخالت‌رجال کشور در وظایف پلیس وتوسط آنان باشخص شاه آشفته است. ولی کنت حسن اجرای وظایف را در این‌می‌بیند که اولیاء دولت که وظیفه ایشان در تربیت مردم اقدم از خدمت ناچیز او است دخالت و توسط درکارهای‌پلیس ننمایندومی گوید : «آنچه در پایتخت ناسخ‌انتظام وپیشرفت مقاصد خیریه کلیه‌ادارات خاصه‌اداره‌نظمیه میباشدتوسطی است که‌اغلب رجال‌وارکان‌دولت از مجرمین وگرفتاران ومحبوسین میفرمایند . لذا این خانه‌زاد دولت ابد مدت از از عموم رجال وارکان باکمال خلوص عقیدت عرض‌و استدعا می‌نماید اشخاصی که بحضور مبارکشان القای شبهه می کنند و مجرم را محترم و ظالم را مظلوم می‌خوانند وتمنای‌توسط می کنند به‌گفتار آنها التفات نفرموده توسط نفرمایند.

گفتیم که شهربانی درآن روزگار جزء دوایر سازمان حکومت تهران بودو از اینروکلیه اخبار طبعاً بایستی به‌اطلاع‌کامران‌میرزا میرسید. اماکنت خلاف این

---

۱ ـ سرگذشت موسیقی ایران‌ص ۳۹۱

رویه تمام استخبارات و گزارشها را در رابطه باسیاست داخل و خارج مملکت مستقیماً و بلافاصله بعرض شاه میرساند و بقول «تالیران» که در تعریف وزیر پلیس گفته است:[1] «وزیر پلیس شخصی است که بکارهایی که به او مربوط است دخالت می کند وبعد به کارهایی که به او مربوط نیست.» کنت احتمالا در اموری دخالت میکرده که بوظایف او مربوط نبوده و همین دخالت‌ها و گزارش اعمال و رفتار دولتمران زمان به شاه سبب شده که عده‌ای چون کامران میرزا نایب السلطنه، امین السلطان صدراعظم و میرزاعیسی وزیر معاون حکمران تهران در مقام مخالفت و ضدیت با او برآیند بطوری که فوج نایب السلطنه با پلیس درگیر می‌شود . صدراعظم می کوشد اضافه خرج اداره پلیس را که بنظرش غیر معمول میرسیده قطع کند و شیخ الرئیس قاجار رباعی مشهور زیر را در پاسخ ناصرالدین شاه میسراید:

همدست اگر شود به ابلیس پلیس در چرخ عطاردش شود خفیه‌نویس
یک مو نشود ز خایه رندان کم گر ناوه[2] شود تمام خاك پاریس

و در سرگذشت رستم دزد و الماس سیاه که ازمحبس عمیدالسلطنه درطالش گریخته ودر قزوین برای عاقبت امور خود مشورت نموده و از راه قزوین عازم تهران میشوند دستگاه پلیس را بباد انتقادمی گیرند[3] و یاکاریکاتوری که به شاه نشان میدهند. اعتمادالسلطنه در این موردمی نویسد: «صفر فراش روزنامه ازشهر آورده. من جمله کاغذ نرمان بود که در جوف آن شبیه کنت راکه در پاریس ساخته بودند فرستاده بود. این شبیه تفصیل دارد. خودکنت با لباس تمام رسمی صورت شاه را مشابه عروسك که نخی به گردن شاه بسته بود در دست دارد. عبدالحسین خان مستشار سابق او طبل بزرگی را می‌نوازد ومیرزا ابوترابخان نوری مستشارحالیه نای میزند

---

۱ ــ ژوزف فوشه نوشته استفان تسویك ترجمه محسن سیاح ص۱۱۸

۲ ــ ناوه اسبابی است که باآن خاك حمل میشود .

۳ ــ نسخه خطی، مجهول المؤلف ازآثار دوره قارجه متعلق به کتابخانه شخصی آقای مرتضی مدرسی چهاردهی پرده اول این کتاب از نظر جذابیت بصورت پیوست درپایان کتاب آورده شد.

و خرد کنت می‌رقصد. در زیر پا اسباب شکنجه از هر قبیل ریخته شده است. در زیر تصویر به خط فرانسه نوشته شده است حقه‌بازی کنت، خیلی خندیدم. صورت را خدمت شاه فرستادم. شاه خوشش نیامده بود.»[1] افزون بر تمام اینها مسأله‌خارج از مذهب بودن کنت و فرنگی مآب بودن عوامل پلیس را در جامعه مطرح کرده یا او را متهم به تدلیس و فریب می‌نمایند اعتمادالسلطنه باز در روزنامه خاطرات خود می آورد:

«از طرف بندگان همایون بواسطه‌های مختلف در این چندروزه‌ناخوشی‌من اظهارالتفات واحوال پرسی‌شده است. کنت قرض مجعولی دارد. سالی‌قریب صد هزارتومان از بابت پلیس فایده میبرد. واین احمق حالا می‌خواهد از راه شیادی دولت ایران را فریب دهد و خانه خود راکه زیاده از بیست هزارتومان نمی‌ارزد، بامضاء وتصدیق‌دولت‌به‌پنجاه هزارتومان قیمت کند. آن وقت‌بتوسط‌یکی‌ازسفارت خانه‌ها پنجاه هزارتومان نقد از دولت بگیرد ویا دولت را ضامن بدهد که قروض او را قبول بکند.» از قرارگفته اعتمادالسلطنه زن کنت بناصرالدین شاه عریضه‌ای نوشته وطی آن اظهارمی کند که اتریش‌بواسطه‌قرضی که آنهادر کشور اتریش‌دارند به‌آنها سخت گرفته وتقاضا نموده بود شاه انعامی معادل ده‌هزارتومان‌باآنهامرحمت کند یا اجازه داده شود آنها خودشان را به‌سفارت روس بچسبانند[2] اعتمادالسلطنه می‌افزاید این مرد که (اشاره به‌کنت است) پنجاه‌هزار تومان در صندوق نقددارد، امابحسب‌ظاهرچهارده‌هزار تومان دربازارقرض. تاریخ‌عزل کنت‌دقیقاً معلوم‌نشداما ازگفته اعتمادالسلطنه برمی آید که در سال ۱۳۰۹ هجری از مقام خود مغزول شده «سه‌شنبه ۳ رجب ۱۳۰۹ ق.صبح پیاده دارالترجمه رفتم. ازآنجادرب‌خانه حضور همایون رسیدم جمعی از اطباء را دیدم. بعضی‌نشسته وبرخی ایستاده‌مجلس‌غریبی بود. نایب‌السلطنه و امین‌السلطان مدتی با شاه خلوت کردند کنت را هم گفتند

---

۱ ــ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۱۸۵

۲ ــ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۵۳۳

از وزارت پلیس معزول شد.» کنت از عزل خود آشفته بوده و کامران میرزا راباعث آن دانسته است: «صبح کنت منزل من آمده بود. فرمان منصب جنرال آجودانی و رئیس تشریفات سفر را به من (اعتمادالسلطنه) نشان داد که به او مرحمت شده بود. هزار تومان هم اضافه مواجب به او دادند. می گفت نایب السلطنه محض عداوت مرا معزول کرد. من هم تلافی خواهم کرد.» دهخدا در لغت نامه خود نوشته است کنت تا پایان عمر در ایران ماند، اما دوران ریاست پلیس او تا سال ۱۳۰۹ بیشتر دوام نیافت. اعتمادالسلطنه ضمن وقایع صفر ۱۳۱۳ خاطرنشان ساخته کنت حالا لکنتی، خرف و پیر شده. وقتی به چادر من ورود نمود، ازشدت خستگی و بی غذایی زمین افتاد. معلوم شد سفارت روس شکایت کرده که کنت طلب بانك روس را نمیدهد و ناصرالدین شاه نیز دستور داده بود یك دهه فراش خانه اش بریزند و خانه ومافی خانه او را ضبط کنند. بعد باتعجب می افزاید: «این مرد که احمق با کمال زرنگی که دارد بعد از عزل از وزارت پلیس نمی دانم به چه قصد و خیال تبعیت دولت اطریش را ترك نموده و رعیت ایران شده است؟ که اگر به حالت اول مانده بود، یعنی حمایت یکی از سفارتخانه ها براو میبود ، یقیناً حکم ضبط خانه و املاك آنهم به این وقاحت در حق او صادر نمی شد. ازقرار تقریر خودش زنش را به سفارتخانه های روس، انگلیس و اتریش فرستاده بود، اما هیچیك از سفرا زن او را نپذیرفته بودند الحال پناه به اردو آورده است ومن به مدلول آیه کریمه: «اکرم الضیف ولو کان کافراً» بااینکه این شخص خیلی بمن بدی کرده بود ، باز دلم به حال او سوخته کنت را درمنزل خود نگاهداشته شام و شراب داده پسرش و خودش را آن قدری که ممکن بود خوب پذیرفتم .»

ازگفتار محمدحسن اعتمادالسلطنه دریافت میشود که کنت علاوه بر لیلی پسری هم داشته ودرسال ۱۳۱۳ تبعه دولت ایران بوده ومبلغی به سفارت روس مدیون بوده است. اینکه کنت تا چه سالی زنده بوده ویا درکجا مرده اطلاعی در دست نیست. تنها خبری که دردست داریم یادداشت مورخ الدوله سپهر است در کتاب «ایران

در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴» که‌می نویسد: نماینده دیپلوماتیك ایران آنتوان کنت دومونت‌فرت که مأمور بصیر و مطلعی است قبلا پیش کرده بود که کشوررومانی به حیطه تصرف سپاهیان آلمان خواهد آمد و مراتب را به دولت شاهنشاهی گزارش داده بود . درضمن چون خودش اصلا ایتالیایی است، موقعیت مشکل خویش را نیز خاطر نشان ساخته بود . بـا توجـه به اینکه یادداشت مذکور در ربیع الاول ۱۳۳۵ هجری برابر باسی ام دسامبر ۱۹۱۶ م نوشته شده ، دریافت میشود که کنت تا آن زمان هنوز حیات داشته ومأمور سیاسی بوده است.

کنت دروزارت پلیس ازناصرالدین شاه استدعاکرده بود که دراداره‌پلیس روزنامه‌ای ایجاد نماید. وحتی بعداز عزل ازمقام پلیس از قرار وظیفه استخبار را نیزانجام میداده است . اعتمادالسلطنه دراین رابطه می‌نویسد :

«ازجمله ترقی کارها پلیس‌های مخفی متعدد است که حالا اخبارمخفی می‌ـ دهند . غیراز انتظام‌السلطنه که رئیس پلیس است،کنت هم همان پلیس های مخفی رادارد . بعلاوه‌جمعی ازاطبا راهم که بخانه‌ها جهت‌معالجه میروند مأمور کرده‌اند که اخباربدهند . ازجمله یکی «بگمز» است که صبح که اتاق امین‌اقدس به‌معالجه میرودآنچه شب رفقای اودستورالعمل میدهند برضد مردم بیچاره می گوید .»

واقعهٔ معروف تنباکو دقیقاً دروزارت نظمیه‌کنت رخ داده و بعید هم بنظر نمی‌رسدکه تعویض اوازپست وزارت نظمیه تهران بهمین خاطر باشد . وما ازنظر اهمیت واقعه رژی درتاریخ ایران بابهره گیری ازثبت‌ها ویاد داشتهای تاریخی بـه صورت اختصار به‌بیان واقعه مذکور بطورعام و شرح ازدحـام وشورش مردم در تهران بطور خاص می‌پردازیم :

واقعه تنباکو

واقعه تنباکو یـا بنا بگفته یحیی دولت‌آبادی حکـایت دخانیه در « حیات

یحیی» که به‌واقعه رژی‌هم اشتهاریافته درسال۱۳۰۹هجری به‌وقوع پیوست.مقدمتاً بایدخاطرنشان نمودکه.«ماژورتالبوت» انگلیسی هنگامیکه ناصرالدین شاه درسفر سوم فرنگستان درلندن اقامت‌داشت تقاضای تحصیل امتیاز خریدوفروش دخانیات ایران‌را نمود ورضایت چندتن ازهمراهان شاه راکه درلندن بودند جلب کرد .

تالبوت پس ازبازگشت شاه به‌ایران شرکتی باسرمایه شش‌صدوپنجاه هزار لیره درلندن تشکیل دادوسپس روانه ایران شدوباکمك «سردروموند ولف» وزیر مختارانگلیس موفق‌به‌تحصیل امتیازانحصارتجارت‌دخانیات درایران گردید. (۱۲۶۸ خورشیدی)وقراردادی‌میان‌او ودولت‌ایران‌منعقد گردید.مدت‌این‌امتیازپنجاه‌سال‌بود وتالبوت متعهدشد دربرابر این‌امتیاز سالی پانزده هزارلیره به‌دولت ایران‌بپردازد. تالبوت حق امتیاز سال‌اول راهم.پس‌ازامضاء قرارداد پرداخت نمودوبرای مرکز کارخود «باغ‌ایلخانی» راکه‌دارای چندهزارمترفضا بود وساختمان بزرگ‌واتاقهای متعدد داشت ازمیرزا علی‌اصغرخان اتابك اعظم خریداری نمود وتأسیساتی نیزدر حومه تهران احداث‌کرد وانبارهای متعدد ساخت وبایك صد وده کارمند و سیصد کارگرفعالیت خودراآغازنمود و درایران به‌کمپانی رژی معروف شد.

دولت وقت واگذاری این امتیاز راگامی برای افزایش درآمدوجلب‌سرمایه های خارجی میدانست ولی افکارروشنفکران بستن این‌قرارداد را نقشه‌ای بـرای گسترش نفوذ استعماری انگلیس تلقی کرد. کمپانی رژی بدون‌توجه به‌افکارمردم و منافع‌بازرگانان توتون وتنباکو وبی‌اعتنا به‌رقابت سیاسی روس وانگلیس‌درایران به‌گسترش دامنه‌کار خودپرداخت ودرشهرهایی که مرکزکشت یاتجارت تنباکو و توتون بود شعبهٔ «اداره انحصاردخانیات» را.گشود وشروع به خریداری توتون و تنباکو ازکشاورزان نمود.

انحصاردخانیات واقدامات دستگاه رژی که امین‌السلطان فصل‌وابواب آنرا بمردم‌گوشزد نکرده و در دفترمخصوص وزارت اعظم نهفته بودند وسیله به دست مردم داد تا نغمه‌ناسازگاری‌وناخشنودی ساز کنند. نخستین واکنش دربرابرقرارداد

رژی مخالفت بازرگانان توتون‌وتنباکوبود که منافع‌خودرا درخطر میدیدند،سپس روحانیان وچندنفردیگر بمنظورجلوگیری ازنفوذ اروپائیان درجامعه اسلامی‌ایران باعملیات واقدامات «کمپانی‌رژی» به مخالفت برخاستند وبراثرآن توده‌های‌مردم قیام‌کردند.

امین‌الدوله می‌نویسد : «گفتگوی تجاروکسبه در طهـران چون به صورت تظلم بود اثرنکرد. درتبریز جوشش خون اهالی وغلبه غیرت وتعصب خلق‌پرده‌از رازبرداشت وشورش برانگیخت علما ترك جوامع ومدارس‌گفتند ،کسبه ازبیع‌و شری ممنوع شدند. حکومت دراسکات مردم و تسکین فتنه عاجز ماند ازدرمداهنه درآمد. وعده رفع ومنع بدعت داد ، ازطرف ملوکانه مامورمخصوص بادستخط های شاهانه رفت . به عطیات والطاف وتهدید وتوبیخ خواستند علمارا منعطف و اهالی رامنصرف‌کنند حکم‌ومامورهنوز درراه بودکه تبریزیان سگ‌کوروکری‌را به‌ریسمان بسته ،کاغذی به‌گردنش‌آویختند ودرکوچه هاگردانیدند . مأموردولت‌و فرمان پادشاهی رابااین صورت نمایش دادند [1] اصلاح این‌احوال را تدبیر به خطا عزل واحضار حسن‌علی‌خان امیرنظام اکتفاکرد.»[2]

اعتمادالسلطنه فتنه تبریزرا اتحاد تازه‌روس ، فرانسه وعثمانی برضدانگلیس دانسته وعوامل‌آنرا معاندین صدراعظم وقت معرفی می‌کند .

دکتر «فووریه» فرانسوی‌که درآن هنگام‌سمت پزشك مخصوص‌ناصرالدین شاه‌را داشته ودردربار مقیم بود پی‌آمدهای این‌قرارداد رادرکتاب خود بنام « سه سال دردربار ایران» به تفصیل شرح‌داده که ماخلاصه‌آنرا درزیر می‌آوریم :

« یك امتیازکه ایران را به انقلاب تهدید می‌کند و بیك شرکت انگلیسی

۱ـ اشاره است به مأموریت امین‌حضور به‌تبریز .

۲ـ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ص۱۴۴

تفویض گردیده امتیاز دخانیات است . این امتیاز که بدون دادن یک رشوه کلان ، در حدود دومیلیون، بدست نیامده در ۲۸ رجب ۱۳۰۷ هجری برابر با ۲۱ مارس ۱۸۹۰ م به‌امضاء رسیده است . ودرست از آغاز بهار ۱۸۹۱ فوجی از اتباع و کارمندان انگلیسی تقریباً ازهمه‌جا به‌سمت ایران سرازیر شدند. طولی نکشید که نتایج هجوم انگلیسها به‌ایران ظاهر شد، زیرا ازهمه‌جا صدای اعتراضات برخاست ودرمراکزمهم شورش هایی پدیدار گردید. در تهران جوش و خروش عظیم ظهور کرد .عده‌ای کثیر توقیف وتبعیدشدند. در تبریز اعلانات کمپانی دخانیات را کندند وبجای آن اعلانات انقلابی چسباندند. سکنه تبریز اعتراضات خودرا بصورت تلگراف برای شاه فرستادند . مردم تبریز از شاه خواستند که امتیازات مسلمانان را به عیسویان ندهد . چه ایـن مخالف قرآن است واعلام کرده‌اند که ازحقوق خود مسلحانه دفاع خواهندنمود. امروز چندروز است که جریان تلگراف میان کابینه شاه وتبریزقطع نمی‌شود. ازقرار جمعیت خشمگین جلوی قصرولیعهد ازدحام کرده وتقاضای جدی دارند که احترام قرآن وحقوق مردم رعایت شود. اماشاه برسردوراهی مانده است .

در کلاردشت سیدی به‌نام عالم‌گیر مردم‌را به‌قیام علیه‌حکومت دعوت کرده است . وشاه مصمم است علیه عالمگیر واتباع اوقشون روانه کند . زیرا باتوجه به روحیه‌مردم قیام‌عالمگیر ممکن‌است‌بصورت تهدید کننده‌ای درآید. خصوصاً آن که اخبارنامساعدی ازجنوب رسیده واغتشاشاتی دراصفهان به وقوع پیوسته و حتـی یکی ازبازرگانان آن شهربعنوان جواب بفرمان ظل‌السلطان که توتون را به کمپانی تحویل دهند ،کلیه توتونهای خودرا طعمه آتش ساخته است

مجتهدبزرگ [1] طی نامه‌ای که از کربلا فرستاده توصیه‌نموده‌است مردم بـا امتناع ازمصرف دخانیات کمپانی رژی‌را ساقط نمایند. تمام فروشندگان‌دخانیات با اتحادکامل دکانهای خودرا بسته‌اند وهمه‌جا قلیانها راکنار گذاشته‌اند . دیگرهیچ کس نه‌درشهر ونه پیرامون شاه وحتی دراندرون توتون وتنباکو به مصرف نمی-

---

۱ـ منظور ازمجتهد بزرگ حاج‌میرزا محمدحسن شیرازی است .

رساند .

درتهران دراجتماعی که باحضور صدراعظم وجمعی ازروحانیـون تشکیل شده تادرباره غرامت کمپانی بحث‌شود ، یکی ازملاها درحضورامین‌السلطان‌بدون واهمه گفته است آنهایی که رشوه گرفته‌اند واسم آنها رانیز برده ، نخست باید آن رشوه‌ها راپس‌بدهند.[1] میگویند مقاومت ازجانب‌صدراعظم است که توسط انگیس ها تحریك می‌شود.

دکترفووریه‌هم‌چنین درمورد اغتشاشات تهران‌یادداشتهایی دارد که شنیدنی است :

« ساعت ده صبح هنوز به کوچه جبه خانه نرسیده بودم که جمعیتی بیش از معمول مشاهده کردم . کمی دورتر، ازدحامی نیزجلوی بازاردیدم ، دروازه ارك‌را که دراین ساعت همیشه بازبود، نیمه بسته یافتم. سربازان پشت‌در مشغول‌نگهبانی بودند. وزرا درکاخ حضورداشتند . شاه میرزا عیسی معاون جدید حکمران‌تهران را نزد حاج میرزا حسن آشتیانی روانه کرده که یاکشیدن قلیان از نوشروع‌شود و یا ایران‌را ترك گوید . مجتهدجواب داده ترجیح میدهد برود . این‌خبر درشهر به سرعت انتشاریافته هیجان غیرعادی مردم کوچه وبازار وکسالت وکدورت شاه را بوجود آورده است . بمن گفتند ازکاخ خارج نشوم . ساعت شمس العماره یك بعد ازظهر را اعلام می کند . فریادهای جدی جمعیت بگوش می‌رسد . شورش‌به سرعت گسترده می‌شود . شورشیان که بدنبال یك سیدتهییج شده روان بوده‌انداز مدخل بازار بحرکت درآمده ، ازمیدان شاه (ارك فعلی) عبورکرده وچون کوچه نایب‌السلطنه‌بتوسط قشون محافظت می‌شده، ارك‌را ازکوچه‌های جبه‌خانه‌وناصریه دورزده واردخیابان داندرون می‌شوند و آنطرف خیابان نایب‌السلطنه سر در می آورند. فعلا فقط سروصدا و فریاد جمعیت بگوش میرسید ، اما اینك در برابـر دسته‌های قشون که مردم رامتوقف می کنند، مردم بکاخ نایب‌السلطنه سنگ‌پرتاب

۱ــ منظور ازملای مورداشاره سیدعلی اکبرتفرشی است.

می‌نمایند. شیشه‌ها راشکسته‌اند ومی خواهند دررا بزور باز نمایند . درأین لحظه افسری بنام معین نظام پس‌ازاخطاربه جمعیت که دادوفریادکرده وسنگ پرتاب‌می نمودند دستور تیراندازی داد . عده‌ای درجا ماندند وبرخی دیگر ضمن‌مقاومت که موجب یك‌تیراندازی مجدد شد ، خیابان راتخلیه‌کرده پراکنده شدند . اینک ساعت سه‌ونیم بعدازظهر است مطلع می شوم که‌آرامش برقرار و در خیابانهای اطراف ارك سربازان مستقر شده‌انـد . این‌معرکه به‌قیمت جان هفت نفر از تظاهر کنندگان‌تمام‌شد، بدون‌این که مجروحین را در این حساب وارد کرده باشم. ساعت پنج است یك عراده توپ و خدمه آنرا جلوی درخروجی قرارداده‌اند . تیرباران ظاهراً شورش رافرونشانده ، لکن دونیروهنوز روبروی هم ایستاده‌اند .

میرزای‌آشتیانی‌نه‌هنوز قلیان‌کشیده ونه هنوزشهررا ترك‌گفته است. جواب دیروز اوبه شاه این‌بود: تبعیدرا باین‌شرط می‌پذیرم که اصل امتیازنامه دخانیات را برای اوبفرستند تا در برابرجمعیت‌که محافظ خانه او هستند وراضی به‌حرکت او نمی‌باشند پاره‌کرده وعزیمت نماید.

شاه پیغام داده بماند وبعنوان علامت‌آشتی یك‌انگشتری برلیان نیز برای‌او فرستاده است . اما مجتهداین هدیه‌را نپذیرفته ، سرانجام خبرانحلال‌کمپانی‌رژی توسط مدیرشرکت انحصاردخانیات اعلام شد . جارچی رفع ممنوعیت استعمال دخانیات راآگهی نمود وشهرقیافه عادی بخودگرفت .»

پس ازلغوقرارداد ازسوی دولت‌کمپانی رژی مطالبه خسارات خودرانمود چندماه‌گفتگوی پرداخت‌خسارت درمیان بود وسرانجام‌دولت پانصدهزارلیره‌بابت خسارات وبهای تأسیسات کمپانی رژی پرداخت‌کرد وکمپانی تأسیسات خودرا به ایران واگذارنمود . مرحوم عباس اقبال درنتیجه‌گیری ازاین‌واقعه مهم می‌نویسد: « حکم تحریم تونون وتنباکو که ازطرف رئیس‌المسلمین حاج‌میرزا محمد حسن شیرازی صادر ودرتهران به‌توسط حاج میرزا محمدحسن‌آشتیانی اجراگردید بـه دونظر قابل اهمیت‌وشایان توجه وبحث است، یکی‌آنکه مردم تاچه‌حدتابع‌اوامر

واحکام علمای دین خود بوده وایشان تاچه پایه درمردم صاحب نفوذ کلمه‌وقدرت معنوی محسوب‌می‌شدند. تا آنجا که همگی مردم‌بالاجماع‌دست ازاستعمال‌دخانیات برداشته وحتی کسانی که کمال اعتیاد را به این مواد داشتند و معمولا درشبانه روز چندبار به‌آن‌وسیله دود دلی ازسینه بیرون‌میدادند، بابرگ خشك‌شده مو بااین‌عمل مبادرت می‌ورزیدند ونقض حکم علمای اعلام راکه درحکم محاربه با امام زمان بود هرگز روا نمی‌داشتند.

دیگرآنکه قیام مردم وتوفیقی که درراه الغای امتیاز دخانیات نصیب ایشان شد چنین فهماندکه با مقاومت وقیام‌وپافشاری بخوبی می‌توان ازاعمال خودسرانه دستگاه‌حکومت استبداد واقداماتی که بضرر ملت ازجانب آن دستگاه صورت‌می گیرد ، جلوگیری نمود وهمین کیفیت مقدمه‌ای‌شد برای قیامهای دیگرمردم برضد امین‌السلطان وعین‌الدوله درزمان مظفرالدین‌شاه ومطالبه عدالتخانه ومشروطیت . »

علاوه برواقعه رژی دوواقعه دیگرنیز درتهران دردوره کنت رخ داده که در زیرباختصار شرح داده خواهدشد :

۱ـ آشوب درمحله‌سنگلج : محله سنگلج همانطورکه قبلانیزیاآوری شد، در سابق یکی از محله‌های پرجمعیت تهران به‌شمار میرفت . این محله چنانچه‌بعد خواهدآمد مرکزفعالیت‌های سیاسی‌تهران بوده وحرکت مشروطه‌خواهی ازهمین کانون سرچشمه‌گرفته است. محله سنگلج در زمان‌کنت از نظر انتظامی دارای‌یك رئیس محله یاکدخدا، یك نایب محله وافراد پلیس بوده که«آژان»نامیده‌می‌شدند.

چند سالی که میرزاسیدیوسف‌خواهرزاده میرزاعیسی وزیر،معاون‌حکمران تهران، رئیس محله سنگلج بود، میرزا سید محمد تفرشی، برادر میرزاسیدیوسف هم نایب محله بـود . بعد از اینکه میرزا سید یوسف تبدیل سمت داده و در سال ۱۳۰۱ ق مستشار اول اداره پلیس ورئیس‌اتاق دعاوی‌نظمیه‌گردید،میرزاسیدمحمد نیز رئیس محله سنگلج شد. رئیس محله درآن روزگار بمنزله رئیس کلانتری یا یاکلانتر محل در روزگار ما بوده است.

آژان محله جلیل‌میرزا نامی را که از خانه اقوام خود به‌منزل مراجعت میکرده، بدون هیچ سبب و جهتِ جلب نموده و بخانه میرزا سید محمد، رئیس‌محله‌میبرد. میرزا سید محمد که مست‌ولایعقل بوده، پس از دشنام فروان، درحالت مستی‌جلیل میرزا راآتش میزنند. بدین ترتیب‌چراغی راکه پیش‌رویش‌می‌سوخته‌روی‌صورت جلیل‌میرزا پرتاب‌کرده و سپس چشمهای مصدوم را ازکاسه بیرون‌آورده و بدنبال آن‌گوش، زبان وبینی‌او را میبرد ونعش مقتول را در طویله‌خانه خود می‌اندازد.

پدر و مادرجلیل‌میرزا در مقام جستجوی او بر آمده و سرانجام‌آژان محله جلب جلیل‌میرزا وبردن او را نزد رئیس محله سنگلج اقرار مینماید.

از سوی دیگر میرزا سیدمحمد نعش مقتول را درگلیمی پیچیده و از طویله پنهانی بیرون برده و نزدیك مسجدآقا شیخ‌هادی می‌اندازد.

مادر مقتول نعش فرزندش‌راازروی علامتی که روی یکی از پاهای جلال میرزابوده شناسایی وسیدمحمد کدخدا دستگیری‌و زندانی‌کردن اورا اقرارکرده، لکن‌کشتن وی را انکار می‌نماید. مقتول برادرزاده‌گلین‌خانم، نخستین زن عقدی ناصرالدین شاه، بوده. اداره پلیس ناگزیر موضوع را بعرض میرساند.

شاه میگوید چون میرزاسید محمد از سادات است‌کشتن او جایز نیست.

قاتل بدست پدر مقتول سپرده‌میشود. اول قرارمیشود قاتل دیه بدهد.به‌عبارت‌دیگر ده‌هزار تومان حقوق شاه و نایب‌السلطنه وکسان مقتول تعیین میگردد. پدر مقتول حاضر می‌شود فقط پنج هزار تومان ازآن مبلغ را بگیرد. امـا شاهزادگان قاجار اجتماع‌کرده، در حدود دویست نفر یا بیشتر به‌طرف اتاق نظام‌که‌کدخدا درآنجا بـازداشت بوده میروند. شاهزادگان در بـازداشتگاه را شکسته وسید محمد را با نیزه‌ای به‌سختی مجروح کـرده و او را از اتاق بـه پایین پرتاب مینمایند. آنگاه محبوس را بـا زنجیری بسته و ویـرا به‌میدان ارك میآورند. آنجا یکی از بستگان مقتول شیشه نفتی را روی سرقاتل ریخته و او را به‌آتش می‌کشاند. آنگاه با همان وضع کشان‌کشان به میدان اعدام‌که درآن‌موقع‌پای قاپوق یا باختصارپاقاپوق‌گفته

میشد میبرند. نایب‌السلطنه، حکمران تهران جریان را بناصرالدین‌شاه گزارش میدید. شاه دستور میدهد عده‌ای از شاهزادگان را دستگیر نموده، حقوق آنان را قطع نمایند، ولی بعد آنان را می‌بخشد. اعتمادالسلطنه در رابطه با این واقعه می‌گوید: «موکب همایون از اقدسیه بطرف لار و کجور حرکت فرمودند. ازقراری که شنیدم به کنت قدغن شد که محبس پلیس موقوف باشد نه درخانه خود کنت و نه در خانه کدخدا محبس نباشد. فقط محبس دولتی باشد و به نایب‌السلطنه تقویت کامل فرمودند. که مقصرین از قبیل شرابخور و دزد هرکه باشد بی‌نهایت سخت عمل نماید.»

۲ـ فتنه درخط آهن تهران ـ ری : این خط که در روزگار ما ازمیان‌رفته و قطار آن را در سابق «ماشین‌دودی» می‌نامیدند، شاهد فتنه‌ای عظیم بوده‌است. بدین قرار که‌یك‌ایرانی مسلمان‌زیرماشین‌دودی رفته می‌میرد. متعاقب آن‌غوغایی برخاسته وعامه برسرکارگران بلژیکی میریزند وبراثر آن یکی از مهاجمان بضرب گلوله‌یك کارگر فرنگی بقتل میرسد.

این عمل خشم مردم را بشدت تحریك نموده و بر اثر تحریکات معموله کلیه واگنها و تأسیسات و متعلقات کمپانی بلژیکی سازنده خط ماشین‌دودی‌را به آتش کشیده ویا تخریب می‌نمایند.

بدنبال این واقعه گروهی فراوان از مهاجمین‌بدستور حکمران‌تهران‌دستگیر شده تنبیه ویا مصادره مال‌می‌شوند.

این فتنه در سال ۱۳۰۶ ه روی داده است.

هر دو واقعه نمایانگر نکات زیر میباشد:

۱ ـ درپس‌پرده واقعه دوم که صبغه سیاسی دارد دستهای پنهانی هستند که از خشم مردم بهره‌برداری کرده وغوغا و فتنه بپا می‌سازند.

۲ ـ بین مقامات دولتی قرابت وخویشاوندی وجود دارد. برای مثال‌حاکم تهران پسر شاه است وکدخدای محله برادر معاون حکومت تهران میباشد.

۳ ـ برابری در برابر قانون ونظامات وجود ندارد. طبقه‌ذی نفوذ در مقابل

نظامات دولت و نهادهای حکومت بی‌تفاوت و توده‌های مردم مرعوب هستند.
۴ ـ بازداشتگاه کلانتریها هنوز سرطویله کدخدا یا انبار است.
۵ ـ کلانتریها ساختمان خاص ندارد و کلانتری محل خانه رئیس محله است.
۶ ـ پاسبان آژان گفته میشود که خود یك کلمه فرانسوی بوده و به‌معنی فاعل و انجام دهنده است.

همکاران کنت :

در صفحه‌های پیش گفته شد که کنت دومونت فرت پس از ورود بتهران سه نفر را بسمت مترجمی و دستیاری خود دعوت کرد و با کمك آنـان بمطالعه شهر تهران پرداخت. این سه‌نفر عبارت بودند از :

۱ ـ عباسقلی‌خان که سمت معاون پلیس را داشت.[1]

۲ ـ میرزازین‌العابدین خان کاشی که مستشار پلیس و رئیس مجلس تحقیقات و دعاوی بود.

۳ ـ عبدالحسین‌خـان معروف بـه کفری که مستشار و صاحب منصب اول پلیس بود.

دو نفر اخیرالذکر فقط حدود یك‌یادوسال در اداره پلیس ماندنـد و سپس بوزارتخانه‌های دیگر منتقل شدند. اما عباسقلی‌خان تاسال ۱۳۰۲ درسمتی که‌داشت خدمت کرد و درسال ۱۳۰۱ باحفظ‌سمت وعنوان Sous_Chef سوشف‌یعنی‌معاون

۱ـ عباسقلی‌خان پسر اسفندیار بیگ گرجی است که درسال ۱۲۷۵ قمری‌جزءسومین دسته از محصلان اعزامی باروپا فرستاده شد. عباسقلی‌خان پس ازشش‌سال تحصیل علوم ریاضی و فنون نظامی در پاریس بایران بازگشت و از ناچاری در خدمت‌کامران میرزای نایب‌السلطنه بکار پرداخت وتا رتبه امیر تومانی ارتقا یافت.

عباسقلی‌خان در سال ۱۳۰۶ ملقب به‌اعتمادنظم گردید ودرسال ۱۳۱۹ قمری‌حدود شصت سالگی درگذشته است.

شهربانی مأمور خدمت دردستگاه کامرانمیرزا نایب‌السلطنه گردید وبجای اومیرزا ابوترابخان که درجه‌اش نایب‌اول وسمتش مترجم، منشی و تحویلدار پلیس و و احتساب بود از همان سال بجای وی معاون شهربانی شد . دیگر همکاران کنت در صفحه‌های پیش به‌نقل ازمآثروالاثار باذکر مسئولیت‌معرفی گردیده‌اند.

انتظام‌السلطنه

انتظام‌السلطنه‌لقب میرزا سیدعبداله فرزند میرزا موسی‌وزیر تفرشی است . میرزاسید عبدالله در سال ۱۳۰۹ ه . ق که «کنت‌دومونت فرت» از سمت وزارت نظمیه معزول شد، رئیس شهربانی تهران شد .

دکترفووریه پزشك مخصوص ناصرالدین شاه درکتاب خود بنام سه‌سال‌در دربار ایران درباره انتصاب‌میرزا سید عبداله‌به‌وزارت‌نظمیه نوشته‌است:«ابوتراب خان به من گفت که رئیس تازه پلیس، سید عبدالله برادر میرزا عیسی وزیر نایب الحکومه تهران این مقام راکه تیول نایب‌السلطنه است از او به ماهی هزار تومان اجاره کرده وانصاف این است که این مبلغ برای چنین مقامی بسیار کم است . »

آقای مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران در دوره‌های ۱۲ ، ۱۳ و ۱۴ هجری قمری می‌نویسد : «ریاست شهربانی یا وزارت نظمیه‌انتظام السلطنه بیش از هفت ماه‌طول نکشید وبجای‌اومیرزا ابوترابخان‌نوری که‌قبلا معاون کنت‌دومونت فرت بود، به‌سمت وزیر نظمیه‌تعیین شد.

اعتمادالسلطنه در خاطره روز ۱۴ شعبان سنه ۱۳۰۹ قمری نوشته است:«... از جمله ترقی کارها پلیس‌های مخفی متعدد است که حالا اخبار مخفی میدهند.غیر از انتظام‌السطنه که رئیس پلیس است،کنت هم‌همان پلیس‌های مخفی را دارد.» و نیز ضمن خاطره چهارشنبه ۱۸ ذی‌الحجه همان‌سال‌آورده است:«ازآنجابه‌درخانه رفتم، شنیدم‌میرزا سیدعبدالله انتظام‌السلطنه برادر میرزاعیسی وزیر که رئیس پلیس بود، در طهران فوت شده.»

از مجموع منقولات فوق دریافت می‌شود که انتظام‌السلطنه در اوایل صفر ۱۳۰۹ قمری پس از عزل کنت‌دومونت‌فرت بریاست پلیس‌تهران‌منصوب‌وتاتاریخ فوت یعنی چهارشنبه ۱۸ ذی‌الحجه همان سال در این سمت باقی بوده وحدودیك سال ریاست نموده است.

میرزا ابوترابخان

میرزا ابو ترابخان نوری ملقب به‌نظم الدوله پسر میرزا حبیب‌اله ونواده میرزافتح‌الله لشکر نویس است که شخص اخیر بردار میرزاآقاخان نوری است.

ابوتراب درسال ۱۲۸۸ ه ق بدنیاآمد و تقریباً ۱۲ ساله بود که با پدرش به تبریز مسافرت نمود. ابوتراب زبان فرانسه را در تبریز وتهران فراگرفت ودرسال ۱۲۹۶ ه ق که اداره پلیس به ریاست کنت‌دومونت فرت در تهران تشکیل‌شد، در ابتدا به شغل ترجمان درآن اداره استخدام و در سال ۱۳۰۳ معاون‌آن اداره شد. و وقتی‌میرزا سیدعبدالله انتظام‌السلطنه درهجدهم‌ذی‌الحجه ۱۳۰۹ در تهران بدرود زندگی‌گفت، وزیر نظمیه‌گردید. اعتمادالسلطنه در مورد انتصاب میرزا ابوتراب بریاست اداره پلیس‌تهران ضمن خبرمورخ ۶ ربیع اول سنه۱۳۰۹ قمری‌اشاره‌ای کرده می‌گوید: «شاه دوشان تپه تشریف بردند. راه چون‌دور بود من‌نرفتم. وقت ناهار میرزا ابوترابخان که مستشار کنت بودآمد. دستخطی بمن نشان داد که شاه ریاست پلیس را به او داده اما نایب‌السلطنه قبول نکرده.» وباز در لابلای خاطره چهارشنبه سلخ محرم سنه ۱۳۱۲ خاطرنشان نموده: «... روزی که‌شهر رفته بودم میرزا ابوترابخان نظم‌الدوله رئیس پلیس را ملاقات کردم. میگفت من خبردارم در چه روز ودرچه‌ساعت‌صدراعظم معزول خواهد شد. وجهت عزلش‌هم‌این‌است که در خانه امین‌الملك به فرمانفرما گفته بود که بعد ازچهار ماه دیگرمن ترا وزیر جنگ خواهم کرد، باین جهت نایب‌السلطنه به‌او عداوت کرده معزولش‌می‌کند.»

میرزا ابوتراب نوری ۶۹ سال زندگی کرد و پایان عمر در باغ ییلاقی‌خود

درسوهانك روی الاغ سکته کرد. ترجمه سفرنامه تاورنیه از آثار او است.

ترور ناصرالدین شاه

واقعهٔ ترورناصرالدین شاه درایام ریاست میرزا ابوتراب خان اتفاق افتاد. عامل ترورمردی بود بنام میرزا رضا کرمانی پسرملاحسین‌عقدایی وازپیروان سید-جمال‌الدین اسدآبادی است. به‌گونه‌ای که نویسندگان‌مختلف متذکرهستندوقتی ناصرالرین شاه سیدجمال را باآن وضع‌ناهنجار ازتهران تبعید کرد، عده‌ای‌شدیداً به مخالفت بادستگاه اوپرداختند. چنانچه بامقالات وگفتارهای خود مردم‌را علیه شاه قاجار شورانیدند. دستگاه حکومت تهران یعنی دایره نایب‌السلطنه که‌همواره با اخبار دروغ واباطیل بی‌حقیقت ورفتارهای ناروا اعتبارو‌ناموس خلایق‌راضایع می‌کرد قادرنبود جلوی این‌حرکت آزادمنشانه‌رابگیرد. واقعهٔ تنباکو وبهم‌خوردن آن تأثیرعمده روی اذهان وافکارمردم‌گذاشته بود. میرزا ملکم دراروپا روزنامه قانون وآقا طاهرتبریزی دراسلامبول روزنامه اخترا نشرمی‌کردند. روزنامه‌های مذکور باوجود ممنوعیت مخفیانه وارد ایران می‌شد ودر دسترس اصلاح طلبان و روشنفکران قرارمی‌گرفت.

سید جمال‌الدین اتحاداسلام را دراسلامبول رهبری می‌کرد. رغبت خلق به‌کلمات سیدجمال‌الدین ومطالب روزنامه‌های قانون واخترونگارشهای میرزاآقا خان ومیرزا یوسفخان مستشارالدوله ودیگرنوشته‌ها سبب‌شد توجه‌مردم به‌مطالعه روزنامه های فارسی و عربی‌که خارج از ایران طبع و منتشرمی‌شد فزونی‌گیرد. دشمنان امین‌السلطان، صدراعظم وقت نیز به‌این دسته پیوسته بودند. از روسای روحانی عده‌ای ازجمله حاج‌شیخ هادی نجم‌آبادی باافکار سیدموافق بودند ولی ازهرسوی‌که صدای شکایتی بلندمی‌شد، اورا به‌فساد عقیده متهم‌می‌کردند.

دراین میان میرزارضا سمسارکرمانی درمجمع وزرا علیه‌کامران میرزانایب

السلطنه و حکمران تهران اقامه‌دعوی کرد وصورت اشیائی را که نایب‌السلطنه شخصاً ازاو برده بود درمیان گذارد. کامران میرزا صورت مزبوررا پذیرفت ولی ادای طلب بدستورنایب‌السلطنه مشروط براین شدکه موقع شمارش و تحویل هریك تومـان یك پس گردنی به میرزا رضا زده شود . میرزا رضا به این خفت تن درداد . اما به قول امین‌الدوله : «آتش کینه وخشم نایب‌السلطنه با این‌ضربات‌فرو ننشست‌ومیرزا رضا را به عقوبتهای دیگر تهدید کرد ، میرزا رضا بر اثر تشویش خاطر ، عاکف مجلس زاهد ودرویش شد واسلوب داد وستد ازدست داد».

سال۱۳۱۳ه فرارسید. چهل‌ونه‌سال هجری ازسلطنت ناصرالدین شاه گذشته بود . اما در این اندیشه بود که شروع قرن دوم [1] پادشاهی خود را جشن بگیرد . میرزا علی‌اصغرخان صدراعظم برای این جشن تدارك فوق‌العاده دید . عده‌ای از نمایندگان دول بیگانه برای شرکت دراین جشن‌به‌ایران آمدند. تجارو کسبه‌اسباب زینت وچراغانی‌را ازخانه‌هابه مغازه‌ها میبرند وشاید دولتمردان رابه‌خیال‌میانداززند روزجمعه هفدهم ماه‌ذیقعده را محض توسل به ارواح مقدسه انبیا واولیا ومبارکی جشن وطلب عفو وبخشش ازخطاهای گذشته ودرخواست توفیق وسعادت‌درآینده ازخداوند متعال به‌مزارحضرت عبدالعظیم مشرف گردد .

مجمع اتحاد اسلام دراسلامبول تصمیم گرفته بود پادشاه قاجار کشته شود . میرزا رضاکرمانی، مردی‌راکه‌برای اینکاردرنظر گرفته‌بودند، پس ازدیدار مرحوم شیخ هادی نجم‌آبادی به‌شهرری رفته ودرزاویه عبدالعظیم درکمین شاه می‌نشیندو بابهره گیری از اصل غافلگیری هدف خودرا بضرب شلیك گلوله ازپای‌درمیاورد.

ازمیرزا رضاکرمانی پس ازدستگیری و انتقال به‌تهران طی‌جلسات عدیده

۱ــ درایران قرن سی‌سال بود و از قـرار سال شصتم سلطنت قـرن دوم شروع می‌شد . لکن بقول محمد دولت‌آبادی عشق شاه صاحبقران به‌شنیدن عنوان ذوالقرنین او را برآن داشت که پایان پنجاهمین سال سلطنت خودرا آغاز قرن دوم قراردهند .

توسط میرزا ابوتراب‌خان ، رئیس نظمیه تهران وحضور حاج حسن علیخان رئیس قراولان پادشاه بازجوئی بعمل آمد .

صورت استنطاق میرزا رضای کرمانی بعد چاپ و نشر گردید وما از نظر اهمیت این سند و پی بردن به نحوه تحقیق و تفکر نظم‌الدوله عین آنرا در اینجا ذکر میکنیم:

صورت استنطاق میرزا رضای کرمانی :

س ــ شما از اسلامبول چه وقت حرکت کردید ؟

ج ــ روز بیست وششم ماه رجب ۱۳۱۳ حرکت کردم .

س ــ به حضرت عبدالعظیم کی وارد شدید ؟

ج ــ روز دویم شوال ۱۳۱۳ .

س ــ در کجا ها توقف کردید ؟

ج ــ در بارفروش در کاروانسرای حاج سید حسین ، چهل ویك روز بواسطه بند بودن راه توقف کردم .

س ــ از اسلامبول چندنفر بودید حرکت کردید ؟

ج ــ من بودم وشیخ ابوالقاسم .

س ــ شیخ ابوالقاسم کیست ؟

ج ــ برادرشیخ احمد روحی اهل کرمان ، سنش هجده وشغلش خیاطی است .

س ــ اوبا شما بچه خیال حرکت کرد ؟

ج ــ برای اینکه برود کرمان . بعداز آنکه برادرش رابا دو نفر دیگر که میرزا آقا خان وحاجی میرزا حسین خان هستند دراسلامبول گرفتند که بایران بیاورند وطرا بوزان توقف دادند ـ نمیدانم حالا آنجا هستند یانه .

س ــ بعد از گرفتاری برادرش اووحشت کرده آمد ؟

ج ــ خیر ، برادرش راکه گرفتند بخیال برادر دیگرش بسمت وطن حرکت کرد

برادرش شیخ‌مهدی پسر آخوند ملامحمد جعفر (تەباغلله‌ای) است .

س ـ آن سه نفر راشما دراسلامبول که بودید بچه‌جرم وبه‌چه نسبت گرفتند؟

ج ـ علاءالملك سفیر ازقرار معلوم غرض با این سه‌نفر داشت بجهت اینکه باو اعتنائی نمیکردند . چون اینها دونفرشان‌مدرس هستند ، چهارزبان میدانند در خانه مسلمان و ارمنی و فرنگی برای معلمی مراوده می کنند هر کس که بخواهد تحصیل کند اینها بخانه او میروند . گفتند اینها خبر چینی می کنند درایران‌مفسد بودند به‌این جهات آنهارا متهم کردندو گرفتند. این‌تقصیر این دونفربود ولی‌حاجی میرزا حسن‌خان بواسطه کاغذهائی که‌گفتند به ملاهای نجف‌وکاظمین نوشته است وهمچو گفتند که این‌کاغذ ها بدست صدراعظم آمده بود که‌آنها را به‌مقام خلافت جلب نموده بود به توسط آقاسیدجمال الدین و دستورالعمل ایشان غرض سفیرایران این بود که سبب شد جهت گرفتاری آنها .

س ـ اینجا بعضی اطلاعات رسید که شما درموقع حرکت غیرازشیخ ابوالقاسم همسفردیگر هم داشتید وبعضی دستورالعمل هاهم ازطرف آقاسیدجمال ـ الدین به‌شما داده شده بود تفصیل آن چه‌چیز است ؟

ج ـ غیراز شیخ‌ابوالقاسم کسی‌بامن نبوده است شاهد براین‌مطلب غلامرضا آدم کاشف‌السلطنه‌است درقهوه خانه حاج محمدرضا که درباطوم است وجمعی ایرانیها آنجاهستند . غلامرضا قبل‌از آمدن ماتقریباً بیست الی بیست و پنج روز کمتریا بیشتر از اسلامبول حرکت کرد چون در راه باطوم تا بادکوبه چندپل خراب شده بود درقهوه خانه توقف کرده ومشغول خیاطی بود که‌ما رسیدیم و دربین راه از تفلیس به این‌طرف جوانی ارومیه‌ای برادری‌دارد صاحب منصب سواربود واسم خودش امیرخان است میگفت برادرم‌درب خانه علاءالدوله منزل دارد ، درراه‌آهن بمابرخورد . باهم‌بودیم تابادکوبه شیخ‌ابوالقاسم باکشتی پشتوای) ازسمت اوذون اوده (اورده) رفت بـه

عشق آباد که‌ازخراسان به‌کرمان برود . من و غلامرضا و آن دو نفر ایرانی دیگر که امیرخان‌وبرادرش باشندازبادکوبه به‌مشهد سر و از آنجا به‌بارفروش واردشدیم . بعدازرسیدن توی‌کاروان سرا و گرفتن بارغلامرضا منزل‌انتظام الدوله رفت ومراجعت کرده اسبابش‌را برداشت رفت بباغ شاه منزل‌انتظام الدوله سه چهارروزبعد آمد درحالی که لباس سفرش راپوشیده بامن‌مصافحه کرده روانه طهران شد. ومن‌درکاروانسرای حاج سید حسین منزل کردم و امیرخان هم بفاصله یك شب دربارفروش ماند و روانه طهران شدوالسلام .

س ـ دستورالعملی که می‌گویند از آنجا داشتید نگفتید .

ج ـ دستورالعمل مخصوصی نداشتم الااینکه حاج سید واضح است که از چه قبیل گفتگو می‌کند، پروایی ندارد می‌گوید ظالم هستند و از این حرفها می‌زدند .

س ـ پس شما ازکجا به خیال قتل شاه شهید افتادید ؟

ج ـ ازکجا نمی‌خواهد . از کنده‌ها وبند ها که بناحق کشیدم و چوبها که‌خوردم وشکم خودم را پاره کردم . ازمصیبت ها که درخانه نایب‌السلطنه ودرامیریه و درقزوین ودر انبار وباز درانبار بسرم آمد . چهارسال وچهارماه درزنجیر وکندد بودم ـ و حال آنکه به خیال خودم خیر دولت و ملت را خواستم . خدمت کردم قبل از وقوع شورش تنباکو نه این که فضولی کرده بودم اطلاعات خودم را دادم بعد ازآنکه احضارم کردند .

س ـ کسی که با شما غرض وعداوت شخصی نداشت درصورتی که این طور می‌گویید خدمت کرده باشید و از شما آنوقت علامت فتنه‌جویی و فسادی دیده نشده باشد جهتی نداشت که در ازای خدمت به شما آنطور صدمات زده باشند . پس معلوم است که درهمانوقت هم در شما آثار بعضی فتنه و فساد دیده بودند .

ج ـ الحال هم حاضرم بعداز این‌مدت که طرف مقابل حاضر شده‌آدم بیغرضی

تحقیق نماید که من عرایض صادقانه خودم را محض حب وطن وملت ودولت بعرض رساندم و ارباب غرض محض حسن خدمت و تحصیل مناصب و درجات و مواجب و نشان و حمایل و غیره وغیره بعرض نرساندند الحال هم حاضرم برای تحقیق .

س ــ این ارباب غرض کی‌ها بودند ؟

ج ــ شخص پست و نا نجیب و بی اصل رذل غیر لایق که قابل هیچیك از این مراتب نبود آقای آقا بالا خان وکیل الدوله وکثرت محبت حضرت والا آقای نایب‌السلطنه به او .

س ــ وکیل‌الدوله می گوید همانوقت با اسناد وکاغذجات مفسدانه که برهمه‌کس معلوم شد شما راگرفته است و اگر آن وقت شما را نگرفته بود بموجب استنطاقی که همانوقت بعمل آورده‌اند این خیال را ازهمانوقت شماداشتید وشاید همانوقت اینکار راکرده بودید .

ج ــ پس درحضور وکیل‌الدوله معلوم خواهد شد .

س ــ پس درصورتی که شما اقرار می کنید که تمام این صدمات را وکیل‌الدوله برای‌تحصیل شئونات ونایب‌السلطنه برای‌حب مادی‌وبه‌شما وارد آورده‌اند، شاه شهید چه تقصیر داشت ؟ تنها مطلب را اینطور حالی ایشان کردند شما بایستی تلافی وانتقام را ازآنها بکشید که سبب ابتلای شما شده بودندویك مملکتی را یتیم‌نمی کردید .

ج ــ پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد وهنوز امور را به اشتباه‌کاری به عرض او برسانندوتحقیق نفرمایندوبعد ازچندین سال سلطنت‌ثمرآن‌درخت وکیل‌الدوله، آقای عزیزالسلطان ، امین خاقان واین‌اراذل واوباش وبی‌پدر ،مادرهایی که ثمره‌این شجره شده‌اند وبلای جان عموم مسلمین گشته‌باشند چنین شجررا باید قطع کرد که دیگر این نوع ثمرندهد (ماهی از سرگنده گردد نی ز دم) اگر ظلمی می‌شد از بالا می‌شد .

س ـ درصورتی که به قول شما اینطورهم باشد درباره شخص شما وکیل الدوله ونایب‌السلطنه تقصیرشان بیشتربوده شاه‌شهیدکه معصوم نبود وازمغیبات‌هم خبرنداشت یك آدمی مثل نایب‌السلطنه‌که هم پسر شاه و هم‌نوکر بزرگ دولت مطلبی را بعرض میرسانند خاصه با اسنادی‌که ازشما بدست آورده وبنظر شاه رسانده بودند برای شاه تردیدی باقی نمی ماند آنهاکه اسباب بودند بایستی طرف انتقام شما واقع بشوند . این دلیل صحیحی نبودکه ذکرکردید شما مرد منطقی حکیم مشرب هستید جواب را با برهان باید ادا کنید .

ج ـ اسناد ازمن بدست نیامد الا اینکه درخانه وکیل‌الدوله باسه‌پایه و داغی در حضور دونفردیگرکه یکی عبدالله‌خان والی بود ویکی‌هم سیدی‌که یـك وقتی محض تعرض به صدراعظم عمامه خود رابرداشته بود و آنجاآنشب افطار مهمان بود وشاهد واقعه آن شب است‌که سندرا به قهروجبر قلمدان آوردند و از من‌گرفتند . شب قبل هم مرا پیش نایب‌السلطنه بردند .

س ـ شماکه‌آدم عاقلی هستید ومی دانستید نباید همچو سندی داد بچه عنوان از شما سندگرفتند وچه‌گفتند ؟

ج ـ عنوان سند این بود ـ بعد ازآنکه من به آنها اطلاع دادم که در میان تمام طبقات مردم حرف وهمهمه است وبلوا و شورش خواهندکرد برای مسئله تنباکو قبل‌ازوقت علاج بکنید ـ به‌نایب‌السلطنه‌هم‌گفتم تودلسوز پادشاهی توپسر پادشاهی تو وارث سلطنتی‌کشتی دولت بسنگ خواهدخورد و این سقف برسرتو پایین خواهدآمد ، دور نیست خطری بسلطنت چندین هزار ساله ایران واردشود. یك‌دفعه این امت‌اسلامیه ازمیان خواهدرفت.آنوقت قسم خورد که من غرضی ندارم مقصودم اصلاح است تو یك کاغذ بایـن مضمون بنویس‌که: ای مؤمنین وای مسلمین امتیاز تنباکو داده شد . بانك (ترامو‌ه) در مقابل مسلمین براه خواهد افتاد ، امتیاز راه اهوازداده شد ،

معادن داده شد ، قندسازی و کبریت سازی داده شد. شراب سازی داده‌شد. ما مسلمانها بدست اجنبی خواهیم افتاد ، رفته رفته دین ازمیان خواهدرفت حالا که شاه به فکرما نیست خودتان غیرت کنید واتحاد کنید، همت کنیددر صدد مدافعه بر آیید تقریباً مضمون کاغذ همین است . بمن دستورالعمل داد وگفت همین مطالب را بنویس ما به شاه نشان خواهیم داد و می گوئیم در مسجد شاه افتاده بود پیدا کردیم تادرصدد اصلاح بر آییم . و نایب‌السلطنه هم قسم خورد که از نوشتن این کاغذ برای تو خطری نخواهد بود ، بلکه فرض دولت است که درحق تومواجب برقرارنماید و التفاوت کند . آن‌وقت ازحضور نایب‌السلطنه که رفتیم بخانه وکیل‌الدوله آنجا نوشته را بازبقهر وجبر وتهدید نوشتم وقتی که نوشته را ازمن گرفتند مثل این بود که دنیا را خدا بایشان داده است. قلمدان را جمع کردند اسباب داغ وشکنجه به میان‌آوردند سه‌پایه سربازی حاضر کردند که مرا لخت کنند و به سه پایه ببندند که رفقایت‌رابگو مجلستان کجااست ؟ رفقایت کیست ؟ هرچه گفتم چه مجلسی ، چه رفیقی ؟ من با همه مردم راه دارم ازهمه افواهی شنیده‌ام حالا کدام مسلمان راگیربدهم مجبورم کردند من‌دیدم حالا دیگر وقت‌جان بازی است وموقع آنست که جانم رافدای عرض‌وناموس وجان مسلمانان بکنم . چاقوومقراض راکه ازشدت خوشی وسرور فراموش کرده بودند توی‌قلم‌دان بگذارنددرمیان‌اطاق افتاده‌بود. نگاه به چاقو کردم رجبعلیخان‌ملتفت‌شد چاقورا برداشت ، مقراض پای بخاری افتاده بود. عبدالله خان والی که رو به‌قبله نشسته بود دعا می‌خواندگفتم شمارا به‌حق این‌قبله وبحق همین‌دعایی که می‌خوانید غرضتان چه‌چیز است ؟ درآن بین‌کاغذی هم ازنایب‌السلطنه به‌آنها رسیده بود. کاغذ راخواندند وپشت روگذاشتند . والی گفت دراین کاغذ نوشته است که حکم شاه است که مجلس ورفقای خودت را حکماً بگوئی والا این اسباب داغ ودرفش حاضر است وتازیانه موجود است .

من چون مقراض را پای بخاری دیده بودم بقصد اینکه خود را به مقراض برسانم گفتم بفرمائید روی‌مخده تاتفصیل را به‌شماعرض کنم . داغ‌ودرفش لازم نیست‌ودست والی راگرفتم و کشیدم بطرف بخاری خودم‌را به‌مقراض رساندم وشکم خودرا پاره کردم. خون سرازیرشد. مابین جریان‌خون‌بنای فحاشی را گذاشتم پس ازآن حضرات مضطرب شدند بنای معالجه مارا گذاشتند زخم شکم مرا بخیه زدند. دنباله همان مجلس است که چهارسال ونیم‌من بیچاره‌بیگناه که بخیال خودم خدمت به دولت کرده‌ام ازاین‌مجلس به‌آن مجلس ازطهران به قزوین وازقزوین به انبار وزیرزنجیر مبتلا بودم‌و دراین چهارسال ونیم دوسهٔ مرتبه مرخص شدم ولی ازهمه جهت در ظرف این مدت بیشتر ازچهل روزآزاد نبودم . من(نوروز علی‌خان‌قلعه محمودی) سبزه علی خان میدان قلعه‌ای نایب‌السلطنه و آقابالاً خان شده بودم .

س ـ نوروز علی‌خان قلعه محمودی که بوده ؟

ج ـ محمدخان وکیل‌الملك ، حاکم کرمان هرروزی برای خرج تراشی‌واضافه مواجب‌ومنصب یك پادشاه ویك‌نفر یاغی به‌دولت جعل می کرد ومدتهاهم باسم نوروزعلی خان قلعه محمودی دولت را مشغول‌کرده بود . هر وقت نایب‌السلطنه هم یك امتیازنگرفته داشت مرا می‌گرفت . و هروقت وکیل‌ـ الدوله اضافه مـواجب و منصب می‌خواست مرا می گرفت . عیالم طلاق گرفت . پسرهشت ساله‌ام به‌خانه شاگردی رفت . بچه شیر خواره‌ام به سر راه افتاد ، دفعه اول بعداز دوسال حبس که مارا از قزوین مراجعت دادند ده نفرمارا مرخص کردند دونفر ازآن میان‌که بابی‌بودند یکی حاج ملا علی شهمیرزادی‌بود، یکی حاجی امین قرارشد به‌انبار ببرند . چون یکی ازآن بابیها مایه داربود ، پولی خدمت حضرت والا تقدیم کرد ، او را مرخص کردند ، ومرابجای‌آن بابی‌بازبه‌آنجا فرستادند واضح است انسان‌ازجانش

سیرمی‌شود . بعد ازگذشتن ازجان هر چه میخواهد می کند . وقتی که بـه اسلامبول رفتم درمجمع انسان‌های عالم ودر حضور مـردمان شرح حال خودم را که‌گفتم به من ملامت کردند که با وجود این‌همه ظلم وبی‌اعتدالی چرا باید من دست ازجان شسته ودنیارا ازشرظالمین خلاص‌نکرده‌باشم .

س ـ تمام این تفصیلات‌را که شمامی گوئید به‌سئوال‌اول من قوت میدهد. ازخود شما انصاف می‌خواهم اگرشمابجای شاه‌شهید بودید نایب‌السلطنه‌وکیل‌الدوله یك نوشته به‌آن ترتیب پیش شما می‌آوردند و آن تفصیلات را به شما می‌گفتند شما جز اینکه باورکنید چاره داشتید یاخیر ، دراین صورت مقصراین دونفربودند وبه‌قتل اولویت داشتند چه شد که به‌خیال‌آنهانیفتادید ودست باین‌کاربزرگ زدید ؟

ج ـ تکلیف بی‌غرضی شاه این بودکه‌یك محقق ثالث بیغرضی بفرستد میان من وآنها حقیقاً مسئله راکشف‌کند. چون نکرد اومقصر بود وسالهااست‌بدین منوال سیلاب ظلم برعامه رعیت جاری است. مگراین‌سیدجمال‌الدین‌واین ذریه رسول صلوات‌اله‌علیه این مرد بزرگوار چه‌کرده بودکه باآن افتضاح او را ازحرم عبدالعظیم‌علیه‌السلام بیرون‌کشیدند زیر جامه‌اش را پاره‌کردند آنهمه افتضاح بسرش‌آوردند اوغیر از حرف حق چه‌می‌گفت ؟ آن‌آخوند چلاق‌شیرازی کـه از جانب سید علی‌اکبر فال اسیری قوام فلان‌فلان شده را تکفیرکرد چه‌قابل بودکه بیایند توی انبار اول خفه‌اش کنند و بعد سرش را ببرند. من‌خودم‌آنوقت در انبار بودم دیدم با اوچه‌کردند. آیا خدا اینها را برمیدارد؟ اینها ظلم نیست اینها تعدی نیست؟ اگر دیده بصیرت‌باز باشد ملتفت میشودکه در همان نقطه‌که سید راکشیدند در همان نقطه‌گلوله بشاه خورد. مگراین‌مردم بیچاره واین یك‌مشت‌رعیت ایران ودایع خدا نیستند؟ قدری پایتان‌را از خاك ایران بیرون بگذارید، در عراق عرب و بلاد قفقازو در عشق‌آباد و اوایل خاك روسیه هزارهزار رعیت بیچاره ایرانی‌رامی‌بینید

که ازوطن عزیزخودازدست تعدی وظلم فرار کرده، کثیف ترین کسب وشغل ها راازناچاری پیش گرفته اند، هرچه حمال و کناس واولاغچی ومزدوردر آن نقاط می بینیدهمه ایرانی هستند. آخراین گله های گوسفند شمامرتع لازم دارند که چرا کنند که شیرشان زیاد شود که هم به بچه های خود بدهند وهم شمابدوشید. نه اینکه متصل تا شیر دارند بدوشید، شیر که ندارند گوشت تنشان رابکلاشید گوسفندهای شما همه رفتند متفرق شدند. نتیجه ظلم همین است که می بینید. ظلم وتعدی بی حدوحساب چیست؟ وکدام است؟ و ازاین بالاترچه میشود؟ گوشت بدن رعیت را می کنند و به خورد چند جره بازشکاری میدهند. صد هزارتومان ازفلان بیمروت می گیرند قباله مالکیت جان ومال وعرض وناموس اهالی یك شهر و یا مملکتی را به او میدهند. رعیت فقیرو اسیر و بیچاره را در زیربار تعدیات مجبور می کنند که یك مرد، زن منحصر به فرد خود را از اضطرار طلاق بدهد. وخودشان صدتا صدتا زن میگیرند وسالی یك کرور پول که به این خواری و بی رحمی از مردم می گیرند، خرج عزیزالسلطان که نه برای دولت مصرف داردونه برای ملت ونه برای حفظ نفس شخصی وغیره وغیره وغیره. آن چیزهایی را که همه اهل این شهر میدانند و جرأت نمی کنند بلند بگویند، حالا که این اتفاق بزرگ به حکم قضا و قدر بدست من جاری شد یك بارسنگینی از تمام قلوب برداشته شدومردم سبك شدند. وآنها همه منتظرند که پادشاه حالیه حضرت ولیعهد چه خواهند کرد به عدل و رافت جبرقلوب شکسته خواهند کرد یاخیر؟اگرایشان چنانچه مردم منتظرند یك آسایش وگشایشی به مردم عنایت فرمایند اسباب رفاه رعیت می شود وبنای سلطنت رابرعدل وانصاف قراربدهند. البته تمام خلق فدوی ایشان می شوند و سلطنتشان قوام خواهدگرفت ونام نیکشان درصفحه روزگارخواهدبود واسباب طول عمروصحت مزاج خواهدشدواما اگرایشان هم همان مسلك وشیوه راپیش بگیرند، این بار کج بمنزل نمیرسد. حالا وقتی است که به محض تشریف آوردن

بفرمایند و اعلان کنند که ای مردم حقیقتاً در این مدت به‌شمابدگذشته‌است وکار برشما سخت‌بوده است. آن اوضاع برچیده شد حالابساط‌عدل‌گسترده است وبنای مابرمعدلت است . ورعیت متفرقـه راجمع کنند و امیدواری بدهند و قـرار صحیحی برای وصول مالیات بـا اطلاع ریش‌سفیدان رعایا بدهند که رعیت تکلیف خود را بداند و درموعد مخصوص مالیات‌خودش را بیاورد بدهد هی محصل پی‌محصل نرود که یك تومان اصل را ده تومان فرع بگیرند وغیره وغیره‌وغیره .

س ـ در صورتی که واقعاً خیال شما خیر عامه بود وبرای رفع ظلم از تمام اینکار را کردید پس‌بایدتصدیق‌بکنید به‌آنکه اگر این‌مقاصدبدون‌خونریزی بعمل بیاید و این مقصود حاصل شود البته بهتر است حالا ما می‌خواهیم بعد از این در صدد اصلاح این مفاسد برآییم باید خیال ما ازبعضی‌جهات آسوده باشدکه از روی اطمینان مشغول ترتیبات تازه بشویم. دراینصورت باید بدانیم اشخاصی کـه با شما متفق هستند کی هستند و خیالشان چیست ؟ واین‌راهم شما بدانیدکـه غیر ازشماکه مرتکب این جنایت هستید یـاکشته میشوید یا شاید چون خیالت خیر عامه بوده است نجات می‌یابید ، امروز دولت معترض احـدی نخواهد شد بـرای‌اینکه صلاح دولت نیست. فقط می‌خواهیم بشناسیم‌اشخاصی‌راکه باشماهم‌عقیده هستند دراصلاح‌امورات شاید یك وقتی به‌مشاوره آنها محتاج بشویم.

ج ـ صحیح نکته‌ای می‌فرمایید من چنانچه به شما قول داده‌ام به شرف وناموس انسانیت خودم قسم می‌خورم‌که بشما دروغ نخواهم‌گفت هم عقیده من در این شهر ومملکت بسیار هستند . درمیان علما بسیار ، درمیان وزرا بسیار ، در میان امرا بسیار ، درمیان تجار وکسبه بسیار و در جمیع طبقـات بسیار هستند شما میدانید وقتی که سیدجمال‌الدین دراین شهرآمد تمام‌مردم ازهر دسته وطبقه چه درطهران وچه درحضرت عبدالعظیم به‌زیارت وملاقات او

رفتند ومقالات اورا شنیدند چون هرچه می‌گفت لله ومحض خیرعامه مردم بود. همه‌کس مستفید وشیفته مقالات اوشدند وتخم این خیالات بلند را در مزارع قلوب پاشید. مردم بیدار بودند، هوشیار شدند، حالا همه‌کس بامن همعقیده است ولی به‌خدای قادر متعال که خالق سیدجمال وهمه مردم‌است قسم که از این خیال ونیت کشتن‌شاه احدی غیرازخودم وسید اطلاع نداشت سیدهم دراسلامبول است هرکاری با اومی توانیدبکنید. دلیلش هم‌واضح است که اگر همچو خیال بزرگی را من با احدی می‌گفتم مسلماً نشرمیکرد ومقصود باطل می‌شد وانگهی تجربه‌کرده بودم‌که این مردم چقدر سست عنصرند وحب جاه وحیات دارند ودرآن اوقاتی که‌گفتگوی تنباکو وغیره درمیان بودکه مقصود فقط اصلاح‌اوضاع بود وابداً خیال کشتن شاه‌وکسی درمیان نبود چقدر از این ملك‌ها، دوله‌ها و سلطنه‌ها که با قلم و قدم و درم هم‌عهدشده بودند و می‌گفتند تا همه جا حاضریم. همین‌که دیدند برای‌ما گرفتاری‌پیداشد، همه‌خودراکنارکشیدند منهم باآن‌همه‌گرفتاری اسم‌احدی رانگفتم چنانچه به‌جهت همین کتمان سر، اگر بعدازخلاصی یك‌دور می زدم مبالغی می‌توانستم ازآنها پول بگیرم. ولی چون دیدم نا مـرد هستند گرسنگی خوردم وذلت‌کشیدم ودست پیش احدی درازنکردم.

س ـ درمیان اشخاصی‌که دفعه اول به‌اسم همخیالی وهمدستی شما گرفتار شدند گویا حاج سیاح ازهمه پرماده‌تر باشد.

ج ـ خیر حاجی سیاح مردکه مذبذب خودپرستی است ابداً به مقصود ماکمك وخدمتی نکرده او ضمناً آب‌گل میکردکه برای ظل‌السلطان ماهی‌بگیرد. وخیالش این‌بود بلکه ظل‌السلطان‌شاه‌بشودو امین‌الدوله صدراعظم‌وخودش قدرت ومکنتی پیداکند چنانچه حال قریب شانزده هزارتومان در محـلات ملك دارد وهمان اوقات سه‌هزارتومان ازظل‌السلطان باسم سید جمال‌الدین گرفت نهصد تومان به سید دادباقی را خودش خورد.

اینکار را بکنید، اگر از این اقدامات شما نتیجه حاصل نمیشد آنوقت دست باینکار میزدید. کشتن یك پادشاه بزرگی که کار شوخی نیست.

ج - بلی انصاف نیست از برای گوینده اینکلام بتوهم اینکه دردفعه ثانی من رفته بودم عرضحال خودمرا به صدارت عظمی بکنم بازنایب السلطنه مرا گرفت و گفت چرا به منزل صدراعظم رفتی وانگهی شما میدانید، همین که دریك مسئله پای نایب السلطنه به میان می آمد، صدراعظم و دیگران ملاحظه میکردند و جرأت نمی کردند حرف بزنند واگرهم حرف میزدندشاه اعتنا نمی کرد.

س - این طپانچه شش لول بود که داشتی ؟

ج - خیر پنج لول روسی بود.

س - از کجا تحصیل کردید ؟

ج - دربار فروش از شخص میوه خری که از برای بادکوبه میوه حمل میکرد به سه تومان و دوهزار بانضمام پنج فشنگ خریدم.

س - آن وقت که خریدید بهیمن نیت خریدید؟

ج - خیر برای مدافعه خریدم وبه خیال نایب السلطنه بودم.

س - در اسلامبول آنوقت که در خدمت سید شرح حال خودتانرامی گفتید ایشان چه جواب میفرمودند؟

ج - جواب می فرمودند بااین ظلمها که تونقل میکنی که بتو وارد شده است خوب بودنایب السلطنه را کشته باشی. چه جان سخت بودی و حب حیات داشتی، باین درجه ظالمی که ظلم کند کشتنی است .

س - با وجود این امر مصرح سید پس چرا او را نکشتید و شاه را شهید کردید ؟

ج - همچو خیال کردم که اگر او را بکشم ناصرالدین شاه با این قدرت هزاران نفر را خواهد کشت. پس باید قطع اصل شجر ظلم را کرد نه شاخ و برگ

را اینست که بتصورم آمد، اقدام کردم.

س ـ من شنیدم که گفته بودی که در شب چراغانی شهر که هنگام جشن شاه خواهد بود و شاه به گردش می آمده است اینکارا می خواستی بکنی؟

ج ـ خیر من همچو اراده‌ای نداشتم و این حرف من نیست و نمی‌دانستم که شاه به گردش شهر خواهد رفت و این قوه را هم در خودم نمی‌دیدم. روز پنجشنبه شنیدم که شاه به‌حضرت عبدالعظیم می آید در خیال دادن عریضه به‌صدارت عظمی بودم که امنیت بخواهم. عریضه را هم نوشته در بغل داشتم و رفتم در بازار منتظر صدراعظم بودم. از خیال دادن عریضه منصرف شدم و یك مرتبه به‌این خیال افتادم و رفتم منزل، طپانچه را برداشتم، آمدم از درب امامزاده حمزه رفتم توی حرم قبل از آمدن شاه. تا اینکه شاه وارد شد، آمد توی حرم زیارت‌نامه مختصری خوانده بطرف امامزاده حمزه خواست بیاید دم در یك قدم مانده بود که داخل حرم امامزاده حمزه بشود، طپانچه را آتش دادم.

س ـ شاه شهید به‌طرف شمال مستقبل می آمد و شما را میدید یا خیر؟

ج ـ بلی مرا دید و تکانی هم خورد که طپانچه خالی شد. دیگر نفهمیدم.

س ـ حقیقتاً اطلاع ندارید که طپانچه چه‌شد؟ می گویند در آن‌میان زنی بود، طپانچه را او ربود و برد.

ج ـ خیر زنی در میان نبود و اینها مزخرفات است پس ایران مایکباره نهلیست شده‌اند که میان آنها اینطور زنهای شیر دل پیدا شود.

س ـ من شنیدم و شهرتی دارد که همان وقتی که سید شما را مأمور اینکار کرد زیارت نامه‌ای برای شما انشاء کرد و به‌شما گفت که شما شهید خواهید شد و مزار و مرقد شما زیارتگه رندان جهان خواهد بود.

ج ـ سید اصلا پرستش مصنوعات را کفر میداند و میگوید صانع را باید پرستید

و سجده بـه‌صانع باید نمود نه بمصنوعات طـلا و نقره .بـه مزار و مرقد معتقد نیست‌وجان آدم‌رابرای کار خیر حقیقتاً چیزی‌نمی‌داند ووقری‌نمی گذارد. با اینکه این همه بلیات وصدمات را برای او کشیدم صدای چوبها راکه‌به من‌میزدند می‌شنید و هروقت من‌حرف‌میزدم وذکرمصائب خودمرا میکردم می‌گفت خفه شو روضه‌خانی نکن مگر پدرت روضه خوان بـوده ؟ چـرا عبوسی میکنی باکمال بشاشت وشرافت حکایت کن چنانچه فرنگیهابلیاتی که برای راه خیر می‌کشند همینطور باکمال بشاشت ذکرمی کنند.

س ـ درحضرت‌عبدالعظیم که بودید شیخ‌محمداندرمانی‌مثل آن‌سفرسابق پیش‌شما می‌آمد، شما را میدید و باشما حرف میزد یاخیر؟

ج ـ نعوالله بلکه‌حضراتی که آنجابودند اورامذمت می‌کردند که نه به من سلام کرد و نه‌آشنایی داد و همچنین سایر اهالی حضرت عبدالعظیم نـه‌اظهار آشنایی بامن کردند ونه حرفی زدند .

س ـ شیخ حسین پسردایی شیخ‌محمد خودش می‌گفت که دومجلس‌درضمن‌باشما صحبت کرده بود.

ج ـ بلی راست است

س ـ ملاحسین پسر میرزا محمدعلی برای شما چه قسم خدمات کرده بود؟ چون خودش می‌گفت مدتی برای او خدمت کردم چیزی به‌من نداد .

ج ـ خدمتی نکرده بود . سه عریضه و دواعلان که برای جراحی خودم نوشته بودم برای من نوشت.دوایی که سالك و کچلی را علاج می‌کند میدانستم اعلان کرده بودم .

س ـ آن روزی که همین شیخ با شما به‌تفرج آمده بود،کاهو وسرکه‌شیره‌خورده بودید و درضمن صحبت شماچه‌گفته بودید که‌او این شعر را خوانده بود: «دنیا نیرزد آنکه پریشان‌کنی دلی» .

ج ـ خیلی عجیب است من بیك همچوضعیف‌العقلی بعضی صحبت‌هابکنم که‌او

بمناسبت يك شعرى خوانده باشد.

س - همان روز بعد ازخوردن‌کاهو وسرکه شیره که مراجعت کردید،او می گفت سه نفربه شمارسیدند. يك‌سيد ويك آخوند ويك‌مكلاوباشما كناركشيدند و به قدر سه‌ربع‌ساعت‌نجوامی کردید، بعدآنها رفتند وشما بمنزلتان آمدید. سید جعفرهم می گفت‌من‌درب‌خانه نشسته‌بودم دیدم که‌آنهامی آیندبرخاستم رفتم‌تو آن سه‌نفرکی‌ها بودند؟

ج - حاج‌میرزا احمدکرمانی‌بایك‌سیدی که هیچ نمی‌شناختم باصددینار که‌توی عمامه‌اش گذاشته بود سفر کردند، رفتند.

س - کجا رفتند؟ شما اطلاع دارید؟ می گویند بطرف همدان رفتند؟

ج - خیروالله من‌هیچ‌نمی‌دانم به‌کدام سمت رفتند. همین قدرمیدانم سر دو راه استخاره کردند که بکدام طرف بروند استخاره ایشان بطرف‌بالای کهریزك حرکت کردن‌راراه داد ورفتند.

س - از این‌حرکت متوکلا علی‌الله‌آنها همچومعلوم میشود که ازقصد شماخبری داشته‌اند و برای اینکه به‌آشنایی‌شما مسبوق بوده‌اند ولی از ترس اینکه حرکتی بکنید وآنهاگرفتار بشوند، رفته‌اند؟

ج - شبهه نباشد که حاج‌میرزا احمد را من‌آدم سفیهی میدانم. مثل من‌آدمی که يك‌همچو حرکت‌بزرگی را می‌خواهد بکند، نباید به‌مثل‌حاج‌میرزا احمد آدمی‌نیت خودش را بروز دهد.

س - شنیدم شما مکرر به‌بعضی از دوستان خودتان‌گفته بودید که من صدراعظم را خواهم کشت. باصدراعظم چه‌عداوت داشتید؟

ج - خیر این مقولات دروغ‌است. بلی دراوایل امرکه سید را اذیت ونفی بلد - کردند شبهه‌ای برایش حاصل شده بود که او سبب ابتلا و افتضاح و نفی او شده ولی بعد در اسلامبول متواتر برای‌او اثبات شد که صدراعظم‌دنبال اینکار نبوده ونایب‌السلطنه سبب شده بود من‌هم به‌خیال کشتن ایشان‌نبودم.

س ـ در این مدت که شما از اسلامبول آمده در حضرت عبدالعظیم منزل کردید هیچ به‌شهر نیامدید ؟

ج ـ چرا یك‌مرتبه آمدم‌ومستقیماً‌منزل‌حاجی شیخ‌هادی رفتم. دوشب هم میهمان ایشان‌بودم ازمن‌پذیرائی کردندویك‌تومان هم‌خرجی ازایشان گرفته مجدداً همانطوری که مخفی به‌شهر آمده‌بودم به‌حضرت عبدالعظیم مراجعت کردم.

س ـ دیگر به‌شهر نیامدید ؟آیا کسی‌را ملاقات‌نکردید؟

ج ـ خیر، ابداً به‌شهر نیامدم .

س ـ پس پسرت را کجا ملاقات کردی ؟

ج ـ پیغام‌فرستادم پسرم‌را آوردند به‌حضرت‌عبدالعظیم چندشب‌اورا نگاه‌داشتم.

س ـ همراه پسرت کی آمد به‌حضرت عبدالعظیم ؟

ج ـ مادرش که مدتی‌است مطلقه‌است، پسرم‌را آورد ومراجعت کرد. بعد ازچند روزی باز آمد پسرم‌را برگرداند .

س ـ شما از کجا درتمام این‌شهر شیخ‌هادی‌را انتخاب کردید وبه‌منزل او آمدید مگرسابقه آشنایی واختصاصی با اوداشتید ؟

ج ـ اگرسابقه اختصاصی نداشتم که از من مهمانداری نمی کرد. آقاشیخ‌هادی که به‌احدی اعتنائی ندارد وتمام مردم‌رادر کوچه روی‌خاك پذیرائی میکند

س ـ مگر آقاشیخ هادی باشما هم‌عقیده وهم‌خیال است؟

ج ـ اگرهم‌عقیده وهم‌خیال نبود که بمنزلش نمی‌رفتم .

س ـ پس یقین است که از نیت خودت در شهادت شاه شهید بایشانهم اظهاری کردید ؟

ج ـ خیرلازم نبود که بایشان اظهاری بکنم .

س ـ ازطرف سیدجمال‌الدین برای ایشان پیغام ومکتوبی داشتید ؟

ج ـ مگرپست‌خانه ووسایل دیگرقحط است که بتوسط من که همه جـا متهم و معروف هستم مکتوب برای کسی برسد وانگهی مگر آقا شیخ‌هادی تنهـا

است که بامن هم‌خیال باشد عرض کردم اغلب‌مردم‌بامن هم خیال هستند . مردم انسان‌شده‌اند چشم‌و گوششان بازشده است .

س - اگرمردم همه باشما هم‌خیال هستند پس‌چرا آحاد وافراد مردم از بزرگ و کوچك وزن‌ومرد دراین واقعه مثل آدم‌فرزندمرده گریه وزاری می‌کنندودر خانه‌ای نیست که عزابرپا نباشد؟

ج - این‌ترتیبات عزاداری‌ناچارموثراست‌اسباب‌رقت میشود امابرویددربیرون‌ها حالت فلاکت رعیت راتماشا بکنید . حالاواقعاً بمن‌بگویید ببینم‌بعد ازاین واقعه بی‌نظمی درمملکت پیداشده است . طرق‌وشوارع مغشوش ترنیست بجهت‌اینکه‌این‌فقره‌خیلی‌اسباب غصه‌واندوه من‌است که درانظارفرنگی‌ها و خارجه به‌وحشی گری وبی تربیتی معروف بشویم ونگویندکه هنوزایرانیها وحشی‌هستند .

س - شماکه‌آنقدر غصه مملکت را می خورید و درخیال حفظ آبروی مملکت هستید. پس‌چرا این‌خیال‌رانکردید مگرنمی‌دانستید کاربه این بزرگی البته اسباب بی‌نظمی واغتشاش میشود اگرحالا نشده‌باشد خواست‌خدا و اقبال پادشاه است .

ج - بلی راست است امابتاریخ فرنگ نگاه‌کنید برای اجرای مقاصد بزرگ تا خونریزیها نشده‌است مقصود بعمل‌نیامده است.

س - آنروزی که امام جمعه به‌حضرت عبدالعظیم آمده بوددستش رابوسیدی با اوچه گفتی؟ اوبتوچه گفت ؟

ج - امام جمعه باپسرهایش‌ومعتمدالشریعه‌آمدند. من‌درتوی صحن‌رفتم ودستش رابوسیدم. به من‌اظهارلطف ومهربانی فرموند. گفتند : کی آمدی؟ چه‌میکنی گفتم: آمدم که بلکه یك‌طوری امنیت پیداکنم بروم‌شهر مخصوصاً ازایشان خواهش کردم خدمت صدراعظم توسط کنند کارمرا اصلاح‌نمایندکه من‌از شرنایب‌السلطنه ووکیل‌الدوله‌آسوده شوم‌ولی‌پسرهای امام به‌من گفتندشهر

آمدن‌ندارد این‌روزها شهربواسطه نانو گوشت و پول‌سیاه‌بهم‌خواهم‌خورد وبلوائی میشود. خودامام‌هم به‌من امیدواری واطمینان داد.

س ـ بامعتمدالشریعه چه‌می گفتی؟ وچه‌نجوی میکردی؟

ج ـ همین‌را می گفتم که خدمت آقای امام شرح‌حال مرابگوید و آقاراوادارد که ازمن توسط کند.

س ـ ملاصادق کوسج محرر آقا سید علی‌اکبر باتوچه‌کار داشت شنیدم‌چندمرتبه به‌حضرت عبدالعظیم منزل‌تو آمده بود؟

ج ـ خودآقا سیدعلی اکبرهم آمده بودحضرت عبدالعظیم من‌به‌قدرنیمساعت‌با اوحرف زدم. التماس کردم که یك‌طوری برای من‌تحصیل امنیت کندکه از شرحضرات درامان باشم‌بیایم‌شهر. آقا سیدعلی اکبر گفت من‌کاری باین‌کار هاندارم. ملاصادق محررش‌هم یکی‌دومرتبه آمدهمین‌مقوله‌صحبت‌میکردیم ازآقا شیخ‌هادی‌هم آن دوشب که‌آمدم منزلش همین خواهش‌راکردم . او گفت :این مردم قابل این نیستند که من ازآنها خواهش بکنم ابداً ازآنها خواهش نمی‌کنم .

ج ـ چطور شدکه تو با این همه وحشت که ازآمدن شهر داشتی ، هیچ‌جا هم غیر از منزل‌آقا شیخ هادی نرفتی واقعاً راست بگوئیدکاغذ و پیغامی برای او داشتی ؟

ج ـ خیرکاغذ و پیغام نداشتم مگر اینکه‌آقا شیخ هادی را از سایر مردم انسان‌تر می‌دانم با اومیشود دو کلمه صحبت کرد.

س ـ مثلا ازچه قبیل‌صحبت کردی ؟

ج ـ والله مشرب آقا شیخ‌هادی معلوم است که چه‌قسم صحبت می کند اوروزها که درکنارخیابان روی‌خاکهانشسته است متصل‌مشغول آدم‌سازی است وتا بحال اقلابیست هزارآدم‌درست کرذه است که پرده ازپیش‌چشمشان‌برداشته همه‌بیدارشده مطلب‌را فهمیده‌اند .

س ـ باسید جمال‌الدین‌هم خصوصیت وارسال ومرسول‌دارد؟

ج ـ عرض کنم درست نمیدانم‌اما ازمعتقدین سیداست واورامرد بزرگی میداند هرکس اندك بصیرتی داشته‌باشد میداند که سید دخلی بمردم‌روزگارندارد. حقایق‌اشیاء جمعاً پیش‌سید مکشوف است. تمام‌فیلسوفها و حکمای بزرگ فرنگ و همه روی زمین در خدمت سیدگردنشان کج است و هیچ کس از دانش‌مندان روزگار قابل نوکری وشاگردی سید نیست . واضح است آقا شیخ‌هادی هم شعوردارد ....

....

دولت ایران قدر سید رانشناخت و نتوانست از وجود محترم او فواید و منافع ببرد و به‌آن خفت و افتضاح او را نفی کردند . بروید حالا ببینید سلطان عثمانی چطور قدراورا میداند . وقتی که سید ازایران به لندن رفت سلطان چندین تلگراف باو کرد که حیف ازوجود مبارك تواست که دوراز حوزه اسلامیت بسربری ومسلمین ازوجودتو منتفع نشوند . بیا در مجمع اسلام اذان مسلمانان بگوشت بخورد وباهم زندگی کنیم . ابتدا سید قبول نمی‌کرد آخرملکم خان وبعضی‌ها باو گفتند همچوپادشاهی آن‌قدربتواصرار می‌کند البته صلاح دررفتن است . سیدآمد به‌اسلامبول سلطان فوراً خانه عالی باودادوماهی‌دویست لیره مخارج‌برایش معین کرد. شام‌وناهارازمطبخ خاصه سلطانی برایش میرسید واسب وکالسکه سلطانی متصل درحکم و اراده‌اش است.درآن روزی که سلطان اورادریلدوز دعوت کردودرکشتی بخارکه توی‌دریاچه باغش کارمیکندنشسته صورت سیدرا بوسید ودرآنجا بعضی صحبت‌ها کردند . سیدتعهد کرد که عنقریب تمام‌دول اسلامیه‌رامتحد کند وهمه رابطرف خلافت جلب نماید. وسلطان عثمانی را امیرالمؤمنین کل مسلمین قراربدهد. این‌بود که بتمام علمای شیعه‌کربلا ونجف و تمام بلاد ایران باب مکاتبه راباز کرد به‌وعده و نوید واستدلالات عقلیه برآن ها

مدلل کرد که ملل اسلامیه اگر متحد بشوند تمام دول روی زمین نمیتوانند با آنها دست بیابند. اختلاف علی و عمر را باید کنار گذاشت و بطرف خلافت نظر افکند و چنین کرد و چنان کرد. درهمان اوقات فتنهٔ سامره و نزاع بستگان مرحوم میرزای شیرازی با اهل سامره وسنیها برپاشد. سلطان عثمانی تصور کرد که این فتنه را مخصوصاً پادشاه ایران محرك شده است که بلاد عثمانی رامغشوش کند، باسید دراین خصوص مذاکرات ومشورتها کرد و گفته بود ناصرالدین شاه بواسطهٔ طول مدت سلطنت وشیخوخیت یك اقتدار پیدا کرده است که فقط بواسطهٔ صلابت اوعلمای شیعه واهل ایران حرکت نمی کند که باخیال ما همراهی کنند ومقاصدما بعمل نخواهد آمد. دربارهٔ شخص او بایدیك فکری کرد وبه سید گفت تودرباره اوهرچه میتوانی بکن وازهیچ چیز اندیشه مدار.

س ـ تو که درمجلس سلطان وسید حاضر نبودی از کجا این تفصیلات را میدانی؟

ج ـ سیداز من محرم تری نداشت . چیزی را از من پنهان نمی کرد. من دراسلامبول که بودم ازبس که سیدبه من احترام میکرد درانظار تمام مردم تالی خودسید به قلم رفته بودم . بعدازخودسید هیچکس باحترام من نبود تمام اینهارا خودسید برای من نقل کرد خیلی صحبت‌ها ازاین قبیل سیدبرای من نقل کرد ولی در خاطرم نیست. سیدوقتی که بنطق می افتاد مثل ساعتی که فنرش در رفته باشد مسلسل می گفت مگرمیشدهمه راحفظ کرد.

س ـ خوب در صورتی که شما دراسلامبول به آن احترام بودید دیگر به ایران آمدی چه کنی که آنقدر باین و آن التماس کنی که برای تو امنیت حاصل کنند؟

ج ـ مقدراینطوربود که بیایم واین کار بدست من جاری شود . خیال داشتم که آمدم تحصیل امنیت راهم برای اجرای خیال خودم می خواستم بکنم .

س ـ خوب ازمطلب دورافتادیم بعدچه شدسیدبه علمای شیعه وایران کاغذهایی را که نوشته بود اثری هم کرد؟

ج ـ بلی تمام جواب نوشته اظهار عبودیت کردند . این آخوندها و ملاها . . .

رامگر نمی‌شناسیدوعده‌پول وامتیازات بشنوندیگر آرام می‌گیرند. خلاصه بعداز اینکه تدبیرات سیدگل کرد دنبال نتیجه بخشیدن گذاشت چند نفر از نزدیکان سلطان ومذبذبین منافق که دور وبر اوبودند ابوالهدی وغیره بمیان افتاده خواستند خدمات سیدرا باسم خودشان جلوه‌بدهند. سلطان‌را در حق سیدبدگمان کردند و بواسطه ملاقاتی که سید ازخدیو مصر کرده بود ذهنی سلطان کردند که سیدازاو مأیوس شده‌است میخواهد خدیورا خلیفه بکند. سلطان‌هم مالیخولیا وجنون دارد ومتصل خیال میکند که الان‌زنهایش‌میآیند ومیکشندش. لهذابه‌سوء ظن افتادوپلیس‌های‌خفیه‌به‌سید گماشت. اسب‌وکالسکه هم که باختیارسید بود ازاو منع کرد. سید هم رنجش حاصل کرد اصرار کرد میخواهم بروم‌لندن این‌بود که دوباره اصلاح کردند. پلیس‌های‌مخفی را ازدوراو برداشتند ودوباره اسب‌وکالسکه‌اش‌رادادند. بعداز اصلاح‌سید میگفت حیف که این‌مرد یعنی سلطان دیوانه‌است ومالیخولیا داردوالا تمام ملل‌اسلامیه رابراو مسلم میکردم ولی‌بازچون اسم اودراذهان بزرگ است باید باسم اواین کاررا کرد. هرکس سیدرادیده‌است میداند که اوچه‌شوری درسردارد ابداً درخیال خودش‌نیست نه‌طالب پول است نه طالب شئونات است ونه‌طالب‌امتیازات است. زاهدترین مردم‌است فقطمی خواهد اسلام رابزرگ کندحالاهم اعلیحضرت‌مظفرالدین‌شاه اگربااین‌نکته‌ملهم بشودسید را بخواهد استمالت کند اینکار را بنام‌نامی ایشان خواهد کرد.

س ـ یعنی سید بعد از این تفصیلات که ذکر کردید مطمئن میشود که به ایران بیاید ؟

ج ـ بلی من سیدرا می‌شناسم. همانقدر که یکی‌از دولت‌های خارجه راضامن بدهند که‌جان اودرامان باشد اودیگر دربند هیچ‌چیزنیست و خواهدآمد که شاید بتواند خدمتی به‌اسلامیت‌بکند. وانگهی اویقین میداند که خون‌اوکار آسانی نیست وتا قیامت خشك نخواهدشد.

این بود صورت استنطاق میرزا رضا کرمانی پسر شیخ حسین عقدائی که وسیلهٔ ابوتراب خان نظم الملك وزیر نظمیه وقت انجام شده است .

درپایان صورت استنطاق مذکور شرح زیر به عنوان پی نوشت آمده که گویا نظر صریح نظم الملك باشد:

«هوالعلیم این کتابچه سئوال وجواب واستنطاقی است که درمجالس عدیده درحضور این غلام خانه‌زاد ابوتراب وجناب حاجی حسینعلیخان ، رئیس قراولان عمارات مبارکه همایونی ، عجالتاً بطورملایمت و زبان خوش ازمیرزا محمد ـ رضا بعمل آمد لیکن مسلم است در زیر شکنجه و صدمات لازم استنطاق بهتر از این مطالب و مکنونات بروز خواهد داد . اما عجالتاً از این چند مجلس سئوال و جوابی که این غلام خانه‌زاد با او کرده است چیزی که بر غلام معلوم و یقین شود این است که او بطوری که خودش در همه جا میگوید ابداً در خیال صلاح مردم وخیرعامه نبوده وتمام این مهملات ومزخرفات را ازسیدجمالد الدین شنیده فقط ازشدت فسق و نادانی شیفته وفدائی آن سیدشده و محض تلافی صدمات که به سیدوارد آمده بدستورالعمل سید آمده اینکاررا کرده است حالا اگر سیدخیالاتش بجای دیگر مربوط باشد مسئله علیحده است . ودرخصوص آن مهملاتی که مبنی برخیرخواهی عامه اظهارمیکند دورنیست درمیان مردم بعضی‌ها هم عقیده داشته باشد اما دراین خیال شومی که داشت گویا همدستی نداشته است واگرقبل ازوقت ازخیال خود کسی رامطلع کرده باشداین فقره درزیرشکنجه وصدمات دیگر معلوم خواهدشد» .

غلام جان‌نثار ابوتراب
محل مهر نظم‌الدوله

پس ازنظم الدوله ابوتراب خان به‌وضوح دانسته نشد رئیس نظمیه تهران چه کسی بوده است. داودامینی مولف تاریخ دو هزار و پانصدساله پلیس در ایران می

گوید: «بعدازنظم‌الدوله، میرزاعیسی وزیر، رئیس نظمیه شدوبریك عده افسران ارشدورسدباشی وداروغه وسایرعواملی که آسایش‌وامنیت‌شهررا تأمین‌وباتبهکاران درمبارزه بودند ریاست‌داشت.» امابا کمال تأسف مأخذی برای این گفتار خودبیان نمی‌کند. ولی پاشالواء مختاری نویسنده کتاب تاریخ هفتادساله پلیس ایران می‌ـ نویسد:

«پس‌از کشته شدن ناصرالدین شاه، درزمان مظفرالدین شاه درصددبرآمدند مردلایقی راکه بتواند عهده دارحفظ نظم وامنیت شهرگـردد به ریاست شهربانی تعیین‌نمایند وبااین‌نظریکی‌ازافسران ارشد وعالی‌قدرکه درآن زمان‌فرماندهی‌قزاق خانه رابرعهده داشت‌به‌ریاست شهربانی تهران که به‌صورت وزارت‌خانه [1] درآمده بود منصوب شد.»

مولف باتوجه به‌موارد منقول و گفتار این‌دومورخ پلیس ناگزیر ازتـذکار چندنکته است.

اولا باتوجه به‌اشارات‌اعتمادالسلطنه ومباشرت‌میرزا ابوتراب خان‌درمجلس استنطاق میرزا رضاکرمانی، مسلم است‌که نامبرده تاحـدود سال۱۳۱۴ ه ق یعنی یکسال پس‌ازسلطنت مظفرالدین‌شاه هنوزرئیس شهربانی تهران بوده ضمناً بگونهٔ که میدانیم میرزا عیسی‌وزیر، معاون‌حکمران تهران‌که اداره پلیس درآنزمان در دایره‌عمل‌ایشان‌بوده‌روز۲۲صفر۱۳۱۰به‌مرض وبادرتهران‌درگذشته وبجای‌اونظام‌ـ الملك وزیرتهران شده است. روی‌این حساب قبول‌ریاست شهربانی میرزا عیسی تقریباً مستبعداست.

۱ــ شهربانی‌درطول تاریخ‌تأسیس خود بصورت وزارتخانه‌درنیامده. تنهادراوایل تأسیس‌آن ازنظربزرگداشت شهربانی، مسئول دستگاه نظمیه راوزیرپلیس هم‌می‌گفته‌اند واین‌وزیر هیچوقت مجازنبوده درهیئت دولت یعنی کابینه شرکت نماید.

مختارالسلطنه

محمدکریم خان صاحب‌القاب نیرالسلطنه،ومختارالسلطنه ازجمله‌مهاجرینی است که در روزگار صدارت میرزا محمد خان قاجاردولـو ، وارد خدمت نظام شده و در آرتش آنروز ایران سمتها و مشاغل و مأموریت‌های مختلف را بر عهده داشته است .

محمدکریم در سال ۱۲۹۶ هـ ق که قزاقخانـه بفرماندهی دومانتویچ روسی در تهران دایر شد ، وارد خدمت قـزاقخانه شد . و در سال ۱۳۱۲ هـ ق ملقب بـه نیرالسلطنه‌گردید .

محمدکریم خان در اواخرسال ۱۳۱۵هـ ق به نمایندگی دولت ایران برای عرض تهنیت پنجاهمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا روانـه لنـدن‌گردید و پس‌از مراجعت ازانگلیس وزیرنظمیه واحتسابیه تهران شد وهمان سال‌نیزبه لقب مختار السلطنه ملقب‌گردید.

محمدکریم‌خان که تعلیمات نظامی داشت ، ابتدا امور وزارت نظمیه رادر ابتدای خیابان جلیل‌آباد (خیام فعلی) تمرکز داد و پس از اخذ آمار جمعیت‌آن روز تهران و هم چنین تهیه‌نقشه‌کامل ودقیق محله‌های شهر، باتوجه بعامل‌جمعیت ومناطق مسکونی وتعدادخانه‌ها ودکاکین وابنیه مستحدثه جدید، تهـران راکه در آن روزگار ۷۰۰۰۰ [1] نفر نفوس داشت به چهار ناحیه تقسیم نمود . اداره امـور احتسابیه (شهرداری) نیززیرنظراوبود.

۱ــ داود امینی مولف تاریخ دوهزاروپانصدساله ملل درایران جمعیت مذکوررا ۱۶۰۰۰۰ نفر قید نموده است .

محمدکریم‌خان دوایری بنام تحقیق‌وشور ودائره دیگری برای‌رسیدگی به امورجنایت، جنحه‌وخلاف درنظمیه ایجادکردوافسرانی که دارای اطلاعات‌جامع بودند دررأس این‌دوایرقرارداد وبرای‌نگاهداشت‌وحبس مقصرین،زندانی که‌بیشتر با اصول حفظ‌الصحه وبهداشت مطابقت مینمود ساخت . ودستورداد از تنبیهات شدیدبدنی‌وکندوزنجیرکردن‌مقصرین‌جلوگیری شود.وگذشته‌ازاینها دوایردیگری مانندحسابداری،کارپردازی‌نیز وانبارهای‌مختلف برای‌نگاهداری اموال‌مکشوفه‌و اسلحه خانه تأسیس واحداث‌کرد. و ۵۰۰نفر افرادجوان‌را استخدام وحفظ نظم شهررا برعهده آنان واگذارکرد وقرارشدلباس‌های متحدالشکل(یونیفرم)ازماهوت برای‌آنان دوخته شود . و حتی ساعات کار اداری‌آنها را نیزطبق رویه متداول در کشورهای اروپایی تعیین نمود. وحتی برای اینکه مسائل قضایی وتحقیق جرائم با احکام دینی مطابقت داشته‌باشد شیخ‌علی ارداقی یکنفر از طبقه روحانی قرارشد درامورقضایی نظمیه نظارت نماید .

محمدکریم‌خان باتصویب دولت هنگ‌های افشاربکشلو ، فیروزکوه.سوادکوه وتهران‌را تحت فرماندهی خودگرفت وازآن افواج برای پشتیباتی استعداد شهربانی استفاده میکرد. وافزون‌براین واحدی بنام ژاندارمری برای‌نخستین‌باردر ایران ترتیب دادو ۳۰۰ نفرژاندارم ازافراد جوان وخانواده‌های معتبراستخدام‌کرد وهمه‌را بابهترین سلاح مسلح‌نمود وآنهارا درمحلی نزدیك‌شهربانی استقرارداد تا درمواقع ضروری ازوجودآنان استفاده شود .

محمدکریم‌خان درسال ۱۳۲۲ ه ق‌که سال‌وبایی است وکلیه دولتمردان و رجال‌پایتخت ، تهران‌را ترك‌گفته بودند ، برحسب وظیفه‌ای‌که برعهده داشت تا آخرین دقایق حیات‌ازتهران خارج نشد .نوشته‌اند حتی‌درغسل اموات‌نیزشرکت می‌کرد ، تابالاخره جان‌خودرا برسر این‌کارگذاشت وبراثرابتلا به‌بیماری وبادر تهران درگذشت .

محمد کریم‌خان مختارالسلطنه کردواهل‌مذهب سنت‌بود. مدتی‌نیزدراصفهان ریاست‌سواران ظل‌السلطان راعهده‌داربود. مدت‌وزارت نظمیه واحتسابیه محمد-کریم‌خان دقیقاً دانسته نشد. همینقدر میدانیم‌درسال۱۳۱۵ بوزارت نظمیه‌احتسابیه گمارده شده. داودامینی مینویسد :

«پس از مسافرت‌مظفرالدین شاه به‌اروپا بمیل خود از کار کناره‌گیری کرد. مخالفین او در انقلاب تهران که منجر بغارت قسمتی از محله یهودی‌ها شد، او را نزد پادشاه متهم کردند که در نتیجه مختارالسلطنه مدت شش ماه بخراسان تبعید گردید ولی چندی بعد به تهران احضار و مثل سابق حکومت تهران به وی واگذار گردید.

تشکیل انجمن شهرتهران رااز کارهای سودمند محمد کریم خان‌میدانند. این انجمن روزها درمسجدشیخ عبدالحسین باشرکت وجوه طبقات تشکیل می شد و درباره اوضاع تهران بمذاکره میپرداخت. سرتیپ رکن‌الدین‌مختار که از۱۳۱۴ تا۱۳۲۰رئیس کل شهربانی درایران بوده پسرمحمد کریم‌خان مختارالسلطنه است.

وقتی محمد کریم‌خان مختارالسلطنه وزارت نظمیه تهران رابرعهده‌داشت، فضل‌الله خان‌لواءالملك سمت‌معاونت اورا‌داشت ودرکارها ویرایاری میکرد. لواء الملك ازمردان مطلع‌بود وتحصیلات خودرا دراروپا بپایان‌رسانیده‌بود. مختار-السلطنه دردوره خدمت وزارت نظمیه ازاندیشه اصلاحی لواءالملك بهره فراوان برده‌است.

باید دانست‌وقتی‌محمد کریم خان مختارالسلطنه وزیرنظمیه تهران‌شد، امین السلطان‌ازمقام‌صدارت و وزارت اعظم معزول ودرقم مجاورشده بود. درجمادی-الثانی۱۳۱۴کابینه جدیدوزرا تشکیل گردید و دراین‌کابینه مخبرالدوله علی قلیخان سمت وزارت داخله را داشت اماچندی‌بعدکه امین‌الدوله بوزارت اعظم‌برگزیده شد، مخبرالدوله ازاموردا‌خله‌کناره‌گرفت واین بارهم بردوش امین‌الدوله‌گذارده شد. امین‌الدوله به‌مظفرالدین‌شاه‌گفته بود برای اقتدار دولت و پیشرفت‌کار او از

هر اقدامی که‌ممکن باشدمضایقه نمی کند ولی‌هشدارداده بود که‌این‌دسته‌های‌مخالف که ریشه‌آنهارا بایددر درباریان جستجو نمود، نه‌او بلکه احدی‌را نمی گذارند برای شاه و ایران کار کنند .

امین‌الدوله مسیو نوز بلژیکی و همکارانش رابرای اصلاح گمرکات ایران استخدام کرد وهمچنین تصمیم گرفت قراسواران‌رابه ژاندارم تبدیل کند وبرای‌این منظورخواست ازوجود «ماژوریالتا» که در دوره ناصری از ایتالیا به ایران‌آورده شده ،ولی کاری به‌اوارجاع نشده بود بهره‌گیرد اما افکار عمومی با این اقدامات او مخالف بود و می‌گفتند کارهای مملکت نباید تحت‌نظر خارجی باشد. امین ـ الدوله انجمن معارف‌را تشکیل داد، جرایدرا زیاد نمود ودست تعدی حکام را با مراقبت ونظارت شدید تااندازه‌ای کوتاه کرد . پست‌خانه را ترغیب داد و کارخانه قندکهریزك را دایرنمود. افتتاح‌مدارس جدید قدری از ناامیدی‌های‌مردم‌را کاست واصلاح طلبان را تااندازه‌ای امیدوارساخت .

درزمان‌امین‌الدوله رجال دولت‌ودرباریان واطرافیان مظفرالدین شاه که‌مایل به‌گشت‌وگذار دراروپا بودند، بیماری پادشاه‌رابهانه‌قرارداده‌واستحمام در آب‌های معدنی فرنگ رابه‌شاه‌تجویزنمودند.وقتی‌پادشاه رضایت داد برای‌تهیه پول بتکاپو افتادند ونقل گرفتن وام بمیان‌آمد .امین‌الدوله باسفر مظفرالدینشاه به اروپا مخالف بود، اماحکیم‌الملك ، طبیب مخصوص شاه، که‌آلت اجرای مقاصد درباریان‌بود، تأکید میکرد که برای معالجه شاه این مسافرت لازم است.

شاه موضوع سفراروپارا بامین‌الدوله رسماً درمیان‌گذاشت . امین الدوله ازدولت انگلیس درخواست یك میلیون و دویست هزار لیره وام کرد ودرعوض گمرکات جنوب ایران‌را بعنوان‌گرو عرضه‌نمود. درباریان پیوسته ازامـین‌الدوله نزدشاه سعایت میکردند . این سعایت‌با رسیدن لایحه امین الدوله به شاه که در آن نوشته بود نخست باید مواجب شاه معلوم ومعین‌باشد، تاسایر تکالیف‌معلوم گردد، و نیز کدورت بعض علما سبب شد در بهار سال ۱۳۱۷ هـ ق امین‌الدوله ازکار بر

کنارو امین‌السلطان برای دومین‌بار صدراعظم شود . اتابك که‌روی کارآمد، ارفع الدوله سفیرایران درروسیه کار استقراض رابپایان رسانید وبیست ودومیلیون ونیم منات باسود صدی پنج بمدت.هفتادوپنج سال ازدولت روسیه وام‌گرفته شد.

درتابستان ۱۳۱۸ ه ق شاه واتابك وجمعی‌دیگر روانه اروپا شدند. دراین سفر مبلغ‌معتنابهی ازوام یادشده خرج شد وشاه واتابك دست‌ازپا کوتاهتر بایـران بازگشتند . مردم از اتابك خرسند نبودند . در این هنگام آصف الدوله حکمران تهران بود .

انجمن سری

میرزا محمد ناظم‌الاسلام کرمانی صاحب تاریخ بیداری ایرانیان‌می‌گوید:

«شب سه شنبه دوم ماه‌ذی‌الحجه سال ۱۳۲۲ هجری واردشدم‌به‌جناب‌میرزا سید محمد طباطبایی . پس از سلام و استماع جواب عرض کردم این ایام اهالی تهران به‌افتتاح مکاتب وتأسیس‌مدارس‌شوق وافی وذوق‌کافی دارند، اگربه‌این‌طور زمانی بگذرد ، هرآینه بزودی ابناء زمان را عالم و دانشمند خواهیم دید .آقا میرزا سید محمد طباطبایی گفتندافسوس که هشت سال است در پیشرفت‌وترقی‌این مملکت خیالات مینمایم، چنانچه نهایت جد وجهد وکوشش را در امر مدارس و مدارس ملیه جهت تربیت نوباوگان وطن نموده وبا معاندان طرف‌مباحثه‌ومعارضه واقع شده وآنها را تا یك اندازه مجاب و ساکت کرده و بـا اینکه‌رساله‌ها در رد مدارس وحرمت‌ایجاد و افتتاح مکاتب نوشتند، از تشویق‌مکاتب‌ومدارس‌وترویج جراید و رسایل مفیده وتقویت معارف وموجبات بیداری ملت‌غفلت‌وتسامح‌نکرده و عزل‌امین‌السلطان را از صدارت که مانع پیشرفت معارف بود ازمظفرالدین شاه درخواست کرد، لیکن عین‌الدوله که شخصی مستبد، خودرای، خودسرو بی علم بود بجای اومسندصدارت یافت واوهم مانندصدور سابق،بلکه‌ازجهاتی‌بدتراست. باید سعی کرد افراد ملت عالم شوند . چه، پس ازآنکه عموم ملت عالم شدندآن

وقت حقوق ملی خود را میدانند ، آنوقت دیگر هرگز زیربار ظلم وجور و استبداد نخواهند رفت وکارها راجع به‌صاحبان کفایت و درایت خواهد شد. پس برشما باد به اصلاح معارف وتأسیس وتکثیر مکاتب و احداث مدارس ابتدائیه و علمیه وصناعیه وغیره. عرض کردم اگر صلاح بدانید مدرسه‌ای برای دخترها و دوشیزگان‌مفتوح نمائیم. در این گفتگو بودیم که‌فرزند آن‌جناب آقامیرزاسیدمحمد صادق رئیس مدرسه اسلام وارد شد ودر باب مدرسه دوشیزگان این‌طور فرمود :

چیزی که مانع ایجاد واحداث مکاتب دخترها است، نبودن اداره نظمیه و نداشتن پلیس مرتب ومصادف شدن دخترها با اشرار در هنگام ایاب و ذهاب ، و ممانعت معاندین‌وتهیه‌نکردن زنان معلمه بااخلاق و ترتیبات صحیحه، کتب کلاسی وعدم امنیت واجرای مجازات الواط است .

جناب حجةالاسلام فرمودند:تا دولت ایران‌مشروطه ودارای قوانین‌اساسی نگردد و این استبداد برداشته نشود، هرگز متوقع اصلاح و منتظرانتظام‌نبایدبود. وانگهی اگر با این وضع حالیه بماند چندی نگذرد که مملکت اسلامی از دست خواهد رفت وما بدست خارجه خواهیم افتاد. باید تا زودتر است اقدامی کرد که این مشت مسلمان پایمال خارجه نگردد . » سخن کوتاه همین مذاکرات در خانه میرزاسید محمد طباطبایی منتهی به‌تشکیل انجمن مخفی در تهران گردید که هدف آن نیل بمقاصد گفته شده بود. جلسه اول انجمن سری روزپنجشنبه ۱۸ ماه‌ذی‌الحجه ۱۳۲۲ ه‍ ق در روز عید غدیر انعقاد یافت ومقرر گردید . در نشست‌های متعدد که هر هفته در منزل یکی از اعضاء تشکیل میگردد، وقایع روز موردبررسی قرا گیرد. در این جلسه‌ها بود که متن شب نامه‌ها تهیه وبرای آگاهی مردم منتشر می‌شد.دراین جلسات هم‌چنین بعض مطالب کتاب ابراهیم بیک که تازه شایع شده ونایاب بود و از نظرحکومت نیز جزء کتب ضاله‌به‌شمار می‌آمد قرائت می‌شد.باید دانست این انجمن نخستین انجمن مخفی نبود که در تهران تشکیل می‌شد. چندسال جلوتر از

آن تاریخ نیز چنین جمعیتی در تهران تشکیل شد . به ناصرالـدین شاه راپورت دادند که شبها جمعی در محله سنگلج درخانه‌ای اجتماع کرده و درامر مملکت و اصلاحات‌مذاکره میکنند پادشاه جمعی رافرستاد وحدودشش یاهفت نفرازاصلاح خواهان راکه‌گرد هم نشسته بودند دستگیر وشبانه حضور پادشاه‌بردند.مأخوذین را درچاهی که‌دراندرون‌حفرشده بود که‌برف درآن‌میریختند، انداختند وآن وقت پادشاه خود تفنگ به‌دست گرفته و متجاوز از سی فشنگ ازپی‌آنان فرستاده بودتا به‌اعتقاد خودآنها را زودتر به اسفل‌السافلین برساند .

در یکی از جلسات پیشنهاد شد روزنامه حبل‌المتین درهرجلسه‌خوانده‌شود و اشخاص عاقل به دیگر شهرها وحتی دهات ودر میان ایلات گسیل شوند تامردم سایر شهرها ونقاط را نیز آگاه کنند.

در ششمین جلسه انجمن مخفی که روز دوازدهم محرم ۱۳۲۳ انعقاد یافت موضوع داغ‌روز یعنی‌وضع گمرکات ایران‌وموضوع اجحافات وتعدیات‌مأموران آن مطرح مذاکره واقع‌شد. در این جلسه هم‌چنین عکسی ارائه شد از مسیونوز بلژیکی، رئیس گمرکات، که لباس روحانیت تشیع را پوشیده بود. اعضاء انجمن گفتند باید ازپادشاه‌درخواست شود نوز رابواسطه‌اهانتی که‌وارد آورده‌وخیانتهایی که‌کرده ازکار خلع و اخراج نماید. البته عزل نوز مقصود نبود، بلکه بهانه‌ای‌بود برای عزل عین‌الدوله. روز سه‌شنبه ۲۱ محرم ۱۳۲۳ ه ق انجمن مخفی در خانـه ذوالریاستین، از اعضاء انجمن، تشکیل شده وبعضی گزارشها خوانده شد. ازجمله اعلام شدکه ولیعهدآنروزازتبریز به‌تهران حرکت نموده‌است. وازقرارمظفرالدین شاه خیال مسافرت به فرنگستان را دارد. در این جلسه هم‌چندین نظامنامه‌انجمن که نوشته وتنظیم شده بود، قرائت گردید.

در جلسه دهم باز پیرامون نوز بلژیکی سخن‌گفته شد. گزارشی خوانده‌شد دایر بـراینکه جمعی از تجار پناه برده‌اند بـه زاویه عبدالعظیم و می‌گویند : نوز بلژیکی که رئیس گمرك‌ایران ومستخدم‌سلطان‌است، زیاده‌ازآنچه‌تعرفه‌گمرکی قرار

داده است از مال‌التجاره اخذ می‌کند و عمالش در سرحدات اجحافات فوق‌الطاقه و خلاف قانونی وارد میآورند. عین‌الدوله‌هم به‌صرافت و لجاجت با علما و ملاحظه پولی که از نوز می‌گیرد جوابی به‌تجار نمیدهد. تااینکه بازرگانان توسط سعدالدوله عریضه‌ای به‌عین‌الدوله می‌نویسند. عین‌الدوله می‌گوید این لوطی بازیهاچیست که تجار می‌کنند. این حرف برسعدالدوله، وزیـر تجارت، گران آمده تقاضا می‌نماید مجلس رسیدگی در دربار تشکیل شود. مجلس در دربار منعقد میگردد و چندنفر از رجال درباری وهفت نفر از تجارحاضرمی‌شوند ومسیو نوزهم‌شرکت می‌کند. در این مجلس صدق‌ادعای تجار ثابت می‌شود. در مجلس‌ظاهراًنوزبلژیکی حرف رکیکی می‌پراند وعین‌الدوله به مسامحه وبی‌اعتنایی گذرانیده، اهل مجلس متفرق می‌شوند.

تجار که‌حقانیت‌خودرامدلل‌نموده ولکن کسی‌به‌عرایض وتظلمات آنان گوش نداده‌بود، جهت‌التجاعازم‌زاویه‌عبدالعظیم میشوند. تااینکه‌محمدعلی‌میرزاپادرمیانی کرده، قول میدهد که به‌مسأله رسیدگی نماید وعزل مسیو نوزرا ازشاه‌استدعاکند. بازرگانان روی همین‌تضمین از تحصن بیرون‌آمده بتهران‌مراجعت می‌نمایند.

در جلسه یازدهم گفته میشود که‌یکشنبه دوم‌ربیع‌الاول ۱۳۲۳ مظفرالدین شاه به‌سمت فرنگستان حرکت‌نمود وتاکیدشدکه آخرعین‌الدوله،صدراعظم‌شاه راگول زدکه‌مرض‌شاه‌علاج‌نمی‌شود مگر به‌سفرفرنگستان ، وکار خود را محکم وحرف خودش‌راپیش‌برد. وتجار رابه‌وعده و وعید عودت داده‌اند.

بگونه‌ای که ملاحظه میشود انجمن مخفی می کوشد درجریان امور سیاسی کشور بوده و از هر پیشآمد وموقعیتی برای پیشبرد هدف خود استفاده نماید.

سعیدالسلطنه

پاشالوا مختاری می‌نویسد: پس‌از پایان ریاست شهربانی مختارالسلطنه، معاون‌الدوله به‌ریاست شهربانی منصوب گردید.» ولی داود امینی می گوید: «پس از برطرف شدن خطر وبا ومراجعت مظفرالدین شاه به‌تهران ، چون نظمیه رئیس

نداشت، رضا بالا از اهالی آذرباریجان رئیس نظمیه‌شد». پاشالوا معتقد است پس از معاون‌الدوله سعیدالسلطنه رئیس نظمیه شدد ، لکن داود امینی می گوید بعد از رضابالا، آقا بالاخان سردار بریاست نظمیه منصوب گردید که ریاست ایشان تازمان محمدعلی شاه طول کشید .

میدانیم که محمد کریم‌خان مختارالسلطنه تا سال وبابی ۱۳۲۲ زنده و وزیر نظمیه تهران بوده و درهیچ یك از اسناد تاریخی هم بالصراحه قید نشده که بعداز مختارالسلطنه چه کسی روی کار آمده ولی درلابلای تاریخ می‌خوانیم انجمن‌سری مذکور پس از استقراض امین‌السلطان ازدولت روسیه، موقع را مناسب‌یافته،لکن چون نمی‌توانسته است آزادانه بگوید وبنویسد ضمن یکی ازلوایح‌خودعلت اینکه امین السلطان دولت روس را مرجع دانسته و اقدام به اخذ وام از آن دولت کرده بود، روشن ساختند. امین‌السلطان پس از خواندن لایحه مذکورسخت‌پریشان‌شده می‌ترسدمبادا لایحه مومی‌الیه‌مؤثر واقع گردد به‌آقا بالاخان‌سفارش‌می کند که‌اعضاء انجمن سری تهران را پیدا نماید . کسروی در ایـن رابطه می‌نویسد: «این کار به اتابك گران افتاد و بادست آقا بالاخان «سرپولیس» کوشندگان رامی‌جست. عوامل اطلاعاتی آقا بالاخان میرزا حسین، برادرکوچك میرزاحسن رشدیه را پخته او را به‌عنوان گردش و میهمانی به قلهك دعوت کرده و نزد امین‌السلطان میبرند «میرزا حسین سیصدتومان پول گرفت و نوشت که من میدانم برادرم باشیخ‌یحیی‌و آقاسید حسن حبل‌المتین ومیرزا محمدعلی‌خان ومشمرالملك همه‌بابی و این فتنه‌ها را برپا می کنند واین اوراق خط آنها است.» [1]

وبالاخره شب نوزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۱۹ ه.ق شیخ یحیی‌را درخانه‌اش، محلـه هفت تـن ، دستگیر و همان شب آقا سید حسن حبل‌المتین ، میرزا مهدی خان وزیر همایون، قوام‌الدوله،ناصرخاقان، موقرالسلطنه، مشمرالملك،میرزامحمد علی‌خان،میرزاسیدمحمدموتمن‌لشگرنویس‌نیزگرفتار وبه‌نظمیه‌تهران‌جلب‌می‌شوند

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان، بخش یکم، ص ۴۷۱

میرزا محمدعلی‌خان در موقع گرفتاری از شدت اضطراب از پلکان پشت بام بالا رفته و آهنگ فرار داشته، مأمورین اورا تعاقب کرده و به گفته تاریخ بیداری ایرانیان «یاخودش ازبام افتاد یااو را افکندند» وپس از چندساعت درنظمیه بدرود زندگی گفت. نکته‌ای که از گفتار کسروی دریافت میشود عنوان «سرپولیس» است که همان رئیس نظمیه باشد که به آقا بالاخان سردارداده‌است. اماضمن وقایع سوم تا پانزدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۲۳ در تاریخ بیداری ایرانیان می‌خوانیم: «شخصی از رعایای خارجه مدعی گردید بر زن یکنفر رعیت داخله، ومدعا به تقریباً پنج‌هزارتومان‌بود. لیکن رئیس عدلیه‌هفتاد هزارتومان‌املاك شوهرزن را به‌تصرف مدعی‌داد، که‌نزدیك بود این حکم یك نزاعی در مملکت‌پدید آورد که باتدابیروزیرمخصوص‌وملاحظه آقای طباطبایی از غیاب شاه در بوته اجمال ماند و املاك بیچاره رعیت داخله را پس از خسارات بسیار به‌او مسترد داشتند ونیز در این مدت زن موقرالسلطنه‌راکه دختر مظفرالدین شاه بود، به‌حکم ولیعهد ومأموریت سعیدالسلطنه رئیس نظمیه‌در محضر حاج شیخ‌فضل‌الله مطلقه نمودند.»

آنچه دریافت مؤلف میباشد این است که پس از فوت محمدکریم‌خان مختارالسلطنه، تا معین شدن سعیدالسلطنه به‌ریاست نظمیه تهران، آقابالاخان سردار رئیس پلیس تهران‌بوده که ازنظر آگاهی‌مطالعه کنندگان براحوال‌او، زندگی‌نامه‌اش در زیر درج میگردد.

آقابالاخان سردار

آقابالاخان صاحب لقب‌های معین‌نظام، وکیل‌الدوله و سردار افخم است.
آقا بالاخان ابتدا سرتیپ فوج‌کامران میرزا بود، که در سال ۱۳۰۳ ه.ق لقب‌صارم السلطنه درخواست کرد لکن در جمادی‌الثانی سنه ۱۳۰۴ بدرجه میرپنجی ارتقاء یافته وبه معین نظام ملقب گردید.

اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خودمی‌نویسد: «یکشنبه دوم‌ذی‌حجه‌سنه

۱۳۰۷ قمری دیشب دزدان از پشت دیوار طرف شمال، بخاری اتاقی که صندوقخانه من بود شکافته‌اند. آنچه لباس و اسباب جیب بود تماماً را بردند پنج صندوق را خالی کرده‌اند، طوری که امروز لباس حتی پیراهن و زیرجامه ندارم عوض کنم. صبح که برخاستم این قضیه را شنیدم فرستادم خدمت نایب‌السلطنه اطلاع دادم. شاه هم شنیده بودند. ادیب‌الملك را نزد نایب‌السلطنه فرستاده بودند که حتماً باید اموال مسروقه پیدا شود و بعد به‌حسن آباد فرستاده بودند که به‌بینند چه‌برده‌اند. فرموده بودند بپرسد که جواهرات اهل خانه را برده‌اند یا خیر. خلاصه نایب‌السلطنه هم فرصتی بدست آورده گله‌ها از پدربزرگوار نمودند که حکومت شمیرانات غالباً با امین‌السطان است و من در اینجا مسئول نیستم اما باز فراش وقزاق وپلیس به تفتیش سارقین و اموال مسروقه فرستادند، تاچه بروز کند.

سه‌شنبه یازدهم ذی‌الحجه سنه ۱۳۰۷ قمری عصر کاغذی از آقابالاخان معین نظام ملاحظه شد که بمن مژده داده‌بود که اسباب مسروقه را پیدا کرده‌ام. مقارن غروب خودشان و دوسه نفر ازصاحب منصبان فوج مخصوص نایب‌السلطنه یك جفت مفرش به یابو بسته آوردند. تمام لباس من از ترمه وطلا ونقره و پول نقدرا آوردندمی گفتند زن صادق نام دزد که بایکی ازسربازهای نایب‌السلطنه رفیق بوده بفاسق خود گفته‌است شوهر من اسباب زیادی از حسن آباددزدیده ودر کوههای آنجا پنهان نموده. سرباز این مطلب را بما گفت. ماهم دیشب باجمعی به تفتیش رفتیم. اموال را پیدا کردیم معلوم میشود این حرف چقدر نامربوط است. و آنچه معلوم شد «کنت» بویی برده که دزد سرباز نایب‌السلطنه است و اینها از ترس اینکه مبادا کنت راپورت بشاه بنویسد، این اشیاء مسروقه را از سربازها گرفته‌اند بیك طمطراقی خدمت شاه‌برده بودند که لامحاله امیرتومانی در عوض این فتح نمایان به معین‌نظام بدهند. خلاصه معین‌نظام توقع داشت درعوض این چهارپارچه لباس که آنچه‌اصل وقیمتی بودند نیاورده‌اند، بنده‌هم اقلا قباله حسن آباد را پیش کش کنم. روزهشتم شوال سنه ۱۳۰۸ ه . ق ناصرالدین شاه از مخزن نظامی که سپرده معین نظام بود بازدید کرده و از

اینکه زیاده ازحد منظم بوده خرسند می‌شود.»

و ما ضمن نقل یاداشتهای دکتر فووریه در واقعه تنباکو ازعملیات معین‌نظام بهنگام شورش مردم وحمله به‌ارگ مطالبی بیان کردیم.

در سال ۱۳۱۰ آقابالاخان وکیل‌الدوله چند نارنجك کشف کـرده و آنها را بحضور ناصرالدینشاه برده گزارش میدهد نـارنجك‌ها را شیروانیهای تبعه روسیه بایران آورده‌اند. ضمناً در همان‌سال ملاعبدالله نامی‌درهمدان دستورمیدهدیهودیها علامتی در لباس خود داشته باشند که از مسلمانان تمیز داده شوند.یهودیان‌همدان که بیش از پنج شش‌هزار نفر وتحت حمایت دولت انگلیس بـوده‌اند ، بسفارت ملتجی‌شده وسفیر انگلیس از ملا عبدالله شکایت می‌کند. ملاعبدالله را بـه‌تهران احضار می‌کنند. اهالی همدان سربشورش برمیدارند و روی‌همین اصل‌شاه‌دستور میدهد آقابالاخان بسرداری شش هزار نفر ودو نفر از صاحب‌منصب‌های اتریشی بروند وهمدان را قتل‌عام کنند.درایامی که نظام‌الملك وزارت تهران‌رابرعهده‌داشته آقا بالاخان سردار رسماً پیشکار او بود . نظام‌الملك اول شوال ۱۳۱۱ از وزارت و پیشکاری دارالحکوم تهران استعفاکرده است . در سال یکهزاروسیصدودوازده امیرخان سردار برای تغزیت نیکلای دوم، امپراتور روس ، بروسیه رفته است .

در سال ۱۳۱۳ آقا بالاخان‌معین‌نظام وکیل‌الدوله به‌القاب خودافخمی‌افزوده و به‌سردار افخم معروف میگردد .

اعتمادالسلطنه می‌نویسد : دوشنبه ۲۶ ربیع‌الاول سنه ۱۳۱۳ قمری در این چند روز خاطر مبارك از تقلبی که در وزارت جنگ بوده است بسیار ملول ومتالم بود. دو سال قبل‌از این مولر نام اتریشی که مردك بسیارفضول‌پدرسوخته‌ای است چون زنش که چندی قبل مرد به زن‌آقا بالاخان وکیل‌الدوله‌سردار افخم حالیه‌مشق پیانو میداد وباین واسطه خصوصیات با سردار افخم داشت وباین جهت‌بـا نایب السلطنه کمال محرمیت حاصل و برای دولت چند هزار تفنگ و رندل از تفنگهای اتریشی که حالاکهنه ومندرس است ابتیاع‌نمود. این تفنگها راکه‌سه‌تومان‌وشش‌هزار

برای دولت تمام شده بود ، پیرارسال نایب‌السلطنه از قرار هفده تومان فروخت ، امسال تاجر ارمنی تبریزی از قرار بیست‌وپنج تومان مشتری شد. چون تفنگی‌جز تفنگهای‌دیوان‌نداشتند، قریب‌دوهزار قبضه ازتفنگهای دیوان راکه امانتاً نزدسردار افخم‌بود،بتاجرارمنی‌از قراردانه‌ای بیست‌وپنج تومان فروخته که‌بعداً ابتیاع‌نموده و برای دیوان بعوض در قورخانه بگذارند. تمام این تفنگها را بیاغی‌های ارامنه فروخت. ازطرف‌دولت روس وعثمانی هردو شکایت شده‌است . تقلب آقابالاخان سردار ثابت شد.»

آقا بالاخان سردار متن قانون اساسی را از طرف مظفرالدین شاه با خود بعتبات میبرد که‌آنرا به‌حجةالاسلام حاج‌میرزا خلیل جهت‌ملاحظه‌ایشان‌واینکه‌آیا موافق قانون اسلام است یاخیر. بعداز چندروز، حجةالاسلام‌مذکور کتابچه‌قانون اساسی را درپاکتی ممهور بسردار افخم‌مسترد میدارد و شفاهاً باومی‌گوید که‌غالب فصول قانون مخالف شرعیات است‌که موارد در ذیل هرفصلی د[illegible] شده است .

سردار افخم درهمان عتبات به‌مظفرالدین شاه تلگراف [illegible]زده‌که بمیل مبارك دستخط گرفته نشد. وقتی سردار افخم بتهران بازگشته و پ[illegible]کت ممهور را به‌پادشاه میدهد و سر پاکت‌گشوده میشودشاه می‌بینید مرقوم شده است تمام‌اصول‌وقوانین این کتابچه‌موافق قرآن واحکام‌الهی است و هر کس خلاف این قانون رفتارنماید مخالف باخدا وحکم محاربه با امام زمان است.گویا فحش زیادی بسردار افخم میدهدکه تو تلگراف‌کرده بودی‌که ناسخ نوشته‌اند.

سردار افخم تاسال ۱۳۲۷ قمری زنده وآخرین مأموریتش حکومت‌گیلان بوده. در ایام عاشورا دسته‌های‌عزاداروسینه‌زنان‌در بازاروکوچه‌های‌رشت بگردش در می‌آیند. یکنفر سید اهل‌آذربایجان بقتل رسیده بود. قاتل را حکومت رشت دستگیر و بازداشت‌کرده بود . مردم رشت این حرکت و رفتار قاتل را بتحریك حکومت‌دانسته، تقاضای‌خونی رانموده‌بودند تا قصاص‌نمایندسردارافخم‌بامسامحه موضوع‌راتلقی می‌کند. درهمان‌روز مجاهدین‌با نارنجك‌واسلحه‌گرم‌بدارالحکومه

گیلان ریخته وسردار افخم را بقتل میرسانند.

زن وبچه سردار افخم روز ۲۳ محرم ۱۳۲۷ قمری واردتهران شده وبرای سردار افخم ختم‌می گذارند.

واقعه مدرسه چال

مدرسه مخروبه چال و یك گورستان کهنه و قدیمی نزدیك امامزاده سید ولی قرار داشت. ذغالفروشان، محل و مکان کسب خود را درآن‌مدرسه قرارداده، و بمرور زمان نیز مردم‌گورستان را تصرف کرده وخانه‌هایی ساخته بودند. بعض علماء تهران‌نیز به‌ملاحظه تبدیل به‌احسن‌از واگذاری زمین مضایقه‌نکرده‌وباین‌جهت آنهایی که روبروی مدرسه خانه ساخته بودند، هریك قباله‌ای ممهور به‌مهریکی‌از از علما در دست داشتند.

رئیس بانك استقراض روس‌نیزبتوسط مستشارالتجارخانه‌های موردبحث را به‌قیمت‌گزاف از یـد متصرفین‌آنها خارج می‌نمود. نوبت بمدرسه‌که رسید نزد آقای‌طباطبایی فرستاد ومقصود را بیان‌کرد اما جواب مخالف میل خود شنید.

مستشارالتجار که ازآقای طباطبائی مأیوس شد نزد حاج‌شیخ‌فضل‌الله‌نوری رفت وبموجب‌نوشته‌حاج‌شیخ‌فضل‌الله‌مدرسه چال راخراب‌کرده وبجای گورستان و زمین مدرسه طرح یك‌عمارت برای بانك استقراضی ریخته شد. آقای طباطبایی پیام فرستادکه ویران‌کردن مدرسه وگورستان مشروع نیست رئیس بانك‌جواب‌داد زمین‌ها ازمستشارالتجار خریده ونوشته‌های معتبر نیز دردست‌دارد. آقای طباطبائی مراتب را بوزیر امور خارجه و وزیر امور داخله منعکس کـرده‌آنها تقریباً بیك مضمون جواب میدهند: «ملکی را رعیت خارجه خریـده است بتصدیق یکی از از علمای بلد، وزارت امور خارجه‌هم امضاءکرده است. دیگر دولت حقی‌ندارد وکسی نمی‌تواند مخالفت‌کند.»

تا اینکه شبی متولی باشی امامزاده سیدولی بآقای طباطبائی اطلاع میدهد

آنروز درگورستان در حالتی که بنایی‌می کردند جسد یک‌زن را از زیر خاك بیرون آورده‌اند که تازه‌بود ومعلوم شد سال گذشته او را دفن کرده‌اند و بدن زن مرده را بحالت ذلت و خواری در چاهی که برای پنهان کردن استخوان اموات حفر شده بود، انداختند.

خدام امامزاده وطلاب مدرسه خازن‌الملك که از این واقعه مطلع می‌شوند عمله‌ها و بناها را از آن مکان دور کردند و فردا هم باحتمال قوی نزاعی‌درخواهد گرفت.

روز بعد از سوی حکومت تهران ونظمیه چند نفر فراش وپلیس‌مأمورمحل شدند که حاضر باشند و نگذارند کسی ممانعت کند، «تا اینکه روز شنبه‌آخر ماه رمضان حاج شیخ محمدواعظ‌اصفهانی کیفیت خلاف شرع بودن عمارت کردن‌در گورستان مسلمانان ونبش قبور مؤمنین ونقل بدنها و خرد کردن استخوان‌وتصرف در اراضی موقوفه را بمنظور تأسیس‌بانك‌استقراضی درآن محوطه که‌باعث‌ترویج خارجه وتشیید کسب ربا وتضعیف داخله و اعانت به اثم ونصرت کفر بودباین‌رسم و اسم بیان نمود» آنگاه‌گفت امیدواریم علما نامه‌ای به‌مظفرالدین شاه‌بعنوان اتمام حجت بنویسند بلکه اثر نماید ومانع شوند. گرچه میدانم عرایض علما را هرگز بشاه نمی‌رسانند و اضافه‌کرد کاری که هم اکنون می‌توان انجام داد این است که زحمت چند قدم را برخود هموار کنید و زیارتی از اهل قبور بنمایند.

نتیجه آنکه‌جمعیت‌انبوه بگورستان ریخته و ساختمان بانك‌راویران می کنند درجایی‌ثبت‌نشده ومعلوم‌نشد که‌جمعیت‌مذکور به‌هنگام‌هجوم‌به‌مدرسه‌چال‌واراضی گورستان کهنه بافراشهای حکومت‌یا افرادپلیس تهران برخوردی داشته‌باشند آنچه مسلم‌است‌جریان‌واقعه‌درایام‌صدارت‌عین‌الدوله وحکومت‌علاءالدوله‌وریاست‌پلیس حاج سعیدالسلطنه رخ داده است. و بنظر میرسد که نخستین پی‌آمد این واقعه تعویض رئیس نظمیه از مقام خود باشد. عین‌الدوله بعد از واقعه مذکور، با اینکه شاه در سفر اروپا بود، کارهای کشوری ولشکری را به‌چند تن از طرفداران خود

واگذار نمود. از جمله امور خارجه و کشور را به مشیرالدوله دادوکارهای‌لشکری را به‌وزیر مخصوص سپرد و نظم شهرها راهم به‌امیرخان سردار داد. امور نیابت سلطنت را در ظاهر با محمدعلی میرزا لیکن بااطلاع ظفرالسلطنه قرار داد.

امیراعظم

نامش نصرالله پسر وجیه‌الیه میرزا سپهسالار واز نوادگان فتحعلیشاه قاجار است. نصرالله‌خان امیراعظم درسال ۱۲۹۷ متولدگردید و از مدرسه نظام ناصری فارغ‌التحصیل شد. امیراعظم لقب‌دیگرش همان امیرخان سرداراست و برادرزاده عین‌الدوله میباشد. وقتی ناصرالدین شاه از سفر اروپا بازگشت یکی از اجزاء انجمن سری تهران‌که در دربارشاه مقامی والا داشت یکی از لوایح انجمن را در خلوت به شاه رسانید. شاه پس از مطالعه لایحه مذکور گفت: باید دیوانخانه‌عدلیه تنظیم‌گردد وقانون عدلیه مثل عدالتخانه‌های خارجه مجری شود. امیربهادر جنگ که حضور داشته می گوید اگر شاه این فرمایش را یکبار دیگر بفرمایند خودش‌را را خواهدکشت و یکی ازحضار این بیت را می‌خواند:

شاه تـرکان سخن مدعیان می‌شنود   شرمی از مظلمه خون‌سیاووشش‌باد

می گویند خواننده شعر مزبور امیرخان سردار بود وبرخی نیزآنرا به‌نظام السلطان نسبت‌می‌دهند همین شعرسبب‌شدکه پس از مدتی هر دوی‌آنها مغضوب صدراعظم واقع‌شدند و امیرخان‌سردار به‌حدی مورد بی‌لطفی عمویش‌قرارگرفت که اجباراً چند ماهی به بهانه رسیدگی به املاکش از تهران خارج شد.

امیرخان سردار درواقعه مهاجرت علما از زاویه عبدالعظیم به‌تهران‌بامیرزا نصرالله مشیرالدوله و دو پسرش مشیرالملك وموتمن‌الملك وناصرالملك و بعضی دیگر باطناً وقلباً باروحانیون همکاری میکرد. عین‌الدوله هنگامی که‌آقایان علمادر زاویه عبدالعظیم بودند، حکومت موقت‌آنجا را به‌امیرخان سردار داد. مأموریت او عودت دادن علما به تهران بود. امیرخان سردار باآقایان تماس‌گرفت و پس از

مذاکرات لازم آنـان را بتهران بـازگردانید ولـدی‌الورود به حضور شاه بـرد. آنـان از زحمات امیراعظم در حضور شاه قدردانی کـردند و شاه یك انگشتری برلیان از انگشت خود بیرون آورد و برسم خلعت به امیرخان سردار داد. دراین اثنا علاءالدوله از حکومت تهران معزول و نیرالدوله حاکم گـردید. عین‌الدوله خدمات برادر زاده را نادیده گرفت و او را همدست وهم مسلك روحانیان دانست و درصدد بـرآمد گوشمالی بـه‌امیراعظم بـدهد روز سه شنبه نهم‌جمادی الاخری ۱۳۲۴ هـ. ق عین‌الدوله از مقام صدارت استعفا داد و مشیرالدوله بجای‌اومنصوب شد. امیراعظم نیز متقبل‌شد باعمویش، عین‌الدوله به مشهد برود. بعبارت دیگردر یکی از دهات خویش نزدیك مشهد بنام فریدان متوطن گردید امیراعظم درحالت نزع مظفرالدین شاه که حال استرآباد مغشوش و همسایگان در صدد تجاوزبـه‌آن سرزمین بودند، داوطلبانه به‌آنجا رفت و از بذل‌جان ومال‌هم مضایقه نکرد. پس‌از اعاده انتظامات در استرآباد برحسب استدعای خودش بتهران برگشت وهنگامی که مستبدین برضد آزادی خواهان انجمن‌ها تشکیل می‌دادند، او بدستیاری‌جمعی از دوستانش مانند سردار منصور وعلاءالدوله جمعی را علیه آزادیخواهان ترتیب داد وجمعی دوستانش را بـه‌قرآن برای وفای بـه اساس مشروطیت سوگند داد. درباریان که او را مخرب خیالات ومانع استبداد خود میدیدند، بعنوان حکومت گیلان او را به‌رشت تبعید کردند. امیرخان سردار پس از واقعه‌توپخانه به‌بروکسل رفت و در انستیتوربرت به تکمیل تحصیلات‌خود پرداخت. اوپس‌از سقوط‌محمد علی‌شاه به‌تهران آمد واز طرف وزارت داخله حکومت سمنان، استراباد، دامغان، شاهرود ونظام و فرماندهی قشون مازندران به اوواگذار شد. امیرخان دراسترآباد بلدیه ونظمیه ومدرسه امیریه را تأسیس کرد وحتی خودش درآن مدرسه‌به‌تدریس پرداخت.

اعظم‌السلطنه

جلوتر گفتیم که‌عین‌الدوله پس از پیشامد مدرسه خازن‌الملك،درغیاب‌پادشاه، حاج سعیدالسلطنه رئیس نظمیه را از مقام خود عزل ونظم تهران را برای مدتی به امیرخان سردار معروف‌به‌امیراعظم، برادرزاده خود سپرد. حال‌دوباره‌بازمی گردیم به‌وقایع تاریخ تاببینیم که پس از سعیدالسلطنه‌چه‌کسی مقام رئیس پلیس‌رادرتهران احراز نموده است . ما در وقایع سال ۱۳۲۴ ه ق می‌خوانیم که روحانیان تهران قرار می‌گذارند شبها در مساجد جمع شوند وبـه‌آگاه سازی مردم علیه اقدامات عین‌الدوله بپردازند عین‌الدوله‌که می‌بینند این قبیل اجتماع و آگاه‌سازی‌ها بزیان او است دستور میدهداسم شب‌متروك شود ودر تمام شهرشبهاسواروسربازبگردد. و در هر نقطه‌ای واعظ، روضه‌خوان وکسان دیگر دیده شوندگرفتارکرده‌ببرند[1]. این ممنوعیت و محدویت‌باید سه ساعت از شب‌گذشته اجرا می‌شد.دستورعام بود و در اوائل به حدی سفت وسخت اجرا می‌شدکه مأموران‌نظمیه حتی‌منتظرساعت سه نمانده ودوازده شب‌گذشته شروع‌به‌گرفتن عابرین میکردند. گفتم این‌حکم‌عام بود،به‌عبارت دیگرمأمورین هرکس را می‌دیدند ، از ارباب‌عمائم‌گرفته تاکسبه و پیشه‌وران ومردم عادی بازداشت میکردند. بر اثر اینکار مساجدشبها موقوف‌شد. در یکی از شبهاکه متجاوز ازصدنفرکسبه و مردم دیگر راکه ازدکان‌یاخانه‌دوستان بخانه خود میرفتند مأمورین شهربانی دستگیر و بـه نظمیه تهران بـردند . بامداد روز دیگر اعظم‌السلطنه،وزیرنظمیه، آنان را احضار ومورد بازخواست‌قرارمیدهد. که چرا باوجود ممنوعیت‌عبورومروربی‌موقع ازمنزل خود خارج شده‌اند. بعضی از آنان می گویند ساعت‌ممنوعیت سه‌ازشب‌گذشته‌است، درحالی که‌مأمورین‌پلیس آنهارا دواز شب‌گذشته‌جلب‌نموده‌اند، وزیرنظمیه‌جواب میدهد شب‌گذشته شیپور

---

۱ ـ روزنامه اخبار مشروطیت وانقلاب ایران ص ۲۳

قرق را اشتباهی کشیده‌اند و لذا مرخص هستید. بعضی از مأخوذین اظهار می کنند، وقتی مارا جلب کردند، جیب‌ما را تفتیش کرده، ساعت وپول واسباب‌مارا گرفته‌اند بفرمایید مسترد دارند. اعظم‌السلطنه ناگهان متغییر شده دستور میدهد مأخوذین رابه به‌زندان بیندازند و بعضی که چیزی نگفته بودند پس از شفاعت و اخذ یك تومان جریمه‌مرخص[1] می‌شوندوزارت‌نظمیه‌اعظم‌السطنه‌درتهران‌مصادف‌است‌باشورش‌های پیاپی مردم که دیوانه‌نخانه عدلیه می‌خواستند تحصن کسبه و دانش‌آموزان مدرسه دارلفنون در سفارت انگلیس و مهاجرت‌علما از تهرانوترور میرزاعلی اصغرخان اتابك وعـزل عین‌الدوله وصدارت میرزانصرالله‌خان مشیرالدولـه وصدور فرمان مشروطیت وحکومت‌نیرالدوله درتهران درذیعقده ۱۳۲۴ درایام‌اعظم‌السلطنه است. عزل‌او از وزارت‌نظمیه در۲۸ ذیعقده ۱۳۲۴ ﻫ ق صورت‌گرفته‌است حاج‌میرزاسید احمد تفرشی در روزنامه اخبار مشروطیت خویش در این رابطه می‌نویسد : «روز ۲۸ ذیعقده ۱۳۲۵ ﻫ ق وزارت یعنی ریاست نظمیه را از اعظم‌السلطنه کـه سردار منتظم است‌گرفته به‌معتضد دیوان دادند ومتقبل شده است که تمام‌سرمنشاءاشراری که در میدان توپخانه شرارت کرده‌اند بگیرد وهمان روز هفت نفر رادستگیر کرده است.» ازوقایع مهم‌دوره ریاست اعظم‌السلطنه ترور امین‌السلطان و واقعه‌معروف به‌توپخانه است که در زیر به‌بیان‌آن می‌پردازیم.

ترور امین‌السلطان

بطوریکه میدانیم میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان شب‌دوشنبه۲۳جمادی‌ـ الثانی ۱۳۲۵ ﻫ ق‌بدست‌عباس آقا صراف تبریزی مقتول وخودعباس آقانیزباشلیك یك‌گلوله‌دردهان‌خویش انتحارمی‌نماید . افرادپلیس نعش عباس آقارا باداره‌نظمیه

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان ص ۴۱۲

منتقل کرده و پس از معاینه پزشك جهت دفن به قبرستان مختارالسلطنه حمل مینمایند.

یحیی دولت آبادی می نویسد : تندروان مشروطه خواهان قاتل راتجلیل می کندولی از رفتار اداره نظمیه که نعش را شبانه دفن کرده است دلتنگ میباشندخاصه که محل دفن راهم نشان نمیدهند.

واقعه توپخانه

برای درك حقیقت واقعه توپخانه ضروری است حوادث سیاسی را ازماه ذیقعده سال ۱۳۲۵ ه.ق دنبال نماییم. بعدازترورشدن امین السلطان وفوت مشیرالدوله، محمدعلی شاه احمدخان مشیرالسلطنه را بوزارت داخله وریاست وزرابرگزید. در این کابینه سعیدالسلطنه وزیرامور خارجه ومستوفی الممالك (میرزاحسن خان) وزیر جنگ بود. صنیع الدوله که رئیس مجلس شورای ملی بوداستعفا نمودومحمودخان احتشام السلطنه بجای اورئیس مجلس شد. امیربهادر سرکردگی کشیك خانه را برعهده داشت . درساخلوی تهران چندفوج بحال فلاکت مستقربودند ودرباریان آنان را هر روز بعنوان مطالبه حقوق تحریك بشورش مینمودند . در همین ماه ذیقعده «کتابچه قطع حقوق» ازمجلس شوراگذشت ودرمیان مردم منتشرشد وازطرف شاه يك دستگاه تلگراف درمیدان توپخانه دراختیار مردم گذاشته شدتاظاهراً هرکس تظلمی داردباین وسیله تظلم خودرا بگوش شاه برساند. صاحبان تیول وارباب حقوق قطع شده پای دستگاه تلگراف سراپرده برپاکرده وبه شکایت ازمجلس ومجلسیان در آن سراپرده تحصن جسته بودند . انجمن های تهران که از ضمیر محمد علی شاه آگاه بودند. تصمیم گرفتند عزل امیربهادر را ازشاه بخواهند . روزجمعه هفتم ذیقعده ازهرانجمنی چندنفر درمدرسه سپهسالار اجتماع کرده ودراین باب عریضه ای بشاه نوشته شد که بی جواب ماند. روزهشتم بازعریضهٔ دیگرنوشتند شاه جواب داد به مجلس مراجعه شود. دولتیان همان عصر شنبه هشتم «تمام اهالی بیوتات را خبر

نموده که درطویله وقورخانه حاضرشوند واهالی میدان‌گاه فروشها و پای قاپوق و دروازه حضرت عبدالعظیم هم که بواسطه آن دونفری که چند روزقبل سربازها از آنها کشته بودند وقاتل هنوز محبوس بود و مجلس رای به حکم قاتل نداده بود، همدست شده قرار گذاشته شد روز یکشنبه نهم درمیدان توپخانه اجتماع نمایند . از طرف دیگـر کسبه شهر و نیزاعضاء انجمن‌های تهران در مـدرسه سپهسالار و مجلس جدیدالتأسیس اجتماع نمودند. مقارن ظهر مقتدر نظام وصنیع حضرت و جمعی الواط وسربازانی که لباس‌مبدل دربرداشتند به‌مدرسه سپهسالار مـراجعه و فحاشی کرده که چرااینجا جمع‌شده‌اید تایکنفر گفته بودبه توچه‌دخلی داردیکدفعه دست به‌قداره وششلول کرده مردم‌رامتفرق وچندتیر تفنگ و ششلول نیزخالی می نمایند. بعدازاین واقعه مردم درمدرسه سپهسالار جمع‌شده وهمان‌روز علاءالدوله برادر احتشام‌السلطنه رئیس مجلس که برای حفظ مجلس چندنفر سرباز به مجلس فرستاده‌بودازسوی شاه احضاروحکم‌میکند که توی‌سرش بزنندودوروز بعدعلاء ـ الدوله وبرادردیگرش معین‌الدوله رابه گیلان تبعید می‌نمایند. روزدوشنبه شش نفر ازوکلای مجلس بحضورشاه میروند ودرباره باعث مفسده پرسش میکنند شاه می گویدنمی‌دانم واضافه میکند شماجمعیت خودرا متفرق‌نمائید وماهم‌اهالی میـدان توپخانه را. به دنبال این‌مذاکرات درمدرسه سپهسالار ومجلس سنگرها بسته شده ودکاکین وبازاربکلی‌بسته‌می‌شود. درمیدان‌توپخانه سه‌نفرراقطعه‌قطعه‌می کنندوبنای شرارت‌وهرزگی گذاشته‌می‌شود. دراین‌حین که شلوغ‌بوده، مردم بیخودتیراندازی می کردند . دیگران میپنداشتندتیراندازی ازسمت مجلس‌است وبدینطریق‌جمعیت توپخانه متفرق وپراکنده می‌شوند .

همان‌روزدوشنبه جماعتی‌ازخالصه‌ورامین که‌جمعی‌اقبال‌الدوله‌بودندوجمعی هم‌ازشاهزاده عبدالعظیم بحمایت توپخانه‌آمدند. تهران از نظم خارج شده بودو هرکس بهرکس‌عداوت داشت‌اورابفساد عقیده متهم‌میکرد . سفرای‌فرانسه، آلمان انگلیس واتازونی بمحل رفت‌وآمدمیکردند .

«شب‌چهار شنبه دولت بتوسط سفرا اطلاع داده‌بود که شماها مردم‌را متفرق نمائید و ما هم اهالی توپخانه را متفرق مینمائیم آقا سید عبدالله و رئیس مجلس، مجلس‌راخالی ومتفرق نمودند، ولی‌درمدرسه سپهسالار هنوزعده‌ای جمع بودند. چادرهای توپخانه راهم‌انداختند ولی شاهسون وسربازهای به‌لباس دهاتی و اهالی بیوتات وغیره را درقورخانه وطویله و اتاق‌نظام پنهان نمودند».

عصرروزچهارشنبه صنیع‌حضرت‌وحاجی معصوم وجماعتی‌برخاسته‌وگفتند میرویم ومجلس رابرهم میزنیم وآمدنددرمیدان توپخانه . جلوی پستخانه قزاق جلوگیری نمود وصدای شلیك‌بلند شد.قزاق‌مردم راپس نشاند ودرتوپخانه مجدداً چادرهارا بلندنمودند. خبربمجلس‌رسید، فوراً سنگرراگرفتند وبازجمعیت‌مثل‌مور وملخ درمجلس ریختند. [1]

آصف‌الدوله‌وزیرداخله است. شب۲۵ ذیقعده‌شیخ‌بها نامی‌رادرکوچه‌زخم زده‌اند وروزپنج‌شنبه ۲۷ذیقعده باز انجمن‌ها درمجلس‌جمع شده‌وضارب‌را می‌خواهند . روز۲۸ذیقعده چنانکه میرزا سیداحمدتفرشی نقل‌می‌کند : اعظم‌السلطنه ازریاست‌نظمیه عزل وبجای‌اومعتضددیوان منصوب‌می‌شود تااشرارمیدان‌توپخانه‌را دستگیر نماید .

درباریان وطرفداران رژیم استبدادهم بیکارننشسته شروع بمفسده واقدام‌های زیانکارانه مینمایند . یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد :

«ازجمله اقدامات آنکه حسن‌خان اجلال السلطنه اصفهانی که رئیس نظمیه است وباخیالات درباریان همراه نیست اورا عزل‌کرده ریاست نظمیه رابه میرزا فتح‌اله‌خان سعیدالسلطنه میدهند. سعید السلطنه که از قدیم باشاه محرم بوده وکمال اطمینان راباودارد دسته‌ای اززنان فاحشه‌را رشوه میدهدکه در ماه‌رمضان یك روز باصورتهای‌گشوده وبی‌حجاب دربازار تهران واردشوند وبگویندآزادی است‌وما

۱ــ روزنامه اخبارمشروطیت وانقلاب ایران ص۵۶و۵۵

باید بی‌حجاب باشیم ، بخیال اینکه‌لابدبرسر اینکار هیجان عمومی میشودوازنتایج سوء مشروطیت محسوب میگردد بلکه باین وسیله‌هم بشود اخلالی درکار مجلس نمود. این مطلب راملتیان می‌فهمند و ایستادگی نموده‌سعیدالسلطنه را معزول‌نموده مسافرت‌باروپا می کند. وهم‌سعی کرده‌حکومت تهران را ازوزیر مخصوص‌کاشانی گرفته به مؤیدالدوله میدهند . »

نکته‌ای که دراینجا ضرورت تذکردارد این‌است‌نام حسن‌خان اعظام‌السلطنه اصفهانی دریادداشتهای‌مرحوم‌مجلس دولت‌آبادی حسن‌خان‌اجلال‌السلطنه‌اصفهانی آورده شده است .

معتضددیوان

معتضد دیوان ملقب به‌بهجت‌الملك نامش رضا واهل کرمان است . معتضد دیوان روز ۲۸ ذیقعده ۱۳۲۵ ه ق بدستور محمد علی شاه بوزارت نظمیه تهران منصوب‌شد وهمان‌روز هفت‌نفرازکسانی‌راکه درواقعه میدان توپخانه دست‌داشتند دستگیر کرد. هنوزمدت‌زیادی ازوزارت‌اونگذشته‌بودکه‌قتل‌فریدون گبر که‌گویاتبعه انگلیس بوده درتهران اتفاق افتاد.

شب‌چهارشنبه ۳ذی‌الحجه جمعی شبانه به‌خانه فریدون مذکورریختـه اورا بقتل میرسانند وزنش‌راهم مجروح وزخمی‌می کنند . معتضددیوان دربیستم همان ماه قاتلین فریدون‌زرتشتی‌راکه به‌برادران‌کرم معروف وبادستیاری چندنفرازتفنگ دارهای شاهی این‌بزه رامرتکب شده بودند، دستگیرمینماید .

رضاخان معتضد دیوان همچنین صنیع‌حضرت راکه در روزهای بلوایی در میدان توپخانه منشاء بی‌نظمی شده‌بود درلباس چادروچاقچور درخانه‌ای در محله دروازه‌قزوین‌بدام می‌اندازد. خسروخان مقتدرنظام وسیدمحمدخان صنیع‌حضرت دونفراز اجزای‌قورخانه بودندکه باغوای‌کامرانمیرزا ومباشرت‌آقا بالاخان‌سردار افخم که‌درآن موقع رئیس قورخانه‌بودبا عده‌ای اوباش‌والواط به‌مسجد سپهسالار

رفته ومردم رابه‌رگبار بسته‌بودند . معتضد دیوان بنا بنوشته تاریخ بیداری‌ایرانیان ازمحمدعلی شاه لقب سالار معتضد گرفته بود.

ازوقایع عهد وزمان وزارت معتضددیوان یکی واقعه‌تکیه دولت وشهربانی دیگری‌واقعهٔپرتاب‌نارنجك بسوی‌اتومبیل‌شاه‌است که بسبب‌اهمیت هردو واقعه‌ذیلا به‌بیان‌آنها بطوراختصار می‌پردازد .

واقعهٔ تکیه‌دولت ازاینقراراست : شب هفتم محرم‌سال ۱۳۲۶ ه ق محمد ـ علی‌شاه به‌تکیه دولت‌رفته ودرطاقنماهای آنجا گردش‌میکند. بعد ازاینکه باصطلاح «طاق گردشی»شاه تمام‌میشود، درتکیه رابروی مردم‌بازمی کنند. درپشت‌درجمعیت انبوهی ازدحام‌کرده‌بودند . وقتی‌دریك مرتبه‌گشوده میشود مردم‌با زوروفشار بـه درون تکیه روانه میشوند. درراهروی تکیه‌پله‌کوتاهی قرارداشته. ناگهان مردم از پله‌مزبورپرت شده‌وبرودرمی‌غلتند . ازعقب هم‌جمعیت فشارمی آورد ومردم روی هم‌میریزند. کسی‌هم نمیتوانسته جلوگیری کند . درنتیجه جمع کثیری لگدکـوب میشوند و دراین واقعه نه‌نفربقتل میرسند . مقتولین ازقرارسرباز ومتفرقه بوده‌اند.

دومین‌واقعهٔ مهم پرتاب نارنجك باتومبیل محمدعلیشاه میباشد . روزجـمعه ۲۵محرم همین‌سال شاه قصددارد بفرح‌آباد برود. سه ساعت به‌غروب‌آفتاب مانده سوارمیشود. درسه‌راه تخت‌بربریها شخصی با نارنجك باتومبیل شاه حمله برده و نارنجکی بسوی‌آن‌پرتاب مینماید . نارنجك جلوی چرخ‌اتومبیل منفجرشده وتنها شیشه اتومبیل خردمیشود وبراننده‌آسیبی نمیرسد. ازصدای انفجار نارنجك مردم وسواره‌نظام پراکنده میشوند وتروریست نارنجك دوم‌را پرتاب میکند که براثر آن شش نفرمقتول وجماعتی مجروح میشوند . یکی‌ازمجروحان زیرعمل فوت‌میکند

روزشنبه۲۶ محرم نیزجلوخانه‌وزیرمخصوص یك‌نارنجك‌میاندازند که‌باغبان صاحب‌اختیارویك‌نفردیگر کشته میشوند. ازقرار این‌اقدامات محض عزل‌بعضی‌ها واثبات‌شرارت‌مردم صورت می گرفته . براثراین وقایع‌روز۲۷محرم۱۲۲۶معتضد دیوان رئیس نظمیه معزول میشود وحکومت دارالخلافه نیزبمصطفی خان حاجب

الدوله‌مظفرالدین شاه‌داده میشود.

حاج‌میرزا سیداحمد تفرشی متذکرمیشودکه درششم ربیع‌الاول حیدرخان چراغ برقی و ضیاءالسلطان و میرزا اسمعیل‌خان و میرزا موسی زرگر را معتضد دیـوان رئیس نظمیه بـا تقویت امیرمعظم مصطفی قلی‌خان حاجب‌الدوله ، برادر آصف‌السلطنه شبانه دستگیروبه نظمیه‌میبرد.»[1]

اتهام حیدرخان این‌بودکه بمب‌میساخته است. اما انجمن‌های مختلفهٔ‌تهران اجماع نموده که معتضددیوان خلاف قانون رفتارکرده وشبانه بخانه حیدرعمو ـ اوغلی‌ریخته و او را گرفته‌است. و اصرارمی‌ورزندکه نخست‌باید ازمعتضد دیوان وحکومت بازخواست شودکه چراخلاف قانون اساسی رفتارکرده‌اند. از قـرار حیدرخان عمواوغلی وضیاءالسلطان جزوانجمن آذربایجان بوده‌اند.

میرزا سیداحمدتفرشی می‌نویسد:

«سفیرروس غرامت شرف حیدرخان واسمعیل خان راکه تبعه روس است مطالبه می‌کند.»[2]

پس ازواقعه پرتاب نارنجك بطرف اتومبیل محمدعلی‌شاه معتضد دیوان‌در تاریخ‌ششم‌ربیع‌الاول۱۳۲۶ه ق حیدرخان عمواوغلی معروف بچراغ‌برقی وضیاء السلطان ومیرزااسماعیل‌خان ومیرزا موسی زرگر رابا تقویت حکمران تهران یعنی مصطفی قلی‌خان حاجب‌الدوله دستگیر می‌نماید . بایـن ترتیب‌که شبانه‌بخانه این اشخاص ریخته و آنها را گـرفته و بـه نظمیه میبرند . حیدرخان متهم است‌کـه نارنجکها را اوساخته است . اما انجمن‌های آذربایجان وبرادران و دروازه‌قزوین و مظفری‌اجماع کرده و معتضد دیوان را متهم می‌کنندکه خلاف قانون اساسی و حرمت منازل عمل‌کرده است.

---

۱ و۲ـ روزنامه اخبار مشروطیت وانقلاب ایران ص۱۹۸۲و۸۱

ازقرارحیدرخان وضیاءالسلطان جزءانجمن آذربایجان بوده‌اند. وبعد ازاین که چندمرتبه نمایندگان مجلس نزد شاه رفتند وجمعیت درمجلس ازدحام نمود آخر-الامرشاه رضایت دادکه حاجب الدوله ومعتضد دیوان چون اهل نظام میباشند در وزارت جنگ استنطاق شوند. روز چهارشنبه ۱۳ربیع الاول هر دونفر بمحاکمه دعوت شدند. شش نفر ازاعضاء انجمن هابرحسب قرعه و دو نفرهم از نمایندگان مجلس حاضربودند. تادوازشب استنطاق طول کشید. مردم می‌گفتند حیدرخان باید درعدلیه استنطاق بشود نه درحیاط گلستان (محل وزارت جنگ) پس ازختم دادرسی حاجب الدوله حاکم تهران ومعتضددیوان معزول وبی تقصیری حیدرخان واسمعیل خان و ضیاء السلطان دراستنطاق معین می‌شود.

آنچه مسلم است معتضد دیـوان پس از استنطاق در وزارت جنگ ظاهراً بعنوان همگامی بامجلس ولی باطناً بعلت سوء قصدبشاه عزل شده است.

مفاخرالملك

دریادداشتهای میرزا سیداحمد تفرشی [1] می‌خوانیم:

«روزهفتم جمادی الاول نوکرمفاخرالملك که سابق در زمان استبداد وزیر نظمیه بوده دربازار شبنامه‌ای به‌رفقای صراف ترك خود میدهد. واین مفاخرالملك بدانگونه که درمتن یادداشت قید گردیده گویا مدتی وزیر نظمیه در تهران بود ولی آخرین آنها نمیباشد.

احمد کسروی نیزدرتاریخ [illegible] قتل لشکر ازمفاخرالملك چنین یادنموده می‌نویسد:

۱ــ روزنامه اخبارمشروطیت و [illegible]

« ازتبریز به تهران جماعت سربازان فوج پنجم شقاقی وسایربرادران مـن سی‌سال است همقطاریم ، نان‌ونمك خورده‌ایم ومسلمانیم . در راه برادری بشما مینویسم دیروزانجمن مقدس تبریزبتهران وصاحبمنصبان اطلاع داد دیشب هـزار نفرمجاهد مرا ازخانه‌ام برداشته به‌باسمنج آوردند وبخانه‌های‌شما میبرندکه اسامی سربازان مقیم دربارتهران رابده‌یکی‌یکی بگویم وآنها زن‌وبچه‌هاشانرا آتش‌بزنند ومیگویند سربازان بمجلس وملت‌یاغی شده‌اند . ملاحظه عیال‌واطفال خودتان را کرده وفوراً برگردیدکه تلگرافی حرکت‌شما رابتبریز خبردهندکه بمجاهدین‌امر شودمرا برگردانند والامن اسیرم وبایداسامی تمام‌سربازان‌آذربجان راصورت‌بـه دهم ومجاهدان انتقام بکشند.

امروزهزارمجاهد رابطرف‌اهر حرکت دادندکه باتفاق انجمن اهرمجاهدین آنجا رابرداشته بخانه سواران قراچه‌داغی، ابوابجمع امیربهادربریزند . در خیال غارت خانه حاج میرزا رفیع‌خان مباشر هستند . خانه‌اش را آتش زدند وکس‌و کارمفاخرالملك داروغه راکشتند شماهم تکلیف خودتان رابدانید . اقبال‌لشکر»

مفاخرالملك بنابگفته کسروی ازهمگویان محمدعلی‌شاه بود . چندی وزیر تجارت‌ومدتی‌هم‌حکمران‌تهران‌بود. درسال۱۳۲۶ه‍ ق‌انجمن‌های‌تهران‌درخواست نمودند امیر بهادر، شابشال معلم ، علی‌بیك، موقرالسلطنه و مفاخر الملك اخراج شوند .

مفاخرالملك در روزهای وزارت تجارت خود از قرار ازبازرگانان نوشته گرفته بودکه طالب مشروطه نیستند. درایام حکومت تهران‌که بجای مؤیـدالدوله منصوب شدخانه‌های‌مردمی راکه‌بنفع مشروطه‌مجاهدت میکردندزیرنظر داشت و درهفتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ه‍ ق ازپیشکاری حکومت تهران عزل‌گردید .

قتل آقامیرزا مصطفی آشتیانی معروف بافتخار العلما، پسرمیرزای‌آشتیانی از قرار به‌دست مفاخرالملك صورت‌گرفته است .

همانطور که درقبل اشاره کردیم انجمن‌های تهران و کسبه وغیره اتفاق کرده وعزل چندنفر ازجمله امیر بهادر ، مفاخرالملك و شابشال را از شاه درخـواست کردند. روزسه‌شنبه دوم‌جمادی‌الاول سال۱۳۲۶ هـ ق محمدعلی شاه‌اشخاص مفصله را ازدربار اخراج ومراتب بوسیله مشیرالسلطنه رئیس‌الوزرا ووزیر داخله‌به ملت ابلاغ‌میشود.روزپنجشنبه ۴جمادی‌الاول‌شخصاً‌بباغ شاه‌میرود. روزیکشنبه هفتم‌شاه جلال‌الدوله، علاءالدوله،معین‌الدوله،امیرنظام وسردارمنصوررا احضارنموده ودر باغ شاه این‌پنج‌نفر بزنجیر کشیده می‌شوند.

روز دوشنبه تلگرافخانه رابمخبرالدوله وحکومت شهررا به مصطفی خـان حاجب‌الدوله‌میدهد که‌ازقرارقبول‌ننموده ونیزجهت آگاهی‌عموم اعلام‌می‌نماید که ملت‌درکمال آزادی‌مشغول بکارخودودارلشورای ملی‌هم‌بانهایت قدرت‌بوظیفه‌خود رفتارنماید. مقصودما ازرفتن بباغ شاه‌گرفتاری بعضی مغرضین ومفسدین است که بین‌دولت وملت‌آشوب می‌نمایند . همان‌روز انجمن‌ها درمجلس جمع‌شده و بـه وکلای مجلس می‌گویند اگر ازشماکاری ساخته نیست استعفابدهید. بهر نحوی بودانجمن‌هاراپراکنده کرده‌اند. روزسه‌شنبه‌نظم شهرتهران به‌پالکنیك‌وقزاق‌واگذار گردید ...

به‌اصطلاح‌بگیربگیرادامه‌دارد. دوشنبه‌پانزدهم ادارات وبازاربسته و تعطیل است. آنروزمیرزاسلیمان خان‌مدیرانجمن‌برادران دروازه قزوین وپیشکارمستوفی الممالك وزیرجنگ راهم درخیابان‌گرفته وبباغ شاه بردند. گویا امیر بهادرحکـم پس‌گردنی هم‌داده بود . درشهرقویاً شایع‌است که شاه میخواهد مجلس را بتوپ

به‌بندد .

روز۲۲جمادی‌الاول ۱۳۲۶ یك‌روز پیش ... مجلس فرمان برقراری حکومت نظامی‌بامضاء شاه بشرح زیرصادر گردید.

بموجب این‌دستخط مقرر میداریم ازتاریخ ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ بمنظور سرکوبی اشراروحفظ انتظامات وآرامش عامه‌درتهران وسایرولایات مملکت . مقررات حکومت نظامی برقرارشود . بموجب همین فرمان امر می کنیم که کلیه اجتماعات درخیابانها ، محلات ، میادین وهمچنین درحومه شهرودر خانه های خصوصی غیر قانونی وممنوع باشد مگر اینکه قبلا از فرماندار کسب اجازه شده باشد.مابموجب این‌دستخط مقرر میداریم همه اجتماعات که برخلاف این‌مقررات درخیابانها، محلات، مساجد وغیره تشکیل شود بدست افرادنظامی متفرق شود و درصورت مشاهده مقاومت یاتمرد باتوسل بزور وشلیك‌گلوله درهم کوبیده‌شود. برای‌جلوگیری‌ازیك چنین‌حادثه دردناك‌حکم‌میکنیم که مردم ازاجتماع حتی‌بعنوان تماشاگر درخیابان‌ها ، مساجد وغیره خودداری کنند و درصورت سرپیچی از این فرمان مقرر می‌داریم:

اول - کارگردانان ایگونه اجتماعات وسایرافراد مسئول آن بفرمان‌فرماندار دستگیروبسه ماه زندان محکوم گردند .

دوم - کلنل لیاخف، فرمانده تیپ قزاق بفرمانداری شهر منصوب ، رئیس پلیس وهمه فرماندهان نظامی زیرفرمان اوقرارگیرند.

سوم- اجتماعات در محل های عمومی برای‌انجام امورشخصی‌یاتجارتی‌و تبادل‌نظر درامورصنفی و اجتماع درقهوه‌خانه‌ها که بلامانع است بعدازساعت‌سه‌از شب گذشته اکیداً قدغن باشد .

چهارم - حمل‌اسلحه‌بدون‌پروانه فرماندار قدغن است وبا خاطیان بموجب بنداول این فرمان رفتارمیشود . حتی‌اشخاصی که اجازه حمل‌اسلحه دارند باید پروانه مخصوص جداگانه ازفرماندار داشته باشند.

پنجم ـ افرادی که نسبت بمقامات نظامی بی‌احترامی کنند برطبق مقررات بالامجازات خواهندشد وسربازها مجازند با اسلحه با افرادمزبورمعامله کنند.

ششم ـ تعیین مجازات افرادی که درولایات مرتکب خطاهائی بشوند بر عهده مقامات مسئول محلی‌است.

هفتم ـ این‌فرمان ازتاریخ صدوراجرا می‌گزدد.

امضاء محمدعلی‌شاه

روز۲۳جمادی الاول مجلس‌شورا توسط کلنل‌لیاخف، فرمانده قزاق‌بتوپ بسته‌شد وبسوی انبوهی ازجمعیت که ازطرف جنوب بسوی مجلس مـی‌آمدند، آتش‌گشوده شد. بموجب‌گزارشی که بشاه داده‌اند، حدودپانصدتن ازمردم و از قزاقها ۲۳نفرافسر وقزاق‌کشته و۴۴نفر اتباع‌ایران ویکنفرروسی مجروح میشوند.

درتاریخ ۲۷جمادی‌الاول فرمان عفوعمومی بشرح‌زیر انتشارمی‌یابد:

جناب‌آقای رئیس‌الوزاء

هدف ما استقرار نظم‌درمملکت است واقداماتی که برای‌دستگیری خائنین واشرارصورت‌گرفت صرفاً بمنظورتأمین رفاه وآسایش مردم‌بوده است‌وبرای‌این بود که ساکنین بی‌گناه وصلح‌دوست بزحمت‌نیفتند. لذا بموجب این‌فرمان خوش وقتیم که عفوعمومی اعلام‌نماییم. ماقطعاً اعلام میداریم که همهٔ‌آنهایی که در مظان بدگمانی قرارگرفته‌اندمی‌بخشیم. هیئتی‌متشکل ازاشخاص صالح‌وبی‌غرض‌مأمور خواهدشد درباره افراددستگیر شده‌رسیدگی نموده وبی‌گناهان آزادخواهند شد، مشروط برآنکه تعهدنمایند که از حدود قوانین موضوعه حکومت نظامی تجـاوز ننموده ومرتکب اقدامی مخالف‌مقررات نشوند.

بتاریخ ۲۵جمادی الاول ۱۳۲۶

امضاء محمدعلیشاه قاجار

درتاریخ۲۹جمادی‌الاول۱۳۲۶ این‌اعلامیه از سوی کلنل لیاخوف رئیس و

فرمانده تیپ قزاق محمدعلیشاه انتشار یافت :

«بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه و بمنظور تأمین رفاه مردم و اجرای قوانین ومقررات شهروهمچنین محض استحضارمردم مراتب‌زیر اعلام‌میگردد:

۱ـ حفظ انتظامات عمومی شهر مخصوصاً بعهده تیپ قزاق اعلیحضرت همایون شاهنشاه وژاندارمری و هنگهای خلج و زند وهمچنین پلیس محول شده است .

۲ـ کلیه افرادی که برخلاف این مقررات رفتار کنند، بشدت‌مورد تعقیب و تنبیه قرارمی گیرند. اشخاصی که موردتعدی قرار گرفته‌اند می توانند شکایت خود رابدفترمن یا بشخص خودم اظهارنمایند .

۳ـ هر کس که بدیگری‌جوروتعدی کند ، باحضورشاکی وبا اطلاع‌نماینده دولت، تنبیه خواهدشد. درموردهرنوع تعرض ومزاحمت یاسرقتی که واقع‌شود، شخصی که موردتعرض یاسرقت واقع‌شده است میتواند جریان‌را به قزاق مسئول نگهبانی اطلاع دهد.

۴ـ قیمت نان‌وگوشت تغییر نخواهد کرد وبه‌نرخ فعلی باقی خواهد ماند . چنانچه قیمت راگران کنند جریمه خواهندشد.

۵ـ درصورتی که بیش ازپنج نفر درخیابانها گرد هم‌آیند، با توسل باسلحه متفرق خواهندشد .

۶ـ آنهایی که به‌خرید وفروش اسلحه وفشنگ اشتغال‌دارند، ازاین‌پس‌نباید به‌معاملات خودادامه دهندمگراینکه اجازه‌ای دردست داشته‌باشند واینگونه‌پروانه هاباید فقط توسط شخص اینجانب داده‌شود.

۷ـ چنانچه درداخل شهرفردی گلوله‌ای شلیك کند، افراد قزاق بمحل گسیل میگردند . چنانچه شلیك اشتباهاً صورت گرفته باشد خاطی مدت معینی زندانی خواهدشد. اگرشخصی شبانگاه‌بسوی‌فردی تیراندازی نماید ، قزاقها بایستی‌داخل خانه‌شده‌وموضوع‌را کشف نمایند. چنانچه‌شلیك عمدی‌صورت گرفته باشد،خاطی

بشدت مورد مواخذه واقع خواهدشد.

۸ ـ اگر از خانه‌ای بسوی افرادگشتی در خیابانها تیراندازی شود ، خانه مزبور باگلوله توپ منهدم خواهد شد.

۹ ـ بآنهایی که بارکاه یاچوب یا تیرآهن‌وغیره در خیابانها قرارداده‌ومانع عبور مردم می‌شوند دستور داده میشود، از ادامه اینعمل‌خودداری کنند.

۱۰ـ کالسکه‌ها باید در سمت راست خیابانها و پشت سرهم توقف کنند و رانندگانی که این مقررات رارعایت‌نکنند بشدت مورد مؤاخذه واقع‌خواهندشد.

۱۱ ـ تنظیف و آب‌پاشی خیابانها،وظیفه صاحبان‌خانه و مستأجرین میباشد.

۱۲ ـ از اهالی شهر تقاضا می‌کنم در حفظ انتظامات شهر با اینجانب همکاری کنند.

رئیس وفرمانده تیپ‌قزاق اعلیحضرت همایون شاهنشاه

امضاء کلنل‌لیاخف

و بالاخره فرمان بدون تاریخ زیر در رابطه باحکومت نظامی توسط‌رئیس الوزراء انتشار یافته است:

«بدینوسیله باطلاع ساکنان تهران میرساند مادام‌که پایتخت تحت مقررات حکومت نظامی است تیپ قزاق و هنگی که در قراولخانه‌ها است و افراد ژاندارم که مشغول‌گشت خیابانها وحفظ‌انتظامات‌شهرهستند تحت‌فرمان‌کلنل‌لیاخف‌میباشند و باید درحفظ نظم و امنیت شهر برطبق احکام و دستورات ایشان عمل‌نمایندولی سایر وظایف‌حکومتی‌ورسیدگی‌بشکایات مردم واحقاق‌حق درباره دعاوی‌شاکیان، درصلاحیت عالیجناب مویدالدوله حاکم تهران میباشد وعموم ساکنان‌شهربایستی مقررات رارعایت نموده وتوجه‌داشته باشند که‌حفظ‌انتظامات وامنیت‌شهربالاخص برعهده کلنل‌لیاخف میباشد ولی رسیدگی بشکایات شاکیانو غیره مربوط به‌جناب معزی‌الیه خواهد بود.

امضاء ـ رئیس‌الوزرا

پس از صدور فرمان حکومت نظامی در تهران و ایامی که کلنل لیاخف فرمانده تیپ قزاق به‌سمت حافظ نظم دارالخلافه تعیین گردید، قزاق‌ها بدون رعایت حقوق مردم و حرمت منازل و رعایت آزادیهای فردی دست به‌رفتارهایی میزدند که‌دامنه‌اضطراب مردم و پایه‌های امنیت را متزلزل می‌ساخت. حاج میرزا سیداحمد حسینی تفرشی در یاداشتهای خود در این‌باره می‌نـویسد : «شب یکشنبه به‌محله سرپولك، کوچه حاجیها طرف عصر یك نفر قزاق درخانه‌ها رامی‌زند و می‌گوید امشب ساعت‌پنج و شش اگر در خانه شما را زدنـد نترسید ودر را باز نمایید کـه قزاق است. گم کرده‌ای داریم. می‌خواهیم شبانه‌خانه شمارا بگردیم. در تمام خانه‌ها و صاحبانشان این قسم اطلاع وخبرداده‌انـد. دیگر از شبش خبر ندارم که قزاق به خانه‌ها رفته بودند یاخیر. حتی گفته بودند اگر در را باز ننمایید از پشت بام خواهیم آمد. این ترتیب خیلی بد است عیوب کلی از قبیل دزدی دارد که راه و چاه خانه‌ها را بلد می‌شوند وبعد می‌آیند. آخرقزاق که امام نیست. دزدوشرورهم دارند. خداوندعاقبت را به‌خیر بگرداند وشب دونفر آخوند را از کوچه گرفتند وبردند.»

قزاقها بدون اجازه قـزاقخانه کسی را اجازه نمیدادند ازشهر خارج شود و تفنگ‌ها را هم ضبط می‌کردند.

تهران وادی خاموشان بود و مردم آن ازهیچ کجا خبر نداشتند. نه‌تلگرافی ازولایات وشهرستانهامیرسید ونه پاکت ومرسوله‌ای‌راسالم میرسانیدند. سانسور به حد وفور جریان داشت ومحمدعلی میرزا عمداً سعی می‌کرد مردم راکاملا درعالم بی‌خبری نگاه دارد.

باغشاه مرکـز نگاهداری مخالفین رژیم شاه بـود و سفارتخانه‌های بیگانه وسیله ژاندارم مراقبت می‌شد. دکاکین تهران وراسته بازاربسته و تعطیل‌بود و مردم از نظر تأمین نیازهای خود محدود ودر مضیقه بـودند و وضع اقتصادی از رونـق افتاده بود.

محل اداره نظمیه در آن روزها در خیابان جلیل آباد(خیابان خیام کنونی)در

ساختمان نظام روبروی قورخانه فعلی قرار داشت . تداوم تعطیلات بازار و دکانها مردم را متزلزل ومتوحش ساخته وهمه در فکر تهیه آذوقه وجمع آوری آن بودند. در روز بمباران مجلس و روز بعداز آن عده‌ای از ملیون با علم باینکه افراد قزاق اقدامات احتیاطی و انتظامی دامنه‌داری بعمل آورده و درخیابانها گشت می‌زنند ، بسفارتخانه‌های دول بیگانه پناه میبردند. افراد پلیس نظمیه و ژاندارم وافراد هنگ قراولخانه‌ها زیر امر حاکم نظامی بود لکن‌رسیدگی بشکایت دراختیارمویدالدوله حاکم تهران قرارداشت .

پناهندگی محمد علی شاه به‌سفارت روس

روز ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری محمدعلی شاه بازن و فرزند و عده‌ای از نزدیکانش به زرگنده سفارتخانـه روس پناهده شده و استعفای خود را از سلطنت اعـلام داشت و همان روز مجلس عالی ، چهار ساعت بغروب مانـده تشکیل‌جلسه‌داد و درخصوص عزل وی ونصب سلطان احمد میرزا ولیعهد تصمیم گرفت .

وزارت جنگ برعهده سپهدار اعظم و وزارت کشور برعهده حاج‌علیقلی خان سردار اسعد محول‌گردید.

روز بیست وششم‌جمادی‌الثانی بازارتهران و دکانهارابازکردند وعامه مردم غرق شادی وسرور شدند در همین روزمحبوسین و زندانیان نظمیه‌تهران‌وزندانیان انبار شاهی مرخص شدند وآقا میرزا صالح خان وزیر حاکم تهران و موسیو یپرم رئیس اداره نظمیه‌گردید .

از سوی‌کمسیون جنگ نیز اعلان زیر برای اطلاع عموم منتشرشد:

اعلان

« بعموم مجاهدین وهم مسلک‌های محترم زحمت داده میشود ازقراراپرتی که از تمام محلات رسیده است از طـرف بعضی از مجاهدین نسبت بـه‌اهالی و ساکنین دارالخلافه بعضی تعدیات باسم‌اخذ اسلحه و اسب‌میشود. چون‌مبنای‌جان‌-فشانی ومجاهدت برای بقای عدالت ورفع ظلم است، لذابعموم‌طبقات‌مردم‌طهران و حول و حوش اطـلاع داده میشودکه بـدون حکم کمسیون جنگ، احدی از ازآحاد مردم نباید قبول این مزاحمت را بکنند و اگرکسی از مجاهدین طهرانی، بختیاری وقفقازی وغیره بخواهند بدون‌حکمی ازطرف‌کمیسیون،اقدام‌به‌مزاحمت نمایند فوری به‌کمسیون محترم جنگ اطلاع دهند تا مرتکب را بدون ملاحظه و رعایت، مجازات قانونی داده شود.

بتاریخ ۲۸ شهرجمادی‌الاخری ۱۳۲۷ «کمسیون‌جنگ»

رضا بالا

در تاریخ پلیس ایران از انتشارات روابط عمومی شهربانی درسال۱۳۵۶، نوشته شده «آخرین رئیس نظمیه دوران‌استبداد صغیر رضا بالا معتضدديوان‌بود.» رضا بالاآخرین رئیس نظمیه دوران استبداد صغیر بوده ولی لقبش معتضد دیوان نبوده متأسفانه نویسندگان‌کتاب‌مذکور رضاخان معتضد دیوان ملقب به‌سالارمعتضد راکه از اهالی‌کرمان بوده بارضا بالاکه‌آخرین رئیس پلیس زمان محمدعلی شاه میباشد اشتباه‌کرده‌اند .

وقتی رضا بالا رئیس نظمیه بود مؤیدالدوله نیزحکمران تهران بوده.باغشاه نیز که‌در آنروز خارج از تهران قرار داشت بقول‌کسروی «کانون خودکامگی» بود جایگاه تحقیق و بازپرسی از متهمین سیاسی در یکی از اتاقهای باغشاه بود .

مویدالدوله حکمران تهران، مؤیدالسلطنه، سیدمحسن صدرالاشراف ، ارشدالدوله یکتن میرپنج قزاقخانه،میرزاعبدالمطلب یزدی مدیرروزنامه آدمیت‌ومحقق‌شهربانی و میرزا احمدخان اشتری نماینده عدلیه در اتاق مذکور انجمن کرده و کسانی را که درآنروزها پیرامون آقایان‌طباطبائی ودیگران دستگیر کرده‌ولی‌ازآنان‌تقصیری سرنزده بود، یکایك را بازپرسی کرده رها می کردند.

کسروی از قول میرزاعلی‌اکبرخان ارداقی، که خود در باغشاه‌بامحبوسین هم زنجیر بوده می‌نویسد: «در این میان یحیی میرزا راکه‌گرفتار کرده بودندنزدما آوردند. و این هنگام بودکه همه راکه بیست‌ودوتن میبودیم با زنجیروآن حالت آسیب‌دیدگی برده نهاده پیکره‌ها از مابرداشتند. ناهار وشام بهریکی گرده نانی با خیار می‌دادند و روزانه دوبار هشت‌تن هشت‌تن، زنجیر درگردن بیرون‌می‌بردند. در این میان از شکنجه و آزار هم دریغ نمی کردند . دادگاهی که بپاشده بود در زمینه سه‌چیز جستجو داشت ومی‌خواست باشکنجه و فشار ازکسانی آگاهی‌هاپیدا کند آن سه‌چیز یکی اینکه‌بمب را بشاه‌که انداخته؟ دیگری آنکه بنیان گذارانجمن خانه عضدالملك که بوده ؟ سوم تفنگ را بمجاهدان که میداده ؟ اینها می‌بودآنچه دنبال می کردند.

سردسته نگهبانان ما سلطان باقر نامی‌بودکه شکنجه هم میداد. شبی بشیوه همیشگی بیچاره مدیر روح‌القدس راکه‌گمان می کردند در زمینه‌نارنجك‌انداختن بشاه‌آگاهی میدارد، برده و باکتك سراپای تن اورا خسته وکوفته نموده‌ودرهمین حال زیربغلش راگرفته‌باتاق‌آوردند وخواستند زنجیر رابگردنش‌بیندازند. سلطان باغرولند کنان دشنام داده و بمدیر روح‌القدس گفت : «آخرش نگفتی» بیچاره روح‌القدس گفت: «جناب سلطان من‌چه میدانم‌که بگویم . باقرخان از این سخن برآشفته بیست‌سی ضربه‌شلاق دیگر برتن اوکوفت. سپس خشم خود را نخورده و از هرچند یکی را شلاقهایی نواخت بحاجی‌محمد تقی، ببرادرم قاضی،به‌یحیی میرزا. به میرزا داودخان و باقرخان .

دوازده روز بدینسان بسر بردیم و روز سیزدهم برادرم قاضی را کشتند. چگونگی آن که برادرم بامداد وشام اندکی تریاك خوردی. این‌بود هرروز تریاك برای اومی‌آوردند. پس‌ازچندروزی رضابالا رئیس نظمیه که بابرادرم ازدیرزمان دوست بود به‌آنجا آمده وحال‌مارا پرسید. برادرم توسط او بخانه‌مان پیام فرستاد که قوطی محتوی حب‌های تریاك اورا برایش بفرستند. کارانجام‌گرفت و قوطی حب ها راآوردندکه هر روز بامدادان دوحب ازآن رامی خورد. برادرم قاضی شب‌ها قرآن می‌خواند و قزاقان گوش می‌دادند. شب دوازدهم علاوه براین‌که چند آیه‌ازقرآن تلاوت کرد شبیه‌روضه خوانان چندبیت نیزمرثیه خواند. ماهمگی گریستیم. قزاقان نیزاندوهگین شدند. فرداکه شدسلطان باقرخان آمدوبرادرم را ازخواندن‌ممنوع کرد وقوطی‌حب اوراهم گرفت.برادرم پافشاری کرد، ثمرنداشت باقرخان هنگام شام باز آمد و دوحب را از قوطی بیرون آورده به برادرم داد بامداد روزبعد برادرم آن دوحب راخورد. یکربع نگذشته بود که‌ناگهان حالش بهم‌خورد وفریادکشید مرا بگیرید. باقرخان به آنجا شتافت و بی آن‌که پرسشی نماید، زنجیر ازگردن برادرم بازکرد. پس از یك ساعت خبر دادند که او مرده است.

آقابالا ازدسته معزالسلطان بودوبا اوازگیلان به‌تهران آمد. در واقعه پارك اتابك ازسوی‌قوای دولتی‌ومجاهدین بختیاری شرکت داشته‌و به‌گفته کسروی جزء کسانی است که باهواداران ستارخان به مقابله‌پرداخته است. وما بیش‌از این از چگونگی خدمات وحیات این‌مردآگاهی نداریم.

یپرم

«یپرم» یا «یفرم» داویدیان‌گانتساکی درسال ۱۸۶۸ میلادی دریکی از توابع گانتساك به‌نام «بورسوم» متولد شد. دوره تحصیلات ابتدائی را در مدرسه ارامنه

گانتساك گذراند ولی خیلی زود درس‌ومدرسه‌را رها کرد وگام درعرصهٔ مبارزه‌نهاد ازشانزده سالگی به‌نهضت‌های‌تندروی انقلابی پیوست ودر۲۱سالگی‌محکوم‌به۲۴ سال‌زندان‌شد وبه‌دورترین منطقهٔ سیبری،جزیره ساخالین، تبعیدشد ولی‌موفق بفرار ازآن دشت‌های یخ‌زده ومرگبار شده به‌ژاپون وسپس به‌ایران آمد وچندی‌نیزشغل آموزگاری داشته است .

یپرم ازاعضاء حزب‌داشناکسیون واز سران مجاهد قفقازیه بود. او درسال ۱۳۲۷ هجری قمری جزوسپاهیان محمدولیخان تنکابنی سپهداراعظم‌درآمد وبرای تصرف تهران همراه اواز رشت به‌سوی «دارالخلافه» حرکت‌کرد .

یپرم درنبردهای قزوین ،کرج، بادامك وقره‌تپه وهمچنین هنگام فتح تهران مجاهدت فراوان نمود وپس‌ازفتح تهران درتاریخ ۲۸ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ قمری برابر با ۲۶ تیرماه ۱۲۸۸خورشیدی از طرف هیئت دولت‌که بدون نخست وزیر تشکیل‌گردید به‌ریاست اداره نظمیه منصوب‌شد .

یپرم روز ۲۹ جمادی الثانی تمام مقصرین نظمیه را مرخص‌کرد و آن‌چه زنجیر در«محبس نظمیه» بود ، ازآن محل خارج‌کرد ودستورداد تمام‌کنده ها را بسوزانند ورختخوابها راآتش بزنند . یپرم‌گفته بود تمام رختخوابها میکرب‌دارد وکندوزنجیروحبس‌لازم‌نیست. دزدباید دستش‌بریده وقاتل‌باید‌کشته‌گردد وخلاف های دیگرموافق قانون مجازات شوند. واضافه‌کرده بود : «عجالتا هرکس‌دزدی کندویا خیانتی‌نمایدکه برمن ثابت‌شود ، مجازات اوهمین‌گلوله ده‌تیر من است» یپرم نظمیه را به اتاق نظام‌که بعدها عدلیه شد ، در خیابان ارك ، روبروی عمارت سلطنتی منتقل‌کرد .

دراوایل‌کار یپرم،حفظ‌نظم‌هرمحله‌برعهده مجاهدین همان‌محل‌بود وسربازو ژاندارم را ازقراولخانه‌های محلات جمع کرده‌بودند . ولی‌مجاهدین بعضاً‌به‌ایذاء وآزارمردم پایتخت می‌پرداختند و بگونه‌ای‌که از مفاد اعلان زیر برداشت میشود ازمردم مطالبه اسب‌وسلاح ومهمات وغیره می‌نمودند .

اعلان

ازطرف حکومت جلیله دارالخلافه اعلان میشود ازاین تاریخ به‌بعد هرگاه کسی بعنوان مجاهدت وغیره ازمردم مطالبه اسب وتفنگ وفشنگ و غیره وغیره نماید مورد مجازات قانونی سخت خواهدبود . تکلیف‌عموم اهالی این است‌اگر کسی بایشان من‌غیر حق‌تعرض و دیناری مطالبه بی موضوع به‌اسم کمیته و سایر مجامع ملی نماید وخطی‌دردست نداشته باشد ، ابدأ محل قبول‌نیست وآن‌شخص مطالب‌رابابد دستگیر نموده وبه‌حکومت‌جلیله اطلاع‌بدهد. چنانچه‌کسی‌بخواهد به پاره‌ای تصورات تحمل این تعدیات را نموده ، دیناری بخلاف رضا و اراده شخصی به‌کسی بدهد وراپرت نکند،آن شخص‌نیز به‌جزای‌قانونی‌گرفتار خواهد بود .

۲۹ شهرجمادی الثانیه ۱۳۲۷
سپهدار اعظم

این اعلانات درهمان تاریخ ازطرف اداره نظمیه انتشاریافته است.

اعلان

بعموم طبقات اهالی شهر ازطبقهٔ قزاق و ژاندارم و نظمیه و توپخانه وکلیه نظام وغیره اعلام می‌شود که هرکس اسب وتفنگ وفشنگ وحربه واسباب از هر قبیل ازهرکس گرفته باشد ، بایداز تاریخ این‌اعلان تاسه‌روز دیگرخودشان باداره نظمیهٔ آورده تحویل داده قبض‌بگیرد که‌بصاحبش ردشود. بعدازسه‌روز اداره‌نظمیه تفحص وتفتیش لازمه خواهدکرد تفنگ ، اسب ، حربه و اسباب نزد هرکس پیدا

نمود وگرفت آنشخص رابه مجازات خیلی‌سخت خواهدرسانید .

یک‌شنبه ۲۹ جمادی الثانیه ۱۳۲۷

اعلان

بعموم اهالی شهر وغیره اعلان‌می‌شود که ازامروز به‌بعد احدی حق ندارد که بهیچ اسم ورسم متعرض اهالی وطبقات نظامی شود یااسب و تفنگ واسلحه بدون اطلاع واجازه اداره نظمیه ازکسی‌بگیرد. چنانچه هریک ازاهالی شهر وغیره بخلاف این‌اعلان رفتارکند موردمؤاخذه وتنبیه خیلی‌سخت واقع‌خواهد شد .

یک‌شنبه ۲۹ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷

روزبیست ونهم‌جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ عضدالملک ، نایب‌السلطنه ، جلوس سلطان احمدشاه قاجاررا درسلطنت‌آباد تبریک‌گفت وروزدوشنبه غره (اول)رجب ۱۳۲۷ نیزاعلان زیر ازطرف وزارت‌داخله (کشور) برای اطلاع ساکنان پایتخت به درودیوارها ودراماکن عمومی نصب‌گردید .

اعلان

به عموم اهالی دارالخلافه طهران وتوابع ازمجاهدین‌وغیره بدون استثناء اعلان میشود : عده ژاندارم ونظمیه‌که مأمورحفظ شهروامنیت ونظم شهرهستند ، هرگاه نسبت‌به‌آنهاکسی بی‌احترامی وهتک‌شرف یا طلب اسلحه نماید ، خودآن ژاندارم ونظمیه مأمورهستند که‌آنها را باداره نظمیه حاضرنموده ، پس‌ازرسیدگی مجازات قانونی داده می‌شود واگرکسی اصراردرگرفتن اسلحه‌از ژاندارم‌نماید ،

ژاندارم مجاز است که باو تیر خالی نماید .

غره رجب ۱۳۲۷

آقامیرزا صالح‌خان وزیر، حکومت دارالخلافه ویپرم‌خان نیز ریاست اداره نظمیه وژاندارم که مأمور حفظ‌شهر و امنیت‌ونظم آن بوده‌اند برعهده داشته‌اند. وبه طوری که برداشت می‌شود گروهی ازمجاهدان محلی تهرانی ومجاهدین بختیاری وغیره از وضع روزهای‌اول‌سقوط محمدعلی میرزا سوءاستفادهٔ کرده ودست‌تعدی باموال مردم دراز کرده و بمأموران ژاندارم ونظمیه نیز که می خواسته‌اند جلوی تعدیات آنها رابگیرند حمله می‌نموده‌اند .

روزسه‌شنبه‌دوم‌رجب۱۳۲۷احمدشاه ازسلطنت‌آبادواردتهران شد، چراغانی باشکوهی بمنظور استقبال‌وبزرگداشت اوترتیب داده‌شده بودویفرم‌خان نیزبهمین مناسبت آگهی زیررا صادرنمود :

اعلان از اداره نظمیه

چون شب پنجشنبه وشب جمعه بشکرانه جلوس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی سرکار سلطان احمدشاه قاجار خلدالله‌ملکه وسلطانه وبقای اساس مقدمه مشروطه درشهردارالخلافه چراغان وجشن‌ملی خواهدبود، به عموم اهالی‌شهر وتمام طبقات مجاهدین ونظام‌ومردم شهری‌وغیره اعلام‌میشود که‌هر کس دربازار ومعابر مست‌شده شرارت وهرزگی وبی‌نظمی نماید، یاتیر تفنگ وطپانچه خالی‌نماید ،گرفتار ودچار تنبیه سخت نظامی خواهدشد .

فی‌شهر رجب ۱۳۲۷

مسیو یپرم رئیس نظمیه

روز سه‌شنبه سوم رجب ۱۳۲۷ اداره‌نظمیه از اتاق نظام که عدلیه بود تغییر مکان‌داده وبه توپخانه برده‌شد وهمان روزاعلان زیرازطـرف اداره نظمیه پایتخت منتشر گردید .

اعلان ازطرف اداره جلیله نظمیه وامنیه

به عموم اهالی شهـر دارالخلافه اعلان میشود اشخاصی که باداره نظمیه عارض میشوند باید عریضه نوشته بتوسط آجودان اطاق بدهند . عریضه‌جاتی را که مینویسند هر گاه پشت پاکت مهرداشته‌باشد ، پذیرفته‌نخواهدشد . کلیه عریضه جاتی که نوشته میشود باید امضاء ومهرومحل آن‌مشخص درزیرعریضه نوشته شده باشد که مورث بعضی اشکالات نشود .

مورخه ۳ رجب

مسیو یپرم رئیس نظمیه

روز پنج شنبه چهارم رجب یك‌نفر ازمقصرین نظمیه راکه یپرم‌خان مرخص کرده‌بود ، همان شب دزدی کرده وبا اسباب‌مسروقه گرفتارو به‌نظمیه بردند . بعداز تحقیق واقرار به‌دزدی باده‌تیر همان‌جا اعدام می‌گردد .

اداره نظمیه درزمان‌یپرم صنیع حضرت ومفاخرالملك راکه درایام‌استبداد صغیر افتخارالعلماوسه‌تن دیگررا درزاویه عبدالعظیم بقتل رسانیده بودند استنطاق وپس ازاقرار مقصرین قصاص نمودند.

روز یکشنبه هفتم رجـب ۱۳۲۷ آگهی زیر بـاطلاع عموم مردم پایتخت رسید .

اعلان

به عموم اهالی دارالخلافه اعلام واخطار میشود برای سهولت امور ازروز دهم رجب مطابق‌صورت ذیل درمحلات ، درنقاط معینه افتتاح«کمیسر»هاخواهد شد. هرکس تظلمی ومطلبی‌راجع باداره نظمیه داشته باشد ، واقعاتی که درهریك ازمحلات برای اواتفاق می‌افتدبه‌کمیسر همان‌محل رجوع نماید . اگرامری باشد که بتوان در آن‌کمیسرها انجام و تسویه نمایند ، انجام خواهند داد والا از خود کمیسرها بمرکزکل راپرت خواهند داد وازمرکز اقدامات مجدانه‌درتسویه آن‌امر خواهدشد .

کمیسر محله چاله میدان ،گذریحیی‌خان ، خانه وقایع‌نگار

کمیسر محله عودلاجان ، سرسه‌راه پامنار

کمیسر محله بازار ، عباس‌آباد

کمیسر داروغه ،کوچه چهارسوق‌کوچك

کمیسر شهرنو

کمیسر سنگلج ، خیابان فرمانفرما

واین مقدمه‌ای بودبرتفویض اختیارات رئیس اداره نظمیه وامنیه تهران‌بین کمیسر محلات‌که پایه تشکیل‌کمیساریاهای بعدی و کلانتریهای امروز است.

یپرم ازروز سه‌شنبه نهم رجب پلیس قدیمی شهررا تغییر داده و پلیس را از گروه مجاهدین شهری برگزید . و بهر یك از قرار ماهی ده تومان مواجب داده می شد.

روزسیزدهم رجب ازطرف اداره نظمیه بعموم اهالی‌آگهی شدکه هرکس مجاهدین را بخانه خوددعوت‌کند ویاآنکه مجاهدین بخانه‌کسی بدعوت بروندو یا اینکه مجاهدی ازکسی پول‌یا چیزدیگری بهراسم بگیرد به‌نظمیه اطلاع دهند ،

گیرنده و رونده مجازات شود و همان روز قدغن شد کسی وافور نکشد و فروش تریاک هم سخت ممنوعه گردید .

یپرم از همان شروع مبارزات خود عده‌ای متابع و هوادار داشته که جا بجا از وجود آنان درمشاغل نظمیه استفاده کرده است . مثلا «گریش» نامی را بسمت افسر رابط کمیسرها برگزیده واودرحقیقت بمنزله سرکلانتر امروز دوایرپلیس شهربانی درهرشهرستان است. بعدها همین گریش ودونفردیگر بنام احمدعلی خان ومظفرخان اعلم معاونین او شدند ونیزدکتر آقایان که خاطرات اودرسه قسمت درمجله خواندنیها چاپ ونشر گردیده، امورمالی واداری نظمیه راعهده‌دار گردید.

یکی ازاقدامات یپرم خان تشکیل پلیس سوار بود. فرماندهی اسواران پلیس را به مظفرخان اعلم داد . پلیس سوار بنام ژاندارم وامنیه نامیده میشد .

چاپخانه‌ها وجرایدکه درایام نخستین مجلس آزادانه منتشرمیشدند وبعد از بمباران مجلس شورای ملی توقیف شدند ، دوباره آزاد ونشرمیشدند . بین رمضان وشوال ۱۳۲۷ گزینش نمایندگان مجلس شورای ملی انجام شدوروزسیزدهم شوال ۱۳۲۷ مجلس جدید رسماً گشایش یافت . مقام ریاست الوزرا با سپهـدار اعظم و وزارت جنگ نیزبرعهده اوبود واونطق شاه را برای مجلسیان قرائت کرد.

«مجلس وکابینه جدید باکثرت حوادث وموانع ، باجرأت تمام مشغول بـه اعاده موجبات نظم وانتظام پلیس ووصول مالیات شده وسعی درامنیت ومحافظت جان ومال رعایا نمودند . بی شبهه درآن زمان مملکت در حالت پریشانی خطرناك واغتشاش فوق العاده وبدترازهمه پریشانی وبی نظمی مالیه و قروض سنگین دولت ایران باجانب بودکه اورا احاطه کرده بودند.»[1]

یپرم ، رئیس نظمیه ، درذی‌قعده ۱۳۲۷ مأمورنظم اردبیل ودفع غائله رحیم خان گردید. اردوی اوکه به اردوی تنبیه شهرت یافته، بیست روزدرزنجان ماند . ادارات دولتی آن ولایت رامنظم ساخت و غائله ملاقربانعلی رابکلی دفع نمود. یکی

۱ــ مرگال شوشتر ، اختناق ایران صفحه‌های ۱۵ و ۵۲

ازهمرزمان خود «ایلدرم» را به‌ریاست شهربانی زنجان منصوب کرد.

یپرم روزجمعه ۲۳جمادی‌الثانی۱۳۲۸ باتفاق سرداربهادر ، پس‌ازدفع‌غائله رحیم خان و پسرش حبیب‌الله خان با پیروزی و فتح نمایان به تهران بازگشت .
یفرم هنگام اردوکشی به‌آذربایجان تصمیم گرفت عده‌ای ازمجاهدین رادرتهـران بگذارد ویکی از آنها را بریاست پلیس ودیگری رابمعاونت اومنصوب کرد.یکی ازاین دونفر محمودخان (سرهنگ فولادین بعدی) بود.

محمودخان و پدرش‌قبلادرقزاق‌خانه خدمت‌می کردند وچون‌مشروطه‌خواه بودند از آن خارج شده وبه مجاهدین پیوستند . محمود خان به‌یفرم علاقه زیادی داشت‌وبهمین‌جهت وقتی فهمید که یفرم نمیخواهد اوراهمراه ببرد ، تهدید کرد که انتحار خواهد کرد.

ازقرارسعیدنظمیه که درجه سرتیپی داشته و نخستین کسی است که از طراز کارسارقین برای دستگیری آنان استفاده کرده جانشین رئیس‌نظمیـه و محمودخان معاون پلیس بوده است .

روزبیست‌وپنجم شوال۱۳۲۸ حسینقلی‌خان، وزیرامورخارجه ، به سفارتهای روس وانگلیس اطلاع‌میدهد که‌محمدعلی میرزا باتعدادی روسای طوایف‌ترکمن علیه حکومت مشروطه اقدام مینماید موافق مراد و شرایط صورت مجـلس هشتم شعبان۱۳۲۷ تصمیم گرفته میشود قسط آینده مستمری اورا مسدود تاتحقیقات‌لازم‌به عمل آید.

پنجم صفر۱۳۲۹صنیع الدوله ، وزیر مالیه وقت بضرب گلوله دونفرگرجی بقتل رسید وگرجیهای‌مزبورچهارنفر افرادپلیس را ، قبل ازآنکه دستگیر شوند ، مجروح نمودند .

پنجم‌رجب۱۳۲۹ کابینه‌مستعفی گردید وروزبیست ودوم‌رجب همان‌سال‌یعنی

یکروزپس ازوصول خبـر ورود محمد علی میرزا[1] به‌گمش تپه کابینه‌ای مرکب از سپهداراعظم رئیس‌الوزرا ، صمصام‌السلطنه وزیرجنگ، وثوق‌الدوله وزیر داخله قوام‌السلطنه وزیرعدلیه ، مشیرالدوله وزیر پست و تلگراف ، حکیم الملك وزیـر علوم ومعارف ، معاون‌الدوله وزیرمالیه ومحتشم‌السلطنه وزیراموزخارجه به‌مجلس معرفی ومورد تصویب واقع گردیدند .

مجلس همان شب اجرای مقررات حکومت نظامی را درتهران تصویب و بدولت ابلاغ کرد. درآن وقت «اضطراب ووحشت فوق‌العاده درتمام نقاط تهران مشاهده‌می‌شد. ملتیان‌خائف‌بودند که مبادا روسها باز بخواهندشاه‌مخلوع‌رامعاودت داده، و دوباره او را روی‌کار آورند. طرفداران شاه، یعنی آن عنصرهای ارتجائی نیزخائف‌بودند که‌مبادا ملیین ازایشان انتقام کشیده وهروقت موقعی‌بدست‌بیاورند، آنها را حبس وزجر نمایند .

در این موقع‌درایران هیچ‌قشون وافواجی موجود نبود.مگردردفتروزارت جنگ. ژاندارم و پلیس پایتخت هم‌بیشتراز ۱۸۰۰ نفر نبود و آنهاهم‌کامل‌السلاح نبودند. فی‌الحقیقه تمام‌آن پلیس و ژاندارم، برای نگاهداشتن نظم داخله تهران لازم بود. »[2]

۲۲ رجب ۱۳۲۹ صمصام‌السلطنه بختیاری بمناسبت اینکه وزیرجنگ‌بود ، حاکم نظامی تهران هم گردید. اولین اقدام‌صمصام‌السلطنه تهیه لیست اسامی‌چهل‌و سه نفر از ارتجاعیون و ریشه‌های حکومت محمد علی‌شاه مخلوع بودکه پس از تصویب نایب‌السلطنه به یفرم‌خان داد تا نسبت‌بدستگیری‌آنان اقدام‌کند.

مقام رئیس نظمیه درآن زمان خیلی بالا بود . یفرم‌خان یکدسته فوج مسلح

---

۱ ــ محمدعلی‌میرزا دوماه رجب۱۳۲۹ بایك‌فوج مسلح‌به‌ایران حمله‌کرد. اوظاهراً به‌بهانه سفراروپا ازادساخارج شد، ولی درباطن هدف اوبسیج افراد وتدبیرعملیات‌برای سرنگون‌کردن دولت مشروطه بود .

۲ ــ مرگان شوستر، اختناق ایران صفحه ۱۲۳

منظم نیز ترتیب داده بـود که با همکاری آنان نظم عمومی را در تهران بـرقرار می‌ساخت. دولت علاوه برمحافظت شهر، از او ومتابعانش برای دفع خطرات قشون محمدعلی میرزا نیز استفاده کرد.

روز دهم شوال ۱۳۲۹ هیئت وزرا حکمی صادر نمود دایر براینکه اموال و املاك شعاع‌السلطنه و سالارالدوله، برادران شاه‌مخلوع، توقیف‌وضبط خزانه‌داری کل گردد. وزارت امور خارجه نیزبدنبال صدور این دستور یکی ازکارمندان‌خود را به سفارتخانه‌های روس و انگلیس گسیل داشت تا مراتب را باگاهی سفرای آن دوکشور در ایران برساند تا اگر نسبت به‌املاك شعاع‌السلطنه‌وسالارالدوله ادعائی باشد، دولت منافع وحقوق اتباع آنها را حفظ کند.

روزپانزدهم شوال ۱۳۲۹ یك‌صاحب منصب ژاندارم وچهارژاندارم‌خزانه[1] برای اجرای حکم به‌پارك شعاع‌السلطنه فرستاده شدند. اما دو نفر افسر وچند قزاق روسی جمعی کنسولگری روس از اجرای حکم جلوگیری کردند. مرگان‌شوستر خزانه‌دار کل، که اجرای حکم مزبور برعهده او بود، مراتب را بصورت‌شفاهی‌و کتبی باطلاع وزیر مختار روس رسانید. وزیر مختار روس پاسخ‌داد درموردملك شعاع‌السلطنه ممانعتی نمی‌شود لکن دولت‌آباد در اجاره دو نفر از اتباع روسیه است. برای تصرف و ضبط پارك شعاع‌السلطنه‌در تهران آقای کرنز، نماینده‌شخص مرگان، با پنجاه نفر ژاندارم خزانه وپنج نفر افسر ایرانی و پنجاه نفر ژاندارمهای اداره پلیس تهران و سه نفر افسر پلیس اقدام کردند. این‌هیئت زیرنظر آقای‌موریل یکی از معاونان‌مرگان بود که پارك شعاع‌السلطنه‌را تصرف واموال آنرا صورتجلسه نمودند.

اما بهنگام اجرای حکم تصرف‌وضبط املاك‌دولت‌آبادومنصورآبادقزاقهای روسی ژاندارمهای‌خزانه را خلع‌سلاح کرده وآنان را مانند مقصرین و بزهکاران

---

۱ ــ ژاندارمری‌خزانه نام واحدمسلحی‌بودند که‌مرگان‌شوستربرای‌وصول‌مطالبات دولت ومالیاتها در ایران تشکیل‌داد.

تحت‌الحفظ به کنسولگری روس منتقل نمودند. در کنسولگری به افسران اداره خزانه گفته میشود که شعاع‌السلطنه و سالارالدوله اتباع روسیه هستند و پس از تأکید زیاد روی این مطلب جنگ افزار و مهمات ژاندارمها را پس داده و آنها را رها می‌سازند.

دهم ذیعقده ۱۳۲۹ وزیرمختار روس به وزارت خارجه ایران رفته و از سوی دولت متبوع درخواست می کند که ژاندارمها و خزانه هرچه زودتر از پارك شعاع‌السلطنه برداشته شوند و آن مکان را تسلیم قزاقان نمایند و رسماً نیز از سفارت روس بخاطر هتك حرمت افسران کنسولگری معذرت خواسته شود. وزیر امور خارجه موضوع را باطلاع صمصام‌السلطنه می رساند و رئیس الوزرای وقت دستور میدهد همه ژاندارمهای خزانه را از باغ شعاع‌السلطنه بردارند. اما مرگان بعلت اینکه دستور فاقد امضاء هیئت وزرا بوده از اجرای خودداری میکند.

واقعه مهم دیگر دراین زمان وصول مالیات و املاك علاءالدوله بود. علاءالدوله از مأمورین خزانه به صمصام‌السلطنه شکایت کرد امیر مجاهد بـرادر صمام‌السلطنه بدستور برادرش با دسته‌ای از سواران بختیاری برسر ژاندارمهای خزانه تاخته و پس از کتکاری مفصل آنها را خلع اسلحه می‌نمایند.

صمصام‌السلطنه روز دیگر در جلسه هیت وزرا عذر خواهی کرده ودستور میدهد تفنگ‌های ژاندارمری خزانه را ردنموده و علاءالدوله مجبور می‌شود تمام مالیاتهای خود را بپردازد.

همین وقایع سبب پیچیدگی و بحران کابینه شدند.

۲۶ ذی‌قعده ۱۳۲۹ سفارت روس به دولت ایران رسماً اطلاع داد که چون به اتمام حجت آن سفارت ترتیب اثر داده نشده روابط سیاسی ایران و روس قطع میشود و انتشار داد که چهار هزار نفرسربازان آرتش روس از قفقازیه بسوی ایران حرکت نموده‌اند.

هیئت وزراء حکمی برای مرگان فرستادند که املاكِ شعاع‌السلطنه بمأموران روسیه تسلیم و ژاندارمهای خزانه از آنجا بکلی برداشته شوند . وثوق‌الدوله نیز

به سفارت روس رفته ورسماً از وزیر مختار روس عذر خواهی کرد.

اما وزیر مختار روس روز هفتم ذی‌حجه ۱۳۲۹ اولتیماتوم ثانی خود را بایران‌داد وطی آن خواست که شوستر و سایر امریکائیان که‌درخدمت دولت‌ایران هستند ، منفصل گردند.

در این هنگام بین کابینه ومجلس شورای ملی اختلاف‌رأی‌شدیدبروز کرد. کابینه بقبول خواسته‌های روس‌مصمم بود، لکن نمایندگان مجلس‌بااین‌رأی‌شدیداً مخالفت می‌ورزیدند تااینکه سرانجام بین وکلاء ملت و هیئت‌دولت، دریك‌جلسه سری اتفاق آراء بعمل آمد که اولتیماتوم روس رد شود.

در ذی‌حجه سال ۱۳۲۹ جوهراسناکی در دارالخلافه تهران‌حکم فرما بود. از سوی علماء و پیشوایان مذهبی حکم به‌تحریم و بایکوت کالاهای‌روس‌وانگلیس داده‌شد. مردم‌از سوارشدن‌واگنهای‌اسبی به‌تصور آنکه‌واگنها متعلق به‌روسهااست، خودداری کردند. وزیر مختار بلژیك که حافظ منافع اتباع آن دولت بود، دراین زمینه به‌وزارت امور خارجه شکایت کرد. جوانان وشاگردان مدارس تهران‌وزنان دسته دسته در خیابانها به‌تظاهرات پرداختند .آنان مسافران را از داخل واگنهای اسبی پیاده میکردند و مغازه‌هایی که کالای روسی یا انگلیسی میفروختند ، به‌آتش می‌کشیدند. سعی می‌شد که کسی چای ننوشد. یکروز به‌توسط پلیس‌مخفی، دونفر از اعضاء هیئتی که برای کشتن خزانه‌دار کل، توطئه وتبانی نموده بودند گرفتار آمدند. پلیس منزل آنان را تفتیش کرد ودر آنجا دستگاهی را که برای‌ساختن‌بمب تعبیه شده بود وهمچنین تعدادی بمب که از شوره وگلسیرین ساخته بودند کشف‌و دستگیر شدگان ، طی استنطاق در اداره پلیس، اقرار کردند که چند نفر از ایرانیان که‌مخالف سلطنت‌جدید بودندبآنها پول داده‌اند، تاهنگامی که‌باکالسکه‌از خیابانها می‌گذرم با انفجار بمب مرا تلف سازند.[1]

۲۳ ذی‌حجه ۱۳۲۹ سفارت روس دوباره به‌دولت ایران‌اطلاع داد که‌هرگاه

---

۱ ــ مرگان شوستر، اختناق ایران

ظرف شش روز تمام مواد اتمام حجت روس قبول نشود، چهار هزار نفر قشون روس ساخلوی قزوین به‌سمت تهران حرکت خواهند نمود.

در همین روزها حدود سیصد نفر از زنان تهران درحالتی که چادرهای سیاه بسرو نقابهای سفید برچهره داشتند، درصف های منظم، یکراست بطرف مجلس شورای ملی آمده و اجازه دخول به مجلس خواستند. رئیس مجلس بملاقات نمایندگان زنان شتافت زنان که بعضاً اسلحه همراه داشتند، نقابها و روبندهای خود را پاره کرده و چادرها را ازسر افکنده ویك صدا گفتند که هرگاه نمایندگان مجلس درانجام تکالیف خود و محافظت ازشرف مردم ایران تردید نمایدآنها شوهران وفرزندان خود وخودشان را ترور خواهند کرد.

دوم محرم ۱۳۳۰ کابینه علیه مجلس شورای ملی مرتکب اقدام شدیدی شد. کابینه توسط تعدادی از ژاندارمها وگروههایی از اهل بختیاری تمام وکلا و مستخدمین مجلس را از آن مکان بیرون راندند و پس از آنکه درها را بستند حفاظت آنرا بر عهده کثیری از افراد رژیمان شاهی سپردند وشهر تهران دوباره حکومت نظامی شد و یفرم‌خان ومأمورین نظمیه ومجاهدین نیز دولت را دراین زمینه معاونت ونظارت نمودند.

وقایع پارك اتابك

پارك اتابك که در روزگار ماسفارتخانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تهران است درروزگار یفرم‌خان شاهد دوواقعه بوده است. مرگان شوستر، خزانه‌دار کل پس از ورود به‌تهران دراین پارك اقامت گزید. پارك مزبور درقسمتی ازتهران آنروز بود که سفرا و اروپاییان در حول وحوش آن سکونت داشتند وملك ارباب جمشید زرتشتی بود. نامبرده بطیب خاطر عمارت مزبور را در اختیار دولت قرارداده بود که تا وقتی که مرگان در ایران باشددر آن اقامت کند. در پارك مزبور اشیاء عجیب و مبلمان بسیار گرانبهای کمیاب اندوخته شده بود. چندین تخته قالی های گران بهای

کمیاب نیز فرش اتاقهای متعدد آن بود. باغ مزبور محدود و محصور بدیوار بلند ضخیمی بود که از آجر ساخته بودند.

عصر روز نهم ذی‌حجه ۱۳۲۹، پس از کشته شدن علاءالدوله ورد پیشنهاد کابینه از طرف مجلس، این خبر افوأها در تهران شایع بود که تعدادی از خوانین بختیاری متفقاً می‌خواهند بپارك اتابك،اقامتگاه مرگان شوستر، خزانه‌دار کل‌یورش برده وخزانه دولتی را تصرف نمایند.

مرگان پس از استماع این‌خبر یکی‌از دوستان خودرابه‌ستاد ویژه‌بختیاریها در تهران فرستاد که‌اگرچنین خیالی‌درسر دارند بهتر است‌ازنخست‌پیرامون‌عواقب آن اندیشه نمایند.

اندکی پس از این جریـان بین یفرم‌خان ، رئیس اداره نظمیه و سرداران بختیاری‌کار به عداوت ونقاضت کشید. وتا مدتی هرلحظه احتمال‌برخوردمسلحانه بین پلیس وژاندارمری یفرم ودسته‌های بختیاری مقیم تهران‌میرفت.یفرم‌بهمین‌دلیل از سمت خود استعفا داد.

در افواه‌عامه بازشایع بود که بختیاریها قصد دارند با همکاری بریگادقزاق ، بفرماندهی سرهنگ زاپلسکی پلیس تهران را خلع سلاح کرده وفدائیان یفرم‌خان نیز از سوی دیگر اطلاع داده بودند که برای مقابله‌کاملا آماده ومهیا هستند.

این مخالفت ونقاضت دیری‌نپایید وسرانجام باصلاح انجامید وموسیویفرم دوباره مسئولیت نظم شهر تهران را برعهده گرفت.

اما واقعه دوم محاصره پارك‌مزبوراست که منتهی به تیرخوردن ومصدومیت ستارخان‌گردید. پارك‌اتابك پس‌ازخروج مرگان‌شوستر در روزبیستم محرم۱۳۳۰ ازتهران محل اقامت ستارخان وقرارگاه کسان ومتابعان اوشد. دولت‌وقت چهل و هشت ساعت مهلت داده بود تاکلیـه مجاهدین مقیم و مستقر در تهران اسلحـه و مهمات خویش‌را تحویل نمایند. برخـی از هـواداران ویاران ستارخان عقیده‌ای خلاف این موضوع داشتند. وقتی مهلت مقرر بپایان رسید پارك مزبور از سـوی ژاندارم و پلیس وقزاق ودسته‌های بختیاری، محاصره گردید وهمین محاصره منتهی

به برخورد مسلحانه بین طرفداران ستارخان ومأموران نظامی وانتظامی وچریکهای بختیاری شد. ستارخان در این میانـه مورد اصابت گلوله واقع ومجروح گردید. سرانجام ژاندارم و پلیس و قزاق و سواران بختیاری وارد پارك شدند وآن محل مورد غارت واقع شد وفردای آن روز درکوچه‌های تهران، هیچ مجاهدی دیـده نمی‌شد.

یفرم‌خان رئیس نظمیه تهران یکبار به اخذ یك قبضه شمشیرمرصع ازسوی مجلس شورای ملی مفتخر وبفرماندهی افـواج شمالـی منصوب و ماهیانه سیصد تومان حقوق برای‌او تعیین شد.

بگونه‌ای‌که درتاریخ مسطـو راست روزدوم محرم ۱۳۳۰ نشستی در دربار برپا گردیدکه وزیران وبسیاری‌ازنمایندگان مجلس (نمایندگان اعتدالی) ودیگران درآنجا بودند. نخست حسن وثوق، وزیرخارجه، گفتار درازی ازوضع‌کشور و ایستادگی‌مجلس رانده نکوهش بسیار کرد وپس‌ازآن یادداشتی‌راکه‌ازپیش نوشته وبادستینه (امضاء) همه وزیران‌آماده‌کرده بود، به ناصرالملك داد. دراین‌یادداشت نیز ازدسته دموکرات (عامیون) و نمایندگان مجلس کـه در برابر التیماتوم روس ایستادگی نموده بودند نکوهش‌های‌فراوان شده ودرپایان درخواست بستن‌مجلس ازنایب‌السلطنه شده بود.

ناصرالملك درخواست آنان را پذیرفت وهمانطور که دیدیم فـرمان بستن مجلس‌را داده وبکاربستن یعنی اجرای دستوررا بـه یفرم خان واگذاشت واو نیز بلافاصله عوامل وزیردستان خودرا فرستاده نمایندگان‌را ازبهارستان بیرون راندند ودرشهرحکومت نظامی‌برپاگردید. همانروز «مجمع‌ادب» راکه‌کانون دموکراتها بود بستند وآنان‌را ازهم بپراکندند. مأمورین یفرم از گـردآمدن و اجتماع مردم جلوگیری می‌کردند. روزنامه «ایران‌نو» که زبان دسته دموکرات بـود چند روز پیش‌بسته و «روزنامه ایران‌نوین»راکه بجای‌آن چاپ می‌شد توقیف‌کردند. وسپس نیز «راهبر ایران نـو» راکـه حاوی آگاهیهایـی از جنگ روسها در تبریـز واز

بیدادگریهای آنان بود، همان روزشماره‌های توزیع شده‌را جمع‌آوری کردند و ازچاپخانه‌ها نوشته‌گرفتند که هیچ روزنامه‌ای از آنان‌را بچاپ نرسانند. وبدینسان کابینه نجفعلیخان‌صمصام‌السلطنه با دست یفرم‌خان وعوامل نظمیه آن‌روز چیره شد وکارهای خودرا پیش‌برد.

«دموکراتها (عامیون) وهمدستان ایشان، باآنکه ازبسته بودن مجلس آگاه بودند، بموقع هرروز آهنگ بهارستان کردند وقصدشان این بودکه بدرون روند وچون از ورود آنان جلوگیری شد قـرار گذاشتند درخانـه مصطفی خان نوایی (نیرالسلطان) که ازنمایندگان مجلس واز شمـار دموکراتها بـود گرد آمدند ودر حقیقت درآن خانـه مجلس را برپا کنند ولی چـون بیش‌از پنجاه و چندتـن از نمایندگان گرد نیامدند وبااین‌اندازه مجلس برپا نمی‌شد، چنان خواستند که جوش وخروش درشهرپدید آورند اینست که از آنجابیرون‌آمده روبسوی بازار آوردند. چون ببازار سمساران رسیدنـد برآن شدند درآنجا گفتارهایی رانند. مـردم بس انبوهی گردآمده وبازارهارا چه ازاینسو وچه ازآنسو پرکرده بودند. ولی دراین هنگام یفرم‌خان باسواران خود ببازار آمده و از هرسوگردایشانرا فروگرفته بـود که‌اگر ازاین اندازه بگذرد کار به خونریزی خواهد کشید.»

میدانیم که یفرم‌خان یکی ازاعضای حزب داشناکسیون بود. قبل‌ازعزیمت یفرم بـرای سرکـوبی سالارالـدوله میانه وی با سایـر اعضاء حزب بهم خورد درپیشامد التیماتوم بسیاری ازاعضاء حزب مورد اشاره پذیرفتن اتمام حجت‌روس را روا نمی‌شمردند وبرای جنك وایستادگـی می‌کوشیدند. وقتی مجلس بادست یفرم‌خان بسته شد و آزادیخواهان را گـرفتند و از تهـران بیرون راندنـد ، کمیته داشناکسیون‌ازاین رفتارهای خودسرانه یفرم بیزاری نمود وازدرخشم ورنجیدگی درآمد ولی یفرم پروا نکردو برای ترسانیدن چشم‌اعضاء کمیته شش‌تن از ارمنیان را درمیدان مشق بدار کشید وبه یکبار راه خودکامگی پیش‌گرفت. کمیته‌بژلاتین نوشته‌هایی درباره او پراکنده نمود و فدائیان ارمنی را بکناره‌گیری از گـرد او

واداشت. این بود که فدائیان در کارخود درماندندوبهرحال سخت دلسرد گردیدند بویژه پس‌ازآنکه دولت ایران یادداشت روس وانگلیس‌راکه یکی ازبندهای آن پراکنده گردانیدن مجاهدان بود پذیرفت.

پیش‌از آنکه شکست فرمانفرما روی دهـد، یکدسته ازفدائیان‌را از سرراه عراق بیاری اوفرستاده بودند ولی آنان درسلطان‌آباد (اراك فعلی) ایستاده وبتهران چنین‌تلگراف کردند که ماتاکنون درراه آزادی می کوشیدیم وجانفشانی مینمودیم ولی‌اکنون‌اگردولت می‌خواهد بازبکوشیم باید چند درخواست‌را ازما بپذیرد:

۱ـ گفتن ونوشتن آزاد باشد.

۲ـ مردم بتوانند دریکجاگرد آمده و گفتگو کنند.

۳ـ حکومت نظامی تهران برداشته شود.

۴ـ آزادیخواهان‌را که بیرون رانده‌اند بازگردانند.

۵ـ مردم برای برگزیدن نمایندگان برای مجلس سوم آزاد باشند.

دولت ناگزیرشد نویدها دهد که تا یکماه دیگـر درخواستهای آنان انجام خواهد گرفت وچه در این میان شکست فرمانفرما رخ داد بهتر دانستند کـه خود یفرم‌را بفرستند.

درباره نبرد یفرم‌خان به تفصیل درتاریخ هجده ساله‌آذربایجان آمده است یفرم در نبرد با بدخواهان سالارالدوله درهشت فرسنگی همـدان از پای درآمد. جنازه اورا به تهران حمل وپس‌از انجام تشریفات درمدرسه ارامنه بخاك سپردند.

یفرم بگونه‌ای که از زندگینامه‌اش برداشت میشود درنقش یك پلیس فردی است طرفدار قانون وروبهمرفته اقدامات اودرزمینه سروسامان بخشیدن بـه نظمیه تهران قابل‌توجه است . بعضی‌ها نـوشته‌اند یفرم معلومات پلیسی را درخارج فرا گرفته‌است. نظم‌بخشی وسازمان‌دهی ازویژگیهای یفرم است. نکته دیگربرخلاف آنچه درکتاب پلیس ایران ازانتشارات روابط عمومی شهربانی کشور که درسال ۱۳۵۶ نوشته شده بخش‌بندی تهران وتصمیم مسئولیت انتظامی شهر ازابتکارات

یفرم نبوده، بلکه همانگونه که قبلاً ازماثروالاثار نقل افتاد از کارهای کنت دومونت- فرت است. یفرم باتجربه‌ای که از زندگی شهرنشینی دربلاد قفقازوعثمانی آن زمان دارد وچون درمسلك مجاهدین و کوشندگان است کلمه کمیسر را که خود لفظ بیگانه است بجای واژه کلانتر. کدخدا یارئیس انتظامی محل پذیرفته وخانه‌های پلیس را ازمنازل کدخدایان به محلهای معین کشانیده وروی همرفته سعی کرده‌است ازپیروان مطیع و آگاه درکار نظم شهر تهران استفاده کند وما ذیلاً باختصار در اطراف همکاران وی درنظمیه تهران سخن‌را ادامه می‌دهیم.

۱- سعید نظمیه

وی‌از کارکنان قدیمی نظمیه بود که پس‌ازسقوط محمدعلی میرزا وانتصاب یفرم خان بریاست نظمیه تهران به‌کارخود ادامه داد. سعید نظمیه درجه سرتیپی داشت. اعضاء شهربانی مرکزدر آن موقع عبارت بودنداز چند نفر مجاهد محلی وچندنفری هم که به معرفی اشخاص معتمد انتخاب شده بودند.

ساعات‌کار معین نبود وبه‌گفته دکتر آقایان بعضی اوقات تا نصف شب کار می‌کردند پس‌از ساعت دوازده نیز یفرم‌خان سوارشده وبتمام پاسگاههای پلیس سرکشی میکرد. ترس‌مدیران نظمیه این بود که بواسطه تازه کاربودن کارکنان‌و کم تجربگی آنان درکارپلیس وامور انتظامی سارقین عرصه‌را برآنان تنك کنند. سعید نظمیه که شناخت فراوان نسبت به شهرتهران وبزهکاران واشرار ودزدان داشت در اینکار خدمات شایان نمود. روزی سعید نظمیه به شهربانی فرا خوانده شد، یفرم پرسید آخرین حقوق شمادرشهربانی چهٔ بود؟ جواب داد دوازده تومان. یفرم‌گفت حقوق شما ازاین پس پنجاه تومان خواهد بود، ولی‌اگر عمل‌خلافی عمداً ازشما سربزند بااین سروکار خواهید داشت. البته یفرم اشاره به هفت‌تیری کرده بود که دردسترس‌داشت. سعیدنظمیه گفت وقتی‌شما پنجاه تومان حقوق می‌دهید، خلاف-

کار مستحق هفت‌تیرهم خواهد بود.

اکنون برای اینکه دانسته شود سعید نظمیه تا چه حد باوضاع شهر تهران وارد بود حکایت زیرنقل میشود:

چند روزبیشتراز تأسیس شهربانی نگذشته بودکه صبح یکی ازروزها خبر آوردند دکان حاج شکراله جواهری‌را در راسته بازار دزد زده ومبلغی جواهر ربوده شده است. یفرم‌خان سواد فارسی نداشت. دکتر آقایان شکایت جواهری‌را برایش خواند. یفرم دستورداد قضیه‌را تعقیب کنند. قضیه برای سعید نظمیه تعریف شد. اوقدری فکر کرده ورفت محل سرقت یعنی صحنه جرم‌را معاینه کرد. و گفت وثوق نظام که رئیس افراد انتظامی بود بیاید وبه ایشان دستور دادبروند میدان کاه فروشها، کوچه فلان، منزل حسن کچل‌را پیدا کنند واورا بدون هیچگونه عذر و بهانه‌ای به نظمیه بیاورند. بعدازظهر آنروز مأمورین نظمیه حسن‌را پیدا کرده به نظمیه آوردند. سعید نظمیه پس‌ازتعارفات به‌حسن گفت جواهر کجا است؟ حسن‌بنا به مثل معروف خودرا به‌کوچه علی چپ زد وگفت چه جواهری؟ دراین موقع سعید نظمیه دست به سبیل خودبرده وگفت: «این سبیلهارا کفن کردی راستش را بگو» حسن گفت چرا قسم میدهی؟ واضافه نمود اطلاعی ندارد.

سرانجام حسن اقرار کرده می‌گوید جواهررا بایك کیسه کرباس آبی که از دکان جواهری بـرده است درشترخانه خرابه بیرون در وازه خراسان زیرستون پنهان کرده است.

فوراً حسن‌را با مستحفظ بوسیله درشکه فرستاده وساعتی بعد کیسه جواهر را آورد وباتلفن مالباخته‌را احضاروکیسه جواهررا تحویل داده روانه‌اش کردیم.

سعیدنظمیه درآنروز توجه به مطلبی داشته‌که ازنظرپلیس «مدوس‌اپراندی» یعنی توجه به شگرد وطرزعمل بزهکاران است. سعید نظمیه چنانکه نوشتیم‌مدتی درغیاب یفرم‌خان سرپرست نظمیه تهران بوده است.

۲ـ گریش

به هنگام حمله مجاهدان به تهران گریش یکی‌از سردستگان گروه فدائیان یفرم بود. او را نباید با بارون‌گریشا که در روزنامه آرشالوس درباره چگونگی کشته شدن یفرم وحمل جنازه او بـه تهران مطالبی نوشته است اشتباه کـرد. بهر صورت گریش که یکنفر ارمنی است، نخست‌به‌سمت افسررابط بین‌رئیس نظمیه و کمیسرهای محلات برگزیده شد واودر حقیقت نخستین سرکلانتر تهران است که بعدها نیزبه معاونت نظمیه تهران برگزیده شده است. گریش باتفاق یفرم وسایر مجاهدین ارمنی وقفقازی درحمله به دارالحکومه گیلان شرکت داشته‌است.

۳ـ دکتر آقایان

دکتر آقایان که خاطرات وی درسه قسمت سالها پیش در مجلـه خواندنیها چاپ شده پس‌از مراجعت ازاروپا در رشت به‌دسته مجاهدین یفرم خان پیوست و پس‌از ورود به تهران وتأسیس نظمیه جدید به ریاست امور مالی و دفتری نظمیـه برگزیده شد وچون فارسی‌را خیلی‌خوب می‌دانست علاوه برانجام وظیفه محوله درمقاولات یفرم بادیگران سمت ترجمان‌را نیزعهده‌دار می گردید. وازاینرو درکار نظمیه بسیار مطلع بود.

درکتاب خاطرات وخطرات ص۲۱۰ نوشته شده‌است: «موسیو یفرم‌مجاهد ارمنی که حال رئیس نظمیه تهران است سی چهل‌روزاست مالیاتی به‌اندازه بطری دهشاهی برمشروبات گذارده‌است وازاین راه کلیه مخارج نظمیه‌ازژاندارم وپلیس وخرج اداره مع‌شئی زاید بیرون می‌آید.»

وبازدرهمین صفحه صنیع‌الدوله به مهدیقلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه‌نوشته

است: «واینکه‌ازتهران پول نظمیه تبریز حواله‌شود به هیچ‌قانونی‌درست‌نمی‌آید.» وبا اشاره به موضوع بالا اضافه‌کرده است، «می‌خواستیم متذکر بشویم که این مطلب‌را باید فوراً درآنجا تقلیدکرده دایرنمایند.»

دکتر آقایان طی یادداشتهای خویش درباره بودجه آن زمان اداره نظمیه و حقوق پاسبانان آن زمان می‌نویسد: «... در آن موقع حقوق پاسبان ماهی شش تومان وبالاترین حقوق اعضاء ماهی بیست ویک‌تومان بودکه همان حقوق مجاهد باشد. درضمن مشکل بزرگ اداری مابی پولی بود.

بودجه ماهیانه مادوهزارتومان بود. باتمام سعی و کوششی که دولت داشت که دربودجه، اول حقوق نظمیه را برساند، موفق نمی‌شد. نفوذ این دولت غیراز قسمت‌های شمال در سایر قسمتهای مملکت صفر بود. تهران هم عایداتی نداشت غیراز مخارج. دومطلب خیلی مهم بود یکی بودجه نظمیه‌که ضامن امنیت شهر بود ودیگری تلگرافخانه‌که میبایستی دولت‌را ازوضع مملکت آگاه‌کند.

صندوق شهربانی وسرپرستی حسابداری بامن بود. بنابراین هرعضوی که گرفتاری پیدامیکرد بمن مراجعه مینمود. من‌هم‌نداشتم. اتفاق افتادکه به‌تجارتخانه برادران تومانیانس رفته وباخواهش وتمنا دوهزارتومان قبض دوماهه گرفتم.

بهرحال قبض‌را نزدحاج میرزاعلی صراف تنزیل‌کردم تابتوانیم‌حقوق آخر ماه آژانهارا بپردازیم.

من به فکرافتادم‌که خودمان یعنی شهربانی برای خودش عایداتی پیداکند. معلوم است‌که این فکر برخلاف قانون اساسی بود، ولی ما دوره انقلاب را طی میکردیم وچاره‌ای نداشتیم. می‌بایستی پول پیداکنیم مایل هم نبودیم متمولین و تجاررا مجبور به دادن پول بکنیم، که اثرات سوء درجامعه ایجاد میکرد.

روزی من بیاد عمل دولت سویس درسالی‌که من آنجا بودم افتادم. دولت سویس‌درآن موقع تشخیص داده بودکه استعمال مشروب الکلی موسوم به‌ابسنت راکه مشروب‌شیری‌رنگی‌است ازبین ببرد، ولی عده زیادی درکار کاشتن گیاه آن

و تهیه ابسنت بوده و از این راه امرار معاش می کردند . دولت قانونی وضع کرد که هر سال ده درصد ازمحصول کسر ومالیات تصاعدی برای مدت ده‌سال‌بسته شود. بطوری که درآخر ده سال کاشت وتهیه واستعمال ابسنت ازبین برود. این مطلب درمن این فکر را ایجادکرد بیائیم ومالیاتی به مشروب وتریاك وضع کنیم.

قسمت اول بیشتر به‌ارامنه برمی‌خوردکه تهیه کننده قسمت عمده مشروبات الکلی‌بودند. تریاك هم که اگرحرام نبود حلال‌هم نبود وهردو هم مضر به حال اهالی بود. لذا طرحی تهیه کردم که ده شاهی بهربطری عرق وده شاهی بهریك مثقال تریاك که درمملکت استعمال میشود، به عنوان حق‌انحصار اخذ شود وبعدها هر سال دهشاهی به‌این مالیات اضافه شود.

شبی تمام دستگاه عرق کشی‌هارا که متعلق به‌ارامنه، یهودی وزرتشتی بود مهروموم کردیم وهمچنین قهوه‌خانه‌های مهم‌را که عمدهٔ آنها قهوه‌خانه‌ای بود در سبزه میدان.»

مرگان شوستر درکتاب اختناق ایران می‌نویسد:

«ثانیاً اضافه مالیاتی به جهت مسکرات بود که درتحت نظارت اداره‌خزانه به عنوان وظایف پلیس وصول شود زیرا که تصویب چنین مالیاتی علناً ورسماً از طرف‌مجلس ممکن نبود» درششم شوال ۱۳۲۹ کلیه تدابیرونقشه اصلاحات‌مرگان شوستر به علاوه پیشنهاد فوق ازطرف هیئت وزرا به تصویب رسید.

این مالیات به جریان‌افتاد ودر شهربانی باقی بود تاوقتی که خزانه‌دارکل که همان شوستر باشد دو اداره رسومات وتحدید تریاك‌را به وزارت دارائی منتقل نمود.

پس‌از وضع‌مالیات بررسومات وتریاك، بودجه دوهزارتومانی نظمیه‌تهران تأمین شد واوضاع آن مرتب گردید وسروصورتی بخودگرفت.

۴ـ احمد علی خان

احمدعلی‌خان ازسردستگان مجاهدین بود چندنفر ازاعضاء اداره نظمیه سابق بااو آشنا بودند. اوازطرف یفرم به معاونت اداره نظمیه برگزیده شد. اوهم اشخاصی‌راکه طرف اعتمادش بودند، به خدمت شهربانی دعوت‌کرد.

۵ـ شعاع‌اله خان

دکتر آقایان درقسمتی ازخاطرات خویش می‌نویسد: «من برای پیداکردن شخصی که به حساب هندسی آشنایی داشته باشد به تکاپوافتادم و بالاخره پس‌از زحمات‌زیاد یك جوان را بنام شعاع‌اله‌خان پیداکردم‌که بعدهابریاست حسابداری وزارت جنگ وبه درجه سرلشکری هم‌رسید این جوان تیمسار سرلشکر علائی است. شعاع‌اله‌خان محاسبات نظمیه راکه تا آن زمان به حساب سیاق نوشته میشد به حساب هندسی مبدل‌کرد.

۶ـ مظفرخان اعلم

مظفرخان اعلم که بعدها به وزارت خارجه هم رسید نیز پس‌از ورود به ایران به خدمت نظمیه درآمد. یفرم به خانواده‌اعلم‌اعتقاد فراوان داشت. دوبرادر مظفرخان را رئیس کمسیریای تهران‌کرده بود.

مظفرخان‌که تحصیلات خودرا دراروپا در رشته توپخانه بپایان رسانیده‌بود درلشگرکشی یفرم برای سرکوبی ارشدالدوله کلیه‌گلوله‌های توپهای شرپنل راپر وآماده‌کرد. ضمناً درنظمیه اسواران پلیس‌را بنام ژاندارم تشکیل داد وبه مقام معاونت یفرم ارتقا یافت مظفراعلم درکابینه محمود جم به ریاست کل تجارت

منصوب ودرتاریخ ۲۲مرداد ۱۳۱۷ به وزارت امورخارجه برگزیــده ودر دولت دکتراحمد متین دفتری ودولت علی منصور نیز وزیرامورخارجه بوده‌است.

۷ـ محمودخان

محمودخان که بعدها سرهنگ فولادین شد یکــی ازهمکاران نزدیك یفرم بود. محمود خان و پدرش قبلاً درقزاق خانه خدمت می کردند وچــون مشروطه خواه بودند ازآنجا خارج شده وبه مجاهدین پیوستند. محمود خان درمأموریت یفرم برای سرکوبی سالارالدوله به معاونت اداره پلیس منصوب گردیده‌است.

۸ـ سهراب خان

نام‌اصلی او «زوراساگنیان» بود. اودرمجالس موسسان‌اول ودوم وهمچنین ازدوره پنجم تاسیزدهم وکیل ارامنه درمجلس شورای ملی بــوده وروزنامه‌های آرشالوس (افق) و اراود (صبح) رامنتشرمی کــرده است. سهراب خــان درتبریز متولد شده بود. پدرش نیزسرتیپ ارتش ایران بود وپــدر بزرگش سرتیپ داوید خان ازافسران شجاع عباس میرزا به‌شمار میرفته‌است.

سهراب خان پس‌ازکشته‌شدن یفرم بریاست نظمیه تهران منصوب وپس‌از مدتی که زمان‌آن مشخص نگردید جای خودرا به صولت‌نظام واگذارکرده‌است. سهراپ خان حدود یکسال رئیس اداره نظمیه تهران بوده‌است.

صولت نظام

صولت‌نظام پس‌از سهراب خان بسمت رئیس شهربانی برگزیده شد. وی یکی ازفارغ‌التحصیلان دارالفنون ویکی‌از هواداران مشروطه بود. صولت‌نظام‌در

روزهای بحرانی استبداد صغیر پنهانی می‌زیست. او نخستین کسی است که بامر با- سواد کردن افراد پلیس توجه کرده و بیاری سیف‌الدین بهمن ویابقولی ملک‌محمد- مهدی‌میرزا آموزشگاهی برای تربیت افسران پلیس تشکیل داده است.

ریاست‌صولت نظام بدرازا نکشید وجای خودرا بقاسم‌خان والی معروف به‌سردار همایون داد.

سردار همایون

قاسم‌خان والی یا پوروالی ملقب به سردار همایون پسر قلی‌خان‌والی‌است که در سال ۱۲۷۱ خورشیدی بدنیاآمده است. او را به‌سرپرستی‌صاحب نسق‌برای تحصیل بفرانسه فرستادند و او در پاریس دوره مدرسه نظامی «سن‌سیر» را به‌پایان رسانید.

قاسم‌خان پس از بازگشت به‌تهران مدتی نزد پدرش‌به سر آورد. آنگاه‌وارد خدمات دولت شد و مدتی درآذربایجان مشاغل مختلف داشت.

قاسم‌خان در سال ۱۳۳۹ هجری قمری برابر با ۱۲۹۰ خورشیدی بدرجه سرداری ارتقاء یافته وبالقب سردار همایون بریاست نظمیه منصوب گردید. وپس‌از آن نیز به‌ترتیب حاکم تهران، رئیس بریگاد مرکزی، کفیل وزارت جنگ، رئیس تفتیش قشون، حکومت اراك ودر سال ۱۲۹۹ خورشیدی‌هم‌بریاست‌دیویزیون‌قزاق منصوب شد.

سردار همایون همان‌کسی است که احمد شاه وی را برای متوقف ساختن حرکت قزاقان از قزوین به‌تهران به‌آن شهر فرستاد. نامبرده نیز باشتاب باستقبال اردوی تزار رفت ولی به‌محض رسیدن بازداشت شد.

پس ازکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با درجه سرلشگری وارد ارتش‌جدیدشد و به‌عضویت شورای عالی نظام برگزیده گردید.

سردار همایون درسال ۱۳۳۲ قمری برابر با ۱۲۹۱ شمسی از ریاست شهربانی کشور استعفا کرد و نظمیه کل زیر نظر مستقیم مستشاران سوئدی قرار گرفت و وستاهل رئیس گروه مستشاران سوئدی رئیس نظمیه شد و سوئدیها از آن تاریخ مدت ده سال و چهار ماه در ایران مشغول کار بودند.

سردار همایون در کابینه دوم وثوق الدوله که از تاریخ ۱۵ مرداد ۱۲۹۷ تشکیل شد مدتی کفیل وزارت جنگ بود و سرانجام در سن ۵۹ سالگی در ارومیه در گذشت.

مخبر السلطنه هدایت ضمن خاطرات مورخ سوم اسفند ۱۳۰۵ خود می نویسد: «سردار همایون شرحی به من نوشت و یاد از رساله راه نجات مرحوم صنیع الدوله کرد و مصادفه پیشنهاد و راه آهن به توسط من» این گفته میرساند که افسر مذکور تا سال ۱۳۰۵ هنوز در قید حیات بوده است.

انگیزه استخدام مستشاران سوئدی نظمیه

قبل از اینکه به شرح گروه مستشارهای سوئدی نظمیه به سرپرستی وستداهل پرداخته شود، لازم است انگیزه دعوت آنان را دریابیم. برای اینکار نیازداریم به بررسی دولتهای زمان احمد شاه پرداخته و از لابلای خطوط برنامه دولتها این انگیزه را بیرون بکشیم.

از بررسی متن برنامه کابینه محمدولی خان سپه دار اعظم که در جلسه هفده ذیقعده ۱۳۲۷ در مجلس شورای ملی بتصویب رسیده دانسته میشود که دولتهای سابق در تشکیل نظمیه ایالات و ولایت چندان کامیاب نبوده اند. در برنامه آمده است: «... با رعایت مقدمات فوق اولین نقطه نظر دولت جدید و نخستین اصلاح اساسی که بتواند مقدمه اصلاحات دیگر شود، سعی در حفظ نظم و امنیت مملکت است. برای حصول این مقصود از تهیه فوری قوائی که اولا بتواند ضمانت امنیت رابنمایدناگزیر است. و این قوا مرکب خواهد بود : اولا از یك عده قشون منظم و مرتب که در نقاط

مختلف مملکت اردوی دائمی داشته باشند. ثانیاً ازقراسورانهایی که برای حفظ طرق و شوارع لازم است. ثالثاً از پلیس ونظمیه در شهرها. مسلم است ترتیبات اساسی فوق الذکر، خصوصاً قوای نظامی مداقه ومطالعات کامله لازم دارد و اصلاحاتی که در امر قشون در نظر است موقوف بدقت مخصوص و تقدیم لوایح قانونی آن به مجلس شورای ملی خواهد بود وچون قبل ازاجرای اصلاحات اساسی مزبور ایجاد یك ترتیب موقتی که به توسط آن ضمانت امنیت فوراً میسر شود لازم است، عجالتاً دولت مجبور خواهد بود به توسط عده‌ای از قوای سابق دولتی بالغ بر بیست وپنج الی ۳۰ هزار نفر حفظ انتظام و امنیت را نموده با فراغت خاطر بدون فوت وقت اصلاحات اساسی را پیشنهاد نماید وبدیهی است برای همین استفاده موقتی ازقوای سابقه باید معاش هرعده که برای حفظ امنیت وانتظام استعمال می‌شوند بطور منظم وکافی ایصال نمود که در مقام انجام خدمت و متابعت نظم وترتیب عذری برای آنها باقی نباشد و بودجه مخارج همین قوائی که موقتاً برای حفظ امنیت استعمال میشوند نیز به مجلس شورای ملی پیشنهاد شده تصویب مجلس نسبت بآن جلب خواهدشد.

در خصوص قره سوران و پلیس چون در غالب نقاط از سابق ترتیب معینی نداشته است حتی الامکان سعی میشود که از اول مطابق اصول صحیحه به برقراری آن اقدام نمود.

محل دائمی مخارج فوق الذکر معلوم است از مالیاتهای دولتی خواهدبود و هرقدر کسر داشته باشد نیز باید محل آن در مملکت تدارك شود.

برای ترتیب اساس ادارات باید مصمم شد بر اینکه ازاستخدام بعضی مستشارها از خارج ناگزیریم که بارعایت مقتضیات حال مملکت ترتیب ادارات بر روی اساسی گذاشته شود که وسعت آنها به یکدیگر مربوط و متناسب باشد زیرا که مسلم است اقتباس قواعد وقوانین مختلف از ممالك مختلفه در مقام عمل اسباب اشکال خواهدشد..»[۱]

برنامه کابینه آقای سپهدار اعظم بااینکه بودجه هیچ اداره ولو اینکه موقتی

۱ ــ اطلاعات سالانه، شماره سوم، بخش دولتها صفحه ۲۵ و۲۶

پاسنواتی باشد نمی‌توان به‌موقع اجراء گذارد، مگر اینکه بتصویب مجلس شورای برسد، در جلسه ۲۳ ذی‌قعده ۱۳۲۷ قمری بتصویب مجلس رسیده است .

با توجه به‌برنامه مصوبه دولت برداشت میشود که تصمیمات فوری و اقدامهای انقلابی در نظمیه تهران و تأسیس کلانتریهای چندگانه و اخذ عوارض از تریاك و و رسومات و نیز استخدام مجاهدین محلات بعنوان پاسبان همه ناشی از همین امر است با اینکه لوایح آن قبلا از طریق وزارت کشور برای تصویب به‌مجلس داده نشده است .

پس از سپهدار اعظم، مستوفی‌الممالك طی هفت‌ماه و بیست‌روز از تاریخ اول مرداد ۱۲۸۹ تا ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ دو دولت تشکیل داد و برنامه‌ای نیز به‌مجلس شورای ملی تقدیم نمود. درمتن برنامه کابینه مستوفی‌الممالك که درجلسه ۱۷ شعبان ۱۳۲۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده آمده است .

۱ ـ اقدام فوری درجلب مستخدمین خارجه.

۲ ـ اصلاحات لازمه در دوایر نظمیه و امنیه، حسن اداره امور در ایالات و ولایات، مراقبت جدی در دفع موادفسادی .

پس از مستوفی‌الممالك بازمحمدولی‌خان سپهدار اعظم مأمور تشکیل کابینه شد. وی از تاریخ ۲۰ اسفند ۱۲۸۹ الی مرداد ۱۲۹۰ سه دولت تشکیل داد در دو دولت اول مستشارالدوله‌وزیر داخله بود لکن دردولت‌سوم‌وزارت‌داخله‌راسپهدار شخصاً برعهده داشته است.

برنامه‌کار محمدولی‌خان که مشتمل بریك‌مقدمه و ۱۲ ماده‌میباشددر۱۴ربیع‌ـ الاول ۱۳۲۹ قمری بتصویب مجلس رسیده است . در مقدمه برنامه مزبور چنین آمده است : «ملاحظه اوضاع امروزه مملکت بخوبی مدلل میدارد که تادر سبك اداره دولت تغییر واضحی داده نشود وحسن جریان امور بطور کامل منظور نظر کارکنان دولت نباشد از حیث انتظام امور مملکتی بهیچ نوع موفقیتی نائل نمی‌توان شد .

شرط اهم حصول این مقصود حفظ قدرت لازمه‌ای است که ملت برای تأمین مصالح خود به هیئت دولت می‌سپارد از آنجائی که این قدرت تاکنون بطور کافی اعمال نشده است، فتوری بانتظام امور راه یافته که آن بآن در تزاید و آتیه مملکت را تهدید مینماید. در علل و اسباب این حال ناگوار که تعمق‌شود برای جلوگیری آن از اتخاذ وسایل چهارگانه ذیل ناگزیر خواهیم بود:

۱ ـ دفع مواد فساد و تروریسم (یعنی دفع مواد مخالف مشروطیت ومخل آسایش بلاد و اهالی مانع حسن جریان امور دولت).

این بلای مملکت ویران‌کن امروز سلامت مملکت را به‌مخاطره انداخته‌و همان آزادی پرقیمت راکه با اینهمه صدمات بدست آمده بشدت متزازل ساخته است. چون بالفعل قوانین لازمه وضع نشده ومسلم است باقوانینی که هرکس در خیال تصور می‌کند، نمی‌توان دولت را اداره نمود و نظر باینکه سلامت مملکت اساس تمام قوانین است لهذا هیئت دولت با مسئولیت فوق‌العاده که در مقابل خدا و خلق برعهده‌دارد برای دفع‌موادمزبوره بای نحو کان اختیار تام‌می‌خواهد.

۲ ـ اعمال مجازات در موارد جنحه وجنایات و تقصیرات.

. . . . »

دولت محمدولی‌خان سپهداراعظم تامرداد ۱۲۹۰ بیشتر به‌طول نیانجامیدو از آن تاریخ تادی ماه ۱۲۹۱ صمصام‌السلطنه بتوالی پنج‌دولت‌تشکیل‌داد. دردولت اول و دوم و چهارم قوام‌السلطنه‌وزیر داخله ولی در دولت سوم صمصام السلطنه وزیر داخله ولی در دولت سوم صمصام‌السلطنه شخصاً پست وزارت داخله را نیز برعهده داشته است.

درماده سوم برنامه صمصام‌السلطنه می‌خوانیم: «چون باید هیئت‌دولت‌بقدر کفایت مقتدر بوده واختیاراتی که لازمه تعهد مسئولیت است دارا باشندودر انجام تکالیف خود فقط مصالح مملکت را در نظرگرفته واز القاءات اشخاص یا مجامع غیر مسئول بهیچ وجه متأثر نشود، در مواقعی که این قبیل‌اشخاص یامجامع‌عقاید

خود را بدون اطلاع و رجوع به اولیاء مسئول امور بموقع اجر می گذارند و یا بواسطه بعضی اقدامات از قبیل انتشارات مجعول یاتشکیلات خفیه یامشوب کردن اذهان درصدد تضعیف قوای دولت برمی آیند، فوراً از آنها جلوگیری نموده مرتکبین اسفند را مجازات خواهد داد.»

پس از صمصام‌السلطنه ، علاءالسلطنه تا ۲۶ مرداد ۱۲۹۲ واز آن تاریخ الی ۱۲۹۳ مستوفی‌الممالك مأمور تشکیل کابینه بودند.

در کابینه علاءالسلطنه، وزارت کشور باعین‌الدوله است ودر کابینه مستوفی-الممالك نیز عین‌الدوله باز وزیر داخله میباشد . برنامه کار مستوفی‌الممالك شامل مواد زیر راجع به‌نظمیه است :

۱۱ ـ تشکیل نظمیه بارعایت نظریات بودجه در مراکز ایالات وبعضی ولایات به‌ترتیب نظمیه مرکز». پس از کابینه مستوفی‌الممالك، فرمانفرما و سپهسالاراعظم تا هفتم شهریور ۱۲۹۵ به ترتیب رئیس هیئت دولت شده‌اند . و از هفتم شهریور سال ۱۲۹۵ وثوق‌الدوله رئیس کابینه وسپهداراعظم وزیر داخله گردیده.

پس از وثوق‌الدوله، میرزاحسین‌خان علاء، معین‌الوزاره، وپس از او باز عین‌الدوله و پس ازعین‌الدوله‌بازمستوفی‌الممالك‌وپس ازوی‌نیز بازصمصام‌السلطنه و پس از صمصام‌السلطنه برای بار دوم و ثوق‌الدوله نخست وزیر گردیده‌اند . در این کابینه‌ها مستوفی‌الممالك‌عهده‌دار مقام وزارت داخله بوده است .

پس از وثوق‌الدوله، مشیرالدوله از تاریخ ۱۵ آبان ۱۲۹۹ بازسپهداراعظم‌و از سوم اسفند ۱۲۹۹ الی خرداد ۱۳۰۰ نیز سید ضیاءالدین طباطبائی‌وازچهاردهم خرداد ۱۳۰۰ الی بهمن ماه ۱۳۰۰ قوام‌السلطنه واز سوم‌بهمن ۱۳۰۰ بازمشیرالدوله و از هفده خرداد ۱۰۳۱ بازقوام‌السلطنه‌واز ۲۹ بهمن ۱۳۰۱ باز مستوفی‌الممالك و از ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ باز مشیرالدوله وازتاریخ ۶ آبان ۱۳۰۲ سردارسپه‌نخست-وزیری‌ایران رابرعهده داشته‌اند .

با امعان‌نظر دربرنامه دولت‌هائی که پس‌ازسقوط محمد علی‌میرزا روی کار

آمدند می‌بینیم که اندیشه گسترش نظمیه در شهرهای ایران و نیز واحدهای قره‌سوران برای حفظ طرق و شوارع نخستین بار در کابینه محمد ولی‌خان سپهدار اعظم تجلی نموده و عبارت «در خصوص قره‌سوران و پلیس چون در غالب نقاط از سابق ترتیب معینی نداشته‌است» میرساند که نظمیه و پلیس راه بدان صورت که در دارالخلافه تهران دایر بود در دیگر شهرهای ایران وجود نداشته است. البته نباید پنداشت که گشایش نظمیه در بعض ایالات و ولایات ایران تنها موقوف بدوره احمدشاه قاجار است. زیرا بطوری که از قرائن و امارات مستفاد میشود و بعض وقایع‌نگاران چون احمد کسروی و صاحب تاریخ بیداری ایرانیان و نیز در کتاب خاطرات و خطرات و بعض روزنامه های آن‌زمان نوشته‌اند قبل از سقوط محمدعلی میرزا در مرکز بعض ایالات آن‌روز نظمیه وجود داشته و این شهربانیها بیش از آنکه حافظ جان و مال و ناموس مردم باشند حارث منافع حکام وقت بوده‌اند. مثلا در دارالحکومه تبریز و اصفهان که اولی مستقر ولیعهد و دومی قلمرو حکومت ظل‌السلطان یکی از فرزندان مقتدر ناصرالدین شاه بود نظمیه تأسیس گردیده بود ولی باید دانست که نظمیه‌های بعض مراکز ایالات و ولایات در آن‌روزگار فقط تابع دارالحکومه ایالتی یا ولایتی بوده و بهیچ وجه تابع نظمیه دارالخلافه نبوده‌اند.[1] بعبارت دیگر هیچگونه تمرکز اداری نه تنها در شهربانی بلکه در دیگر دوایر دولتی نیز وجود نداشته است و تأسیس این شهربانی ها نیز تنها روی رقابتی بود که پسران ناصرالدین‌شاه بایکدیگر میورزیده‌اند. کما اینکه نایب السلطنه محققاً در تهران، روی رقابت با ظل‌السلطان مدرسه نظامی ناصری را تأسیس کرد که رئیس آن تامدتی میرزا کریم صمصام‌السلطنه سردار معظم بوده است.

نکته دومی که از عبارت «برای ترتیب اساس ادارات باید مصمم شد براین که از استخدام بعضی مستشارها از خارج ناگزیریم که با رعایت مقتضیات حال مملکت ترتیب ادارات برروی اساسی گذاشته شود که وسعت آنها بیکدیگر مربوط و متناسب باشد» برداشت میشود اینست که تشکیلات دوایر دولتی روی اقتدار بعض فرزندان

۱- قوانین تشکیل ایالات و ولایات مصوب چهاردهم ذیقعده ۱۳۲۵ هـ. ق

ناصرالدینشاه‌درپاره‌ای‌ازایالات وولایات آنچنان توسعه یافته‌بود که‌مقتضی آن‌ایالت وولایت نبوده وازهمه بدتراینکه این‌قدرتها ازسوی قدرت‌مرکزی کنترل نمیشده‌و به‌بیان دیگر تمرکزاداری وجودنداشته است وروی‌همین موضوع ظاهراً برای‌این که «بارعایت مقتضیات حال مملکت ترتیب مملکت بر روی اساس گذاشته شود» تخم استخدام‌مستشار ازخارج برای‌اصلاح وضع‌شهربانی‌وگسترش آن درولایات براساس ضوابط وقواعد برای اولین‌دفعه درکابینه همین محمدولی خان‌کاشته‌شد و دولتهای دیگر بسهم خود در پروردن و باورکردن آن سهیم بوده‌اند. برای مثال مستوفی‌الممالك یکی‌ازمواد برنامه دولت‌خودرا اصلاحات لازمه دردوایرنظمیه‌و امنیه وحسن اداره امور درایالات وولایات»قرارداده‌ودرکابینه دوم محمدولی خان ازبلای‌فساد وتروریسم ونیزازکاربرد مجازات درموارد جنحه‌وجنایات وتقصیرات ودردولت صمصام‌السلطنه ازتشکیلات خفیه وانتشار مجعول ومشوب کردن اذهان توسط عده‌ای‌ولزوم مجازات مرتکبین‌سخن بمیان آمده است. ونیزدردومین‌کابینه مستوفی‌الممالك، تشکیل نظمیه بارعایت نظریات بودجه درمراکز ایالات‌وبعض ولایات به‌ترتیب نظمیه مرکز پیشنهاد میشود.

در۲۸دیماه۱۲۹۱ دولت علاءالسلطنه تشکیل گردید. دراین کابینه عین‌الدوله وزیرداخله، مستوفی‌الممالك‌وزیرجنگ، وثوق‌الدوله وزیر خارجه، قوام‌السلطنه وزیرمالیه، ممتازالدوله وزیرعدلیه، مستشارالدوله وزیرپست وتلگراف، مؤتمن الملك وزیرتجارت‌ومشیرالدوله وزیرعلوم واوقاف‌بودند دولت‌ایران‌فکراستخدام مستشار ازخارج را بموقع عمل گذارد. برای اینکار وزارت امور خارجه ابتدا به دولتهای‌فرانسه وایتالیا مراجعه‌کرد ولی‌چون دول‌مزبور معذرت خواستند، سپس دولت‌ایران به‌آمریکا وسوئدمراجعه نمود. ازآمریکا مستشارمالی وازسوئدمستشار نظامی برای ژاندارمری درخواست‌کرد.

پس از ورودگروه مستشاران سوئدی که فرمانده و رئیس آنان سرتیپ «یالمارسن» بود، دولت همچنین باندیشه‌افتاد تا برای اصلاح نظمیه نیزمستشارانی

استخدام نماید. براساس همین اندیشه‌از یالمارسن کمك خواستند و با دخالت او «وستداهل» و گروه اوبرای مستشاری نظمیه ایران استخدام شدند .

دراین‌هنگام قاسم‌خان‌والی ، سردارهمایون، رئیس کل‌نظمیه بود . آن‌گروه ازکارکنان شهربانی که نمی‌خواستند باصطلاح «زیربلیت» و فرمانبردار مستشاران سوئدی باشندوطبعاً میل‌داشتند اداره امورنظمیه باخودآنان باشد ، شهربانی‌راترك گفتند وسردارهمایون نیزازسمت خویش استعفاکرد .

وستداهل و همکاران سوئدی‌اش برگدال و ارفاس سه‌ماه در تهران سرگرم مطالعه بودند وپس ازسه ماه درنظمیه حضوریافته وآنرا ازسردار همایون تحویل گرفتند .

وستداهل دونفر مترجم بنام رادسر و مدیرالملك[1] برگزید . رادسر پیش از ورود سوئدیها درتهران وارد خدمت پلیس‌شده وصاحب منصب جزءبود.

پس ازاستعفای‌گروهی ازصاحب منصبان نظمیه، سوئدیها درحدود شصت نفرصاحب منصب‌دیگررا نیزاخراج نمودند . ژاندارمری نظمیه و همچنین دسته موزیك آنرابه‌ژاندارمری یالمارسن تحویل دادند وهمچنین کمیسریاهای تجریش و شاهزاده عبدالعظیم‌رامنحل ساخته وحدودآنهانیز درحوزه استحفاظی ژاندارمری قرارگرفت .

وستداهل سوئدی و گروه‌اودردومین‌دوره ریاست وزرائی مستوفی‌الممالك ـمرداد۱۲۹۲الی‌اسفند۱۲۹۳ـ بایران واردشدند. وبشرحی که‌گفته شد اداره نظمیه را ازسردارهمایون گرفتند. مهدیقلی هدایت،مخبرالسلطنه، مؤلف کتاب‌خاطرات‌و خطرات زیرعنوان کابینه مستوفی‌الملك ۷ جمادی‌الاولی ۱۳۴۱ قمری می‌نویسد :

«وستداهل سوئدی که‌برای‌نظمیه استخدام شده‌است بانتظام اداره‌پرداخت» چونوستداهل درتاریخ۱۳۳۲قمری‌برابربا۱۲۹۲شمسی رئیس نظمیه شده‌وسوئدیها

۱ـ مدیرالملك لقب محمودجم است که سالها بعد به‌مقام وزارت امور خارجه ایران هم رسیده است .

مدت ده سال و چهارماه در ایران خدمت کرده اند بنظر میرسد که مهدیقلی هدایت کابینه دوم مستوفی الممالك را با چهارمین کابینه او که از تاریخ بهمن ۱۳۰۱ تا ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ بوده اشتباه کرده باشد.

زیرا همانگونه که خیلی باختصار نقل شد وقتی کابینه محمدولی خان سپهدار اعظم درنهم مهرماه ۱۲۸۸ تشکیل شد درحفظ نظم وامنیت کشور سعی نمودوبرای حصول این مقصود دولت وی ناگزیر از تهیه فوری نیرو هایی بود که بتوانند نظم و امنیت را درسراسر کشور تضمین نماید. قوای مذکور عبارت بود از «یك عده قشون منظم و مرتب» که درنقاط مختلف کشور اردوی دائم داشته باشند ودوم قره سورانهایی که راههای عمومی وجاده ها را ازشر دزدان وناامنی حفظ نمایند وسوم پلیس که در غالب نقاط کشور دارای ترتیب معینی نبودوهم دولت سپهدار این بود که حتی الامکان ازهمان اول مطابق اصول صحیح به برقراری این نهاد اجتماعی اقدام نماید.

میرزا حسن خان مستوفی الممالك نیز که از تاریخ اول مرداد ۱۲۸۹ روی کار آمد نخستین نقطه نظرش جلب مستخدمین خارجه و دومین آن اصلاحات لازم در دوایر نظمیه وامنیه وحسن اداره امور درایالات وولایات ومراقبت جدی در دفع مواد فسادی بود که صلح و آرامش را در کشور متزلزل مینمود.

با این اندیشه بود که دولت علاءالسلطنه که در تاریخ ۲۸ دیماه ۱۲۹۱ تشکیل شده بودبیاری سرهنگ یالمارسون مستشارسوئدی نسبت به جلب واستخدام تعدادی مستشاران سوئدی برای اداره نظمیه اقدام کرد.

نخستین اقدام وستداهل پس از تصفیه اداره نظمیه آموزش افسران وافراد آن بود. وستداهل برای این کار از لارسن یاری گرفت وسیصد نفر پاسبان را برای اخذ تعلیمات به ساخلوی باغشاه و ۳۰۰ نفر دیگر را به ساخلوی یوسف آباد گسیل داشت.

وستداهل علاوه براین درمجاورت اداره مرکزی نظمیه، درمیدان سپه سابق دو آموزشگاه دایر کرد که فرماندهی آنها با «ارفاس» بود. درآموزشگاه اول «آژان» ها خواندن ونوشتن فارسی ونحوه کارپلیس را می آموختند و آموزشگاه دوم که

ویژه پابوران و کارمندان اداره بود، تعلیمات پلیسی درسطح بالاتر تعلیم داده می‌شد. دروس فارسی را آموزگاران ایرانی ودروس پلیسی راوستداهل، برگدال وارفاس تدریس میکردند ومترجمان اداره‌مواددرسی رابزبان فارسی بیان مینمودند. مدرسه دوم رامدرسه آسپیرانی می گفتند .

گروه همراهان وستداهل ، درشروع کار، برگدال وارفاس بودند. برگدال دراستکهلم کارآگاه (مأموراداره آگاهی وتحقیقات جرائم) و ارفاس پاسبان ساده بـود .

وستداهل پس ازتحویل گرفتن شهربانی ، رئیس کل نظمیه ، برگدال رئیس تأمینات وارفاس رئیس‌پلیس گردیدند. شهرتهران رابه چندکمیساریا (کلانتری) تقسیم کرده ودرمرکز نظمیه هم‌دوایرتحقیق ومخزن وچندشعبه دیگردائرگردید . درشهربانی معاونت دوم تأمینات به‌عبدالله بهرامی سپرده شد وبعدها امورجنایی و قسمتی ازکارهای پلیس سیاسی نیز به‌وی محول گردید .

عبدالله بهرامی درخاطرات خودپس ازذکر چگونگی استخدام درنظمیه به عنوان مترجم‌وگمارده شدن به‌سمت معاونت دوم‌دایره تأمینات می‌نویسد :

«من ازاداره تامینات خسته‌شده‌وهمواره درصدد بودم که‌خدمت دیگری‌در یکی‌ازادارات برای خود تهیه کنم ، ولی‌در آن ایام‌بیشترپست‌های اداری‌رابستگان وزرا وپادوهای سفارتخانه‌ها اشغال کرده بودند و بطریق‌عادی وطبیعی‌ممکن نبود بتوانم بیک‌خدمت راحت‌تری نائل گردم .»

دیری‌نپائید میان وستداهل رئیس‌نظمیه وارفاس رئیس‌پلیس شکرآب شد و براثرآن ارفاس ایران‌راترك گفت ووستداهل گروه‌دیگری‌را برای تکمیل کادرخود به‌ایران فراخواند .

اعضاء این گروه عبارت بودنداز :

اریکسن ـ پاسبان ساده

اشتول‌برگ ـ زندانبان

شوبرگ - پاسبان ساده

فوگل کلو - مأمور اطفائیه

بیورلینگ - پاسبان ساده

مادموازل گوو - صندوقدار

بیورلینگ بجای ارفاس به ریاست دایره پلیس یونیفرمه منصوب گردید. شوبرگ به‌ریاست نظمیه قزوین واشتولبرگ به‌ریاست نظمیه گیلان گمارده‌شدند. دایره تأمینات یعنی قسمت تحقیقات جرائم هنوز بابرگدال بود ومادموازل گوو امور مالی شهربانی راعهده‌دار گردید. حبیب‌الله خان معروف به مشیرهمایون شهردار و ماژوراحمدخان استوار ومدیرالملك وعبدالله بهرامی ورادسر وچند نفر دیگر در نظمیه کل هریك مشغول کاری بودند.

مورخ‌الدوله سپهر (احمدعلی‌سپهر) در کتاب ایران‌درجنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ شرح مختصری درباره تشکیلات نظمیه‌درفاصله ۱۹۱۸-۱۹۱۴ فراهم آورده‌است که ازنظرمفیدیت موضوع به‌ذکرقسمتی ونکاتی از آن می‌پردازد:

« قبل‌ازاین که درسال ۱۹۱۲ یك هیئتی بنابدعوت‌دولت‌ایران ازمملکت‌سوئد استخدام شوند وتأسیساتی درتحت عنوان نظمیه با اصطلاحات تازه بنانمایند، در تهران اداره‌ای بااین‌اسم وجودداشته وسالهای متمادی انجام‌وظیفه می‌نموده‌است. البته این‌تشکیلات موافق رشد واهمیت جمعیت شهر و وضعیت زندگانی اهالی ترتیب داده‌شده وباتحولات اجتماعی همواره درتغییروترقی بوده‌است. دراوایل سلطنت ناصرالدینشاه تادوره مشروطیت وجلوس احمدشاه که شهرتهران ازحیث وسعت کاملا محدود وخیابانهاو کوچه‌ها تنگ وبرای عبور ومرور ازساعتهای‌اول شب تقریباً مسدودبود احتیاجی به‌پست آژان ومأمورین مخصوص برای‌تنظیم‌رفت وآمد احساس نمی‌کردند. حفظ وصیانت شهر درزیر نظارت کدخدا یاکلانتر به عهده چندنفربود که‌گاهگاهی درخیابانهاومعابر خودرانشان‌داده ونماینده‌حکومت واقتداربشمارمیرفتند. نگهداری‌دکاکین ومال‌التجاره بازرگانان بمسئولیت خود

صاحبان اموال بود که خدمه معینی برای این کار درنظرمی گرفتند . سرای تجار و بار-اندازها دارای محافظین مخصوص بودند . در کوچه ها عده‌ای باسم گزمه و عسس شبها کشیك می‌دادند. این عده از طرف صاحبان دکاکین و بعض خانه‌ها حقوق و مؤنه مختصری دریافت می‌داشتند ودرمقابل یك یا دوشاهی پول سیاه دکانها وخانه‌ها را محافظت می کردند . اهالی درشب صدای آنها را بتناوب می‌شنیدند که درساعتهای معینی بحرکت آمده وبفریادبلند یا «ولی اله» و یا «عزیزاله» میگفتند و به تبهکاران و دزدان میفهماندند که عسس بیدار ومراقب اندك تخطی از طرف آنها می باشد. این حافظین حقوق اهالی شهر تقریباً تمام شب را بیداربوده ودرعوض روز ها درمقابل همان دکاکین موردمراقبت درازکشیده شولائی بروی خودافکنده ودرملاء عام می خوابیدند .

پس از استخدام کنت دومونته فورت ایتالیائی ریاست نظمیه که در اواسط سلطنت ناصرالدینشاه بعمل آمد اوگزمه‌ها را پلیس نام نهاد و وظیفه کم زحمت‌تر و ساده‌تر به آنها محول داشت . عده پلیس درتمام شهر از پنجاه نفر تجاوز نمیکرد . یك سرداری مغزی‌دار بر تن و یك کلاه پوستی با نشان بزرگ شیروخورشید برسرداشتندودرخیابانها و کوچه‌ها گردش می کردند وبعناوین مختلف ازصاحبان دکاکین وخانه‌های معروف (فاحشه‌خانه) ومیخانه‌ها برای امرار معاش دستمزدی دریافت می نمودند. طبقه‌بالاتر آنها نواب و کلانترها بودند که همیشه مراقب شکاربزرگتری شده و آنهاهم بوسائل مختلف کسربودجه بسیارقلیل خودرا تأمین میکردند. رویهمرفته تشکیلاتی نبود امانظمیه وجودداشت واسم آن برای ایجادترس ووحشت وارعاب اهالی کافی مینمود .[1] وشکایتی نداشتند تا اینکه مشروطیت برقرار شدو آزادی‌خواهان بقبح این ترتیب پی بردند. بعدازفتح تهران وورود عده‌ای اشخاص بیگانه وناشناس مسلح به‌پایتخت برای حفظ جان ومال اهالی شرایط تازه‌لازم شد

۱ــ درصورتی که هدف تشکیل پلیس هر گز ایجاد وحشت درمردم وارعاب اهالی نیست . . مؤلف

تا با ایجاد تأسیسات جدید از تخطی متجاوزین جلوگیری بعمل آید . انجام این مأموریت بعهده یفرم‌خان‌ارمنی‌محول گردید . او خوددرقفقازیه و ترکیه تااندازه‌ای باصول جدید آشنا شده‌بود و لی درمیان عده‌ای که باا‌و بتهران آمده‌بودند چندنفری سابقاً درنظمـیه اسلامبـول استاژ کرده (کارورزی کرده) و اطلاعاتی کسب نموده بودند .

یفرم‌خان باکمك‌اینعده، پلیسهای سوار برای گشت در شب و پلیسهای پیاده برای مراقبت نقاط مهم پایتخت ایجادنمود. کلانتریها را از خانـه کدخدا بمرکز معینی بنام «کمیساریا» انتقال داد . اداره‌ای باسم‌تحقیق تقریباً معادل اداره تأمینات (آگاهی یاتحقیق جرایم) تأسیس کرد ونظمیه‌را بمحل‌جدید میدان توپخانه منتقل ساخت وبابعضی تغییرات دیگر اداره‌ای بوجودآورد که اقلادرظاهرشباهتی باداره نظمیه‌داشته باشد . مدت‌چندسال امور باین‌منوال گذشت واحتیاجات آن دوره بـه خوبی برآورده می‌شد . تاموقعی که یفرم شخصاً حیات‌داشت جریان کار رضایت بخش‌بود وشخصیت اووبعضی ازامرایش‌مانند«کری»[1] موجب‌پیشرفت کاروجلب رضایت اهالی‌بود.

همانکه یفرم‌درجنگ اطراف‌همدان کشته‌شد، ریشه‌انتظامات ازهم‌گسیخت ومعاونین‌وی ورؤسای ایرانی که اغلب نظامی بودند ، نتوانستند اساس و شالوده موجودرا محفوظ دارند . چندماهی‌هم ریاست نظمیه بعهده یکی ازصاحبمنصبان عالی‌رتبه موسوم به«صولت‌نظام» واگذارشد. اونیزباوجود فربهی‌ورستم‌صولتی‌و غول‌پیکری ازعهده اداره کردن عاجزماند . لذا اولیاء دولت بفکر جلب‌مستشاران خارجی ازممالك بیطرف افتادند وباوجود موانعی که قراردادمعروف۱۹۰۷ دراین راه ایجادکرده بودنتوانستندموافقت دولتین روس وانگلیس‌را با استخدام‌صاحب منصبان سوئدی تحصیل‌نمایند .

درموقعی که مامورین سوئدی شروع بانجام‌وظیفه کردند جمعیت‌شهرتهران

۱ــ کری باکاف ثبت شده .

ازدویست‌هزارنفر تجاوزنمی کرد . ایاب‌وذهاب وسایل‌نقلیه محدود بود وسرویس مخصوص برای‌تنظیم آن‌وجودنداشت . نظم‌شهرتاحدی ازطرف سواران‌بختیاری وعده‌ای‌ازمجاهدین که بیکاربودند موردتهدیدقرار گرفته بود، بدین‌لحاظ‌تشکیلات جدیدنظمیه توسط سوئدیها مواجه باخوشوقتی وحسن قبول عموم‌طبقات گردید .

اولین هیئتی که بایران وارد شد عبارت بوداز : وستداهل[1] ، برگدال و ارفاس .

وستداهل‌سابقاً دراستکهلم (پایتخت‌سوئد) کفیل یکی از کلانتری‌های‌شهر بود. برگدال مأمور آگاهی وارفاس نیزپلیس ساده‌ای بیش نبوده است . در بادی امردولتین روس وانگلیس موافقت کرده بودند که این مستشاران فقط درتهران به انجام‌خدمت‌بپردازند وحق‌دخالت‌درنظمیه ولایات‌رانداشته باشند. درتبریزصاحب منصبان روسی بودندودرسایرنقاط شمالی هم‌مأمورین دولتی‌بارضایت قنسولگری های‌روسیه وظایف‌خویش را انجام‌میدادند . پس ازگذشت یکسال اختلاف‌نظری بین‌وستداهل وارفاس پیداشدکه منجربه لغو کنترات ارفاس ومراجعت اوبه‌سوئد گردید .

وستداهل که شخص مدیرومدبری بودتشکیلات منظمی در تهران بوجـود آوردوتوانست رضایت دولتین رابرای تأسیس نظمیه بـه ریاست صاحب منصبان سوئدی درقزوین ورشت نیزبدست‌آورد . چندی‌بعد وستداهل مسافرتی به سوئد نمود واشخاص ذیل را به‌سلیقه خوداستخدام کرده بایران‌آورد :

۱ـ اریکسن آژان ساده ۲ـ اشتولبرگ زندانبان ۳ ـ شوبـرگ آژان‌ساده ۴ ـ فوگل کلو مأمور اطفائیه ۵ ـ مادموازل‌گوو صندوقدار ۶ ـ بیورلینگ آژان ساده .

۱ـ بطوری که‌آقای دکترحسین‌ابوترابیان اظهارمی‌داشتند وشخصاً مطلب‌را پی‌گیری کرده‌اندوستداهل‌ازدوران‌اقامت‌خوددرتهران وبرعهده داشتن ریاست‌پلیس‌یادداشت هائی بزبان سوئدی داردکه اگرروزی ترجمه‌شود بسیاری ازاسرارپلیس‌آن زمان وبیقین ماجرای کودتای ۱۲۹۹ ومطالب سیاسی دیگرروشن خواهدشد .

شوبرگ بریاست نظمیه قزوین منصوب شد واشتول برگ به مأموریت تشکیلات نظمیه گیلان اعزام گردید.

در طول مدت جنگ بین الملل افسران سوئدی بر خلاف افسران سوئدی ژاندارمری تمایلی به آلمانها نشان ندادند ودرظاهر بی‌طرف بودند، اما باطناً رابطه بسیارصمیمانه بانظارت روس داشته ومورد اعتماد کامل دیپلماتها و نظامیان روسیه تزاری بودند.»

انفصال وستداهل

ژنرال وستداهل رئیس تشکیلات شهربانی روز ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۴۲ برابر با ۱۰ جدی ۱۳۰۲ خورشیدی ازخدمت منفصل وبجای اوسرهنگ محمد قلعه بیگی (درگاهی) که مدتی هم رئیس دژبان تهران بود بریاست شهربانی منصوب کرد.

بامصاحبه‌ای که باچندتن ازافسران شهربانی دورهٔ سوئدی‌ها به‌عمل آمدمعتقد بودند که تشکیلات شهربانی دردوره سوئدیهافوق‌العاده منظم بودومأموران شهربانی در آن ایام جزادای وظیفه به‌چیزی دیگر نمی‌اندیشیدند. در آن‌زمان مأموران نظمیه را پس از اعلان ازمیان بهترین داوطلبان برمی‌گزیدند و انتخاب شدگان زیر نظر افسران ومستشاران سوئدی تعلیمات لازم پلیسی را فرامی‌گرفتند. ترفیع درجه وارتقا به‌مرتبه بالاتر درروزگار سوئدیها بادقت ومحدودیت صورت می‌گرفت. رؤسای کمیساریاها (کلانتریها) ازبین افسران واجدشرایط که دوره مدرسه افسری ژاندارمری را به‌پایان رسانده بودند، انتخاب می‌شدند. درنظمیه آن‌روز یک ژنرال (امیر) ودوسرهنگ وبه‌تعداد مورد لزوم ماژور (سرگرد)، سلطان (سروان) و نواب و سوزافیسیه (سرپاسبان که‌به‌اصطلاح وکیل‌چپ گفته می‌شد) و آژان (پاسبان) وجود داشت. درنوشته‌های پلیس کلمه راپرت بمفهوم گزارش ودوسیه به معنی پرونده و کمیساریا به‌جای کلانتری وبعض واژه‌های فرنگی دیگربچشم می‌خورد.

تشکیلات نظمیه پایتخت دردوره سوئدیها

تشکیلات نظمیه پایتخت منشعب به‌شعب ذیل بوده‌است .

۱ـ اداره مرکزی

۲ـ پلیس اونیفرمیه

۳ـ پلیس تأمینات

۴ـ محبس

ریاست کل تشکیلات برعهده رئیس اداره مرکزی است که به‌شعب زیر منقسم بوده ورئیس کل شخصاً آنهارا اداره می‌کرده :

۱ـ دایره کابینه

۲ـ شبعه‌پلتیکی

۳ـ دفترمحاسبات

پلیس اونیفرمه

پلیس اونیفرمه دارای شعب مفصله زیربوده است :

شعبه مرکزی ، پلیس سوار، پلیس محلات ، دایره اجرا ، دایـره صحیه و مخزن پلیس .

شعبه مرکزی ، پلیس سوار و دایره اجرا هرکدام زیـر نظر یکنفر کمیسر بوده‌اند. شهرتهران وحومه‌آن به‌ده محله تقسیم شده و هر محله تحت مواظبت و مراقبت یکنفرکمیسر پلیس بوده‌که نظم وامنیت رابتوسط گشتیها وپست‌های آژان برقرارمی‌کردند .

برابر حکم برج دلو۱۲۹۳ شهرتهران به ده ناحیه منقسم شده بود :

کمیساریای نمره ۱ ناحیه ارك

کمیساریای نمره ۲ ناحیه دولت

کمیساریای نمره ۳ ناحیه حسن آباد

کمیساریای نمره ۴ ناحیه سنگلج

کمیساریای نمره ۵ ناحیه قنات آباد

کمیساریای نمره ۶ ناحیه محمدیه

کمیساریای نمره ۷ ناحیه قاجاریه

کمیساریای نمره ۸ ناحیه بازار

کمیساریای نمره ۹ ناحیه عودلاجان

کمیساریای نمره ۱۰ ناحیه شهرنو

افزون بر این ازاول برج حمل ۱۳۳۴ قمری نظم دروازه‌های تهران نیزبر عهده مأموران پلیس قرارگرفته وازآن تاریخ باینطرف دردهلیز هردروازه دائماً یك نفر «آژان پلیس» مراقب رفت وآمد اشخاص بوده‌است . دردروازه‌ها مگردرمواقعی مخصوص که ازطرف نظمیهٔ دربستن آنها دستورجداگانه صادر می‌شده است ، باز بوده است .

درآن زمان هنوز اطراف دارالخلافه تهران خندق ودیوار بوده و رفت‌آمد تنها از طریق دروازه‌های شهربعمل می‌آمده است. این خندقها که امروز درشمال جای خود را به‌خیابان انقلاب و در شرق به‌خیابان شهباز و درغرب‌به‌خیابان‌نظامی و درجنوب به‌خیابان شوش داده‌اند توسط‌پلیس سوار مراقبت میشدەوطبق‌دستور ۲۵ حوت ۱۲۹۵ ساکنان‌اطراف‌شهر هر وقت از آژان پست‌جلودروازه‌هااستمداد می‌جسته‌اند، مشارالیه ناگزیر بوده‌بفوریت «پاتری‌سوار» را مطلع سازد.

ساختمان دروازه‌ها عموماً عبارت‌از دو جرز عریض بلندباسردرقوسی‌خود بودکه بوسیله‌در بزرگ آهنی بسته وباز می‌شد. سراسر روی جرزهاوسردربعضی از این دروازه‌ها باکاشیکاریهای بسیار نفیس پوشیده و منقش بودند ونمونه‌ای از

زیبایی ذوق هنرمندان ایرانی را نشان میدادند . قشنگتر از همهٔ دروازه‌ها ، دروازه دولت بود که کاشی کاری‌اش فوق‌العاه زیبا وچشم گیر بود .

ریاست اداره اونیفرمه در ابتدا با ارفاس بود ولی پس از استعفای ارفاس بیورلینگ این سمت را عهده‌دار شد . کمیسرهای پلیس درجه سلطانی (سروانی) داشتند و درهر کمیساریا سه نفر افسر با درجه نایبی به‌ترتیب‌صاحب منصب کشیك (افسر نگهبان)، افسر بازرس و افسر راحت بودند. هر کمیساریا به‌تعداد کافی‌پلیس پیاده در اختیار داشت. مقر کمیساریای نمره ۱ درساختمان اداره نظمیه بود که در ضلع جنوب غربی میدان سابق توپخانه واقع‌بود. کمیساریای نمره۲ نزدیك‌میدان بهارستان در مجاورت ساختمان ظل‌السلطان(وزارت آموزش‌وپرورش کنونی)قرار داشت که به‌هنگام حمله قزاقها به‌تهران مورد تهاجم قرار گرفت .

پلیس تأمینات

یکی دیگر از ادارات‌مهمه شهربانی در روزگار سوئدیها باید ادارهٔ‌تأمینات را نام برد. ادارهٔ تأمینات که امروزه بنام‌اداره آگاهی نامیده میشود، هفت‌شعبه‌داشته که به‌جرائم قتل‌و جرح، سرقت وجیب‌بری، جمل‌اسلحه ، سکه‌قلب، تقلب، هتك ناموس ومنافیات عفت و فریب اطفال وهم‌چنین امور میهمانخانه‌ها و کاروانسرها رسیدگی‌میکرد وافزون‌براین‌عملیات‌مربوط به‌تشخیص‌هویت‌مجرمین‌را نیزبرعهده داشت . در تأمینات یعنی اداره تحقیقات جرائم شهر بجای صاحب منصب جزء آسپیرانها و بجای‌آژان مفتش انجام وظیفه میکرد .آسپیرانها و مفتشین در مدرسه آسپیرانی نظمیه تعلیمات لازم را زیر نظر مستشاران سوئدی‌شهربانی‌فرامی گرفتند ولی افسران ومأمورین یونیفرمه برای اخذ تعلیمات به‌مدرسه افسری ژاندارمری و به پادگانهای باغشاه ویوسف‌آباد که‌زیرنظرمستشاران سوئدی‌تشکیل واداره می‌شد

گسیل می‌شد.

وجه تسمیهٔ تأمینات برای پلیس تحقیقات جرائم باین علت است که اساساً پس از انجام تعقیبات و تحقیقات لازم وجمع آوری ادله ومدارك جرم ، پرونده امر با تعیین نوع بزه به دادگستری فرستاده می‌شد و مستنطق (بازپرس) مأمور رسیدگی معمولا قرار تأمینی متناسب باجرم مزبور صادرمی کرد و چون اکثر پرونده‌هامنتهی بصدور قرار تأمین لازم می‌شد یا تکمیل تحقیقات در آن اداره صورت می گرفت اداره مذکور را رسماً تأمینات گفته‌اند .

پلیس تأمینات برای نخستین‌بار در زمان سوئدیها با طبقه‌بندی جرائم آشنا شد و هرشعبه‌ای در تحقیق یك یا دو فقره از جرائم کارشناسی پیدا کردند . برای اول بار از روش . Dactyloscopie انگشت نگاری و آنتروپومتری(تن پیمایی)در تحقیقات جرائم استفاده شد.

مأموران تأمینات اعم از روسا ومفتشین هریك نشانی با خود داشتند که در یك سمت آن علامت شیروخورشید ودرسمت دیگرش عبارت«پلیس تأمینات تهران» بزبان فارسی محکوك بود .

مأموریت کلی پلیس تأمینات جلوگیری از ارتکاب جنحه و جنایت بود و در صورت وقوع تکلیف داشت کشف نماید که در این رابطه لازم بودمظنونین و متهمین را تعقیب، دستگیروتوقیف نماید وهمانطور که یاد شدمرکب ازهفت‌شعبه بود. شعبه اول کار تفتیش و تحقیق درباره جنایات مهم از قبیل‌قتل، ضرب‌وجرح وحمل اسلحه ویا استعمال آن و جرمهای عمدی بود. شعبه دوم کلیه تقلبات اعم از ضرب‌سکه‌تقلبی، کاغذسازی، تقلب‌درارزاق‌عمومی‌وفریب‌دادن‌اطفال‌وواداشتن آنان به‌اعمال شنیعه‌را دنبال میکرد. شعبه سوم مأمورتعقیب وتحقیق سرقتهایی بود که در داخل وخارج منازل واقع می‌شد. شعبهٔ پنجم به‌همه‌گونه سرقت رسیدگی میکرد. شعبه ششم مـأموریت مراقبت از اماکن عمومی : مهمانخانه‌ها ، یاکاروانسراها و قمارخانه‌ها را عهده‌دار بود و شعبه هفتم شعبه انگشت نگاری وتن پیمایی بود که

مأموریت آن شناسائی مجرمین از روی خطوط انگشتهای آنان است.[1]

محبس

اداره محبس یکی از ادارات تشکیلات نظمیه در دوره سوئدیها است. این اداره زیر نظر یکی از مستشاران سوئدی اداره می‌شد. ملك‌الشعرای بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران با اشاره بزندانهای زمان سوئدیها نوشته‌است: «اینك سردار سپه به بهانه بازدید محبس شهربانی که عبارت بود از زندان نمره ۱ و زندان عمومی مردانه و زنانه و بازداشتگاه موقت وارد شهربانی شده است.» اداره محبس برای اداره امور زندانیان و بازداشت شدگان دارای آیین‌نامه مدون بود. «نظامنامه‌داخل محبس» مقرر میداشت محکومان محبس ملبس به‌لباس مخصوص و دارای شماره‌های مخصوص باشند. تمام محبوسین مکلف بودند در مقابل دستورات

---

۱ ـ فن انگشت‌نگاری بازده تحقیق وتلاش علمی دانشمندان مختلف بوده‌ویکی‌از بخشهای عمده پلیس علمی بشمار میرود. قبل از اینکه بزه شناسی بتواند در کشف جرم‌و روشن ساختن حقایق به‌شهربانی‌های‌جهان‌خدمات ارزنده‌ای بنماید، مشاهدات و مطالعات دانشمندانی‌چون‌فرانسیس گالتن Sir Francis Galton تقریباً بی‌اعتباری دلائل مزبور‌را اثبات‌و کاشفان‌بزه‌را بسوی‌روشهای علمی و توجه بدلائل‌مادی‌بزه رهنمون گردید. این‌دانشمند در کتابی که‌بسال ۱۸۸۳ میلادی منتشر کرد پیرامون شیوه‌ها ووسائل ثبت‌واستعمال‌روشهای آماری در شناسایی افراد انسانی سخن‌گفت و در تحقیقات خویش حتی قاعده‌ای برای طبقه‌بندی کردن خطوط سرانگشتها به‌آموزشگاه‌پادشاهی‌لندن‌پیشنهاد کرد. فرانسیس گالتون در جهت بررسی و تحقیق تفاوتهای بشری‌به‌این‌نتایج رسیده‌است که‌اولا خطوط‌سرانگشتها در اشخاص متفاوت بوده وحتی در سراسر جهان دونفر انسان را نمی‌توان یافت که‌نقوش سر انگشتهای آنان حتی میان والدین وفرزندان یا میان برادران‌وخواهران‌وسایرخویشان واقارب خواه سببی خواه‌نسبی‌یکسان باشد. ثانیاً این خطوط بر اثر سائیدگی وجراحت از میان نمی‌برد و حتی تامدتی بعداز مرگ هم باقی میماند.

زندانبانان اطاعت کامل داشته و دستورات را محترم‌شمارند. محبوسین‌بدون‌استثنا موقع ورود به‌محبس‌وپس از فراغت‌از کار بوسیله‌مستحفظین‌تفتیش کامل‌می‌شدند. اشیائی که به‌هنگام ورود بازداشته‌ای نزد او کشف می‌شد، موقع‌مرخصی‌بوی‌مسترد می‌شد مگر اینکه تقاضا مینمود اشیاءِ مذکور تحویل فامیلشان شود .

فریاد کردن، صحبت کردن‌باصدای‌بلند، اجتماع‌نمودن، اقدام‌به‌هیئت‌اجتماع کردن ، صحبت کردن به هنگام کار برای محبوسین غدغن بود. محبوسین روزی یکساعت تنفس داشتند. ملاقات بین محبوسین و ملاقات کنندگان‌هفته‌ای یکروزدر اتاق مخصوص در حضوریکنفرمستحفظ صورت‌می‌گرفت. مذاکرات‌بایدبصورتی انجام می‌شد که مستحفظ متوجه شود. ساعات برخاستن از خواب، کار کردن، غذا خوردن و خوابیدن باصدای زنگ اعلام می‌شد. غذا عبارت از یك‌چارك نان در ۲۴ ساعت ناهار آش وشام آبگوشت بود.

محبوسین یادر خارج‌ویادر کارخانجات مختلفه‌محبس‌بکار گمارده‌می‌شدند. محبوسین در ادای تکالیف ومراسم مذهبی خود تا درجه‌ای که به‌نظامات محبس خللی وارد نشود، آزاد بودند. محبوسین که برخلاف این مقررات رفتار مینمودند بشرح زیر مجازات می‌شدند :

ملامت وسرزنش، محرومیت از غذا غیر از نان منتهی تا سه روز متوالی ، حبس‌انفرادی منتهی تا۱۵روز، زنجیر کردن، محبوسینی که به‌جنحه‌وجنایت‌محکوم بودند باید در دفترداکتی‌لوسکپی و آنتروپومتری علائم واندازه آنان‌گرفته‌می‌شد.

شعب‌اداره مرکزی

اداره مرکزی که اهمیت ستادی داشت توسط شخص‌وستداهل‌اداره‌می‌شد. این اداره مرکب بود از:

۱ ـ دایره کابینه

۲ ـ شعبه پلتیکی

۳ ـ دفتر محاسبات

دایره کابینه دفتر شهربانی بود وامور اداری‌وپرسنلی را انجام میداد،دراین دایره شعبه‌ای بود به نام دارالترجمه که در بدو امر عده‌ای از افسران و پایوران که آشنا بزبان فرانسه واحتمالا زبانهای دیگربودند، در آن شعبه خدمت‌می کردند. از این افسران و کارمندان‌در ترجمه‌شفاهی و کتبی موضوعات ومسائل‌اداری‌وترجمه دروس وبرگردان مطالب بزبان فارسی استفاده می‌شد.از اعضای اولیه‌این‌شعبه‌باید از ادیب‌السلطنه‌رادسر که‌بعد از ۱۳۲۰ مدتی رئیس شهربانی کشوربوده‌وناصرقلی رادسر که‌تأسیس اداره تشخیص هویت‌شهربانی‌مرهون‌زحمات‌اواست ومدبرالملك محمود جم وعبدالله بهرامی وماژور استوار نام برد.

شعبه پلتیکی به‌امورسیاسی‌رسیدگی‌میکرد و دفترمحاسبات‌زیرنظرمادموازل گوو سوئدی اداره می‌شد.

سوئدیها اساساً دربدایت کار با دشواریهایی‌مواجه‌بودند که‌هرگونه‌پیشرفتی را تقریباً غیرممکن می‌ساخت. واین دشواریها و محدویت‌ها معمولا دو چیز بود:

۱ ـ بیشتر افسران و مأموران شهربانی از افسران سابق یا مجاهدان قدیمی بودند که آموزش پلیسی متناسب بازمان نداشتند.

۲ ـ وظیفه پلیس مبهم بود و نظامات و آیین‌هایی وجود نداشت تا وظایف پلیس را روشن وهماهنگ سازد.

سوئدیها نخست دست بکار تصفیه وپاکسازی قدمای‌شهربانی‌زدندوعده‌ای ازآنان را ازکاربرکنار نمودند وعده‌ای دیگر از جمله رکن‌الدین‌مختار،پاشاخان مبشر، پیرشفعیی، آقاخان نیایش،علی‌اکبر سیاهپوش،محمودخان‌غفاری،غلامحسین خان پدر، عبدالله فروهر معروف به موسیو، سعیدهمایون وقاسم‌آقا رانگاه داشتند وآنان را برای طی دوره افسری بمدرسه افسری ژاندارمری سپردند.

علاوه براین پس‌از بررسی‌وضع تهران و موضع سیاسی واهمیت آن‌تعداد

کلانتریها را افزایش دادندواداره امور کلانتریهارا به‌همان‌افسران‌سپردند که‌تربیت نظام سوئدی داشتند.

سوئدیها همچنین عده‌ای اسپیران ومفتش استخدام نمودند و در آموزشگاه آسپیرانی در نظمیه زیرنظرخودشان تعلیمات لازم دادند. برخی‌ازهمین آسپیرانها پس از طی دوره مدرسه بسمت مترجمان‌دردارالترجمه شهربانی‌بکارمشغول‌شدند. نظامنامه‌هایی که در ایام سوئدیها به کمك استادان مدرسه‌سیاسی‌برای‌شهربانی‌تهیه، تنظیم و تدوین وبعد مورد استفاده قرارگرفته عبارتند از:

۱ ـ قواعد عمومی

۲ ـ نظامنامه محبس

۳ ـ نظامنامه رؤسا ومأمورین نظمیه

۴ ـ نظامنامه تردد عمومی و وسایل نقلیه

۵ ـ نظامنامه خیابانها ومعابر عمومی

۶ ـ نظامنامه اتومبیلها

۷ ـ ترتیب حمل اسلحه

ترتیب درجات افسران نظمیه در دوره سوئدیها . از اینقرار است.

۱ ـ ژنرال

۲ ـ کلنل

۳ ـ ماژور

۴ ـ سلطان

۵ ـ نایب‌اول

۶ ـ نایب دوم

۷ ـ سوزافسیه یاوکیل

۸ ـ آژان

رئیس نشکیلات نظمیه‌نخست درجه کلنل یعنی سرهنگ داشته وبعد ژنرال

یعنی امیر شده است.

پست سازمانی در اداره اونیفرمه عبارت بوده از :

رئیس یاور

معاون یاور

کمیسر سلطان

نایب اول

نایب دوم

صاحب‌منصب (منظور رو کلای چپ است)

آژان

در ادارهٔ تأمینات به‌جای افسران آسپیرانها و به‌جای آژان مفتش‌ها انجام وظیفه میکردند. اعضاء و آژانهای نظمیه موافق ترتیب زیر حق تعطیل باحقوق اداری در در سال را داشته‌اند :

معاون کل نظمیه ومعاونین ۲۱ روز

منشیان اول ورئیس کابینه دفتر یا امور اداری وسلطانها ۱۵ روز

نواب و آسپیرانها ۱۲ روز

سوزافسیه ومفتش ۱۰ روز

آژان وزندانبان ۸ روز

برابرحکم برج عقرب ۱۲۹۶ رؤسای دوایر پلیس اونیفرمه و پلیس‌تأمینات و محبس مکلف بوده‌اند اجزاء خود راکه مرتکب تقصیر اداری شوند به‌ترتیب زیر تنبیه نمایند:

۱ ـ سرزنش وملامت

۲ ـ توقیف حقوق تانصف

۳ ـ خدمت فوق‌العاده در ساعت راحت

۴ ـ توقیف از یك الی پانزده روز

۵ ـ تنزل درجه

کاربرد تنبیهات زیر انحصاراً از اختیارات رئیس تشکیلات نظمیه بوده است:

۱ ـ تنزل رتبه

۲ ـ اخراج از خدمت.

وستداهل از روزی که برحسب قرارداد وارد ایران شد تا روزی که از ایران رفت ایران دچار کابینه‌های مختلف و وقایع متعدد گردید. پس از مستوفی‌الممالك مشیرالدوله روی کار آمد. در این کابینه لایحه قانون جزا را جزء برنامه خود قرارداد و پیشنهاد کرد چون مجلس شورای ملی بواسطه اشتغال فوق‌العاده نمی‌تواند قانون مزبور را درفرصت مطلوب بگذراند دولت مجاز باشد آنرا پس از آنکه بامضاء هیئت وزرا وصحه پادشاه رسانید موقتاً بموقع اجرا بگذارد تادرزمان مطلوب از تصویب مجلس شورای ملی بگذرد.

دولت عین‌الدوله که در آن فرمانفرما وزیرداخله بود، دولت مستوفی‌الممالك که در آن محتشم‌السلطنه وزیرداخله بود، دولت فرمانفرما که شخصاً عهده‌دار وزارت داخله هم بود، دولت سپهسالار که بازخودش وزیرداخله بود، دولت وثوق‌الدوله که سپهدار اعظم وزیرداخله اوبود، دولت علاءالسلطنه که وزیر داخله‌اش نخست مستشارالدوله وبعد قوام‌السلطنه بوده‌اند، دولت عین‌الدوله که بازقوام‌السلطنه وزیر داخله بود، دولت مستوفی‌الممالك که نخست خودش وبعد مخبرالسلطنه وزیر داخله بوده‌اند، دولت صمصام‌السلطنه که خودش وزیر داخله هم بود، دولت وثوق‌الدوله که شخصاً عهده‌دار پست وزیر داخله هم بود، دولت مشیرالدوله که حشمت‌الدوله وزیر داخله اوبود، دولت سپهدار اعظم که سپهدار شخصاً وزیر داخله هم بود تا تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ وتشکیل کابینه سیاه روی کار آمده‌اند.

درطی این مدت وقایع متعددی درسرزمین ما اتفاق افتاده وحوادثی اعم از سیاسی وجنایی درتهران رخ داده که آنهارا بابهره گیری از وقایع ویادداشتهای تاریخی موردمطالعه‌قرار میدهیم. وچون وقایع نظمیه ایران هیچگاه از تاریخ سیاسی آن

جدانیست این حوادث‌را گام‌بگام‌باتاریخ دوره احمد شاه مورد بحث قرارمیدهیم.

احمدشاه درتاریخ ۲۷ شعبان ۱۳۱۴قمری بدنیا آمد. پدرش محمدعلی‌میرزا ومادرش، ملکه جهان، دختر نایب‌السلطنه کامران میرزا بود که ذکر اودر حکومت تهران وواقعه رژی واولین مجلس قانونی گذشت. سلطان احمد میرزا درتاریخ هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۴ قمری- ۱۹۱۴ میلادی- تاج‌گذاری کرد ودرتاریخ ۱۳ ربیع‌الاخر۱۳۴۴ قمری برابربا ۱۳۰۳خورشیدی و۱۹۲۴ میلادی ازسلطنت‌بر کنار وچهارسال بعد، پس‌ازیک‌کسالت مزمن چشم‌ازجهان فروبست.

وقتی سلطان احمد میرزا تاجگذاری کرد جنگ جهانی اول آغازشده بود. اخبارجنگ وبویژه پیروزیهای آلمان دربین‌مردم تأثیرفراوانی می‌بخشید، چنانکه ذوق شعراهم‌تحریک شده‌بود وقصائدگوناگونی درمدح آلمان وارتش آن‌کشور وقیصرش می‌سرائیدند.[1] عده‌ای ازمحصلین ایرانی که سالهای پیش بهزینه دولت به‌کشورفرانسه رفته بودند براثر بروزجنگ ونرسیدن پول به‌ایران بازگشتند. «در سالهای جنگ دایره حکومت مرکزی درواقع به دروازه‌های تهران محدود بودو علاوه برنیروهای نظامی بیگانه‌که دربخشهای مهم کشورما خودسرانه حکمروایی میکردند، یاغیان وگردنکشان داخلی هم بهوس خود یا بتحریک بیگانگان ضعف دولت‌را مغتنم شمرده، درگوشه وکنارایران بتاخت وتاز وقتل وغارت مردم‌دست میزدند که معروفترین آنان حسین‌کاشی وپسرش ماشاءاله دراطراف کاشان ورضا جوزانی دربیرون اصفهان بودند. همچنین بعضی ازخوانین وشیوخ جنوب هم سرازاطاعت حکومت مرکزی پیچیدند. ترکمن‌ها نیز درراه مشهد بتاخت وتاز پرداخته وهرچندی بر سر زوار ومسافرین ریخته وعلاوه برقتل وغارت آنان تجاوزهای غیرقابل تصور دیگری بخصوص نسبت بزنان روا میداشتند.»[2]

احمد شاه بیشتراوقات خودرا درقصر فرح‌آبادمی‌گذرانید. دولتهای‌ناتوان

۱- روزگار واندیشه‌ها صفحه ۶۱ نوشته مشفق‌کاظمی

۲- ایضاً ازهمان‌کتاب صفحه ۶۲ و۶۸ و۶۹

یکی بعداز دیگری سرکار مـی آمدند و می‌رفتند. بااینکه دولتها پـی‌درپی عوض می‌شدند ولی فهرست وزرا هیچگاه ازعده‌ای محدود تجاوز نمیکرد ودر حقیقت کرسیهای وزارت در دولتهای مختلف بین عده‌ای مشخص توزیع می‌شد.

«درتهران آنروز که چندان وسعت نداشت مردم باگردوخاك تابستان و گل ولای زمستان می‌ساختند و بکرات میدان توپخانه بصورت دریاچه‌ای درمی‌آمد، دورادورشهررا هم خندق گـرفته بـود وعـلاوه بردروازه‌های متعدد، خود میدان توپخانه هم درهای بزرگی به خیابانهای منشعبه ازخود داشت که درشمال ازشرق به غرب عبارت بود ازخیابان لاله‌زار و خیابان عین‌الدوله (فـردوسی) ودر غرب خیابان‌میدان مشق ودرجنوب خیابان دالان بهشت وخیابان ناصریه ودرشرق‌خیابان چـراغ برق. درانتهای خیابان عریض وباصفای دالان بهشت هـم سردر معروف الماسیه بود.»

روسها به شکست‌های بزرگی دچارشده وتلفات بسیارسنگینی میدادند. در جبهه غرب هم درداخل خاك فرانسه بین آلمان از یکطرف وفرانسه وانگلیس از طرف دیگر جنگ باشدت‌ادامه داشت. اندك‌اندك احزاب درایران پدیدار شده‌بود و سخن از انتخابات نمایندگان مجلس چهارم میرفت. زیرا از زمانی که مجلس سوم براثر اولتیماتوم روسیه تزاری بسته شده، عـده‌ای ازنمایندگانش در ابتدای جنك به خارج مهاجرت کرده بودندوبعلاوه دوره نمایندگی‌مجلس سوم هم‌دیگر سپری شده بود. چون خبرامکان انتخابات در افواه عـوام افتـاد وبازتاب آن در جرائدخوانده می‌شد درحزب دموکرات رقیب جمعیت اعتدالیون انشعابی پدید آمد. وقتی‌هم که انتخابات شروع شد، گروهی که خودرا ملیون می‌نامیدند زیاد کوشش داشتند تاعلاوه برمستوفی‌الممالك، مشیرالدوله وموتمن‌الملك، عده‌ای‌از مشروطـه خواهان راکـه مهاجرت رفته بودند ازقبیل تقی‌زاده وسیـد محمـدرضا مساوات، ازصندوقهای انتخاب درآورند وهمین مطالب واخبارجنك مردم تهران را مشغول وسرگرم میکرد.

درپائیز ۱۳۳۵ درتهران زمزمه می‌شد که وضع محصول خوب نیست ودر زمستان خطرقحطی تهران‌را تهدید خواهد کرد. باید دانست که درآن سال در سراسر ایران ازجمله درمنطقه سیستان گندم وجو به‌اندازه کافی وجود داشت ولی وسیله حمل آن به تهران فراهم نبود ومردم هم‌براثر ناامنی راهها به حمل گندم به مرکز مبادرت نمیکردند ودولت هم طرحی برای اینکار نداشت.

«آثارقحطی که بیم آن میرفت کم کم بروز کرد وبدرجه سهمناکی رسید و چون روزبروز نرخ غلات بالا میرفت هرلحظه بروخامت وضع افزوده می‌شد چنانکه دراوائل زمستانی دیگر نان درنانواییها بدست نمی‌آمد ودرنتیجه دولت و جمعی‌از خیرخواهان بدست وپاافتادند تابه هروسیله که ممکن باشد راهی‌برای‌سد جوع مردم فقیربجویند وازجمله درسرچهارراهها دیگهایی برای تهیه‌دم‌پخت روی اجاقهاگذارده بودند وبه هریك از مستمندان مقداری داده می‌شد. اما این خوراك به‌اندازه‌ای بد ونامطبوع بود که کمتر کسی حاضر به خوردن آن می‌شد وتصنیف‌هایی هم درباره کیفیت آن سراییده بودند که بچه‌ها در سرکوچه و بازار می‌خواندند.»[۱]

دربهار سال ۱۳۳۶ بیماریهای مهلك‌ازقبیل حصبه وتیفوس درتهران وبیشتر نقاط ایران شیوع یافت وعده کثیری ازساکنان پایتخت ودیگرنقاط سرزمینمان بر اثر این بیماریها نابود شدند. روزهای جنك جهانی اول کم کم به پایان رسید. نتایج سیاسی آن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درروسیه وتغییر رژیم آن و شکست‌های پیاپی عثمانیان و تزلزل دستگاه خلافت و دشواریهای آلمان در برابر مقاومت سرسختانه فرانسویان در «وردن» و پیاده شدن آرتش آمریکا در اروپا برای کمك به متفقین است.

۱ـ روزگار واندیشه‌ها صفحه ۷۶ نوشته مرتضی مشفق کاظمی

کمیته مجازات

درسال ۱۲۹۵ که غوغای جنك جهانی اول مردم تهران را سخت متوحش و نگران کرده بود یك جمعیت سری تروریستی بنام «کمیته مجازات» در تهران تشکیل شد. گردانندگان اصلی این کمیته میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده ومیرزا اسداله خان ابوالفتح‌زاده بودند. این هردو قبلاً افسرقزاق بوده وددررویدادنهضت مشروطه به صف آزادیخواهان پیوسته بودند. می‌نویسند حیدرخان عمواوغلی‌نیز درتشکیل کمیته مجازات دست داشته است. بجزمنشی‌زاده وفتح‌اله‌زاده کسان زیر ازاعضای کمیته مجازات شناخته شده‌اند:

محمدنظرخان‌مشکوةالممالك، میرزامحمدحسین‌عمادالکتاب، کمال‌الوزاره، میرزاعلی‌اکبر ارداقی، احسان‌اله خان، حسین خان‌الله، رشیدالسلطان خلخالی، میرزاعبدالحسین‌ساعت‌ساز، کریم‌دوات گر، بهادرالسلطنه ؟ د، سیدمرتضی‌واکبر خان. این کمیته دراواخر کابینه اول وثوق‌الدوله شروع به لیت کرد ودر کابینه‌های مستوفی‌الممالك، علاءالسلطنه وصمصام‌السلطنه به منتهای شهرت رسید.

درکمیته مجازات میرزا ابراهیم منشی‌زاده رئیس کل، ابوالفتح‌زاده رئیس قوای عامله ومشکوةالممالك رئیس‌دفتر کمیته ورئیس‌قوه مقننه بودند. هدف کمیته مبارزه جدی برضد خائنان به مملکت بود.

نخستین کسی که‌ازسوی کمیته مجازات درتهران به قتل رسید میرزااسمعیل‌خان‌رئیس انبارغله بود. دومین نفرکریم دواتگروسومین نفرعبدالحمیدخان ثقفی، متین‌السلطنه، مدیر روزنامه عصرجدید بود.

مأموران نظمیه وستداهل سخت بـه تکاپو افتادند. تا اینکه «ماژوراستوار» معاون‌ایرانی نظمیه بیرون خانه‌اش ترورشد. هرچند دانسته نشده قتل‌ماژوراستوار بدست عوامل کمیته مجازات صورت گرفته باشد، لکن تـرور این شخص وترور

عده‌ای ازسرشناسان دیگر باعث وحشت عمومی گردید.

دربحبوحه فعالیت کمیته بهادرالسلطنه عضوسابق کمیته که درحقیقت از آن رانده شده بود، درنهم تیرماه ۱۲۹۶ درخیابان امیریه منتخب‌الدوله نامی‌را به‌قتل رسانید. اعضاء کمیته به عمل‌او اعتراض کردند وتصمیم گرفتند اورا به سزای عملش برسانند. بهادرالسلطنه که پی به این توطئه برده بود، نزد وستداهل رفته وبا گرفتن تأمین جانی سر کمیته‌را نزد اوفاش کرد.

علامت یابه‌اصطلاح آرم کمیته مجازات صورت فشنگی بود که دروسط آن عبارت کمیته مجازات نوشته شده بود. بیانیه‌های کمیته غالباً آکنده ازعبارتهای ادبی بود. کشف کمیته مجازات دردولت صمصام‌السلطنه اتفاق افتاد و وستداهل به حکم شاه‌تمام اعضاءآن‌را دستگیر کرد. تحقیق وبررسی‌در آغاز باکمال‌ملاحظه وملایمت وحتی‌جانب داری از آنان بعمل می‌آمد. تااینکه کابینه وثوق‌الدوله‌روی کارآمد. دراین کابینه‌ازاعضاء کمیته چندنفری معدوم وبقیه حبس‌یا تبعیدگردیدند.

در کتاب‌ایران درجنك‌بزرك ۱۹۱۸-۱۹۱۴ مطالب زیردرباره کمیته‌مجازات دیده میشود: ازگزارش کمیساریای نمره ۶ محمدیه به‌اداره پلیس

ساعت ۴ و ۴۵ دقیقه بعدازظهر میرزا اسمعیل خان مدیر انبار غله هنگام مراجعت ازانبار نزدیك ایستگاه راه آهن حضرت عبدالعظیم در درشکه خود مورد سوءِ قصد قرارگرفته کشته شد. بلافاصله یك‌نفرآسپیران وچند پلیس درمحل حادثه حضوریافتند. هم‌چنین چندنفرمأمور تأمینات درمحل حاضر شده، اطلاعات زیر را ازکسبه و مغازه‌داران محل کسب‌کردند : از ساعت ۱۱ صبح دو نفر در این حدود مشغول‌گردش بودند ومی‌گفتند منتظر آمدن مسافری ازخراسان‌هستند. پس‌از وقوع حادثه این دونفرناشناس دیگردیده نشده‌اند. علائم وآثار این دونفر تاآنجاکه وضعیت‌اجازه میداد اخذ وبا اظهارات دیگری به تأمینات داده شد تا قضیه‌را تعقیب نماید.»

پلیس تأمینات پس‌از این واقعه برای دستگیری قاتلین دست بکارمی‌شود.

تااینکه در۳ ثور ۱۳۳۵ ه.ق کمیساریای نمره۴ سنگلج تـرور کریم دواتگـر را درمجاورت کلیسای ارامنه اطلاع میدهد. میرزاحسن خان (سرتیپ سهیلی بعدی) رئیس شعبه‌ای از تأمینات بلافاصله درمحل وقوع جنایت حضـور یافته وتحقیق آغاز می گردد.

روزاول جوزای۱۳۳۵ کمیسر۳ حسن آباد گزارش میدهد ساعت هشت‌ونیم بعدازظهر متین‌السلطنه میرزاعبدالحمیدخان، نویسنده وسردبیرروزنامه عصرجدید در اتاق کار خود توسط شخصی ناشناخته به قتل رسیده است . از طرف تأمینات میرزا حسن‌خان بایك مفتش درمحل قتل‌حاضرشده ودرتحقیق محل معلوم‌می‌شود شخص ناشناسی که خودرا درعبا پیچیده بوده، درمحل کـار متین‌السلطنه (خیابان قوام‌السلطنه) حاضرشده اظهار میدارد کاغذی برای متین‌السلطنه دارد. مستخدمین نخست ازورود اوبه دفتر کارمدیر روزنامه جلوگیری می کنند که درنتیجه مشاجره لفظی بین ناشناس و کارکنان اداره روزنامه آغاز میگردد. دراین موقـع هادی‌خان منشی روزنامه وارد شده ودرمقام فیصله دادن به‌کار، کاغذرا گرفته، قـول میدهد آنرا به متین‌السلطنه برساند. در این اثنا فرد ناشناس کـه روی پلکان منتظرایستاده بوده، ازغفلت مأمورین استفاده نموده، پله‌هارا پشت‌سر گذاشته و وارد اتـاق کار متین‌السلطنه می‌شود. هادی‌خان که سرگرم‌خواندن عریضه بوده‌ناگهان صدای‌تیری استماع مـی کنـد و متعاقب آن متین‌السلطنه‌را می‌بیند که نقش زمین شده است. قاتل پس‌از اجرای نقش خود ازپلکان سرازیرشده ودر راه بایکی‌ازمستخدمین به نام سید مصطفی روبرو میشود. سید مصطفی باعامل قتل‌گلاویز شـده ووقتی سید مصطفی عامل‌ترور را روی زمین انداخته و قصد دستگیری اورا داشته است، قاتل ازسلاح خود بهره جسته وباشلیك یك‌گلوله به بازوی سید مصطفی فرارمی‌نماید. درکوچه یك پسربچه ۱۴ ساله ارمنـی قاتل‌را تعقیب و پیاپی فریـاد می کشـد قاتل، قاتل. تروریست فراری برای رهایی ازدست این پسـر بچه سمج اورا نیـز هدف‌گلوله قرارداده وبه‌گریز ازصحنه جرم ادامه می‌دهد. ودرحالی کـه تلاش

می کرده خودرا ازانظارمخفی سازد، کلاهش ازترس روی زمین افتاده می گریزد. ازطرف دیگر تحقیق از کسی که کلاه مزبوررا به‌قاتل فروخته بود ، هیچ نتیجه‌ای مثبت نداشت .

روز۱۷ جوزای ۱۳۳۵ کمیسر۸بازار ترور آقامیرزا محسن مجتهد را بشرح زیرگزارش می‌دهد :

ساعت ۱۰و۲۰دقیقه‌آقا میرزا محسن را درحالی‌که وارد منزلش می شده ، کشته‌اند . بمحض دریافت این گزارش میرزا باقر خان پدر ، کمیسر تأمینات به‌محل حادثه روانه می‌شود . درتحقیق محلی اطلاعات زیربدست می آید : میرزا محسن درحالی که‌سوارالاغ‌بوده وحاج‌عبدالعلی نوکرش دنبالش می آمده‌درموقع ورود به‌منزل خود، نزدیك چهارراه مسجدجامع دونفرناشناس که ازساعت ها قبل در آن‌حوالی قدم می‌زده‌اند ، میرزا محسن‌را هدف‌گلوله قرار می‌دهند. آقا میرزا محسن دردم کشته وقاتلین فرارمی کنند.

تا این که همان روزتأمینات اطلاع‌حاصل می کند که منتخب‌الدوله‌خزانه‌دار درخیابان امیریه بقتل‌رسیده است .

مورخ‌الدوله سپهرمنشی‌اول سفارت آلمان‌درتهران به‌اتهام عضویت در کمیته مجازات ازطرف نظمیه جلب می‌شود وعبدالله بهرامی سابق‌الذکر مورد بدگمانی قرارمی گیرد . مسیو«زومر» دفتردار سفارت آلمان به‌نظمیه مراجعه علت این‌توقیف راپرسش می کند. براثراعتراض مطبوعات و اقدامات معموله از طرف دیپلوماتها مورخ‌الدوله‌پس ازچهارروز آزاد می‌شود، تااین که‌بهادرالسلطنه کرد کمیته‌مجازات رابه اصطلاح «لو» می‌دهد .

مطلع‌ترین مرد کمیته مجازات منشی‌زاده بوده وی پس‌ازدستگیرشدن علت ایجاد وعملیات کمیته راچنین بیان‌نموده است :

«درهیچ کشوری هرگز اتحادیه‌و کمیته‌ای به‌وجود نمی آیدمگر دراثراعمال خلاف‌قانون وخشونت‌آمیز دولت‌ها ، اگردولت طبق یك برنامه مشخص ومعین

مملکت‌را اداره می کرد ومنافع‌عمومی افرادملت رامحترم می‌شمرد وخائنین‌را به مجازات می‌رسانید، هرگز چنین کمیته‌ای به وجود نمی‌آمد و دولت می توانست آرامش کشوررا اداره‌نماید.» جنگ‌افزاری‌مورداستفاده‌عوامل کمیته مجازات قرار گرفته است موزر یابرونینگ بوده است .

کمیته مجازات تاقبل‌از اجرای ترورمیرزا اسمعیل خان‌نه نشریه‌ای داشت‌و نه مهری‌ونه هیچ مقامی آنرا می‌شناخت . ازاین‌رو هیئت مدیره کمیته برای اینکه اعتباری تحصیل‌شود چندنامه به‌هیئت دولت وتشکیلات نظمیه ومیرزاباقرخان پدر کمیسرتأمینات می‌فرستند وترورمیرزا اسمعیل‌خان رابگردن می گیرند .

کریم دواتگر ، عضو کمیته ، به‌واسطه‌این که کمیته رابا وجود مضیقه‌مالی‌در تنگنا قرارداده وتهدید به افشاگری کرده بود ، توسط رشیدالسلطان از پشت هدف گلوله‌قرارگرفته ومقتول می‌شود.

بیانیه‌های کمیته مجازات بوسیله ژلاتین تهیه و در شهر پخش مـی‌شد . مهر کمیته نیزمرکب‌ازدوقسمت بود وبرای‌این که اسرار کمیته فاش‌نشود یك‌قسمت نقش کمیته وقسمت دوم نقش مخابرات داشته که‌بامجازات فرق‌فاحش نداشته‌است قسمت مخابرات نزدمنشی زاده وقسمت کمیته پیش ابوالفتح‌زاده بوده‌است .

منشی‌زاده وابوالفتح‌زاده‌پس‌ازدستگیرشدن به‌عنوان محبوس سیاسی‌نخست درباغشاه نگاهداری‌شده وپس‌ازچندروز ظاهراً بعنوان تبعید به کلات نادری‌روانه می‌شوند، وروز قبل ازتبعید این‌دونفر نیزحسین خان‌لله ورشید سلطان را درحالی که فریادزنده باد کمیته مجازات ومرگ برخائنین سرداده بودند ، به‌پای‌چوب دار می‌برند ، وداع‌رشید سلطان بامردم تماشاچی وپاسبانان زندان به‌قدری موثرومهیج بوده که‌پاسبانی بحالت اغما روی‌زمین نقش می‌بندد .

منشی‌زاده وابوالفتح زاده درسمنان بدست افسران ژاندارمری به‌قتل‌میرسند عمادالکتاب ومیرزا علی‌اکبرخان ارداقی ومشکوةالممالك برای مدت پنج‌سال به خارج ازتهران تبعید می‌شوند .

قرارداد ۱۹۱۹

قبل ازاین که بشرح قرارداد ۱۹۱۹ و آثار آن روی کشورمان وحوادث و وقایعی که براثر آن اتفاق افتاده است بپردازیم ، ببینیم وثوق الدوله تارسیدن به مقام رئیس ـ الوزرایی واقدام به عقدقرارداد ۱۹۱۹ چه سمت‌هائی رادردستگاه دولت داشته است

پس ازتشکیل دولت محمدولی خان سپهداراعظم ، وثوق الدوله ازتاریخ ۹ مهرماه ۱۲۸۸ به‌سمت وزیرعدلیه برگزیده شده ودردولت‌های دوم وسوم و چهارم سپهدار اعظم که درتاریخ‌های دهم آذرماه ۱۲۸۸ و ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۲۸۹ وسی‌ام اردیبهشت ۱۲۸۹ تشکیل شده نامبرده سمت وزیرمالیه داشته‌است .

سپهداراعظم‌هم‌چنین پس‌ازکابینهٔ‌مستوفی‌الممالك دوباره مأمورتشکیل‌دولت گردیده وازتاریخ بیست‌اسفند ۱۲۸۹ الی مرداد ۱۲۹۰ سه‌دولت تشکیل داده که در دولت سومش بازوثوق‌الدوله عهده‌دار وزارت داخله می‌باشد .

ازتاریخ سوم‌مرداد ۱۲۹۰ الی‌دیماه ۱۲۹۱ صمصام‌السلطنه پنج‌دولت تشکیل داده که درهرپنج دولت وثوق‌الدوله وزیرامور خارجه بوده است .

دردولت‌علاءالسلطنه که ازتاریخ ۲۸ دیماه ۱۲۹۱ تشکیل شده بازوثوق‌الدوله سمت وزیرامور خارجه‌را دارد .

دردولت مستوفی‌الممالك از ۲۶ مرداد ۱۲۹۴ وثوق‌الدوله وزیر مالیه است .

ازتاریخ ۷ شهریور ۱۲۹۵ وثوق‌الدوله باسمت رئیس‌الوزرایی مأمورتشکیل کابینه‌شده ودراین‌کابینه سپهدار اعظم سمت‌وزارت داخله رادارد.

قسمتی ازاعلامیه وثوق‌الدوله درباره قرارداد ۱۹۱۹ بقرارزیر است:

«... درآن موقع جنگ بین‌المللی باتشنجات شدیدخود زلزله‌گیتی‌را هم‌ـ چنان مداومت می‌داد وبراثرآن مملکت‌ما نیزبنوبه خود بیشتر از توانائی بنیت و طاقت خویش متزلزل می‌گشت، امنیت درتمام نقاط داخله مملکت مسلوب،دولت

مرکزی فاقد کل‌وسایل واختیارات همچنانکه افراد و تشکیلات ترور در پایتخت آسایش عامه‌را دچاراختلال نموده بودند، دستجات یاغی وقطاع‌الطریق دراقطار ایران‌به اعراض ونوامیس‌عامه حکم‌فرمایی داشته، اغلب‌ولایات ونقاط‌مهم‌مملکت بی‌حکومت وسرپرست ودستخوش غارتگران محلی باقیمانده قوای متلاشی‌شده تأمینه بارقت‌ناکترین احوال برمقدرات خودنالان وافرادآن ازگرسنگی درحالت احتضار،خزانه تهی، عایدات مالیاتی‌لاوصول، اقساط مخارج مهم‌وضروری‌دولت درعهدهٔ تعویق وتعطیل ، ابواب‌تجارت بکلی مسدود و همه‌کس برای ضروریات زندگانی نگران‌وسرگردان ، سختی‌ارزاق عمومی درمرکزوولایات با قیافهٔ فجیع خودحیات هیئت اجتماعیه‌راتهدید ، قحطی‌واستیلای امراض چرخ نظام اجتماعی وزندگانی افرادرا متوقف ، مناسبات خارجی ماتعطیل ، روابط بادولت انگلستان تیره ومبهم وبالاخره تمام موجبات بدبختی وانقراض مهیا وبا اندك اشتباه و خود- پرستی ویا تعلل‌ولاقیدی ویاجبن‌وبددلی ممکن‌بود آخرین ضربه مخاطرات متوجه حیات سیاسی واستقلال ملی گردد...»

تاجائی که وثوق‌الدوله بازمی‌گوید :

«اولاهمه‌روزه تجربه‌جدیدی عقیدهٔ راسخهٔمراتأییدمی‌کرد که نجات‌مملکت بدون انتظام واصلاح ادارات میسرنیست وانتظام ادارات بدون توسل به معلومات فنی مستشار ها و معلمین خارجی صورت نمی پذیرد و بالاخره تأسیس و اصلاح ادارات ایران که علی‌الظاهر مدعی مشابهت باادارات اروپائی هستندولی‌ازحقایق تنظیمات اروپایی بکلی بی‌بهره می‌باشند ، بدون توسل به‌معلومات متخصصین و ارباب فن خارجی غیرممکن است ... هیئت‌دولت که مسئول‌مقدرات مملکت‌بود مجبوربود نظرخودرا بحقایق وواقعیات محدودکرده وازاحساسات واوهام‌تحقیق ناپذیردوری جسته متعاقب تجربیات ده‌ساله وتشبث‌بتمام وسائل متصوره وبالاخره عقیم‌ماندن نقشه‌های اساسی‌ونتایج وخیمی که‌ازآن حاصل گردید غیرازخردودانش هادی دیگری برای‌خود نپذیرد .

بنابرملاحظات فوق هیئت‌دولت در ضمن ایفای وظایف روزانه و استقرار نظم وتهیه موجبات آسایش حال‌اهالی ازنقطه‌نظر تعیین‌خط مشی سیاسی دولت و روشن کردن این‌تکالیف ازمذاکره بادولت انگلستان درتأمین آتیه مملکت خود ـ داری ننمود .»

وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا

ونیز قسمتی ازمواد قرارداد میان دولت انگلیس وایران بشرح‌زیرمی‌باشد:

« ۲ـ دولت انگلستان خدمات هرعـده مستشار متخصص راکه برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه‌بین دو دولت توافق حاصل گردد ، به‌خرج دولت ایران تهیه خواهدکرد.این‌مستشارها باکنترات‌اجیر وبه‌آنها اختیارات متناسبه‌داده خواهدشد ،کیفیت این‌اختیارات بسته به‌توافق میان‌دولت ایران ومستشارهاخواهد بود .

۳ـ دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب منصبان وذخایر و مهمات سیستم‌جدیدرا برای‌تشکیل قوه‌متحدالشکلی که دولت ایران ایجادآنرا برای‌حفظ نظم درداخله وسرحدات درنظردارد ، تهیه‌خواهدکرد . عده و مقدار و ضرورت صاحب‌منصبان وذخایرومهمات مزبوربه توسط کمیسیونی از متخصصین انگلیسی وایرانی تشکیل‌خواهدگردیدکه احتیاجات‌دولت‌رابرای‌تشکیل قوه مزبورتشخیص خواهدداد ، معین خواهدشد.»

هدف قرارداد ۱۹۱۹ ازنظرگاه دیپلماسی انگلیس البته این می تواند باشد که‌خواسته است نظارت خویش‌را برارتش ومالیه ایران تثبیت نماید.

پس‌از انتشار اعلامیه دولت وثوق‌الدوله و برگـردان متن قرار داد بفارسی اشخاص زیربا قرارداد ۱۹۱۹ به‌مخالفت برخاستند :

۱ـ مدرس وامام جمعه خویی .

۲ـ وجیه‌المله‌ها وعده‌ای ازرفقای سیاسی وثوق که ازکاربرکنار بودند.

۳ـ صاحب منصبان قزاق

۴ـ سفارتهای فرانسه، روسیه و آمریکا.

گروههای اول ودوم می کوشیدند افکارعمومی را علیه وثوق‌الدوله وقرار داد۱۹۱۹ برآغالیده وضمناً مساعدت ویاوری دولتهای فرانسه و آمریکا را در این زمینه جلب نمایند.

میرزادهٔ عشقی منظومه‌ای اعتراض آمیز علیه قراردادمذکور سرودوعده‌ای با نگارش مطالب وسرایش اشعارونشر تراکت واطلاعیه به آگاهیدن مردم پرداختند. در تمام محافل ومجالس علیه قرارداد اعتراضاتی می شد. عبدالله مستوفی کتاب «ابطال الباطل» رادررد قرارداد نوشت.

وثوق‌الدوله برای این که باین سروصداها پایان دهد و در واقع احساسات برآغالیده‌شده مردم‌راسرکوب کند، دست به‌بازداشت هفده‌نفر ازمعاریف‌مخالفین درمجلس روضه‌خوانی شیخ‌عبدالحسین زد. فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان و عده‌ای ازرجال ودولتمردان زمان چون‌حاج محتشم‌السلطنه، مستشارالدوله وممتاز-الملك جزو گروه بازداشت شدگان بودند.

آقای حاج محمدعلی‌بادامچی درزندگی‌نامه«شیخ محمد خیابانی»مینویسد:

«وقتی‌وثوق‌الدوله‌قرارداد۱۹۱۹ را باانگلیسی‌هاگذارد، روزنامه‌تجددارگان فرقه دموکرات نوشت: مادام‌که این‌قرارداد از تصویب مجلس نگذشته ما آن را بیش‌ازیك ورق‌پاره چیزعلیحده نمی‌دانیم وترتیب‌اثری به‌آن‌نمی‌دهیم.» وثوق ـ الدوله که می‌دانست‌پس‌از آن که‌نمایندگان آذربایجان به‌رهبری شیخ‌محمدخیابانی واردمجلس شورای ملی شدند محال‌است قرارداد از تصویب مجلس بگذرد. از اینرو «بیورلینگ» و «فوکل کلو»ی سوئدی را باتعدادی صاحب منصبان نظمیه با دستورالعمل مخصوص به‌تبریز فرستاد تابه‌هرقیمت باشد فرقه‌دموکرات را خفه و سران آن‌را ازمیان بردارد. پس‌ازورود سوئدی‌های‌مزبوروصاحب منصبان‌اعزامی ازتهران نامبردگان شروع بعملیات کردند. شیخ محمد خیابانی نیز برضد عملیات

مزبور وارد عمل شد ودرهفدهم حمل ۱۲۹۹ قیام نمود ودرمدت دوروز تمام شهر و ادارات دولتی به‌تصرف ملیون درآمد ومأموران نظمیه تهران اجباراً به تهران باز گشتند.[۱]

غلیان احساسات مردم سرانجام باعث سقوط دولت وثوق‌الدوله شدو به‌جای اومشیرالدوله که وجیه‌الملّه هم‌بود مخصوصا روی‌کارآورده شد تا افکارتهییج شده مردم‌را تسکین دهد . بگونه‌ای که نوشته‌اند پس ازسقوط کابینه وثوق الدوله کلنل وستداهل معزول‌شد . درایام صدارت مشیرالدوله، مدیرروزنامه رعد، سیدضیاء ـ الدین طباطبائی درخانه ییلاقی خود، درزرگنده ،کمیته‌ای تشکیل داد مرکب از جمعی ایرانیان وارامنه دوست‌وهم‌فکرخوددرسیاست داخلی‌وخارجی. می‌نویسند وستداهل سوئدی پس‌ازعزل‌ازمقام ریاست‌نظمیه تهران‌به‌عضویت «کمیته‌زرگنده» درآمد. مشیرالدوله باین‌حوزه اهمیت نمی‌داد.[۲]

کابینه مشیرالدوله سوم‌عقرب ۱۲۹۹خورشیدی برابربا ۱۹۲۰ میلادی استعفا کردوجای خودرا به «سپهداراعظم» داد.

انتقال‌دولت بازتاب‌گسترده‌ای درافکارعمومی ایجاد نمود وصدای مردم به ضدیت اوبلندشد وباردیگرواژهٔ «قرارداد» سرزبانها افتاد ونقل‌مجلس شد . مردم می‌گفتند سپهداراعظم به‌انگلیس‌گرایش دارد وبرای این‌منظور بالاخص روی کار آمده تامقدمه اجرای قرارداد ۱۹۱۹را فراهم نسازد.

نشراین اخباربرای دولت «فتح‌الله‌اکبر» مسائل ومشکلات فراوان بارآورد. مخالفت‌هابه‌سرعت‌تشدیدشدودیری‌نپائید که‌به‌یك هیجان عمومی ومبدل‌براثرهیجان عمومی‌بازارتهران تعطیل‌شدوشاگردان مدارس‌تهران به‌انگیزه مخالفت باقراردادو ریاست‌وزرایی‌سپهداربابازاریان ابرازهم‌دردی‌نمودند. باید دانست‌به‌محض‌رسمیت

۱ـ نقل ازشرح حال واقدامات شیخ محمد خیابانی چاپ اقبال، سال ۱۳۵۶ ص ۳۲ و ۳۳

۲ـ ایضا همان کتاب ص ۱۵۱

یافتن سپهدار ، وستداهل دوباره به ریاست نظمیه گمارده شد و مأموران نظمیه در اجرای سیاست دولت گروهی ازسردستگان تظاهرکنندگان را بازداشت نمودند. این اقدامات دولت سپهدارباعث شدکه افکارضد قرارداد قوت گیرد چنانکه رئیس دولت وقت طی اعلامیه‌ای سخت خبر عزل « استاروسلسکی » فرمانده دیویزیون (لشکر) قزاق را اعلام کرد ومخصوصاً خاطرنشان نمودکه کابینه‌اش درزمینه‌سیاست خارجی روش‌دولت مشیروالدوله را دنبال‌خواهدنمود .

کودتای ۱۲۹۹

روزاول حوت۱۲۹۹ از«ینگی‌امام» به‌هیئت دولت‌خبررسیدکه قریب‌پانصد یاششصدنفرقزاق به‌سرکردگی «رضاخان سرتیپ» با چهار ارابه توپ و تجهیزات لازم ازقزوین حرکت کرده ، عازم تهران است .

هنگامی که احمد شاه‌ازعزیمت قریب‌دوهزاروپانصد نفرقزاق به‌تهران آگاه شدبه‌سردار همایون رئیس قزاق‌خانه دستورداد قزاقان وادارد تابه‌قزوین مراجعت نمایند. سردارهمایون دراجرای‌فرمان شاه‌روز اول اسفندبه‌منظورملاقات‌بارضاخان سرتیپ فرمانــده نیروی‌قزاق مزبور رهسپار شاه‌آبادگردید ولی از این مــلاقات نتیجه‌ای حاصل‌نشد. همان‌روز سیدضیاءالدین طباطبائی ، مدیرروزنامه رعد ، نیز به «شاه‌آباد» رفت‌ودرآن‌جا آخرین نشست‌محرمانه‌بین‌اوورضا خان‌سرتیپ واحمد آقاخان وکاظم‌خان وماژورمسعودخان تشکیل‌شد .

«نرمن» وزیر مختار دولت انگلیس درتهران دراین‌زمینه می‌نویسد:

«دیویزیون قزاق مقیم‌قزوین‌شامل‌دوهزار وپانصد الی سه هزار نفر باهشت ارابهٔ توپ صحرایی وهجده قبضه مسلسل به‌فرماندهی رضاخان سرتیپ ازقزوین به‌تهران حرکت کرده ودرتاریخ ۲۱فوریه ، کمی‌بعدازنیمه‌شب واردتهران شدند . هنگامی که افرادقزاق درخارج شهراردوزده‌بودند، نمایندگان شاه‌ودولت (بترتیب معین‌الملك وادیب‌السلطنه) به‌اتفاق‌دونفراز اعضای سفارت‌انگلستان (ژنرال‌دیکسن

و کلنل هیگ) درمهر آباد بارضاخان سرتیپ ملاقات کردند تاشاید ازورودنیروی قزاق به‌پایتخت جلوگیری نمایند ولی‌دراین‌کار توفیق حاصل‌نشد» .

درتهران قویاً شایع‌بود که اردوی قزاق مستقر در قزوین بدون کسب اجازه ازمقامات بالاترعازم تهران شده‌اند وعده‌ای ازپیش‌قراولان اردوی مزبور بیرون دروازه قزوین تهران چادرزده‌اند . براثرانتشار این اخبار از سوی دولت دستور داده‌شد اطراف دروازه قزوین تدابیرامنیتی اتخاذ و در تهران مقررات حکومت نظامی به‌موقع اجراگذاشته شود . عصرهمان‌روز ازاداره مرکزی پلیس دستورهایی برای حفظ امنیت‌شهر به‌کمیساریاهای وابسته صادروپاسبانان اعم ازسوار و پیاده درتمام شهر به‌گشت زنی پرداختند . اداره ژاندارمری به فرماندهی سرهنگ حبیب‌الله‌خان شیبانی آماده جلوگیری می‌شود ولی‌ازقرار ازشهربه‌آنها خبرمیرسد که متعرض اردوی قزاق‌نشوند. پیشقراول اردوی قزاق‌بدون‌هیچ مانع یاعامل‌بازدارنده‌ای پشت دروازه تهران می‌رسد ودروازه راگشوده دیده واردشهر می‌شود. پاسی ازنیمه‌شب گذشته اردوی‌قزاق واردپایتخت شده وباشلیك‌چندتیرتوپ‌خوابها را بیدارمی‌کند .

درآن موقع استعداد ژاندارمری پادگان تهران حدود هفتصدنفربود. افزون براین دولت بریگاد مرکزی رامأمور حفاظت خندق وهمکاری باژاندارمری‌ساخته بود. ژاندارم‌ها نزدیك غروب آفتاب ازشهرخارج ودرباغشاه ویوسف‌آباد، قرارگاههای خودمستقرشدند . چنددسته ازقزاقها به‌اداره مرکزی پلیس و کلانتریهای تهران حمله‌ورشده وافرادکلانتریها راخلع‌سلاح کردند . اغلب کمیساریا ها بدون هیچ‌مقاومت‌تسلیم‌شدند. تنهااداره‌مرکزی‌نظمیه‌درمیدان توپخانه سابق‌وکمیساریای بخش۲ نزدیك‌عمارت ظل‌السلطان یاوزارت آموزش وپرورش فعلی‌درقبال تهاجم نیروی قزاق چنددقیقه مقاومت نمودند . براثر مقاومت پاسبانان و زدوخوردی که رخ داد ده‌نفرپاسبان وسه‌نفرقزاق کشته ویك‌نفرقزاق مجروح شد .

قزاق‌هابه‌محض‌رسیدن به‌میدان توپخانه سابق‌باتوپ وتفنگ به‌اداره‌مرکزی

نظمیه محل قرارگاههای فعلی پلیس و راهنمایی تهران شلیك نمودند. گلوله های توپ سقف‌اتاق رئیس پلیس یونیفرمه راویران کرد وبراثر ریزش آوار نزدیك بود رئیس‌پلیس کشته شود. به‌نظرمؤلف تاریخ حیات‌یحیی رئیس نظمیه یعنی‌وستداهل سوئدی ممکن نبوده بی‌خبرباشدولی بنا به‌مصلحت به‌تابین‌های خود اطلاع‌نداده است. قدرمسلم اعضاء جزء نظمیه تهران، اعم‌ازافسروآژان ازاصل واقعه بی‌خبر بوده‌اند.

قزاقها پس ازاشغال نظمیه درزندانها راگشودند وزندانیان راآزادکردند. همان‌شب وستداهل. رئیس کل نظمیه، با فرماندهان قزاق ملاقات کرد. ازسوی فرماندهان اردوی‌قزاق به‌رئیس کل شهربانی تکلیف شد تابه‌افرادشهربانی دستور دهدبانیروی قزاق‌همکاری نمایند ومطلقاً درجریان وقایع‌جدید مداخله نکنند.

رئیس کل نظمیه گفت بایدازاحمدشاه دستوربگیرد وپگاه نزداحمدشاه‌رفت وویرا ازجریان مذاکرات آگاه کرد وبه‌دستورشاه پاسبانان نظمیه‌تهـران بانیروی قزاق‌درحفظ نظم‌مشارکت نمودند. صبح‌روزسوم حوت‌مأمورین نظمیه تهران بـه اتفاق افرادقزاق ازهرسو برای انجام‌مأموریت تازه به‌حرکت درآمدند. مأموریت آنان بازداشت کردن شاهزادگان، دولتمردان وخواسته داران است. روز چهارم حوت ازپگاه نزدیك هردروازه وهم چنین جلوی در سفارتخانه های بیگانه مقیم تهران قراول‌هائی‌گمارده شدتا ازورود وخروج اشخاص جلوگیری به‌عمل آورندو تنهاکسانی‌می‌توانستند واردسفارتخانه‌ها شوندکه کارمند سفارتخانه مزبور باشند. گرفتاری بعضی شاهزادگان، دولتمردان ومتمولین باعث وحشت شد. جمعی که موردنظر بودندیامخفی شدند ویابه خیال‌فرارافتادند. بیرون‌رفتن ازشهربه‌سبب‌بسته بودن دروازه‌ها وکنترل شدیدآنها ابداً مقدورنبود. تلگراف، تلفن وبست نشینی بکلی ممنوع است. ازحرکت وسائط‌نقلیه جلوگیری می‌شود ووزارتخانه‌هاعملا تعطیل‌هستند. تلفن‌های شهری قطع‌شده وحتی‌تلفنهای شهرستانها نیزمهروموم گشته وکلیه جراید پایتخت متوقف هستند.

امیل «لوسوثور» ، معلم‌مدرسه سیاسی تهران که درایام کودتا درتهران‌بوده ماجرای اشغال نظمیه تهران‌را چنین می‌نویسد :

« ۲۱فوریه (سوم‌حوت) حدودچهارساعت بعدازنصف‌شب ازصدای تیر ـ اندازی‌شدید وچندین‌شلیك توپ‌بیدارشدم . آشپزم علی‌اصغر موقع صرف‌صبحانه بمن‌خبرداد که شهردردست قزاقها است . این آشپزهم‌مثل سایرهمقطاران‌فرانسویم ازاوضاع باخبراست . ساعت ده ، من‌به‌سفارت روان‌شدم ، مسیوپرنی معلم‌سلطان احمدشاه واستاد مدرسه حقوق رامـلاقات کردم . دونفری به‌سمت میدان توپ‌خانه رفتیم . درکوچه‌ها مردم زیادرفت وآمدمی کردند . ایرانی‌ها باقیافه مبهم بـه هم برخورد می کردند . مدیرالملك خزانه‌دارکل مالیه که ما بااوآمد وشدداشتیم ، به نظرغمگین می‌آمد. ما ازپله‌های عمارت شهربانی که دیروز نظامنامه‌اش را مطالعه می‌کردیم، بالارفتیم، افسوس به‌چه وضع اسف‌انگیزی افتاده‌است . تصورمی کنم تمام‌زحمات من‌هدر رفته. انسان‌گمان می کند که یك‌چنین‌کاری بزرگ ، زیرو رو کردن اوضاع ، بایدباتلفات زیادی صورت بگیرد . ولی‌درایران ازهیچ چیزنباید تعجب‌کرد .

وارد اتاقها شدیم . شیشه‌های دروپنجره‌ومیزوصندلی‌ها خردشده،کشوهای میزهارابیرون‌کشیده ،کاغذها کف‌اتاق پراکنده بودوهیچ چیزدست نخورده‌نمانده بود.دراتاق‌کار رئیس‌پلیس لکه‌های خون دیده می‌شدند، مستشاران سوئدی‌همگی باتفاق‌او ناپدید هستند . یك‌افسر ایرانی ازآشنایان من‌دستورات قزاقهارا اجرامی کرد ، من‌ازاوپرسیدم‌بازهم‌معلوم‌نیست بنفع کی کودتا شد؟ اوگفت دیشب‌ژاندارم ها برای تعقیب متمردین حرکت‌کردند وازیك دروازه شهربیرون رفتند ، قزاق ها هم ازدروازه دیگروارد شدند . بعد تمام‌کمیسرها ازوزارت داخله به وسیله تلفن دستورمی گرفتند‌که مقاومت نکنند. فقطما بی‌اطلاع بودیم وبالنتیجه این‌مبارزه که اثرش رامی‌بینید بوقوع پیوست .بعد گفت من گمان می کنم که بعدباهم کنار آمدند واین‌یك‌کودتائی است که بدست قائدوقت ورفقای انگلیسی اوبرپاشده باشد.

پاسبانان راهنمای قزاقها شده بهرسو روانندوصورتی دردست دارند که ازپیش تهیه شده و بر طبق آن به توقیف اشخاص وضبط اموال پرداخته اند . من از راهنمای خود منشأ وعلت عصیان قزاقها راپرسیدم . جواب داد :

چهارماه است مواجب نگرفته اند وبرای مطالبه آن بتهران آمده اند، ولی همه می دانند که این بهانه است !

بدیهی است انگلیسها می گویند که ابدا داخل این زد وبندنبوده اند. فقط این را اقرارمی کنند که شب گذشته بامتمردین(منظورقزاقها است) درتماس بوده اند . مستر اسمارت مترجم اول سفارت انگلیس با اتومبیل باستقبال متمردین رفته است. گویی خواسته است ازطرف شاه ، نفری پنج تومان بهرقزاقی پول تقسیم کند واین عناصر نامطلوب را ازپایتخت دورکند . آیاعلت حقیقی اقدام اوهمین بوده است؟

امشب یك آرامش نسبیّ درتهران حکمفرما است .گشتی ها مرکب ازقزاق وپاسبان درشهر درحرکتند . تمام شب صدای تیرشنیده می شد.

«۲۲فوریه۱۹۲۱ چهارم حوت ۱۲۹۹ توقیف اشخاص ادامه دارد . امروز صبح باپسر ارشدامام جمعه خوئی برخوردکردم . رفته بودند پدرش را بگیرند اما اودرزاویهٔ عبدالعظیم بست نشسته بود. طرح این کودتا که ازدیرباز بادقت ریخته شده ازطرف دست نشاندگان سفارت انگلیس بموقع اجراگذارده شد که بهرنحوی هست مواد اساسی قرارداد۱۹۱۹راعملی کنندواگربطور استثنا چندنفرانگلوفیلهای معروف راهم دستگیر کرده اند یابرای این است که دیگر آنان مورد استفاده ممکن نیست قرارگیرند ویااین که چشم طمع بهمال ومنال آن ها دوخته شده است .

امروزصبح بازاربازبود ولی براثریك مشاجره که بین یك قزاق و یك نفر درشکه چی رخ داد مردم دخالت کردند. قزاقها خیال مداخله داشتند . فوراً دکاکین بسته شد . حکومت نظامی درشهر اعلام شد. ازساعت ۸عصر ببعدکسی حق خروج ازخانه راندارد ودرمعابرعمومی هم نبایدبیش ازسه نفر یکجا جمع شوند. جراید منتشرنمیشود و همگی توقیف هستند . ملیون را بنقاط مختلفه تبعیدکرده اند . آیا

همان طور که مردم می گفتند خیال داشتند جمهوری اعلام کنند ؟ من که گمان نمی کنم .

یك چیز محقق است . دولت کودتا تمام مخالفین خود را زندانی می کند . آنان هم کمترین مقاومتی نشان نمی‌دهند . اجتماعات آنان را منحل می کنند و زعما را توقیف و تبعید می نمایند .

سیم‌های تلگراف قطع شده. تمام ادارات حتی اداره پست بسته است . مادرس را تعطیل نکرده‌ایم .

پنجم اسفند دو پسر امام جمعه خویی به ملاقات من آمده از من تقاضا کردند به سفارت فرانسه مراجعه و استعلام کنم آیا چند تن از رجال که احساسات دوستانه نسبت به فرانسه داشتند می‌توانند در سفارت فرانسه بست بنشینند یا نه ؟

خواهشی را که ازمن شده بود انجام دادم ، اما به من گفتند که به هیچ کس ممکن نیست پناه داده شود مگر آنکه مورد تعقیب قرار گرفته و جانش در خطر باشد.»

در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ اعلامیه زیر بامضای رئیس دیویزیون قزاق و فرمانده کل قوا مشتمل بر نه ماده انتشار یافت چون اعلامیه مزبور باعبارت حکم می کنم آغاز میشود بهمین نام معروف شده است .

اعلامیه

حکم می کنم:

ماده اول ـ تمام اهالی تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم ـ حکومت نظامی در شهر برقرار و ازساعت هشت بعدازظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر، کسی در معابر نباید عبور نماید .

ماده سوم ـ کسانی که ازطرف قوای نظامی و پلیس مظنون به اختلال آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات خواهند شد .

ماده چهارم ـ تمام روزنامه‌جات واوراق‌مطبوعه تاموقع تشکیل‌دولت‌بکلی موقوف و برحسب حکم واجازه‌ای‌که بعد داده خواهد شد باید منتشر شوند.

ماده پنجم ـ اجتماعات در منازل ونقاط مختلفه بکلی موقوف، در معابرهم اگر بیش ازسه نفرگردهم باشند، باقوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم ـ در تمام مغازه‌های شراب فروشی و عرق فروشی، تأتر، سینما، فتوگرافیها وکلوبهای‌قمار باید بسته شود وهرمست‌که دیده شود به محکمه‌نظامی جلب خواهد شد.

ماده هفتم ـ تازمان تشکیل دولت تمام ادارات و دوایر دولتی‌غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود. پستخانه، تلفنخانه و تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.

ماده هشتم ـ کسانی که‌دراطاعت ازموادفوق‌خودداری‌نمایندبه‌محکمه‌نظامی جلب وبه سخترین مجازاتها خواهند رسید.

ماده نهم ـ کاظم‌خان بسمت کماندانی (حاکم نظامی) شهر انتخاب و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق‌خواهد بود.

۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹ رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریاری وفرمانده کل قوا ـ رضا.

با صدور اعلامیه یاد شده در تهران و حومه‌حکومت نظامی برقرار شده و خروج از دروازه های تهران بدون اجازه حاکم نظامی تهران ممنوع میشود. راهها در اختیارقوای‌نظامی قرارگرفته ودر شهرستانهای‌نزدیك‌مانندقزوین، قم نیز حکومت نظامی برقرار می‌گردد. هر کجا قزاقخانه بود فرمانده قزاقخانه و هر کجا قزاق‌خانه نبودبه‌رئیس‌اداره ژاندارمری دستورداده‌شدهریك‌ازفرمانفرمایان ولایات که اوامر دولت تازه را اطاعت‌کردند بجای خود باشندوهر کس‌سرپیچی کرد او را دستگیر کرده بمرکز اعزام شود. وستداهل سوئدی، رئیس‌نظمیه‌تهران باکلیه عوامل خود زیرا امر رئیس دیزیون قزاق و فرمانده کل قوا قرار گرفت و چون انتظامات تهران بانیروی قزاق ومأموران نظمیه بود، گشتیهایی مرکب‌ازافراد

قزاق و آژان پلیس در شهر به‌حرکت درآمدندو در شبهای اول کودتاازنظرروانی سربازان و آژانها حتی تیراندازیهای پراکنده هم میکردند.مأمورین تأمینات برای توقیف شاهزادگان، رجال و دولتمندان راهنمای قزاقها شده‌وباصورتی که‌دردست داشتند نسبت‌به‌جلب‌وبازداشت اشخاص مورد نظراقدام میشد. ادیب‌السلطنه‌رادسر که سمت‌رئیس «پاتری‌سوار» را در پلیس اونیفرمه‌برعهده‌داشت، مأموردستگیری وزرا، رجال ومظنونین گردید. وظرف مدت پنج یا شش‌روز، حدودشصت‌یاهفتاد نفرازمعاریف‌ودولتمردان آنروز مانندفرمانفرما،نصرت‌الدوله،عین‌الدوله،سعدالدوله سهام‌الدوله، حشمت‌الدوله ، قوام‌الدوله،مجدالدوله ، ممتازالدوله ، حاج محتشم - السلطنه حاج‌نصیرالسلطنه، مشارالسلطنه، وثوق‌السلطنه، ممتازالملك، لسان‌الملك، عین‌الملك، سردار رشید، سردار معتضد رئیس‌اسبق نظمیه،محمدولیخان‌سپهسالار، سید محمدتدین‌وسیدحسن‌مدرس‌وعده‌ای دیگر بازداشت‌درقزاقخانه زندانی‌شدند.

شماره بازداشت شدگان بتدریج فزونی می‌یافت بطوری‌که زندان نظمیه و قزاقخانه و باغ سردار اعتماد نیزپرشدند. ازآنجاکه قزاقخانه‌موردنیازشدیدنیروی قزاق ، د، عده‌ای از محبوسین سیاسی را به‌نقاط مختلف تبعید کردند ازآن جمله نصیرالسلطنه رابه‌شریف‌آباد قزوین‌وفرمانفرما را به‌عشرت‌آباد وبقیه‌راباباغ‌مجیدیه نزدیك «قصر قجر» منتقل نموده وآنرا تحت نظر جان محمدخان زندانی‌کردند . به‌زندانیان سیاسی اصطلاحاً تحت‌نظری گفته می‌شد.

کابینه سیاه

کابینه سیدضیاءکه معروف به‌کابینه سیاه است از تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی بفرمان احمد شاه قاجار تشکیل شد. عین‌فرمان سلطان‌احمدمیرزابقرار زیر است :

«نظر باعتمادی‌که به‌حسن‌کفایت وخدمتگزاری جناب میرزاسیدضیاءالدین داریم ، معزی‌الیه را بمقام ریاست وزرایی برقرار و منصوب فرموده و اختیارات

نامه برای انجام وظایف ریاست وزرایی به معزی الیه مرحمت فرمودیم. جمادی الاخری ۱۳۳۹ احمد شاه».

در این کابینه که تا خرداد ۱۳۰۰ دوام داشت سیدضیاءالدین دو دولت تشکیل داده است در دولت اول ودوم شخصاً سمت وزارت داخله را نیز برعهده داشت. دردولت اول وزیر جنگ مسعود خان ودردولت دوم وزیر جنگ رضاخان معروف به سردارسپه گردید.

کلنل کاظم خان، حاکم نظامی تهران با ژنرال و ستاد اهل در دفترکار رئیس الوزرای جدید حضور یافته وسیدضیاءالدین به وستاداهل فهمانید که از تاریخ صدور اعلامیه، نظمیه باید تابع دستورهای کلنل کاظم خان باشد و دویست نفر افراد قزاق در اختیار کمیساریاهای تهران قرار گرفت.

در وزارت جنگ نیز کمیسونی تشکیل وپیشنهاد شد «بریگاد مرکزی» در قزاقخانه ادغام شود. و برای اینکه دولت بهتر بتواند برنامه های خود را بموقع اجرا درآورد، کمیسیون دستور داد اداره حکومتی تهران و پاره‌ای نقاط دیگر منحل وبجای حکومت تهران کلنل کاظم خان وبجای حکومت داد قزوین کلنل منوچهرخان منصوب شوندو اختیار حکومت نظامی به افسران ژاندارمری که در نقاط مذکور خدمت می کردند محول شود.

روز دهم حوت بمأمورین انتظامی ونظامی دستور داده شد بطور غیر محسوس بمنازل اشخاص مظنون ریخته، بازرسی کامل کرده، چنانچه اسلحه یا فشنگ یافتند ضبط نمایند. همان روز اعلان زیر ازطرف فرماندار نظامی تهران منتشر شد:

اعلان

برحسب امرشاه واشاره بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس الوزا دامت شوکته برای اطلاع عامه به نشر این اعلان اقدام و بعموم اهالی دارالخلافه مواد پنجگانه زیر اعلام واخطار می گردد:

ماده اول ـ نظر باینکه حکومت نظامی در شهر دارالخلافه حکمفرما است باستثنای طبقات نظامی عموم صاحبان اسلحه از اسلحه فروش وغیره مکلفند که اسلحه موجوده در حجرات و امکنه ومنازل خود را بانضمام فشنگ بدون فوت وقت به به کمیساریای محل خود تسلیم وقبض چاپی که تهیه شده است، دریافت نمایند.

ماده دوم ـ در قبض مزبور نمره و نوع تفنگ و تعداد فشنگ واسم صاحب آن تصریح خواهد شد.

ماده سوم ـ شش روز بعد از نشر این اعلان کلیه اسلحه موجوده که قبلا به کمیساریای محلی تسلیم نگشته باشد، بدون قبض اخذ و ضبط دولت علیه خواهد شد.

ماده چهارم ـ هرگاه ده روز از تاریخ نشر این اعلان بگذرد و صاحبان اسلحه در اجرای مواد این اعلان خودداری وتخلف نموده باشند، علاوه بر اخذو ضبط اسلحه مرتکب به مجازاتهای سخت حتی ممکن است محکوم به اعدام شوند.

ماده پنجم ـ بمأمورین نظمیه و قوای تأمینه حق داده شده و می‌توان در هر موقع امکنه ومنازلی را که موردظن واقع شود، ورود وتفتیش نمایند.

تبصره ـ تفنگهای ساچمه‌زنی وشکاری از موارد فوق مستثنی و برای حمل آن باید در این فاصله از اداره نظمیه جواز تحصیل نمایند. رئیس تشکیلات نظمیه و حاکم نظامی شهر مأمور اجرای مواد فوق هستند.

۱۲ حوت پیچی ئیل ۱۲۹۹ حکومت نظامی شهر ـ کاظم

در اثر بازرسی منازل مردم، مقادیر مهم اسلحه ومهمات کشف وضبط گردید. مثلا در منزل فرمانفرما دو قبضه مسلسل ومقداری فشنگ کشف وعلاوه براین تعدادی زیاد تفنگ از وی گرفته شد که فرمانفرما قبلا گلنگدنهای آنها را به بانك شاهنشاهی اصفهان سپرده بود.

روز پانزدهم حوت اعلانی ازطرف ماژور مسعودخان (کیهان) وزیر جنگ درتهران منتشر شد که بموجب آن وزارت جنگ را منحل وبرای تجدید سازمان آن وزارتخانه کمسیونی را تعیین نموده بود.

روز چهـارشنبه ۲۸ جمادی‌الثانی منشورالملك نماینده سیاسی ایـران در آذربایجان قفقاز به‌آستارا آمده تقاضای مذاکره حضوری مینماید. از طرف‌دولت نیز وزیـر امور خارجه و مهذب‌الدوله (کاظمی) رئیس‌کابینه بـه تلگرافخانه حاضر میشوند وپس از مذاکرات منشورالملك امضای‌پیمان ایران‌وشوروی‌را که‌درتاریخ ۱۷ جمادی‌الثانی برابر ششم حوت ۱۲۹۹ در مسکو بامضاء اولیای دولت‌شوروی رسیده بود باطلاع دولت ایران میرساند.

روز ۲۴ حوت ۱۲۹۹ در اثر لزوم افتتاح دادگستری بموجب تصویب‌نامه رئیس‌الوزرا یك شعبه از محاکم استیناف، یك شعبه از محاکم بدایت‌ودومحکمه صلح در تهران بطور موقت تأسیس می‌گردد که بکارهای متراکم و دعاوی مردم رسیدگی نمایند.

در دولت‌سیدضیاءالدین‌طباطبائی یك ارمنی بنام اپیکیان[1] بریاست شهرداری تهران که‌در آن‌زمان‌بلدیه‌نامیده‌می‌شدمنصوب‌ودیری‌نگذشت که‌در بعضی‌ازخیابانهای تهران لامپهای برق در فواصل به‌سیم‌هائی که در عرض خیابان در ارتفاع‌چندمتری کشیده شده بود آویزان کردند. ونیزمقرر گردید که روزهای‌دوشنبه بعدازظهر دیگر ادارات دولتی تعطیل نشود ومستخدمین مانند سایر روزهای ایام هفته‌مشغول‌انجام وظایف محوله باشند.

برای نخستین‌بار برحسب تصمیم هیئت وزرا محاکمات اتباع آذربایجان شوروی، گرجستان و ارمنستان و همچنین محاکمات اتباع عثمانی به‌بعد ارجاع و ورود کلیه مشروبات‌الکلی‌ازخارج بایران اکیداً قدغن گردید وبوزارت‌مالیه‌دستور داده شد که مفادتصویب‌نامه‌دولت‌رافوراًباطلاع اداره‌گمرك برساند.وچندروزبعد، از طرف رئیس‌الوزرا استعمال‌کلیه مشروبات الکلی اعم از فرنگی یاایرانی‌برای کلیه طبقات مردم قدغن ودستور داده شد دکانهای مشروب فروشی تعطیل شوند و

---

۱ ـ اپیکیان سردبیر روزنامه رعد و از قرار داشناك بوده و بعد از سقوط‌کابینه سیاه‌به‌بیروت‌رفت ومدتها در بیروت یك روزنامه یومیه بزبان ارمنی منتشر میکرد.

اعلامیه‌ای از سوی رئیس‌الوزرا راجع بالغاء قرار داد ۱۹۱۹ بین ایران وانگلیس منتشر شد و از طرف سفارت انگلیس جواب موافق داده شد. دولت سیدضیاءالدین برای پیشرفت سیاست خود ازنظرمردم‌داری وتوجه‌عامه دستورداد،بجز صنف خباز و قصاب، کلیه طبقات اصناف،حتی مذاهب متنوعه، روزهای جمعه را تعطیل نموده وپرچم ملی ایرانرا درموقع تعطیل عمومی برفرازمغازه‌ها ودکانها وخانه‌های خود نصب نمایند ونیزدستور داد عبارت روی تابلوهای مغازه‌ها فقط بزبان فارسی باشد و از نوشتن حروف لاتین خودداری بعمل آید. ونیزقدغن کردزنان خدمتکار ایرانی و مسلمان در خانه‌های اروپائیان و مردم خارج از مذهب خدمتگزار نشوند . به کلانتریهای تهران دستورداده شد که زنان مسلمان‌درمعابرعمومی‌وغیرعمومی کاملا محجوب باشند واگر احیاناً زنی را بدون حجاب مشاهده نمایند و یاپیچه‌اش بالا باشد، به کلانتری جلب نمایند. زنان ایرانی مسلمان مجبور بودند که روبندجلوی صورت خود بکشند وچاخچور دربر نمایند از اینرو زنهایی که احتمالادرعوض چاخچور جوراب بپا می کردند، دستگیر می‌شدند وبرای اولین‌باربمنظورارعاب مردم یکی از مشروب فروشان ارمنی را بجرم فروش مسکرات ، فرماندار نظامی تهران، محکوم به صدضربه تازیانه نمود. وحکم صادره در ملاء عام بموقع اجرا گذارده شد.

قیمت اجناس وکالاها را حکومت نظامی معین می کرد وکسبه مکلف‌بودند که برطبق نرخ تعیین شده ازطرف حکومت نظامی تهران، اجناس‌خود رابفروش برسانند و متخلفین از دستور به‌تازیانه محکوم می‌شدند، چنانکه روزپانزدهم حمل یکی از قهوه‌چیان خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) که چای را افزون بر نرخ حکومت نظامی فروخته بود، توقیف‌وطبق حکم‌فرماندارنظامی‌درسبزه‌میدان،وسط روز،به‌اوپنجاه ضربه شلاق‌زدند. روز ۲۳ فروردین مدیرروزنامه نوروز که از قرار مقاله‌ای‌علیه اقدامات کابینه سیدضیاءالدین درج کرده بود، از طرف فرماندارنظامی تهران‌بازداشت وپس‌از چندروز او رابعنوان مجنون تحویل تیمارستان‌شهردادند.

علی‌رغم مراقبت‌ها و مواظبت‌های فرمانداری نظامی تهران، درتهران‌شب‌نامه‌هایی انتشار می‌یافت. بعضی ازاین شبنامه‌ها دارای کاریکاتورهم بود. هم‌چنین شبی، بیرون دروازه دولت، ناگهان بمبی منفجرشد. مأموران نظمیه تهران هر قدر تفحس وتجسس کردند هویت بمب‌گذاران دانسته نشد.

روز۲۷ ثور۱۳۰۰ سرهنگ کاظم‌خان، فرماندارنظامی تهران، از حکومت نظامی پایتخت کنار گذاشته شد وبجای او کلنل حبیب‌الله خان، فرماندار نظامی تهران گردید.

درهمین ماه به علت تصادف باماه رمضان جمعیت کثیر درصحن مسجد شاه سابق فراهم آمدند وتظاهراتی علیه‌کابینه بعمل آمد.

کابینه سیاه نودروز دوام پیدا کرد، اماسرانجام ساقط‌گردید. روز چهاردهم جوزای ۱۳۰۰ برابربا ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ احمدشاه رئیس وزرایی‌را به مشیرالدوله تکلیف نمود، ولی‌اونپذیرفت، بعدبه مستوفی‌الممالك پیشنهادشد، اونیزقبول‌نکرد. آنگاه مشارالملك نامزد اینکارشد، این‌بار انگلیسی‌ها مخالفت‌کردند وبدین‌ترتیب بحرانی پیشامدکردکه تاچند روز تداوم داشت. احمد شاه دستور داد معاونان وزارتخانه‌ها تاگزینش رئیس دولت جدید اموروزارتخانه‌هارا رسیدگی کنند ودر مواقع ضروری مستقیماً به دربارمراجعه نمایند. به علاوه حفظ نظم‌تهران‌را برعهده سردارسپه واگذاشت که اختلالی رخ ندهد.

پنج روزبعدقوام‌السلطنه‌رئیس دولت شد وروز ۲۳رمضان‌کلیه زندانیان آزاد شدندوازهمین‌روعصرهمان روز کلیه بازداشت شدگان‌اززندان‌هامرخص گردیدند. آزادشدگان در عمارت بهارستان اجتماع کرده و نطق‌هایی ایراد شد. علاوه بر محبوسین دولت سابق عده‌ای ازکسان آنان وگروهی آزادیخواه و ملی‌گرایان‌نیز حضورداشتند.

بعدازظهر روزچهاردهم جوزا ۱۳۰۰ قوام‌السلطنه‌کابینه خودرا به‌احمدشاه معرفی کرد. دراین‌کابینه نخست‌وزیر شخصاً عهده‌دار وزارت داخله (کشور) بودو

سردار سپه سمت وزارت جنگ‌را داشت.

آقای مشفق کاظمی در «روزگار واندیشه‌ها» نقل می کند در تهران، شبهای احیای رمضان، کسانی که نمی‌خواستند بــه شبستان مسجدرفته ویا پای منبروعظ به‌نشینند بــه‌گردش درصحن مسجد سپه‌سالار ویا درخیابان جلوی آن‌می‌پرداختند. زن ومرد چند ساعتی تا نزدیك عمارت نگارستان‌که مقر مجلس بود بالا و پایین می‌رفتند و طبق دستور وستداهل زنان‌که باچادربودند و بیشترشان پیچه هم‌داشتند دریك طرف خیابان قدم می‌زدند ومردها درطرف دیگر.[1]

یکی‌از وقایع‌زمان وستداهل بدار کشیده شدن ماشاءالله خان‌کاشی درمیدان توپخانه بود. ماشاءالله‌خان بنابه تأمین دولت وقت به تهران آمده ، مدتی درتهران بود . ولی همیشه یك‌مأمور تأمینات (کارآگاه) درچند قدمی او راه می‌رفت و در حقیقت مأموریت مراقبت و کنترل او را داشت .

مهندس مسعود انصاری دریادداشتهای خــود پیرامون وستداهل می‌نویسد: «چندروزقبل ازکودتای۱۲۹۹ موسیو وستداهل دریکی‌از میهمانیها به وزیر مختار انگلیس، آقای نرمن ، می‌گوید در قزوین چه خبراست. این هیاهو چیست و چه می‌خواهید بکنید؟ وزیر مختارانگلیس تجاهل‌کرده میگوید من‌خبرندارم. مگردر قزوین چه خبراست؟ چون رئیس نظمیه متقاعد نمی‌شود، وزیرمختارانگلیس‌قول شرف میدهدکه ازاوضاع قزوین کاملاً بدون اطلاع میباشد. بعدازکودتا رئیس نظمیه اوامر هیچکدام‌را آنطورکه باید اطاعت نکرده ودر غالب مــوارد می‌گوید اعلیحضرت‌احمدشاه باید مستقیماً به‌اوامردهد. تااینکه دریکی‌ازملاقاتها وستداهل به وزیرمختار انگلیس‌خاطرنشان‌کرده می‌گوید بخاطر دارید شبی به من‌قول‌شرف دادیدکه ازجریان قزوین بی‌اطلاع هستید. حالا می‌بینم هرطرف قضیه به شماختم میشود وشما درآن مداخله دارید آیــا قول شرف‌را اینطور میدهند. دراین مباحثه کار رئیس نظمیه تهران و وزیر مختار انگلیس به جنجال‌کشیده و وستداهل بدون

۱ــ روزگار واندیشه‌ها، نوشته مشفق‌کاظمی، ازانتشارات ابن‌سینا ص ۷۰

خداحافظی از نـرمن جـدا میشود. خلاصه ایـن وقایع تدریجاً بـه‌خاتمه خدمت وستداهل منتهی گردیدویکسال بعدایران‌راترك وسرهنگ محمدخان درگاهی بجای اورئیس نظمیه شد.[1]

روز به‌روز برنفوذ وقدرت سردارسپه افزوده می‌شد. قزاق‌خانه رنگ‌وروبی تازه گرفته وابوابجمع آن به تعداد قابل ملاحظه‌ای رسیـده بود. تشکیلات نظمیه کماکان‌زیرنظر مستشاران سوئدی‌اداره می‌شد وبگونه‌ای که مستفاد شده، وستداهل تنها اوامرشاه‌را قابل‌اجرا می‌دانسته وپیوند حسنه‌ای میان او و سردار سپه وجـود نداشته. سردارسپه برای گسترش‌نفوذ خود درنظمیه تلاش می کرد، بگونه‌ای که‌روز دوم ذیحجه ۱۳۳۹ ق برابربا ۱۵ اسد ۱۳۰۰ ابتدا تعدادی از افسران قزاق را بـه انگیزه اینکه ازکارافتاده وپیر شده‌اند، برای جلوگیری ازامر سنگین شدن بودجه قزاق به نظمیه منتقل ساخت[3] ودر عوض آنان عده‌ای ازپایوران جوان نظمیه‌را که پرورده سوئدیها بودند به‌ارتش منتقل نمود.

روز ۲۲ محرم عده‌ای ازدولتمردان ورجال که شایع بود کمیته‌ای سری بـه منظور سوء قصد نسبت به جان دونفرازاعضاءکابینه یعنی قوام‌السلطنه وسردار سپه تشکیل داده بودند توقیف ودرقزاقخانه موردبازپرسی قرارگرفتند. برای بازپرسی ازمتهمان کمیسیونی درقزاق‌خانه مرکب‌از نمایندگان دادگستری، شهربانی وقزاق تشکیل شد وروز ۱۴ میزان فرماندار نظامی تهران بمناسبت کشف توطئه مذکور اعلامیه‌ای بشرح زیر صادر نمود:

ابلاغیه حکومت نظامی: برای‌استحضارخاطرعامه اعلام میداردکه درتعقیب اقرار اشخاصی که مأمور سوء قصد بـه دونفراز اعضاء محترم هیئت دولت حاضر بـودند، کشف توطئه ودسته بندی مفصل وخطیری گـردیده و مباشرت و ریاست ظهیرالاسلام‌ومشارالملك دراین دسته‌بندیها واقدام‌به‌این سوء قصد به موجب‌دلایل وامارات کثیره واقاریرصریحه خودظهیرالاسلام‌محقق گردیده‌است. هیئت‌استنطاقیه

۱- تاریخ بیست ساله ایران، جلداول نگارش وتألیف حسین مکی ص ۳۶۲

برای تکمیل این‌امر درصدد جلب مظنونین واستنطاق آنها است. البته پس‌ازختم استنطاق احاله‌امربه محکمه، وسائل‌استحضارعامه‌کاملا فراهم خواهدشد.

سرتیپ‌دوم محمود آقا انصاری

روزچهارشنبه ۲۰ جمادی‌الاول کابینه قوام‌السلطنه براثرمناقشه‌ای که بین‌یکی یادونفراز‌نمایندگان بادکتر مصدق، وزیردارایی کابینه درمجلس‌در گرفت، استعفای خودرا‌تقدیم کرد. ورروز۲۳ همان ماه مشیرالدوله به مقام رئیس‌لوزرایی‌گماشته شد وکابینه او روز ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۰ بـه‌احمدشاه معرفی گردیـد. دراین کابینه حکیم‌الملك وزیرخارجه، مدیرالملك وزیرعدلیه وسردارسپه وزیرجنگ هستند.

روز۲۶ جمادی‌الأول احمدشاه باملتزمین خوداز‌تهران به مقصداروپاحرکت کردوچون عزیمت او ازراه بغداد صورت می‌گرفت، سردارسپه وزیرجنگ‌کابینه تا قصرشیرین پادشاه‌را بدرقه‌کرد. هنگام خروج شاه ازتهران، شاهزادگان و وزرا تا دروازه باغ‌شاه، شاه را بدرقه‌کردند ودر تمام طول مسیر از دروازه فرح‌آباد تا دروازه باغ‌شاه مأموران نظامی درخط سیرچیده شده بودند. هنگام ورودا‌حمدشاه به میدان توپخانه ودروازه باغ شاه موزیك سلام‌نظامی‌زد. وزیرجنگ وعده‌ای از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه ارتش ورئیس نظمیه شاه‌را ازدروازه فرح‌آباد تادروازه باغ‌شاه مشایعت نمودند. واین‌آغاز دومین سفراحمدشاه به فرنگستان است.

اعتصاب مأموران نظمیه

یکی از قایع دوره ریاست وزرایـی مشیرالدوله خودداری پاسبانان نظمیه تهران ازکاراست. روز۲۰ شعبان ۱۳۴۰ق برابربا۲۹ حمل۱۳۰۱ پاسبانهای تهران نرسیدن حقوق را دستاویز قرارداده ودست از خدمت‌کشیده و پستهای خودرا در تمام شهرخالی‌گذاردند. این‌اعتصاب نزدیك به سه‌روز به‌درازاکشید. مشیرالدوله

ژنرال وستداهل رئیس کل نظمیه وروسای کمیسارياهای تهرانرا به دربار احضار و پیرامون اشتغال مجدد پاسبانها مدتی مذاکـره وفوراً مبلغ ۲۵ هـزار تومان بابت حقوق معوقه حواله نمود وبدین ترتیب خودداری آژانها ازکارپایان پذیرفت.

باید دانست این نخستین بارنبود که درطول تأسیس شهربانی منظم درتهران پاسبانان اعتصاب می کردند. ناظم الاسلام کرمانی درتاریخ بیداری ایرانیان می نویسد: «روزدوشنبه ۲۴شعبان ۱۳۲۶ امروزصبح منزل آقامیرزاابوالقاسم رفته بودم. مذاکراتی درآنجا شد. آنکه هژبرالسلطنه را گرفتند ودرنظمیه او را زدند واجزاء نظمیه گرو- اعتصاب- کرده ، نظمیه را شلوغ کرده‌اند.»

هژبرالسلطنه ازقرار کدخدایابه اصطلاح امروزی کلانترمحله سنگلج بوده است.

حاج مخبرالسلطنه هدایت درباب خودداری پاسبانها از خدمت می‌نویسد: «انگشتی درنظمیه تحریکی نموده دست ازکار کشیدند. مشیرالدوله ۲۵ هزارتومان میدهد که فتنه بخوابد میبایست قبلا داده باشد.»[۱]

مشیرالدوله درتاریخ ۲۹حمل ۱۳۰۱ لایحه‌ای به مجلس تقدیم نمود وطی آن باستناداصل ۳۴ قانون اساسی ازمجلس شورای ملی تقاضانمود که کمیسیونی مرکب از دوازده نفراز نمایندگان انتخاب بشود که بادولت داخل مطالعه وتبادل نظر شده خط مشی آتیه مملکت وتهیه موجبات اصلاحات لازمه را با سنجیدن اطراف کار معین نمایند که پس ازتبادل نظر وتصویب سایرنمایندگان بموقع اجرا گذارده شده و موجبات وحدت عملیات مجلس شورای ملی و دولت بیش از پیش فراهم آید. مجلس درجلسه ۳۰ حمل ۱۳۰۱ لایحه مزبوررا به تصویب رسانیده و متعاقب آن هیئتی را انتخاب وبه دولت معرفی نمود. با تمام این احوال کابینه مشیرالدوله زیاد دوام نکرد وسرانجام روز هجدهم ثور ۱۳۰۱ مشیرالدوله استعفای خودراتلگرافی به احمدشاه اطلاع داد. دراین هنگام محمود آقافرماندارنظامی تهران است. سردار سپه درکمیسیون دوازده نفری حضوریافته مذاکراتی صورت می گیرد و متعاقب

۱ــ خاطرات وخطرات ص ۳۵۰

آن سه‌نفر ازاعضاء کمیسیون دوازده نفری ازمشیرالدوله ملاقات کرده وبااودرمورد پس گرفتن استعفا و مداومت کار و حسن اعتماد مجلس شورای ملی مذاکرات مفصل می‌نمایند. روز ۲۳ ثورجلسه خصوصی نمایندگان مجلس تشکیل ودر آن جلسه عموم نمایندگان تجدید اعتماد و لزوم بازگشت مشیرالدوله را خاطر نشان می‌سازند. روز۲۴ ثورازسوی احمدشاه تلگرافی به سردارسپه مخابره می‌شود که تاموقع رفع بحران باید درحفظ امنیت کشور و اوضاع عمومی کمال مراقبت را داشته باشد. وهمان روز از۶۴ نفرنمایندگان حاضر درجلسه خصوصی با اکثریت ۳۳ نفر تصویب مینمایند مجلس تلگرافی تمایل خود را نسبت به مشیرالدوله به احمدشاه اظهار نمایند. روزپنجشنبه ۲۹ ثورتلگرافی ازطرف احمدشاه راجع به ریاست وزرایی مشیرالدوله واصل می‌گردد. امامشیرالدوله قبل‌از گزینش وزرای خود روز ۲ جوزای ۱۳۰۱ مجدداً استعفای خودرا تقدیم میدارد. وازطرف شاه قوام‌السلطنه برای باردیگر مأمور تشکیل دولت می‌شود.

دراین‌کابینه قوام‌السلطنه رئیس‌وزرا ووزیرامورخارجه ووزیرداخله وسردار سپه وزیرجنگ است. کابینه الغای حکومت نظامی‌را می‌خواهد. در بهار۱۳۰۱ خلع سلاح ایلات آغازمیشود ودکتر می‌لسپو آمریکایی به‌سمت مشاورمالی‌دولت استخدام می‌گردد. حسین مکی درتاریخ بیست ساله‌ایران زیرعنوان مناقشات‌وزیر جنگ باوستداهل سوئدی رئیس شهربانی[1] می‌نویسد:

«پس‌از انحلال اداره ژاندارمری سردارسپه عده‌ای‌ازافسران جوان‌شهربانی راکه تحت‌نظرافسران سوئدی تربیت شده بودند ازشهربانی به قزاق‌خانه وعده‌ای ازافسران مسن وطرف اطمینان خودرا به شهربانی انتقال داد تابدین وسیله بتواند درشهربانی نفوذ نماید ولی پس‌از چندی سردار سپه متوجه شدکه با این طریقه نمی‌توان درشهربانی رخنه‌ای حاصل نمود زیرا تشکیلات سوئدیها بطوری‌اساسی واستواربودکه به‌این سادگی‌نمی‌شود ازرموزکارآگاه شد. بنابراین تصمیم گرفت

۱– تاریخ بیست ساله ایران، تألیف حسین مکی، ص ۱۳۸، جلددوم به‌اختصار.

که هرطوری هست شهربانی را ضمیمه قزاق‌خانه نماید تابتواند آن‌اداره‌را مستقیماً تحت نظرخویش اداره کند. این موضوع یعنی‌ضمیمه شدن شهربانی به قزاق‌خانه بااشکالات بیشماری مواجه بود که‌ازهمه مهمترمسأله مخالفت رئیس الوزراء وقت بود که اصولا بااین فکر مخالف‌بودوچنین عقیده داشت که سردارسپه نبایستی‌غیر-از وزارت جنك به‌کارهای دیگر مداخله نماید ولی سردارسپه اصرارزیادداشت که باهرقیمتی شده منظور خویش‌را عملی کند. بنابراین بدواً بنام‌اینکه امور شهربانی مختل‌می‌باشد بوسیله نامه‌ای که ذیلا عین آن ذکرمی‌شود اززئیس‌الوزرا تمنی کرد که شهربانی تحت نظرمحمود آقاخان حاکم نظامی تهران اداره شود».

نامه وزارت جنگ

فوری است

اداره کابینه نمره ۸۷۲۷ مورخه ۱۳برج جدی ۱۳۰۰

مقام منیع ریاست‌وزراء عظام دام‌شوکته

«برای‌تکمیل‌اطمینان وزارت جنگ‌ازجریان‌امورنظمیه تهران وراپرت‌هایی که همه‌روزه به‌این وزارتخانه می‌رسد پیشنهاد می‌نمایم کـه مقرر فرمایند ریاست نظمیه‌را به عهده محمود آقاخان سرتیپ حاکم‌نظامی محول وموکول دارند که با اطلاعات کاملی که مشارالیه درامورداخلی شهردارند مراقب جریان آن اداره بوده انتظامات متصوره‌را ازهرجهت فراهم‌دارد. شغل کنونی‌مشارالیه که حکومت‌نظامی است محفوظ وباخود مشارالیه خواهد بود و واگذاری نظمیه بایشان از نقطه نظر اطمینان وزارت جنك به حفظ انتظام داخلی است که لازم است مـورد توجه آن مقام محترم واقع گردد. انجام این پیشنهادرا مخصوصاً باقید فوریت تمنی‌دارم.

وزارت جنگ ــ رضا

با توجه بتاریخ مراسله فوق‌الذکر معلوم است که تقاضای واگذاری نظمیه

به سرتیپ محمود آیرم افسرقزاق ودرحقیقت زیرامر فرمانداری نظامی تهرانقرار- گرفتن نظمیه که انگیزه آن «تکمیل اطمینانوزارت جنگازجریان امورنظمیه‌تهران» اعلام شده، علیرغم آنچه برخی‌از نویسندگان وپژوهشگران اعلام نموده‌اندصرفاً موضوعات سطحی‌یاعدم مراعات انضباط نظامی یادرحقیقت اختلال دستگاه‌نظمیه نبوده بلکه‌کاملا واضح است که جریان صبغه سیاسی دارد که تادسترسی بـه اسناد معتبرپیدا نشود اظهارنظر قطعی پیرامون موضوع درست از آب درنمی آید. همین قدر برداشت میشود سردار سپه که بموجب دستور احمد شاه فرمانده کل قـوا که مخصوصاً هنگام استعفای مشیرالدوله تأکید نموده بود، «تاموقـع رفـع بحران باید درحفظ امنیت کشور واوضاع عمومی کمال مراقبت را داشته باشند.» روز ششم سنبله ۱۳۰۱ ظاهراً برای بازدید وضـع محبوسین نظامی که درعملیات آذربایجان توقیف شده ودرآن تاریخ‌درزندان شهربانی- محل قورخانه سابق روبروی‌عمارت روزنامه اطلاعات کنونی- رفته وضمناً از دوایر وشعب نظمیه نیز بازدیدمینماید. با التفات باین‌که شهربانی اساساً درآن تاریخ تابع وزارت جنگ نبوده، بازدیدغیر رسمی وزیر جنگ از نظمیه و سئوال و جواب‌هایی که میان وزیـرجنگ و ژنرال وستداهل صورت می‌گیرد باعث میشود وزیرجنگ باحالت برآشفته از شهربانـی خارج شود. وچون درآن موقـع براثرعملیات نیروی قزاق درآذربایجان وتقدیر احمدشاه از زحمات افسران وافراد قزاق، سردارسپه دراوج اقتدارخود بود، این رفتار رئیس نظمیه ازنظرروانی لطمه بـه‌اقتدار وزیرجنگ محسوب وباعث میشود که موضوع انتقال اختیارات نظمیه ازگروه سوئدی به یکنفرایرانی پیگیری شود.

روزجمعه ۲۳ قوس برنامه ورود احمد شاه به تهران تعیین و اعلام گردید. طبق این برنامه هنگام حرکت شاه ازباغ شاه پنجاه نفر افراد پلیس سوار به اتفاق ۱۵۰ نفرنظامی‌سواره وپنجاه نفر سوارنیزه‌دارشرکت کردند فرماندار نظامی‌تهران سمت چپ کالسکه ورئیس‌نظمیه سمت راست حرکت مینمودند.

روز هفتم دلو موتمن‌الملك، رئیس مجلس شورای ملـی، خبـر استعفای

احمدقوام را ازسوی احمدشاه به‌مجلس ابلاغ نمود و نمایندگان نسبت به رئیس الوزرایی‌مستوفی‌الممالک رأی اعتماد دادند ورئیس‌الوزراءجدیدروز ۲۵دلو۱۳۰۱ اعضاءکابینه خودرا ، ناقص . به‌پادشاه معرفی کرد. دراین کابینه وزارت کشور بـا شخص مستوفی‌الممالک بود، لکن وزیر جنگ برعهده سردار سپه محول گردید . دیری‌نپائید به سبب کشمکش نمایندگان در مجلس چهارم دولت میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک ساقط ودر۲۶جوزای ۱۳۰۲ مشیرالدوله روی کارآمد. از وقایع این‌دوره ازنخست وزیری مشیرالدوله مهاجرت عده‌ای از علمای مذهب تشیع از عراق‌به‌ایران است. حکومت عراق‌ازبیم این که اکثریت نصیب شیعه‌شود ، علمای شیعه‌را واداشت‌به‌ایران‌هجرت‌نمایند. علمای‌شیعه درعراق علیه‌انتخابات مجلس آن کشور فتواداده بودند .

مخبرالسلطنه هدایت می‌نویسد: «تقاضای‌وزارت جنگ راجع به‌مداخله در امنیه‌ونظمیه‌مستمر است وتنها وزارت‌جنگ مستقر» مخبرالسلطنه بازدرصفحه۳۵۸ خاطرات وخطرات خودمی‌نویسد :

«درضمن استنطاق چندنفر توطئه کمیته تروری به‌قصد سردارسپه کشف‌می‌ـ شود، معلوم میشود سردارانتصاربا منتخب‌السلطان ومکرم‌السلطان مداخله داشته‌اند هرسه‌جلب وتوقیف‌می‌شوند. دراستنطاق‌توطئه‌دامنگیرقوام‌السلطنه میشود بوزارت جنگ احضارو توقیف می گردد «۲۷صفر۱۳۴۲»

چون‌گزارش رئیس تأمینات (آگاهی) شهربانی قزوین با ماجـرای توقیف قوام‌السلطنه ارتباط دارد ذیلادرج می گردد :

کشف کمیته ترور

مورخه ۱۱ شوال ۱۳۴۱

مقام ریاست محترم نظمیه دامت بقائه

«درچندی قبل سارقی‌هنگام‌شب‌به‌دکان حاج‌احمدخباز وارد درحین‌ارتکاب توسط مأمورین ناحیه محترم۳شرق دستگیر وچون جرمش مشهود بود راپرت آن

بپارکه محترم بدایت (دادسرای شهرستان)ارسال درضمن تحقیق خودراعباس ولد رحیم معرفی می‌نماید وازطرف پارکه به‌محبس نظمیه (زندان‌شهربانی) اعزام می میشود ، چون مشارالیه (عباس پسررحیم) بعلاوه موضوع مذکور مظنون‌شرکت‌در سرقت باغلامحسین قمی‌سارق‌معروف بود، اورا احضارودرضمن تحقیقات‌ارتکاب چندفقره سرقت ازتهران ورشت را اعتراف واظهارنموده دوفقره را خود بشخصه ومابقی را اووغلامحسین قمی بشرکت فیروزوعلی نام مشهور مرتکب شده بیست توپ ازمسروقات رابه‌یوسف ارمنی معروف به‌ترورردادیم که این پارچه‌هارا من و فیروزوحسن که فیروز باخودآورده بود ، به معیت علی نام معروف به‌بلشویك از مغازه‌ای واقع درخیابان لاله‌زار سرقت نمودیم که بایوسفخان ارمنی بوسیله فیروز وبافیروز که به‌جرم سرقت درمحبس نظمیه رشت توقیف بود، آشناشدم . درضمن تعقیب بمناسبت‌بعضی‌اطلاعاتی که راجع بمشخصات علی‌بلشویك که خودراسابقاً درقزوین علی‌بیك نظامی معرفی کرده بودمفهوم گردید که همین عباس دروغی‌خود علی بلشویك دزدمعروف است . مشارالیه مطالبی راجع به‌یوسف ارمنی وفیروز فوق‌الذکر اظهاروگفت مشارالیها قاتل‌حاج‌اسماعیل قهوه‌چی قزوین وقتل‌هایی که درآن تاریخ درتهران بوقوع پیوسته بدست‌آنان بوده واطلاعات خودرا به‌طریق زیربیان نمود :

که در تهران عطاءاله‌خان برادر احسان‌الله‌خان جمعی تروریست دور خود جمع کرده و مخارج آنان را متکفل بوده اسلحه به آنها داده و سفارش کرده بود اشخاصی‌راکه می کشید چنانچه اشیاء نفیس یاوجه‌نقد همراه‌داشتند ابداً دست‌نزده وبهمان میزان‌ازخودمن دریافت‌نمائید که مردم‌خیال نکنند واقعه جهت‌سرقت بوده بلکه بدانند مقصود شلوغ کردن شهر است . چون فیروز در خانــه شازده تفرشی معروفه ، واقعه درشهرنو ، پول‌فوق‌العاده خرج می‌نموده ، محل‌بدست‌آوردن‌پول را ازاوجویا شدم، اظهارنمود حاج‌اسمعیل قهوه‌چی وشخص دیگری را درسرقبر آقا من‌ویوسف ارمنی کشتیم چون ۹۰۰ تومان حاج اسمعیل و۳۰۰ تومان شخص

دیگرپول داشتند ومابرنداشتیم عطاءالله خان این مبلغ رابما داد وشازده تفرشی معروفه رابرای بدست آوردن این اشخاص دوسه مرتبه به نظمیه بردند که اومنکرمراوده آنان گردیده بود.

وحتی روزی عطاءالله خان یوسف ارمنی وفیروزرا جهت زدن وزیرجنگ جلومجلس فرستاده ودستورداده بود عده‌ای دراطراف آنهاگذاشته شود . پس از این که آنها بکارخودموفن شدند ، آن عده آشوب نموده ونگذارند کسی ملتفت کار آنهاشود. آنان باخوداو جلومجلس رفته چون درآن روز عده‌ای نظامی برای مانور وگشت درشهرحرکت می کنند عطاءالله خان نزد یوسف آمده آنان را از این عمل منصرف وباخود برده می گوید بایدنقشهٔ دیگری جهت این امرکشید و مردی را به لباس زنانه یایکنفر زن را اسلحه داده به خانه وزیر جنگ فرستاده جمعی دیگر را بیرون گذاشته می گوید پس ازاین که ازداخل صدای تیربلندشد اشخاصی که بیرون ایستاده‌اند قراولها راگرفته وشلیك نموده توهم دراین بین خارج می‌شوی تصادفا شخص مذکور را درداخله دستگیر و درتفتیش بدنی اسلحه‌اش مکشوف حسب الامر وزیرجنگ مرخصش می کنند .

پس ازاین غائله یوسف نزد عطاالله خان آمده مرخصی تقاضا نموده که رشت رفته ومراجعت نماید . درحالی که پس ازوقوع یکی دوقتل یوسف را اداره نظمیه تهران دستگیر وپانزده روز توقیف ومرخصش نموده بودند ، پس ازاستخلاص به رشت رفته وآمده بود که علت این مسافرت رانمی دانم. این بود که عطاءالله خان برادر احسان الله خان ۷۰ تومان بمشارالیه پول داده و اسلحه‌اش که نزدش بود باقی گذا[illegible] ویوسف به‌اسم این که علی اصغرخان نامی است دررشت وبدردملمی خو[illegible] به‌رشت مسافرت نموده اینك هم دررشت وهنگام حرکت فیروزاظهارنمود آدرس رادررشت علی اصغرخان فوق الذکر که مستخدم مهمانخانه تبریز است درآن حدود می‌داند. علی اصغرخان ویوسف ارمنی بجرم فرارازجنگ مدتی در اداره نظمیه رشت حبس بودند . سپس برادراحسان الله خان به‌فیروز دستورداده بود اشخاصی که میدانی در

این گونه امور بکارمامی خورند جمع آوری نموده معرفی کن فعلادرماه پانزده تومان میدهم. درموقع کارهم اضافه داده خواهد شد فیروز، رضاخان آذربایجانی، حسن ارومیه‌ای، علی مشهور بــه بلشویك که باتفاق مرتکب سرقت مغازه خیابان لاله‌زار شدیم معرفی وبه من‌هم ابرازمطلب نمود. پس‌ازاینکه من‌قبول کردم مرا بخانه‌خود که همان‌خانه برادراحسان‌اله‌خان و درخیابان‌امیریه روبه خیابان‌شهرنو که میرود در اولی روبقبله واقع‌است برده خوداو منزل نبود پس‌از ساعتی آمده فیروز نــزد او رفته آوردن مرا باواظهارنمود مشارالیه گفت ازاین ببعد اشخاصی‌راکه می آوری به منزل من نیاور، بیاوربه اداره (که اداره‌اش شمال توپخانه اتاقهای تازه ساز است) درخارج نگاهداشته مرا می‌خواهی ومعرفی می کنی بعد مرابه‌اتاق اوبردحضوراً اظهارنمود آنچه‌راکه فیروزمی‌نماید توهم عهده‌دار می‌شوی؟ قبول کرده یك‌قبضه اسلحه هفت‌تیر ومبلغ ده‌تومان به من داده متفقاً بافیروز خارج وسایر رفقای آنان‌را بشرحی که ذکرشد شناختم وگاهی درمنزل خودش مارا جمع کرده ودوسه نفر از اشخاص محترم آمده، که آنان‌را درصورت رویت می‌شناسم، کنفرانس می‌دادند که تاکی مازیردست متنفذین زحمت کشیده وبارکشیم. احسان‌الله خان‌برادرم به روسیه رفته وبا... مذاکرات نموده که چند نفرمجاهد ازجوانان آذربایجانی تهیه به ایران آمده این بساط‌را بهم زده وخودزمام اموررا بدست‌گیریم. پس‌ازآن هر یك ازماشخصی شده وشمارا بدرجات عالی برسانیم.

چندروزی بدین منوال گذشت، نمی‌دانم‌چه پیش‌آمد نمودکه به‌فیروزقدغن کردکه دیگرمنزل من‌نیا زیرا ممکن است خانه مراتفتیش نموده شمارابیبینداسباب زحمت شود. منزل خودرا درمهمانخانه یاقهوه‌خانه قرارداده هفته‌ای دویاسه بارنزد من‌بیایید چون اغلب یوسف‌ارمنی و فیروز درخانه او پنهان بودند ومی‌گفت مادر ولایات شعبات داشته چون صدائی ازمابرخاست آنان‌هم همصدا خواهند شد. به علاوه خودش ۴نوبت پانزده شبانه‌روز، هفت‌شبانه‌روز ویك شبانه روز درخانه او مانده ودرتمام این مدت فیروز باتفاق من بود واشخاص دیگــری که بــه آن خانه

مراورده نموده وبامقاصد مذکور مساعد بودند، شخص قوی هیکلی است. موی جوگندمی داشته واغلب باین خانه آمده اینها بدستور اوعمل کرده و کاغذ برای احسان‌الله خان‌می‌نویسند. حامل کاغذجات ازتهران تالنکران مجیدخان نامی‌است که تنومند ومیانه‌بالا، صورتش آبله داشته، پیله چشم راستش معیوب بوده وچپ نگاه می‌کند. سرش طاس وکت‌وشلوار می‌پوشد. کلاه پوست‌داردودر لنکران‌به احسان‌الله خان رسانده جواب آنرا بخوداوتحویل‌داده بتهران‌آورده به‌آن شخص قوی هیکل سابق‌الذکر که بزرگتراز دیگران‌است وخانه‌اش‌را فیروز ویوسف‌خان خوب میدانند، می‌دهند.

درجریان‌این‌گزارشات فیروزوغلامحسین قمی‌وعلی‌بلشویك مرتکب‌سرقت ازمغازه‌ای درخیابان‌لاله‌زار شده اموال‌را قسمت، فردای آن من باتفاق غلامحسین بسمت قزوین رهسپار شدیم. درضمن‌راه بمارسیده اظهارنمود پس‌از تقسیم اموال من وعلی بلشویك سهم خودرا می‌بردیم آژان بماتصادف وپس‌از ردوبدل‌چندتیر اموال راریخته فرار نمودیم وباید سهم‌خودرا بامن قسمت کنی. دراین موقع‌سهم غلامسین‌را سه قسمت نموده حصه‌ای‌را به فیروز داده ومابقی را بـه‌قزوین آورده، ازقزوین برشت رفته، اشیاء را مصرف وغلامحسین در رشت مـرتکب سرقتی از دکان عطاری شده ، خریـدار قند مسروقه او را دستگیر از دست‌او فرارکرده متفقاً بسمت قزوین آمدیم. درقزوین غلامحسین مرتکب سرقت خیابان رشت‌که تاریخ وقوع‌آن ۱۶ جدی ۱۳۰۱ است شده، دو روز بعـداز آن باآژان مصادف، چون می‌خواستند دستگیرش کنند فرار نمود. من بواسطه تنهایی مدت ده‌روز در قزوین مانده وبسمت‌تهران رفتم. هنگام ورود فیروزرا ملاقات واومرا نزد احسان‌الله‌خان برده حضوراً علت فراررا ازمن سئوال نمود. گفتم رفیقی داشتم‌که سیصد تومان اموال مرا برداشته ورفته بود برای استرداد اموال مسافرت نمودم‌که فیروز ازقصه مطلع‌است. پس‌ازتصدیق فیروز مراکمافی‌السابق پذیرفته وفیروز بقهوه‌خانه حاج محمدکه درخیابان فرمانفرما اول کوچه سنگلج دست‌چپ است دلالتم نمود ، باو

معرفی کرده معلوم شداو هـم دراین قضایا ذی مدخل و کاملا مستحضراست. حاج محمد قهوه‌چی کسی است که متهم توپ پارچه از مسروقات دکان بزازی پامنار را علی مذکور باوداده ودرجواب مراسله ۳۵۹۰ اداره محترم، پلیس تأمینات‌مرکزی این موضوع‌نوشته شده‌است- مدتی‌درقهوه‌خانه اوبوده، چندنفردیگرجمع آوری ومعرفی‌نموده تااینکه مجیدخان ازلنکران آمده کاغذی‌آورد. مارا درخانه مذکور جمع‌آوری اشخاصی که آنجا بودند بالـغ‌بر ۴۰ نفر می‌شد ونطقی دراین باب که احسان‌الله خان بالباس‌مبدل‌عنقریب خواهد آمد وپس‌از آمدن‌او‌شروع‌بکارخواهیم نمود، کرده متفرق‌شدیم. چون‌وعده شروع بکارنمودند ومن‌ازعهده خودنمی‌دیدم ازفیروز خواهش کردم مراازاین خدمت معذوردارند. فیروزبیانات مرا به عطاءالله خان‌گفته اومراخواست ومدتی صحبت‌نمود چون میل‌نداشتم بمانم هفت‌تیرخودرا به فیروزداده ومرتکب سرقت دکان بزازی پامنارشده وسمت قزوین آمده، پس‌ازدو سه روز توقف دستگیرشدم. تاریخ دستگیری‌او در۲۲ برج حوت سنه‌گذشته‌است نظربااینکه این بیانات مشارالیه دریك رشته سیاسی بود تحقیقات مخفی‌بعمل‌آورده وباونیز سفارش شدکه در محبس با غیره تکـرار ننموده و راپرت (گـزارش) را من‌غیررسم با علائم خانه و اشخاصی کـه ذیلا نگاشته می‌شود تقدیم و معروض میدارد علی مذکور اصلا کرد وشخصی شارلاتان بنظرنمی‌آید. که بتوان گفت‌این بیانات راهم بطورساختگی‌گفته یامقصدی دراین زمینه داشته باشد بعلاوه علائمی که‌ازاشخاص وخانهٔ شخص مذکور میدید قویاً مظنون می‌نماید که مراوده علی، فیروز، یوسف خان ارمنی و اشخاص دیگری ازاین قبیل در آن خانـه منوط بیك علت مهم بود و بهترین وسیله برای کشف قضیه در دست میباشد ارتکاب سرقت فیروز وعلی نام‌بلشویك- که فعلا درتهرانند- وشرکت یوسف ارمنی- که فعلا در رشت‌است- درسرقتهای فیروز وسه نفردیگرمیباشدکه موتوان آنانرا بنام ارتکاب سرقت دستگیر وضمن کیفیت سرقت این موضوع را هم‌تحقیق‌کرد.

محل امضای محمد شریف ــ رئیس تأمینات قزوین

عیناً برای اطلاع اداره جلیله نظمیه مرکزی تقدیم می‌شود. پس‌از ملاحظه ریاست کل تشکیلات هرطور دستور دهند رفتارشود

ماژورعبداله رئیس نظمیه قزوین ۹برج جوزای۱۳۰۲

گزارش شهربانی قزوین پس‌ازوصول به‌تهران‌به‌جریان می‌افتد. آقای‌حسین مکی دراین رابطه می‌نویسد: «بازجویی ازعبدالصمدخان منتهی ببازجویی ازچند نفردیگرشد وضمن‌این بازجوئیها یك کمیته تروریست کشف گردید که قوام‌السلطنه را عامل اصلی کمیته مزبور معرفی نمودند.

پس‌ازکشف کمیته ترور بیانیه زیرازطرف وزیـر جنك وفرمانـده کل‌قوا انتشاریافت: «براثرامرمطاع همایونی درهیئت محترم وزرا چون تقاضا نمودندکه اینجانب‌ازحق خودراجع‌به مجازات قوام‌السلطنه صرفنظرنمایم، نظربا‌ینکه مطلب مربوط به شخص اینجانب بود برطبق امرهمایونی وتقاضای هیئت دولت ازتعقیب ومجازات‌اومنصرف واغماض‌نموده ودرضمن برای‌آنکه دراذهان عمومی کمترین توهمی‌هم ازنقطه‌نظر اغراض خصوصی متوجه اینجانب نشده باشد دستوردادم‌که ازاداره نظمیه عین دوسیه (پرونده) مدونه‌را فوراً بمعرض انتشاربگذارندکه برای هیچ‌کس مجال شبهه وتردیدی باقی نماند. رضا»

قوام‌السلطنه روز۳۱ میزان‌ازشمیران‌بطرف بغداد حرکت‌نمود تاازآن‌طریق به اروپا برود وسردارسپه مسئولیت تشکیل دولت‌را می‌پذیرد.

سردارسپه ازتاریخ ششم‌آبان ۱۳۰۲ الی‌آذرماه ۱۳۰۴ چهار دولت تشکیل داده‌است. دردولت اول ودوم سردارسپه وزیرداخله هم‌بوده ولـی در دولت سوم امیراقتدار ودر دولت چهارم‌قوام‌الدوله وزیرداخله هستند ودرهرچهاردولت‌شخصاً وزارت جنك‌را هم‌برعهده دارد.

مواد از متن دولت سردارسپه

۱ـ تشییه روابط حسنه با دول متحابه.

۲ـ تکمیل قوای دفاعیه مملکت و گذراندن قانون خدمت نظام عمومی و اصلاح وتکمیل ادارات امنیه و نظمیه ولایات برمبانی جدید و گذرانیدن قانون سجل احوال.

۳ـ تکمیل قوانین عدلیه وبسط تشکیلات آن درولایات.

تصویب‌نامه نمره ۱۷۲ هیئت وزیران

نظر باینکه مقصود ازتأسیس وبسط تشکیلات وزارتخانه‌ها حفظ آسایش و امنیت اهالی مملکت و جلوگیری ازهرگونـه ظلم واجحاف ومراقبت در اجرای قوانین مملکتی است وتاکنون این نیات کاملا ازقـوه بفعل نیامـده و غالباً به‌مبادله مکاتبات بین وزارتخانه‌ها و مأمورین اکتفا شده وکارها دربوته اهمال مانـده ونظر باینکه اظهار تظلم وتقدم عرضحال‌ها بواسطه امهارجعلی وامضاهای غیرمعلوم وبه علت اعمال‌اغراض خصوصی نسبت بمأمورین دولت ازصـورت جدیت خارج و غیرقابل اعتنا وموهون واقع گردیده وتظلمات واقعی وحقیقی بلااثر وبـی تعقیب باقی مانده وبرتجری مأمورین غیرامین افزوده وبه تظلمات واقعی نتیجه‌ای منتهی نمی‌شد، برای حفظ حقوق اهالی وجلوگیری ازتجاوزات مأمورین وظیفه‌ناشناس وحفظ حیثیات مأمورین صحیح‌العمل مواد ذیل تصویب می‌گردد:

ماده‌اول ـ عموم اهالی مملکت با استفاده از نظم عمومی امروزه حق دارند درصورتی که ازطرف مأمورین کشوری ولشگری دولت نسبت بآنها تجاوزی شود تظلم نمایند.

ماده دوم ـ عرضحال (دادخواست) باید دارای‌اسم، اسم‌پدر، شهرت، شغل، محل سکونت شاکی ومشتکی عنه باشد.

ماده سوم- تظلم باید بدون حشووزوائد وبی آنکه بعبارات ومطالب خارج ازموضوع بپردازد مطلب خودرا بطور مختصر ومفید بیان کرده و هرگونه مدارك و اسناد وشهادت نامه وامارات ودلایل که مبنی برصدق اظهارات خودش باشد ضمیمه عرضحال نماید.

ماده چهارم- برای احتراز ازهرگونه تقلب وجعلیاتی متظلم بایددرشهرهایی که دارای نظمیه‌است ازکمیسری‌ها ودرمحل‌هایی که فعلا نظمیه ندارد از معروفین محل تصدیق پیوست ومعرفی بگیرد وضمیمه عرضحال نماید.

ماده پنجم- نظمیه‌های هرمحلی مکلف هستند که بدون اخذهیچ گونه حقوقی پیوست متظلم رادرذیل عرضحال تصدیق نمایند ولو اینکه شکایت ازخودمأمورین باشد.

ماده ششم- هرتظلمی که بوسیله مطبوعات ویاجرائد واقع شودوتلگرامهایی که دارای کپیه وبمقامات واشخاص غیرمربوطه باشد بی جواب وبلااثرخواهدماند.

ماده هفتم- هرمستخدم ومأموری که بوسیله‌ای غیرازمجاری قانونی ویابوسیله جرائد شکایت وتظلم نماید مواخذه ومجازات خواهدشد.

ماده هشتم- هرتظلمی که برخلاف واقع بود وبرای توهین مأمورین دولت تنظیم شده باشد، مرتکب قویا تعقیب وتسلیم مجازات قانونی خواهد شد.

رئیس الوزرا وفرمانده کل قوا درتاریخ یکشنبه هفتم جمادی الاول ۱۳۴۲ قمری برابربا ۲۴ قوس ۱۳۰۲ خورشیدی دستور میدهد در اداره کل شهربانی کمیسیونی مرکب ازسرهنك محمد قلعه‌بیگی (درگاهی) ومیرزا احمدخان رئیس اداره مرکزی ونصیرالشرف تشکیل شود وبکارهای سه‌ساله ومحاسبات شهربانی رسیدگی کند.

روز نوزدهم جمادی‌الاولی برابر با ششم جدی ۱۳۰۲ در برخی از جراید پایتخت خبری منتشرمی‌شود مبنی براینکه محاسبات سه‌سال گذشته شهربانی مغشوش ودرهم بوده وعلائمی وجود دارد که مبلغ هنگفتی در اداره مزبور حیف ومیل و تبذیرشده است.

پس‌ازنشر خبرمذکور همانطوریکه گفته شدپاره‌ای ازجرائد بنای حملات

شدیدی‌را به شهربانی گذاشته وازهیئت دولت خواستار شدندکه به اوضاع نظمیه توجه شود وآدمی لایق درراس آن قرار گیرد.

نظمیه و لایات

هرگزنباید چنین پنداشت که نظمیه ایران پیش از تشکیلات سوئدیها فاقـد سازمان، آیین‌نامه وقانون مربوط به وظایف‌پلیس بوده‌است. میدانیم‌درسال۱۳۲۵ ه.ق که مشیرالدوله‌ازمقام‌صدارت و تمارض استعفاکرد، روزپنجشنبه ۶ صفرهیئت وزرای هشت‌گانه به مجلس شورای ملی‌آمد وازطرف مجلس هیئت وزرا بشرح زیرمعرفی شد:

وزیر افخم وزیر داخلـه، نایب‌السلطنه وزیـر جنك، فرمانفرما وزیر مالیه، علاءالسلطنه وزیرامور خارجه، ناصرالملك وزیر مالیه، مخبرالسلطنه وزیر علوم و معارف، وزیرهمایون وزیرتجارت ومهندس‌الممالك وزیرفوایدعامه.

وزیرداخله نطق‌مختصری‌ایرادکرده و صورت ادارات خود و وزارتخانه‌ها را به رئیس مجلس داد. بموجب‌این صورت‌ادارات جزء وزارت داخله (کشور) عبارتنداز:

اداره ایالات، اداره تلگراف، اداره پست، اداره‌نظمیه، اداره محبس، اداره قراسوران، اداره بلدیه، اداره پلیس و ژاندارم و اداره حفظ‌الصحه یعنی بهداری. باتشکیل اولین کابینه قانونی درایران می‌بینیم که علاوه بر اداره نظمیه‌کـه همان شهربانی باشد، ادارات دیگری ازقبیل محبس، قراسوران که همان پلیس‌راه‌امروز است، اداره دیگری بنام پلیس وژاندارم، جزء ادارات تابع وزارت کشوربوده که وظیفه‌آن حفاظت ازسفارتخانه‌ها ومنازل دولتمردان بوده‌است. وبدنبال‌این‌اقدام‌در چهادرهم ماه ذیقعده ۱۳۲۵ ه . ق قوانین تشکیل‌ایالات و ولایات ودستورالعمل حکام به تصویب محمدعلی‌شاه رسیده ودرماه محرم سنه۱۳۲۶ درتهران طبع‌ونشر شده است.

طبق قانون مذکور کشور ایران به چهار ایالت: آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و خراسان تقسیم شد وهدف ازاین تقسیم تسهیل در امورسیاسی بیان گردیده است. فرمانفرمایان وحکام یعنی استانداران وفرمانداران بموجب تصویب وزارت داخله وفرمان پادشاه به‌سمت حکومت منصوب وهم از آن سمت معزول یامعاف میشوند.

قوانین تشکیل ایالات و ولایات ودستورالعمل حکام از وظایف اداره نظمیه وحدود اختیارات آن سخن رانده ووظیفه آنرا «اولا نظارت دراجرای قوانین ووقایع امنیت و آسایش اهالی» میداند فصل هفتم قوانین تشکیل ایالات وولایات ودستورالعمل حکام ازمواد ۲۸۶ تا ۳۴۵ درباب نظمیه پایتخت و کرسیهای ولایات است.

ماده ۲۸۶ تصریح نموده درپایتخت و کرسیهای ولایات (مراکز استان) که صورت آنهارا وزارت کشورتعیین خواهدکرد اداره نظمیه علیحده تأسیس شود. اداره مزبوردرپایتخت مرکب از رئیس نظمیه ودونایب رئیس ودرکرسیهای ولایات دارای یك رئیس ویك نایب رئیس باشد.

منظور ازصفت علیحده درعبارت بالااین است که تاسیس شهربانی در کرسیهای ولایات یعنی مراکزاستان زیرنظرحکومت محلی بوده وهیچ ربط وتابعیتی بااداره نظمیه پایتخت ندارد.

شهراعم ازپایتخت و کرسیهای ولایات ازحیث امورنظمیه بچند محله تقسیم میشود وهرمحله دراداره صاحب منصب نظمیه‌ای است که موسوم است به کدخدای محله عنوان کدخدای محله که‌ازدوره کنت دومونت فرت معمول بوده، بعدبه کمیسر یا رئیس کمیساریا و کلانتر یارئیس کلانتری تبدیل شده است.

هرمحله نیزازحیث امورنظمیه بچند گذرقسمت میشود واداره امورنظمیه در هر کدام ازگذرهابعهده ومسئولیت شخصی محول است که «نایب» نامیده میشود. هر گذری هم بچندکوچه تقسیم میشود. کوچه‌ها از طرف تابین نظمیه یعنی ده‌باشی، پلیس وگزمه وغیره حفاظت وپاسبانی میشود. و نایب گذر رئیس بلاواسطه تابین نظمیه گذراست. گذرها هنوزهم درتهران وجوددارند مانندگذرلوطی صالح، گذر

مستوفی، گذرقلی، گذرتقی‌خان و غیره.

اداره‌نظمیه‌پایتخت‌وکرسیهای ولایات‌دفترخانه‌ای(دفترشهربانی)داردمرکب ازیکنفرمدیر (رئیس دفترشهربانی) وچندنفرمنشی ومحرر واجزاءِ دیگر.

تمام قراردادها واحکام اداره نظمیه بتوسط کدخداهای محلات وده‌باشی‌ها وپلیس بموقع اجراگذارده میشود.

کدخداهای‌محلات درپایتخت‌وسایرشهرهایی که بیش‌از دویست‌هزارنفوس (جمعیت) داشته باشد، هر کدخدای محله یك معاون نیز خواهد داشت که در این صورت کدای محله بامعاونش اداره ضبطیه محلی‌را تشکیل داده واداره مزبور نیز دارای دفترخانه(دفترکلانتری) وبه‌قدرلزوم‌منشی ومحرر واجزاءِ لازم خواهدبود. این‌اداره ضبطیه محلیه‌امروزه بنام‌کلانتری نامیده میشود.

تقسیم نواب (افسران) و پلیس وگزمه و مستخدمین دفترخانه‌های محلات (دفاترکلانتریها) مختلفه بستگی‌به صوابدید رئیس نظمیه است که بیگلربیگی‌هم گفته میشود.

مقرراست درهر محله محبس نظمیه برای توقیف اشخاص لازم دایرشود و این محبس‌ها هرکدام درتحت‌نظارت شخصی‌است‌که ناظم‌محبس نامیده میشود. درهرمحبس باید چند رختخوابِ دراتاق‌علیحده برای بیماران اختصاص‌داده شود که تحت نظارت اطبای نظمیه باشند.

درپایتخت، اداره نظمیه (شهربانی) نیز نظمیه ردیفی (پلیس‌ذخیره) خواهد داشت واین نظمیه (پلیس) مرکب است‌از یکنفررئیس وچندنفر نواب وتابین. در اداره نظمیه ردیفی (پلیس ذخیره) مکتبی (آموزشگاه) برای تهیه وحاضر کردن نواب (آموزشگاه افسری وتسابین (پلیس ساده) ایجاد می‌شود و صاحب‌منصبان و نواب نظمیه ردیف معلمین این مکتب خواهندبود.

درپایتخت وشهرهای بزرك علاوه برنظمیه، یك نظمیه تفتیشی نیزموسس و مقررگردیده است. فهرست این نوع شهرها را وزیرکشور اعلام می‌نماید. نظمیه

تفتیشی همان اداره تحقیقات جرائم یاتأمینات یا اداره آگاهی است که طبق ماده ۲۹۶ قانون مذکور مرکب‌است ازیکنفررئیس ویکنفر معاون ومأمورین مخصوص ونواب وعمال نظمیه

بموجب قوانین تشکیل ایالات و ولایات ودستورالعمل حکام اداره اطفائیه (سازمان آتش‌نشانی وامداد) درشهرهای لازم مرکب از رئیس اطفائیه و مأمورین اطفائیه درمحلات شهری وانباراطفائیه وعمال‌اطفائیه خواهد بود.

شکل وترتیب لباس صاحب منصبان وتابین نظمیه و همچنین نوع اسلحه‌ای که باید داشته باشند وزیر کشور موافق دستورالعمل جداگانه تهیه و بادارات نظمیه اعلام خواهدکرد. در اینجا وزیر کشور نقش هماهنك‌کننده را در موارد لباس واسلحه مأمورین شهربانیها در پایتخت وکرسیهای سایرولایات، بازی می‌کند.

رئیس نظمیه در پایتخت بتصویب وزیر داخله (کشور) و فرمان همایونی (شاه) منصوب ومنفصل می‌شود. روسای نظمیه سایرشهرها بمعرفی حاکم محل و بحکم وزیرکشور منصوب ومنفصل می‌گردند. اماهرگاه ولایتی جزء ایالتی باشد نصب وعزل‌رئیس نظمیه کرسی آن ولایت‌بمعرفی حاکم وبحکم‌فرمانفرما (صاحب‌الایاله) خواهد بود.

نصب‌وعزل معاون رئیس نظمیه و کدخداهای محلات در پایتخت بمعرفی رئیس نظمیه وتصویب حاکم‌است ودر سایر شهرها بمعرفی رئیس نظمیه وامضاء حاکم صورت می‌گیرد، اما عزل‌ونصب معاون کدخدای محلات (معاون کلانتری) ونواب وتابین نظمیه واجزای دفترخانه‌ها درهمه‌جا به معرفی روسای‌بلاواسطه آنها وتصویب رئیس نظمیه است.

قانون مورداشاره درباب خدمت تابین نظمیه (دهباشی ، پلیس‌وگزمه)مقرر داشته‌است‌اشخاص زیرنباید درشهربانی‌مستخدم شوند.اولا کسانی که بواسطه‌جنحه یاجنایتی‌مجازات‌قانونی دیده‌اند،یادرتحت استنطاق‌ومحاکمه بوده‌ویامتهم به‌جنحه

وجنایتی‌شده و شرعاً بری‌الذمه نشده‌اند. ثانیاً ازبین تابین ردیف نظامی آنهایی که هنگام‌خدمت نظامی موردجریمه وتنبیه نظامی بوده‌اند . ثالثاً اشخاصی که بواسطه جرم وتقصیری ازخدمت خارج‌شده‌اند. رابعاً اشخاص‌ورشکست بتقصیر . خامساً اشخاصی که محتاج به‌قسم‌شرعی هستند وسادساً کسانی که تریاك استعمال‌مینمایند یا متجاهر به‌فسق‌اند .

ضمناً صاحب منصبان اداره نظمیه از روسا و کد خدا ها اشخاصی انتخاب خواهندشد که ایرانی بوده‌ودریکی از مدارس علمیه تحصیلات خود را تمام‌کرده باشند ویا درخدمت کشوری ولشکری معلومات وتجربه کافی تحصیل کرده‌اند.

در پایتخت اشخاصی که موافق دوماده قبل صلاحیت ورود بخدمت نظمیه را داشته‌باشند وبخواهند بسمت کدخدائی داخل خدمت نظمیه بشوند جزو نظمیه ذخیره(ردیف) محسوب خواهندشد (ماننددانشجویان‌افسری‌و کار آموزان آموزش‌گاههای پاسبانی) که بعدازدادن امتحانات لدی‌الاقتضا داخل خدمت نظمیه‌بشوندو اگربه‌ثبوت برسد که لایق‌خدمت درنظمیه نیستند معاف خواهندبود .

ضمناً اشخاصی که مدت‌سه سال درجاهای دیگر صاحب منصب نظمیه یا ضبطیه بوده‌اند یا سمت‌های کدخدای محله یامدیرضبطیه داشته‌اند ونیزصاحب‌منصبان نظامی ازاین قاعده مستثنی بوده ویکباردرپایتخت داخل خدمت خواهند شد .

ترفیع‌رتبه دراداره نظمیه بایدبرحسب مراتب باشدوهرگاه صاحب منصبان نظمیه‌ردیف درمدت سه‌سال‌اول‌ترفیع رتبه‌نیافتند، بایدازردیف نظمیه خارج‌شوند.

صاحبمنصبان نظمیه تفتیش (پلیس آگاهی) نیزباید تبعه ایران بوده و باید دارای شرایطی باشند که درسابق ذکرشد وبعلاوه باید درپایتخت وشهرهای بزرك امتحان معلوماتی‌راکه برای خدمت آنها لازم است داده باشند.

شرایط دخول نواب وعمال ضبطیه بخدمت نظمیه بقرارزیراست :

اولا تابعیت ایرانی داشته باشد ثانیاً سن‌او کمترازبیست‌وپنج‌سال نباشدثالثاً

برای نواب داشتن شهادت نامه تحصیل لامحاله ازیکی ازمکاتب ابتدایی و برای تابین نظمیه (پاسبان) مواد فارسی لازم است.

اشخاصی که موافق‌شرایط گفته شده صلاحیت دخول بخدمت‌نظمیه‌راداشته باشند درپایتخت اول جزو ردیف نظمیه محسوب می‌شوند دانش‌جویان‌کارآموز وبعدازطی‌امتحانات درمکتب نظمیه(آموزشگاه پلیس)داخل‌خدمت واقعی‌خواهند شد. نواب وتابین‌هرگاه لیاقت واستعداد نداشته‌باشند اخراج خواهندشد.

خدمت تابین نظمیه «پلیس‌ساده» دولتی‌محسوب خواهدشد ولی حق‌ارتقاء بدرجه صاحب‌منصبی رانخواهند داشت.

نواب وتابین‌نظمیه به‌سه درجه تقسیم‌شده‌اند: ده‌باشی، پلیس وگزمه و هر پنج‌ساله برای‌تشویق خدمت صادقانه ازدرجه سفلی‌بدرجه علیا(بالاتر) ارتقامییابند. هرنایبی ازدرجه اولی (اول) بوده ویکی ازمکاتب ابتدائی‌را نیزتمام‌کرده باشد، درصورت خدمات صادقانه وابراز کفایت قادراست معاون‌کد خدای محله شود و همینطورپاسبانی که سوادکافی‌داردوازدرجه یکم‌است می‌تواندبعدازدادن‌امتحانات لازم نایب بشود.

طبق قانون موصوف‌نواب وتابین‌نظمیه‌رانمی‌شودبکاردیگری‌گماشت ولو آن‌کار موقتی باشد. واشخاصی که درخدمت نظمیه باشند نمی‌توانند متصدی شغل دیگری شوند و همینطور از مشاغل شخصی از قبیل تجارت و کسب و غیره ممنوعه هستند.

درقوانین ایالات وولایات ودستورالعمل حکام‌درمورد مسئولیت و مواخذه مأموران‌شهربانی‌مصرح است که‌هرگاه‌ازصاحب‌منصبان‌ومستخدمین نظمیه‌تقصیری سربزند ازقبیل جنحه‌وجنایت که‌محتاج به‌جلب آنان‌بمحاکمه‌ودادن‌مجازات‌قانونی باشدبگونه‌ای‌رفتارمی‌شودکه‌درنظامات‌عدلیه(دادگستری)پیش‌بینی‌شده‌ولی‌چنانچه تقصیری که ازصاحب‌منصبان‌ومستخدمین نظمیه ناشی شده‌است‌جنحه‌وجنایت‌نبوده مستوجب جلب محاکم عدلیه نباشدمؤاخذه‌آن ازقرارزیراست:

اولا اخطار دوم توبیخ و ملامت سوم مؤاخذه بصورت اعلان و انتشار در اداره نظمیه چهارم واداشتن بخدمت خارج ازنوبت (یعنی سوای خدمت مقرر) پنجم توقیف و حبس بمدت هفت روز ششم کسر گذاشتن حقوق هفتم تبدیل شغل مقصر ازاعلی به‌اسفل وهشتم عزل‌ازشغل (نه‌ازخدمت). رئیس‌نظمیه تفتیش ،، رئیس اداره حریق ورئیس نظمیه ردیف ازمؤاخذات یادشده مستثنی خواهندبود،

ضمناً مواخذه نواب بقرارزیر است :

اول اخطار- دوم‌توبیخ وملامت - سوم همان مواخذه باقیداسم مقصردردفتر جرائم‌چهارم رجوع‌خدمت خارج ازنوبت پنجم حبس‌تا دوهفته ششم کسرحقوق هفتم تبدیل‌شغل مقصر ازدرجه اعلی به‌اسفل هشتم نقل‌ازرتبه نایبی به‌پلیس و نهم اخراج ازخدمت .

ضمناً مؤاخذه ازپلیس تابین نظمیه همان مؤاخذه از نایب است ، باستثنای خبس که مدت آن تایکماه تواندبود وکسرحقوق یعنی مواجب نبایدبیش ازیکماه باشد ورئیس نظمیه حق‌خواهدداشت‌اشخاصی‌راکه شغلشان ازاعلی به‌اسفل تبدیل شده مجددا درازای خدمت صادقانه بدرجه اعلی معاودت دهد .

توبیخ وملامت شفاهی‌اگردرباره صاحب‌منصبان‌باشد بایددردفترمخصوصی قیدشود وچنانچه راجع بنواب وتابین نظمیه (دهباشی ، پلیس‌وگزمه) باشددردفتر جرائم ثبت‌خواهدشد . صاحب‌منصبان نظمیه درمحبس نظامی بازداشت خواهند شدولی حبس‌نواب وتابین‌های نظمیه درمحبس‌هایی خواهدبودکه دراداره نظمیه مرکزی یامحله‌ای ساخته‌شده است ولی‌نواب بایدازتابین نظمیه علیحده باشند .

مؤاخذه لازم است بااهمیت جرم وتقصیر متناسب باشد و لذا باید تقصیری که ناشی شده است واوضاع واحوال‌آن‌وحرکت و رفتار ما قبل به‌تقصیرو مدت خدمت‌او منظورشود .

روسای نظمیه ذخیره وناظمین‌محبس‌ها وروسای نظمیه تفتیش ورئیس‌اداره حریق‌نسبت به صاحب‌منصبانی که دراداره آنهانیستند درباب مؤاخذه همان‌حق‌را

دارند که درمورد کدخدای محلات قید وتصریح شده .

هرگونه مؤاخذات شدیدتر باید بااجازهٔ رئیس نظمیه صورت گیرد ، ومادام که روسا ازحدود خودتجاوزنکرده‌اند ومؤاخذه‌صحیح‌باشد، مقصرین حق‌ندارند ازآنان شکایت بنمایند .

وظایف‌زیر مخصوص نظمیه شهری است:

کدخدایی محلات واداره‌نظمیه محلیه(کلانتری) مکلفند که‌اولا هرفوتی‌در محله‌آنها اتفاق می‌افتد به‌شخص امین‌آن محله‌که برای این نوع کارها معین شده است اطلاع‌دهند تااقدامات لازم رادرحفظ اموال متوفی بعمل آورد . ثانیا ناظر اجرای قواعدی باشد که رئیس‌نظمیه یامجلس بلدیه‌برای انتظام امورشهری ایجاد واعلام نموده‌اند، ثالثا نظارت به‌محبس‌ها داشته‌باشند که وضع‌محابس‌موافق‌قاعده وانتظام باشد ، ورروی این‌اصل کدخدایان محلات باید زودتر باین امکنه سرکشی نمایند . رابعاً هرماه‌باید بغتتاً به‌اموراداره مربوطه وصندوق وغیره سرکشی‌نمایند وخامساً به‌قراولخانه‌هائی که محل‌اقامت پلیس‌است (قرارگاه) نظارت داشته باشند

تقسیم کارهابین‌معاونین کدخدای‌هرمحله‌درصورتی که کدخدا دارای‌دومعاون باشد بصوابدید رئیس نظمیه است .

برابرماده ۲۳۰صاحب‌منصبان و مستخدمین اداره نظمیه تماماً تحت نظارت رئیس‌نظمیه دستورالعمل‌های اورا اجرامینمایند وهریك مسئول رشته کاری هستند که به‌آنها رجوع‌شده است.

اجزای اداره‌نظمیه محلیه(کلانتری)درتحت‌نظارت کدخدای محله (کلانتر محل) واقع‌ومسئول امورمرجوع بخودشان می‌باشند .

نواب تماماً تابع کدخدای محله خودشان بوده بلاواسطه اوامر ودستور ـ العمل‌های‌کدخدای محله‌خودشان‌رابلاتأخیر بموقع اجرامی‌گذارند. وتابین‌نظمیه نیزدر اداره‌نواب وتابع‌اوامر ادارات نظمیه‌اند.

اجزای محبس‌نظمیه دراداره ناظمین بوده تابع اوامر و دستورالعمل های

آنان بوده‌اند. اما تأسیس ردیف نظمیه بدو مقصود می‌باشد اولا برای این که داوطلبان خودشان را برای خدمت در نظمیه بسمت‌های صاحب‌منصبی (افسری)، نایبی (درجه داری) و تابین (پاسبان ساده) حاضر نمایند، وثانیاً درصورت عدم کفایت مستخدمین وتابین نظمیه موجوده نظمیه محله‌را تأسیس نمایند.

ترتیب وقواعد خدمت درپلیس ذخیره وپرگرام (دستورالعمل) امتحانات دخول به آن اداره وتفاصیل دیگررا وزیرداخله معین می کرده است.

پلیس تفتیش مأموریت داشته درمورد اتفاق جنحه وجنایت تفتیش وتفحص وتحقیقات لازم‌را بعمل آورد ویا اوامرواحکام رئیس نظمیه‌را درجلوگیری از جنحه وجنایت وفتنه‌وفساد اجرانماید، پلیس تفتیش دراین‌موارد موافق دستورالعمل‌های راجعه بنظمیه اقدام ودر واقع آلت اجرائیه نظمیه بوده است. تفصیل ترتیبات و دستورالعمل های نظمیه تفتیش (اداره آگاهی) را رئیس نظمیه مرتب می کرده است.

قوانین تشکیل ایالات وولایات ودستورالعمل حکام‌درمورد وظایف‌تاسیسات نظمیه‌مقرر می‌دارد که تأسیسات نظمیه‌تماماً دراداره پلیس نظمیه بوده واوامرواحکام آنرا بموقع اجرا می گذارند وراپورت (گزارش) می‌دهند.

ادارات نظمیه باسایر دوایردولتی مکاتبه داشته وبتابین خودحکم ودستور می‌دهند.

کلیه ادارات دولتی ازحکومتی گرفته وعدلیه‌ومالیه وغیره درامورراجع به نظمیه مستقیما باید بتأسیسات نظمیه مراجعه نمایند.

اشخاصی که ازاقدامات نظمیه راضی نیستند بایدشکایات خود را باداره‌ای بدهند که مصدرحکم است ترتیب‌رسیدگی به‌صندوق ومحاسبات نظمیه‌ونظارت‌به اموال نقدی‌وجنسی‌واموال غیرمنقوله تاسیسات نظمیه‌موافق‌قوانینی صورت‌میگیرد که برای محاسبات کلیه ادارات دولتی وضع‌وایجاد شده‌است.

حدود تاسیسات نظمیه شهری حدودشهر با اراضی و باغاتی است که خود

محوطه شهر محسوب است ولی درصورت تعاقب دزد یا اشخاصی که جنحه وجنایتی از آنها سرزده باشد پلیس شهری مکلف بوده درخارج حدود شهر نیز اقدامات خود را امتداد دهد و تنها وقتی از تعاقب صرفنظر کند که پلیس محال شروع باقدامات کرده باشد . عمال نظمیه درجائی که قلمرو اقدامات قره سورانها باشد تکلیفی نداشتند ولی هرگاه عمال نظمیه درقلمرو اقدامات قره سورانها علامت جنحه وجنایتی را کشف می کردند و مأمورین قره سوران درآن محل نبودند مکلف بوده اند که تا ورود مأمورین قره سوران موافق قوانین عدلیه تحقیقات اولیه را بعمل آوردند وعلامت جنحه و جنایت را حفظ نمایند .

ضمناً درصورتی که درشهر یادهی اغتشاش روی می داده ومردم اوامر قانونی حکومت را گردن نمی نهادند حاکم مکلف بوده بدون فوت وقت شورشیان را پند واندرز داده ویاتوبیخ وملامت نماید ، ودرصورتی که موثرواقع نشد قشون ولایتی راخواسته بقوه جبریه اغتشاش رابرطرف می نماید ، ومحرکین اغتشاش وشورش را بمحکمه عدلیه بفرستد .

حکام درموارد ذیل درصورت عدم کفایت نظمیه می توانسته اند برای حفظ ووقایه امنیت وانتظام امور بقوه نظامی رجوع نمایند :

۱ـ درموقع حرکت دسته های سینه زن وعزادار بمنظور حفظ نظم وآسایش عمومی درباز ارهای عمومی وجاهایی که محل اجتماع وازدحام عوام الناس باشد .

۲ـ برای حمل ونقل پول واموال دولت .

۳ـ برای اطفای حریق وقلع وقمع حیوانات درنده وموذی وحشرات الارض وبرای مساعدت لازم در مواقع وقوع طغیان آب وطوفان وحدوث بلیات سماوی .

۴ـ برای اداره کردن محبوسین واشخاصی که بموجب قوانین توقیف شده اند.

۵ـ برای دستگیر کردن محبوسین فراری وفراریان نظامی .

۶ـ برای دستگیر کردن قطاع الطریق ومرتکبین جنحه وجنایات ودرمواردی

که عده آنها زیاد باشد یااحتمال مجادله ازطرف آنان برود.

۷- برای برطرف نمودن شورش واغتشاشات. درضمن درجاهائی که محبوسین و توقیف شدگان باشند و نظمیه بقدر کفایت نباشد برای حفظ ووقایع امنیت نیز می‌شده ازقوای نظامی استفاده کرد.

هنگام وقوع حریق برای جلوگیری ازغارت ویغما از تابین نظامی استفاده می‌شد وتابین نظامی بحکم رئیس نظمیه زنجیری تشکیل می دادند و مانع دخول مردم خارج به‌محوطه‌ای که محل حریق بوده می‌شده‌اند.

غیرازمواقع مذکوره‌درمواردزیر نیزاز قوه‌نظامی بهره گیری‌می‌شده‌است:

۱- برای کشیك درقراولخانه‌ها.

۲- برای حضوردراجرای احکام محاکم.

۳- برای مساعدت بادارات ومأمورین عدلیه.

ضمنا درهمین قوانین تشکیل ایالات وولایات ودستورالعمل حکام در باب استعمال اسلحه بتوسط مامورین ضبطیه ونظمیه (شهربانی) و قره سوران مقرراتی دیده می‌شود که ازنظر اهمیت ذیلادرج می‌شود:

درباب استعمال اسلحه بتوسط مأمورین ضبطیه و نظمیه و قره‌سوران

ماده ۱- هریك ازعمال ضبطیه ونظمیه وقره‌سوران درموارد ذیل حق استعمال اسلحه‌را دارند اولا بجهت مدافعه شخص خود ازکسی که با اسلحه بآنها حمله می آورد دوم بجهت مدافعه شخص خودازیك یاچندنفر که‌بدون اسلحه حمله‌میاورند، ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون استعمال اسلحه مدافعه شخص امکان نداشته باشد سیم درصورتی که مأمورین ضبطیه و نظمیه و قره‌سوران ببینند که یك یاچندنفرموردحمله‌واقع‌شده‌اند وجان آنهادرخطراست چهارم درصورتی که جانی یامقصری‌راکه عمال‌ضبطیه وغیره می‌خواهندتوقیف‌نمایندااقداماتی‌نماید که‌درمورد اول‌ودوم این‌ماده مذکور است‌وجان عمال ضبطیه درمخاطره باشد پنجم‌درموردی که‌محبوسین ازحبس‌فرارنمایند ودرتعقیب وتوقیف اقداماتی‌نمایند که درمورداول

ودوم این ماده مذکور است .

ماده ۲- در کلیه این موارد عمال ضبطیه وغیره مکلفند که اوضاع واحوال استعمال اسلحه راحتی الامکان زودتر به نزدیکترین صاحب منصب نظمیه وضبطیه و قره سوران اطلاع دهند .

ماده ۳- رئیس وصاحب منصبان ضبطیه وغیره باید مراقبت ومواظبت تامه را داشته باشند که عمال ضبطیه ونظمیه وغیره با کمال احتیاط در موارد فوق الذکر اقدام نموده بدون ضرورت معوقه استعمال اسلحه ننمایند .

ماده ۴- درمواردی که دسته‌ای ازعمال ضبطیه ونظمیه وقره سوران برای اطفاء نایره شورش ایفاد می‌شوند استعمال اسلحه بارعایت شرایط ذیل جایزاست:

اول اقدام باستعمال اسلحه منوط باجازه صاحب منصب ضبطیه‌ای است که اسکات شورشیان بعهده اوواگذارشده واوهم حکم استعمال اسلحه راوقتی خواهد دادکه وسائل دیگر ثمری نبخشیده باشد.

دوم صاحب منصب ضبطیه یانظمیه بایدقبل ازحکم باستعمال اسلحه سه دفعه باشورشیان اتمام حجت نموده اعلام کرده باشد که استعمال اسلحه خواهد کردبعد از آن اقدام و ترتیب استعمال اسلحه منوط بصوابدید صاحب منصب مزبور است ولی استعمال اسلحه ناری فقط در صورتی جایز است که بهیچ وسیله دیگر نتوان شورشیان راساکت نمود .

سوم درصورتی که موقع مقتضی اتمام حجت فوق الذکر وفوت وقت نباشد مثلا درموردی که شورشیان حمله بعمال ضبطیه آورندبطوری که جان آنهادرمخاطره باشد یاآنکه اشخاص دیگر مورد حمله شورشیان واقع شوند و اقدام فوری برای استخلاص آنهالازم باشد بدون اتمام حجت حکم باستعمال اسلحه می‌توان کرد.

چهارم عمال ضبطیه ونظمیه باید مواظ ت نمایندکه باشخاصی که داخل در شورشیان نیستند آسیبی نرسد .

پنجم مواظبت و مراقبت حال مجروحین هنگام اسکات شورشیان بعهده

عمال ضبطیه ونظمیه وغیره است .

تأسیس نظمیه در مرکز بعض ایالات‌ویا ولایت‌ها چنان نبوده که‌ازمرکزیت برخوردار باشند یعنی تابع نظمیه تهران بوده و روسای‌آنها ازاداره‌مرکزی‌گسیل شوند . برداشت میشود پس از تـأمین نظمیه در دارالخلافه تهران ، مرکـز ایالت آذربایجان واصفهان که مقردارالحکومه بوده‌وحکومت‌آن دوایالت در دست‌دوتن ازفرزندان شاه‌بوده‌به‌تقلید ازتهران مبادرت به‌تأمین نظمیه نموده‌باشند.ازچگونگی تأسیس نظمیه درآن دوایالت و همچنین‌بعض‌ایالات وولایات‌دیگراطلاعی‌دردست نیست فقط در لابلای صفحه‌های بعضی از تواریخ وکتب جسته‌وگریخته نسبت به فعالیت بعض‌آنها سخن‌گفته شده است.

مثلا مرگان شوستردرکتاب اختناق ایران می‌نویسد: «دوم محرم ۱۳۳۰ از جانب حاکم موقتی‌تبریزخبر رسیدکه‌افواج روسی که‌درآنجاساخلوبودند شروع به قتل‌عام سکنه نموده‌اند. قدری بعد ازآن خط سیم مخابره تلگرافی‌هند و اروپا قطع‌گردیده و مخابره مسدودگشت ، بعد از تحقیق معلوم‌شدکه از اثرگلوله قطع شده بود. علت اصلی قتل عام یا قتال تبریز معلوم نیست مشهور است‌که چند نفر سالدات روسی تقریباً ساعت ده شب بیست وهشتم ذی‌حجه ۱۳۲۹ به‌بهانه‌کشیدن رشته سیم تلفن به‌بام‌عمارت مرکز پلیس(تبریز) بالا رفته بودندوازطرف‌مستحفظین ایرانی ازآنها پرسش و ممانعت شده بود. سالداتها با شلیك‌تفنگ به‌آنان‌جواب میدهند . و صبح بعدش در بازارها قتل‌عام شروع شده و تا چند روز همان قسم جاری بود.»

نظمیه تبریز

حاج مخبرالسلطنه‌هدایت‌که در دونوبت به‌حکومت‌ایالت آذربایجان‌رسیده درکتاب‌خاطرات وخطرات خویش‌درچندجااز نظمیه تبریزورئیس آنوکدخدایان محلات یاد نموده است.

مخبرالسلطنه می‌نویسد : «سفر اول آذربایجان ربیع‌الاول ۱۳۲۶. فرمانفرما از ایالت آذربایجان استعفا کرد در مجلس کمیسون شد. نظام‌السلطنه مرا همراه‌بود. میدانم در کمیسیون تقی‌زاده تسبیح دست گرفت و اسامی اشخاص را میبرد و دانه می‌انداخت نیرالدوله، آصف‌الدوله، عین‌الدوله‌وغیره بازازسرمی گرفت‌درهیچکدام موافقت حاصل نمی‌شد. من عصبانی شدم به شوخی گفتم حالاکه هیچکس نیست من میروم . تقی‌زاده روی عقیده به طبقه سوم (بلی من ازحیث عمارت وپارك طبقه سوم بودم) دنبال حرف راگرفت و شوخی شوخی من آذربایجانی شدم.»

مخبرالسلطنه می‌نویسد یك هفته پس از صدور دستخط با دونفر از اجزای شخصی ازراه رشت وبادکوبه‌سمت مأموریت حرکت کردم. ازبیرون‌دروازه‌تهران هرکس از تبریز می‌آمد خبرخوش نمیداد. در قزوین بازهمین نغمهٔ گوشزدمی‌شد. در صوفیان، اجلال‌الملك رئیس نظمیه تبریز ملاقات شد. تکلیف ورود خواست، گفتم باحوال شهر آگاه نیستم. گفت نایب‌الحکومه، نظام‌الدوله، انجمن وتجار در بیرون شهر چادر زده‌اندصلاح در این‌است که اول به‌چادر انجمن وارد شویدبعد به‌چادر نایب‌الحکومه.»

«اجلال‌الملك»، شادان مژده آورده که آیت خلیل‌راتوقیف کردیم. گفتم آیت خلیل کیست؟ قصه‌ها گفت از جسارتش به‌فرمانفرما و تعدیاتش به‌اهالی . در بازدید حاج میرزا تقی‌هم که از نیمچه علماءمعمر است ازآیت خلیل سئوال کردم جواب نداد تاپیش‌خدمت که غلیان‌آورده بودبیرون رفت. گفت به فتوای شرع اگر بیست وهفت‌بارآیت خلیل زنده شود ، سیاست رواست،بیست وهفت خون‌کرده است من‌جمله مادر خودش‌را بقتل‌رسانده‌است.خلیل در نظمیه محبوس است. از تمام محلات شهر برای او شراب وشبچره‌میفرستادند.ده‌هزارتومان به‌من داده میشدکه او را رهاکنم وخودم راگرفتار.»

کیفر رساندن آیت خلیل خود شنیدنی است . از وراث مقتولین هرکس‌به دادگستری میرفت همینکه‌آیت خلیل را باغل زنجیر حاضر می‌کردند،میگریخت.

چون دستگاه میرغضب حرفه‌ای نداشت که دفع شر او را بنماید یکی از دوستان آیت خلیل را واداشتند تاعرق و شراب فراوان بوی خورانید و سپس او را خفه کرد از قرار خفه‌کننده آیت خلیل شبی میهمان وی بوده و آخر شب اراده هتك ناموس او را کرده بوده است. سرانجام نعش آیت خلیل را در میدان شهر انداختند تا مردم به‌بینند و باور کنند. مردم از اعدام آیت‌خلیل مسرور وراضی بوده‌اند.

مخبرالسلطنه هدایت که در جای دیگر می‌نویسد: «در سفر قبل ستارخان کدخدای امیرخیز و باقرخان کدخدای محله خیابان البته بمن معرفی‌شده بودند.»

پس از اجلال الملك ظاهراً امیرحشمت نامی رئیس نظمیه تبریز است مخبرالسلطنه درجایی اشاره باو می‌نویسد: «امیرحشمت، رئیس نظمیه باشد وهم فوج حاجی‌لو با اوباشد وهم‌ریاست ایل. گفتم دردووزارت خانه نمی‌شودخدمت کرد یا ریاست نظمیه وایل یافوج وسوار، درهم‌ریختند»

بامرور یادداشتهای مذکور برداشت‌میشود که درحدودسالهای۱۳۲۷و۱۳۲۸ هجری قمری تبریزدارای نظمیه یعنی‌شهربانی بوده و مستقیماً زیر نظر نایب‌الایاله کارمیکرده است. بدیهی است نظمیه تبریز بدست‌مخبرالسلطنه هدایت‌تأسیس‌نشده بلکه چون تبریزمقرولیعهد بوده وپس‌ازتهران ازنظرفعالیت‌های سیاسی‌اهم‌ایالات ایران بحساب‌می‌آمده، بنظر می‌رسد نظمیه خیلی‌زودتر ازسال۱۳۲۷درآنجا برپا شده باشد. نظمیه تبریز در بعض محلات مثل امیرخیز و خیابان و غیره کدخدا یا کدخدای محله داشته‌که همراه با داروغه بازار مستقیماً زیر امر رئیس اداره‌نظمیه بوده‌اند. پس از سقوط تبریز وافتادن‌آن در دست ملیون و روی‌کارآمدن سرداران ملی تشکیلات نظمیه تبریز مورد توجه و تجدید نظر قرار می‌گیرد. ناظم‌الاسلام کرمانی به‌نقل از جریده مساوات تبریز در غره محرم در باره این تجدید سازمان می‌نویسد: «قوه مجریه با انتخاب دو نفر سردار ملی وتصویب‌انجمن‌مقدس، اداره حکومت‌وکلیه امورکشوری از عزل‌ونصب حکام وحفظ‌امنیت شهروغیره‌واگذار به اجلال الملك ـ رئیس نظمیه پیشین نظمیه تبریز ـ شده. امروزه مسئولیت این

خدمت برعهده ایشان است.

اداره نظمیه‌عجالتاً سیصدنفر جوان آراسته‌قوی‌الاعضا و بالباس‌های‌مخصوص و فرم جدید تحت ریاست سالار موید بسمت پولیس منظم و برقرارشده، بضمیمه یکصد نفر اجزاء داروغه در حفظ روز و کشیك شب خدمات خود را انجام داده، شب‌وروز در حفظ‌بازارهاو کوچه‌ها مواظبت دارند که احدی ازحدود خودتجاوز به‌حدود دیگران ننماید.»

ستارخان و باقرخان خود در دوره ریاست نظمیه‌اجلال‌الملك از کدخدایان تابع او بوده‌اند. ستارخان کدخدای امیرخیزوباقرخان کدخدای‌محله‌خیابان‌بودند.

نظمیه اصفهان

نظمیه اصفهان بنظر میرسد که دوران حکومت ظل‌السلطان ایجاد شده باشد. و همانطور که در تبریز، و اصفهان مدارس نظامی وجود داشته که‌هیچ نوع‌بستگی با مدارس نظامی‌تهران‌نداشته‌اند، نظمیه‌های اصفهان وتبریزو دیگرایالات‌وولایات نیز بستگی بمرکز نداشته ودر حقیقت ولیعهد در تبریز، ظل‌السلطان در اصفهان و کامران میرزانایب‌السلطنه‌درتهران درزمینه ایجاد این نهادهاباهم‌رقابت‌می کرده‌اند. خبر زیر میرساند که درسال۱۳۲۹ تحقیقاً اصفهان دارای نظمیه‌بوده«اول‌صفر۱۳۲۹ در شهر اصفهان یك صاحب منصب معزول شده پلیس، حاکم مشروطه‌خواه آنجا را مجروح وپسر عموی او را مقتول نموده ودر قزاق‌خانه متحصن گردید.»

با توجه به خبر روزنامه ایران که در شماره ۲۵ دیماه ۱۲۹۷ شمسی آن روزنامه درج شده بدین‌مضمون که «در نظمیه‌های گیلان،قزوین، استرآبادواصفهان تغییراتی روی داده‌است.»ضمن همین‌خبر آمده است که‌افسران نظمیه‌همراه‌افسران قزاقخانه وگارد همایونی و توپخانه رژه رفتند.

بازهمین روزنامه می‌نویسد که ماژور محمد رفیع‌خان رئیس نظمیه قزوین

بریاست نظمیه گیلان تعیین شد. شهاب‌دیوان برای ریاست نظمیه استرآباد در نظر گرفته شده وسردار جنگ‌ حکمران اصفهان برای نظمیه آن شهر رئیسی‌خواست که از تهران سلطان رکن‌الدین‌خان مختاری برای ریاست شهربانی اصفهان در نظر گرفته شد.

نظمیه مشهد

حسین مکی در تاریخ‌بیست‌ساله‌ایران جلداول‌ضمن‌شرح‌توقیف‌قوام‌السلطنه توسط‌عوامل کلنل محمدتقی‌خان‌پسیان می‌نویسد : «ماژوربها در بدرون ژاندارمری اشاره‌می‌کندو به‌قوام‌السلطنه می‌گوید اینجا بفرمائید.اتومبیل واسکورت‌نیزمتعاقب قوام‌السلطنه وارد ژاندارمری‌می‌شود. قوام در یکی از اتاقهای‌ژاندارمری‌محبوس می‌گردد. طبق نقشه قبلی، عده‌ای دیگر نیز دستگیر شدند. ادارات نظمیه، قشون‌و همچنین قشون چریك باختیار وتصرف صاحب منصبان ژاندارمری در آمد»

نظمیه شیراز

حاج مخبرالسلطنه هدایت‌در مورد نظمیه شیراز می‌نویسد: «چهل‌روزاست صحبت حکومت من به‌فارس سر زبانها افتاده است . من حرکت‌کردم به فارس رسیدم. سالار لشکر را خواستم‌در راه صاحب منصبان سوئدی که‌جلو آمده‌بودند مرا احاطه‌کردند باحترام‌آنها سواره حرکت می‌شد. بهرحال چهارم‌ذیقعده ۱۳۳۰ دو به‌غروب مانده به‌شهر رسیدیم . ازحال شهر خبرها می‌شنوم. گفتند دو روز قبل در تنگ الله‌اکبر قاطر را از زیرپای رئیس نظمیه برده‌اند.»

نظمیه استر آباد

رئیس این نظمیه نصرالله‌خان امیراعظم است که ذکر او در دوران مظفرالدین شاه گذشت. او پسر وجیه‌الله میرزا سپهسالار اعظم میباشد. امیراعظم در ایام نزع مظفرالدین شاه قاجار که ولایات استر آباد (گرگان) دچار بی‌نظمی شده و همسایگان در شرف تخطی به آنجا بودند و حتی برای ورود خودشان یاداشت رسمی نیز به وزارت امور خارجه فرستاده بودند، در استراباد از بذل جان و مال مضایقه ننمود.

امیراعظم مدتی نیز حکومت گیلان را برعهده داشت و پس از واقعه توپخانه که شرح آن گذشت، به فرنگ تبعید گردید.

امیراعظم در بروکسل، در انستیتو «ربرت» به تکمیل تحصیلات پرداخت و پس از سقوط محمدعلی شاه و انتقال قدرت به دست مشروطه‌خواهان به تهران مراجعت کرد و ازسوی وزارت داخله به حکومت سمنان، دامغان، شاهرود و بسطام برگزیده شد و نیز به فرماندهی قشون مازندران منصوب گردید.

امیراعظم از افسران تحصیل کرده، دوستدار ایران و سازمان دهنده بود. پس از این انتصاب، دراستراباد شهرداری، شهربانی، دادگستری و مدرسه ایجاد کرد و تا رسیدن معلم از تهران شخصاً در مدرسه امیریه به تدریس پرداخت. امیراعظم مدتی ریاست نظمیه تهران را برعهده داشته و ما قبلا شمه‌ای از خدمات وی را برشمردیم.

نظمیه رشت

ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان می‌نویسد: [1] «باری عمارت ناصرالملک را هم آتش زدند، آن‌وقت قزاق‌ها دست پاچه شده، قرآن‌ها را سر تفنگ زده، بیرون آمدند. تفنگ‌ها و قطارهایشان گرفته شد و خودشان را به سید ابوجعفر

---

۱ ـ تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، جلد اول، ص ۳۰۳

فرستادند. باری تاعصر دوشنبه ۱۶ محرم تمام شهر رشت را خالی ازمستبدین کردند و محبس را خراب نمودند وقریب هزاروسیصدوهفتادوپنج نفرازدولتی‌هارا گرفتند و همه را مجاهدین گرفته، مشغول نظم شهر شدند.

قریب پنجاه نفر از دولتی‌ها مقتول جز حاکم باآن سه‌نفر رفیقش. از ملت دو نفر کشته شد. عجالتاً عده مجاهدین به سه‌هزار نفر رسیده و مدیرالملك را از جانب سپهدار نایب‌الحکومه کرده‌اند.»

و همانگونه که‌دیدیم‌در شهررشت پس ازسقوط دارالحکومه‌آن‌و کشته‌شدن سردار افخم،یفرم‌خان به ریاست نظمیه رشت برگزیده‌شد واین شهر که مرکزیکی از استانهای‌معتبر سرزمین‌ماماست دومین شهری است که دردوران‌مستشاران‌سوئدی نظمیه دارای شهربانی تشکیلاتی شد و رکن‌الدین مختار مدتها درآن‌شهر ریاست نظمیه را برعهده داشت.

نظمیه قزوین

شهربانی‌قزوین‌نخستین وشهربانی‌تبریز سومین‌نظمیه‌تشکیلاتی‌دوره‌سوئدیها است. شوبرگ نخستین رئیس نظمیه تشکیلاتی در قزوین است. سپس‌فوکل‌کلو بریاست‌شهربانی‌آن‌شهر نصب وشوبرگ رئیس نظمیه‌شهرمشهد گردید.می‌نویسند انتظامات شهر قزوین در اثر لاقیدی فوکل‌کو بیك وضع هرج ومرج و بی‌نظمی منتهی شد و به‌دستور کلنل‌وستداهل ، فوکل‌کو از شغل‌خودمنفصل‌وبجای‌اوماژور عبدالله‌خان سیف بریاست شهربانی قزوین برگزیده شد.

فوکل‌کلو براثر این انفصال‌از کلنل وستداهل‌به وزارت کشور شکایت کرد ومدعی شدکه رئیس نظمیه بدون مجوز قانونی او را منفصل کردواین‌عمل‌به‌شرف او لطمه زده است.

بر اثر این شکایت کمیسونی مرکب از مدیران وقت وزارت کشورتشکیل شد و طی چند جلسه باحضور رضاقلیخان‌معاون تشکیلات‌نظمیه‌وفوکل‌کوشکایت

مذکور مطرح مذاکره قرار گرفت و در قبال‌مستمسك فوکل‌کلو رئیس تشکیلات نظمیه استناد به ماده ۱۱ قرارداد منعقده بین ایشان وفوکل‌کلو کرده و می گفت هر موقعی که رئیس تشکیلات عدم رضایت خود را نسبت به‌خدمات فوکل‌کلو اظهار دارد می‌تواند مشارالیه‌را ازشغل‌خود منفصل‌نماید. فوکل‌کلودراستکهلم،پایتخت سوئد،مأمور آتش‌نشانی‌بودودرایران‌به‌درجه«ماژور» یعنی سرگردی ارتقاپیدا کرد.

نظمیه لاهیجان

روزنامه‌حیات‌ایران[1] در شماره ۲جوزای۱۳۰۳ خودمی‌نویسد:«قریب‌پنج‌ماه است حسب‌الحکم حکومت گیلان ریاست نظمیه غیر تشکیلاتی لاهیجان به‌آقای حاج‌سید حسین کشمیری واگذار و متواتراً بواسطه عدم مراقبت وی چندین دکان و خانه سرقت شده است.»

نظمیه مازندران

نظمیه مازندران که ریاست آن به‌عهده میرزا محمدتقی‌خان سرتیپ سابق توپخانه ، میباشد و از ده سال پیش به این طرف رئیس نظمیه شده‌اند ، ساری و بارفروش هرکدام ۳۶ نفر آژان داشتند. ساری با ۲۴ نفر آژان محارست می‌شود . آنرا منحل سازید زیرا مازندران کمتر از قزوین نیست که نظمیه تشکیلاتی دارد.»

با التفات به‌آنچه نقل‌شد دانسته میشود که اکثر نظمیه‌های ولایات‌مستقل‌بوده و هیچ ارتباطی با نظمیه‌دارالخلافه تهران‌نداشته‌اندوازهمین‌روبه‌این قبیل‌شهربانیها در ایران نظمیه غیرتشکیلاتی اطلاق شده وآنها فقط نیروی فیزیکی‌صاحب‌الایاله یا نایب‌الحکومه به‌شمار میرفته‌اند و این روش حتی در صورتی که رئیس نظمیه ولایتی هم احتمالاً از تهران‌گسیل می‌شده است، جاری بوده است.

---

۱ ــ روزنامه حیات ایران، شماره ۱۲ جدی ۱۳۰۲

وضع مالی شهربانی در دوره قاجاریه

کاساکوفسکی ، فرمانده قزاق در روزگار ناصرالدین شاه ضمن یاداشتهای خود تحت عنوان بودجه شهربانی مینویسد: «تمام بودجه شهربانی عبارت از نوزده هزار تومان درسال است. این بودجه‌نیز مانند سایر هزینه‌های دیوانی ایران از صندوق کل درآمدهای دولت پرداخت نمیشود، بلکه از محل معینی است که‌برای بودجه شهربانی در نظر گرفته شده است.

این عمل چه معنی دارد ؟ معنی آن این است که اگر خزانه دولتی چندین میلیون‌هم وجوه بلامصرف موجود داشته باشد ، اما از آن محلی که برای مخارج شهربانی تخصیص داده‌شده است، مثلا ازمحل‌مالیات کوچ‌نشینان‌خوزستان یامحل نامطمئن دیگر، وجوهی وصول نشود شهربانی‌ممکن است ازگرسنگی‌جان‌بسپارد مع‌ذالك دیناری برای مخارج نفرات آن پرداخت نخواهد شد، گرچه‌درهمان‌موقع وجوه دیگری مثل درآمد شیلات استیجاری «لیانازوف» دست نخورده‌درصندوق خزانه‌داری موجود باشد .

با نوزده هزارتومان مذکور البته در صورت وصول تمام‌مبلغ، رئیس‌پلیس بایستی ۲۵۰ نفر پلیس راکه هرکدام ماهی ۲۲ قران پول سفید مواجب داشتند ، بعبارت دیگر ۲۶ تومان و ۴قران در سال، نگهداری نماید .

درسال ۱۲۷۴ه.ق، ۱۸۹۶–۱۸۹۵ میلادی پلیس بابت بودجه‌خود دیناری وصول ننموده است. بابت سال ۱۲۷۵ ه.ق، ۱۸۹۷–۱۸۹۶ میلادی فقط هفت ماهه‌اول آن سال وصول شده برای افسران پلیس بودجه مخصوصی وجودندارد. هرکدام‌منافع مختلفی از محل‌های مختلف دریافت میدارند. هم‌چنان که در تمام ادارات دولتی متداول است.»

نکته جالبی که از یادداشتهای کلنل و .ا. کاساکوفسکی دریافت میشود پایه

حقوق ماهانه پاسبان است که ۲۲ قران پول سفید میباشد. که پرداخت آن‌هم ماهها به‌عهده تعویق می‌افتاد. حقوق کدخدایان ونواب گذرها نیز ناچیز بود ودرحقیقت «نوکر قربت‌الی‌الله» بودند وازاین‌رو غالباً در زی‌اصناف‌وپیشه‌وران‌امورروزانه‌را تأمین می کردند وما این معنی را از ابیات زیر نیکوتر درمی‌یابیم .

ما پلیسان حضرت شاهیم — از خیالات «مرنارد»[1] آگاهیم
نه مواجب نه جیره و نه علیق — نوکر قربة الی الله ایم

«برای نمونه باید ذکر کرد که درسال ۱۳۲۸ ه.ق جمع کل حقوق ماهیانه رئیس نظمیه و کدخدایان وافراد پلیس محلات تهران وشمیران وزاویه عبدالعظیم ۴۱۵۸۰ قران بوده است. یعنی رئیس اداره نظمیه هر ماه ۵۰۰ قران، نویسندگان محلات هرماه صد قران ونویسندگان دروازه‌ها هر نفری ۵۰ قران وافراد پلیس از ۲۰ الی ۳۰ قران و نواب گذرها هرکدام ماهانه ۵۰ قران حقوق پرداخت می‌شد .

در روزگار یفرم چنانکه گذشت دکتر آقایان رئیس حسابداری نظمیه‌پیشنهاد کرد از راه بستن مالیات به مشروبات الکلی و تریاك بودجه شهربانی تأمین شود. حاج‌مخبرالسلطنه هدایت‌می‌نویسد: «موسیو یفرم» مجاهد ارمنی، که‌حال‌امین‌نظمیه تهران است، سی‌چهل روز است مالیاتی باندازه‌ای بطری دهشاهی بر مشروبات گذارده وازین‌راه کلیه مخارج‌نظمیه از ژاندارم وپلیس‌وخرج اداره گرفته مع‌شیی زائد بیرون می آید.»[2]

برای نگارنده به تحقیق دانسته نشد متوسط مالیات وضع شده برمشروبات الکلی‌و تریاك درسال چه مبلغ بوده است،اما مسلم است که هنوز همان‌رویه‌سابق درباب بودجه نظمیه حاکم‌بوده ومحل‌مطمئن برای پرداخت بودجه‌نظیمه‌پیش‌بینی نشده است.

درآن روزها حقوق پاسبانان تهران که از میان مجاهدان محله‌ها برگزیده

---

۱ ــ مرنارد مستشار بلژیکی که درآن روزگار خزانه‌دار کل نیز بود.

۲ ــ خاطرات وخطرات، حاج‌مخبرالسلطنه هدایت، چاپ‌زوار، ص ۲۱۰

شده‌اند حدود شش یا ده‌تومان در هرماه بوده است و به افسران نیز طبق نظریفرم حقوقی مقطوع پرداخت می‌شده است.

در دوره وستداهل سوئدی بودجه نظمیه تهران دربودجه کل مملکتی منظور گردید ولی از مطالعه جرائدآن ایام مستفاد می‌شود که‌گاهی پرداخت حقوق افراد وکارکنان شهربانی برعهده تعویق می‌افتاده است. چنانکه روز ۲۰ شعبان ۱۳۴۰ ه.ق آژانهای تهران نرسیدن حقوق را مستمسك قرار داده و ازخدمت‌دست‌کشیده وپاسهای خود را بکلی خالی گذاردند. یا روزنامه ستاره ایرانزیرعنوان«موقوف شدن نان آژانها می‌نویسد: مدتی بود که حسب‌الامر دولت به‌آژانهاواعضای‌اداره نظمیه مهر نان ازبابت حقوق آنها روزانه میدادند و در موقع حقوق قیمت نان‌را کسر می‌گذاشتند. چند روزاست به‌علت غیر معلومی مهر نان راموقوف‌کرده‌اند وقبل از ظهر آژانها حاضر شده بودند که تعطیل نمایند ولی جلوگیری بعمل آمد. درصورتی که دادن مهرنان به‌آژانها یك كمك بزرگی بود وتا يك‌اندازه ازعسرت وپریشانی آنها جلوگیری‌میکرد وشاید این مسأله اسباب تعطیل‌نظمیه‌رافراهم‌نماید! ویا روزنامه قانون‌درشماره ۹ سال ۱۳۰۰ خورشیدی‌خود می‌نویسد:«چندماه‌است حقوق مأمورین نظمیه پرداخت نشده وکسانی که حافظ جان ومال مردم هستند در در مضیقه بسر میبرند.»

و نیز روزنامه‌گلشن در شماره ۳۳ مورخ ۱۲ ربیع‌الثانی‌سال ۱۳۴۰ خودزیر عنوان «مدرسه‌نظمیه» نگاشته است:

اداره نظمیه براین تصمیم است که مطابق پرگرام مدرسه نظمیه برای مدتی که افرادآژان در مدرسه هستند، به‌آنها ازطرف دولت ناهار وشام داده شود و چون فعلا صندوق اداره نظمیه صاحب دیناری وجه نیست از این نقطه نظر مقرر شده افرادو آژانهای مدرسه ازاین‌به‌بعد بایدهریك‌بمنزل‌های‌خودبرای صرف ناهار وشام بروند.

---

۱ ـ روزنامه ستاره ایران، شماره ۱۰، سال ۱۳۰۱ خورشیدی

روزنامه ستاره ایران درشماره ۱۶۱خود مینویسد :

«پرداخت حقوق برج دلو۱۳۰۱ اداره نظمیه ۲۲هزارتومان بوده‌است .»

وستداهل رئیس کل نظمیه درمصاحبه‌ای که بامخبرروزنامه رعد بعمل آورده درباره کمی بودجه شهربانی آنزمان ونرسیدن‌بموقع حقوق افرادآن وحتی‌شورش زندانیان سخن بمیان‌آورده است .

وضع لباس ماموران نظمیه

درایام‌کنت دومونت فورت لباس‌افرادپلیس عبارت بودازیك سرداری‌مغزی وکلاه پوستی بانشان شیروخورشید . وستداهل دروضع لباس افسران وآژانهای پلیس تغییراتی‌داد وحتی آیین نامه‌ای‌هم برای آن تنظیم‌کرد.

مطابق‌آیین‌نامه مورد اشاره لباس رئیس‌کل نظمیه‌که درجه سرهنگی‌داشت وکلیه افسران یك شکل بود . درجات از روی یراق سر دست وسر دوشی معلوم می‌شد .

لباس‌آژان پلیس نیم‌تنه وشلوار سواری بود و روی بازوی راست درجات وی مشخص شده بود. سه‌رج نوارآژان درجه ۱، دورج نوادآژان درجه۲، ویك رج نوارآژان درجه۳ رانشان میداد .

کلاه افسران وافراد یونیفرمیه‌کلاه‌پوستی بودکه‌نشان فنوج شیروخورشید بود .

وضع محابس دردوره قاجاریه

محابس پلیس تاسقوط‌محمدعلی‌شاه قاجار وانتقال قدرت به دست‌مشروطه خواهان ، خانه‌کدخدایان بود وبیشترازطویله‌ها ویا زیرزمین‌های مرطوب‌استفاده می کردند .

لردکرزن زیرعنوان زندان ایران می‌نویسد :

«قانون وقضاوت و کیفر درایران خیلی سریع و خشن اجرا می شود زیرا منظورشان این نیست که مقصررا اصلاح نمایندبلکه نقطه‌نظرانتقام وقصاص وترسانیدن دیگران میباشد . ازاینرو حبس با اعمال شاقه یاحبس مؤبد درایران معمول نیست اساساً مدت زندانی مقصرین معین نمی‌شود وبسته به‌وسائل مادی ومعنوی مقصرین خواهد بود .

حکام ولایات در موقع دریافت مالیات یا عوارض دیگر چندین زندانی را جلوی توپ میگذارند ویاسرمی‌برندتادردل مردم رعب‌ووحشت بیندازند.عده‌ای اززندانی‌ها راهم بادریافت وجه نقدمرخص می کنند. درشهرتهران سه‌نوع زندان است :

اول زندان زیرزمینی ارگ که مقصرین مهم رادرآن سیاه چال میاندازند .

دوم زندان شهری برای دزدان وآدم‌کشان .

دراین هردوزندان کند وزنجیر وپابندودست بندهای آهنین بکارمیرود.

سوم زندانهای موسوم به‌تحت‌نظر که کند وزنجیرندارد.»[1]

به‌پای محبوسین کندوزنجیر میزدند وبگردن‌زندانیانی که‌تقصیرشان‌عمده‌تر بود زنجیر میانداختند .

درروزگاریفرم که عدلیه دایربود ، مقصرین را درمحبس شهربانی نگاه می داشتند. اما این‌فقط حالت‌تهران بودوبه‌گفته مرگان‌شوستر: درسایرولایات‌حکومت های محلی عدالت را به قوه جبریه اعمال می کردند .

وجلوتر گفتیم که واقعه سوم‌حوت۱۲۹۹ که بعدبه‌کودتای سوم‌حوت‌معروف شد، موجب‌روی‌کار آمدن حکومت‌سه‌ماهه سیدضیاءالدین طباطبائی‌وحبس‌عده‌ای دولتمردان ، رجال ، ثروتمندان واعضاء دوایردولتی آن زمان شد. یکی‌از این‌باز–

۱– ایران ومسأله ایران ، نوشته لرد کرزن ، ترجمه علی‌جواهر کلام ، ازانتشارات ابن‌سینا ، ۱۳۴۷ ا ص ۱۰۶

داشتگان علی‌دشتی ، نویسنده کتاب «ایام‌محبس» است. یادداشتهای علی دشتی که دراثناء سه‌ماه حبس در زندان نظمیه تهران نوشته شده ، نخست بصورت پاورقی در «شفق سرخ» ازشماره ۱تا۱۵ درج وبعدبصورت مستقل‌طرح‌ونشر گردیده‌است یادداشتهای مزبورتابلوی زیبایی است که وضع محابس آنزمان واترسیم می کند.

دشتی زندان‌دوره سوم‌حوت ۱۲۹۹ رابه«دیوارهای بی‌منفذبا درهای‌ضخیم وتابوت سربسته» تشبیه کرده وزندانیان را «مجسمه‌های گوشتی محبس» وقواعد و نظامات محابس را «خنک» ومأموران نظمیه و پلیس تأمینات را موکلین دوزخ و مباشرین‌انگزیسیون توصیف میکند .[1] محابس نظمیه که در محل سابق قورخانه روبروی عمارت روزنامه اطلاعات قرار داشت عبـارت بود از محبس عمومی و محابس‌نمره۱و۲ . محبس‌عمومی‌جای زندانیان بلاتکلیف بود. دشتی درتوصیف این‌محبس می‌نویسد :

«محبس عمومی یك‌چهاردیوار خونینی است که صد ها افرادبشررا مانند حیوانات در آنجا ریخته‌اند، که شبها آنها را درشترخانه‌های متعفن‌وکثیف جای‌می دهند.» یا «محبس عمومی مدرسه فعالی است درتعلیم فسق‌وفجور، درترویج فساد وشرارت ، درپرورش سفالت وپستی ، درمحو کردن فضائل واخلاق ساده» .

وضع محبس عمومی چه ازلحاظ صحی‌وبهداشتی وچه‌از نقطه‌نظراخلاقی بسیارپایین بود . سیگارممنوع بود وخوردن غذاهای پست وغیرمأکول اجباری . لباس محبوس ازیك پارچه کرباسی بود. شب را روی فرشهای مرطوب خاك آلود میخوابیدند. کثافت ونکبت آنها رافرا گرفته‌بود وامراض مختلف تهدیدشان‌میکرد. جمعیت در محبس عمومی از جهت افق فکری خیلی بهم نزدیك بودند . دشتی می گوید :

«درمحبس امواج عاطفه انسانیت به صخره های سرد وجامد وظیفه شناسی خورده ومأیوسانه به‌اقیانوس درد والم‌بشری‌عودت‌می کرد.»

۱ـ ایام محبس ، نوشته علی‌دشتی ص۳۳

واین‌تولید عقده‌می‌نمود. بزهکاران خردسال‌وبزرگسال یك‌جاجمع‌بودند. موهومات وخرافات به‌شدت میان محبوسین رواج داشت و تفأل بسیار متداول و مرسوم بود. کوچکترین حرکت نشانه‌آزادی بودمثلا اگر آب روی فرش‌میریخت «روشنائی بود» ویااگرظرفی میشکست رفع قضا وبلاشده بود . محبوسین‌باکتاب حافظ بسیارکهنه ومستعمل فال میگرفتند .

محبس نمره۱ حبس تاریك‌گفته میشد . درحبس تاریك از آفتاب و هوای آزاد اثری‌نبود . محبس‌نمره ۱ جایگاه جنایتکاران بود ولی‌درکابینه وثوق‌الدوله‌به گفته دشتی «ارواح‌آزادی خواهان را هم‌آنجا دفن‌می کردند.»

محبس‌نمره۲محوطه‌ای کوچك بودکه‌اطراف‌آنرا اتاقهای کوچك وبی‌منفذ بناکرده وهراتاق مخصوص یکی ازمحبوسین بود دارای صندوقخانه‌گونه‌ای بود که مبال خصوصی‌آن اتاق بود. درسقف هر اتاق یك سوراخ باشبکه آهنی تعبیه شده بود که بقول‌دشتی :

«روشنایی ضعیف وشومی مانند هوای کبود روزهای برف وباران بردیوار های سفید آن می‌تابید»

اثاثه‌واشیاءدرون هراتاق‌عبارت‌بود ازیك‌زیلوی کثیف، یکدست‌رختخواب باپارچه‌ای خفه‌وتاریك . دشتی دراین رابطه می‌نویسد :

« مأمورین سوئدی این‌شکل پارچه‌را دستورداده وازفرنگ‌ وارد کرده‌اند . زیرا درتمام بازارهای تهران یك‌پارچه‌باین بدطرحی‌ودرمیان تمام‌الوان خفه‌وتاریك رنگی باین تاریکی دیده نمی‌شود .»

درحیاط محبس نمره۲ حوضی وجودداشت که همیشه این حوض‌راتوسط محبوسین محبس عمومی خالی‌میکردند. امرتنظیف محابس ازتکالیف محبوسین بود . دولت بهریك ازمحبوسین سه‌قران جیره‌میداد ، نظمیه تهـران در عوض سه قران بهرزندانی نان‌وآبگوشت‌یاشوربا می‌داد . بمحبوسین محبس عمومی‌درسال دودست لباس رنگ‌ کرده میدادند . سرزندانیان مانند قلندران بود . لباسها عموماً

چرك وپاره پاره بودند. محبوسین را برای استحمام خارج از زندان می بردند . دشتی دراین زمینه‌میگوید :

« در زیردوش وگرمخانه حمام دیگر انسان سایه ندارد ، ولی مخبوس در خزانه حمام هم آژان دارد.»

درمحبس نمره ۲ هرزندانی یك کوزه‌بزرك آب‌ویك آبخوری سفالین‌داشت زندان‌تاریك‌چنانکه گفته‌شدتخصیص به‌جنایتکاران‌داشت ولی گاهی افرادی‌رابرای اخذ اقراربزندان تاریك میانداختند . روزهای یکشنبه وچهارشنبه ایام ملاقات‌بود دراین دوروز پشت‌درمحبس ازدحام می شد و جمعیت زیاد با پاکتهای شیرینی ، دستمالهای نقل‌وآجیل، وبسته‌های شوکلات منتظرنوبت می‌ایستادند . «ملاقاتی» هارابه‌نوبت‌وارد دوایرمحبس کرده ، یکنفر آژان پلیس اسم اورا در دفتر ملاقات کنندگان ثبت میکرد وسپس محبوسین‌را احضار وباحضور نماینده زندان زندانی وملاقاتی دیدارمی کردند وآژان مواظبت میکرد تاملاقات کننده ومحبوس‌ازقانون ملاقات خارج نشوند . قانون ملاقات با خطی درشت و خوانا روی دیوار نصب شده بود :

«آقایانی که به ملاقات محبوسین پلتیکی (سیاسی) می‌آیند حق‌ندارند غیر ازصحبت های عادی بنمایند. صحبت‌های سیاسی وذکراخبارخارجه‌بکلی‌غدغن‌و درصورت مخالفت مرتکب تنبیه می‌شود»[1]

ملاقات زن‌وفرزندان محبوسین موقوف باجازه مدیرزندان بود . ساعت نه زنگ خواب زده میشد ومحبوسین مکلف بودند بخوابند .

وقی‌عید فرامیرسید محبوسین باچیدن‌گلدانهای شمعدانی وپاکتهای‌شیرینی مقدم نوروز را پذیرا می‌شدند . درمحابس سوئدی کارعام‌المنفعه وجودنداشت.

درمحبس عمومی روی حماقت وعادت برخی اززندانیان «گردن کلفت ،

۱ـ ایام محبس ، علی‌دشتی ، ص۷۷

خوانده میشدند واینان معمولا آدمهای خودخواهی بودندکه همین خود خواهیها بعضی محبوسین راخسته و آزرده می‌ساخت .

آزادی یك‌محبوس عرصه زندان را پرهیجان میساخت . محبوسین‌بعضیها خوشحال وبعضی افسرده می‌شدند .

کتاب تهران مخوف نوشته مرتضی مشفق‌کاظمی وضع جامعه شهری‌اواخر قاجاریه‌ومحله‌های‌تهران ونیزشرایط زندان نظمیه آن‌ایام‌رابخوبی‌نقاشی کرده است.

پایان‌کارمستشاران سوئدی نظمیه

روزنامه ناصرالمله درصفحه ۶شماره۲ خود می‌نویسد :

« چون اداره نظمیه حساب چندساله خودرا باوزارت مالیه تصفیه نکرده‌بود واخیراً ازطرف دکترمیلسپو . رئیس‌کل مالیه‌بمقام ریاست وزراء عظام‌شکایت‌شده بود،حسب‌الامرمقام ریاست وزراقلعه‌بیگی مأمورتوقیف دفاترمحاسبات اداره‌نظمیه گردیده ودفاتر اداره مزبوررا تحت نظرگرفت وابلاغی‌هم از طرف مقام ریاست وزرا بوزارت داخله صادر شدکه در وزارت داخله کمیسیونی با حضور چند نفر تشکیل شده شروع بەرسیدگی به محاسبات سه ساله اداره نظمیه نموده و راپرت آنرا بدهند.»[۱]

ایــن هیئت مدت یك مــاه به حسابهای سالهای ۱۳۰۰ ، ۱۳۰۱ و همچنین تا مهرمــاه ۱۳۰۲ اداره نظمیه رسیدگی نمود و پس ازتسلیم گزارش نتیجه‌کار، به دستور رئیس‌الوزرای وقت دردی‌ماه۱۳۰۲ بخدمت مستشاران سوئدی نظمیه‌پایان داده شد و پس از انفصال وستداهل رئیس نظمیه ، سرهنگ محمدخان کــه مدیر امورقلعه بیگی تهران بود بریاست‌کل نظمیه منصوب شد و دراین‌موقع رضاخان سردارسپه نخست‌وزیرکشور بود.

۱ـ ناصرالمله . بمدیریت میرزا عیسی زنجانی ، سال۱۳۰۲ خورشیدی

مجلس پنجم

نخست وزیر وقت در تاریخ جدی ۱۳۰۲ طی تلگرافی از آن دسته‌از ایالات‌و ولایات که تا آن تاریخ کار انتخابات در آن نقاط هنوز پایان نیافته بود ، خواست تا اول رجب نمایندگان خودرا به‌تهران روانه نمایند. براثر همین تاکید درحدود ۷۵ نفر ازنمایندگان مجلس در تهران حضوریافته وسرانجام روزپنجم ماه رجب ۱۳۴۲ برابربا دلو ۱۳۰۲ خورشیدی مجلس پنجم قانونگذاری دوره رژیم‌مشروطه‌توسط محمدحسن میرزا ولیعهد رسماً گشایش یافت .

درجمع نمایندگان دوره پنجم دوگروه بادولت سردارسپه موافق ولی یك گروه مخالف بودند. فراکسیونهای موافق عبارت بودنداز :

اول فراکسیون تجدد که عده آنان به‌چهل‌نفر بالغ می‌شد.

دوم فراکسیون سوسیالیست‌هابه‌رهبری‌سلیمان‌میرزا اسکندری ومیرزامحمد صادق طباطبایی ودرحدود۱۵نفر دیگر .

امافراکسیون اقلیت که توسط‌مدرس رهبری میشد اساساًبا اندیشه‌گروه‌تجدد وسوسیالیست ها مخالفت می کرد .

درمیان افرادگروههای اول‌ودوم کسانی بودند که به مسأله جمهوریت عمیقاً میاندیشیدند .

حاج مخبرالسلطنه هدایت نقل میکند :

«برسرگذشتن اعتبارنامه وکلای ولایات که بانظر رئیس‌الوزراء انتخاب شده‌بودند کشمکش سخت ومجادله جاری است وطرفین عصبانی . در تنفس بین مدرس وبهرامی بازمشاجره اتفاق افتاد وکاربه مشت رسید . بهرامی‌احیاءالسلطنه، یك سیلی‌بگوش مدرس خوابانید. درشهرهیجانی شدید پدیدآمد وتنفر ازمخالفین مدرس حاصل شد»

از این سیلی ولایت پرصدا شد   دکاکیـن بسته و غوغا بپا شد

براثر بسته‌شدن‌دکاکین بازاروتظاهرات عده کثیری ازمردم ، سرهنگ‌محمد درگاهی رئیس کل نظمیه ببازار آمد و مأموران انتظامی ناگزیر از شلیك چند تیر هوایی شدند .

مردم آهنگ ورود بصحن مسجدشاه‌را نمودند، اما درمسجد را بستند. عدهٔ دیگر که لباس سرخ دربر کرده وپرچم‌های سرخ حمل میکردند درخیابانهاومعابر به‌راهپیمائی پرداخته وبنفع جمهوریت شعارمیدادند. روی پرچم‌هانیز نوشته شده بود : «زنده باد جمهوری»

کارکنان مدارس ملی‌و کلیه‌شاگردان مدارس‌دولتی باپرچمهایی که دردست حمل میکردند جلوی مجلس شورای ملی اجتماع کرده ولایحه‌ای را مبنی برتغییر رژیم سلطنت به‌جمهوری قرائت نمودند .

واقعه دوم حمل

از مذاکرات جلسه سی‌ام حوت ۱۳۰۲ مجلس پنجم هیچ نتیجه‌ای بدست نیامد . نمایندگان موافق جمهوریت هرچه کوشیدند ،کمتر نتیجه‌ای عاید شد . سه روزبعد شنبه دوم حمل۱۳۰۳ دوساعت مانده به غروب تشکیل گردید .

جمعیتی انبوه ازمحله‌های دورونزدیك تهران، هنگام ظهردرصحن‌داخلی مجلس ازدحام کرده بودند. چون بیش‌از آن درصحن مجلس جانبود، دستور داده شددرمجلس بسته شود. اما تراکم‌جمعیت وفشارمردم درراگشود. جمعیت ازدحام کننده مرکب ازطبقات وگروه‌های مختلف بود . هرصنف علائم ویژه و پلاکات خودرا همراه داشت . چندنفر ازخطبا روی چهارپایه‌ها علیه جمهوری سخنرانی میکردند .

افراد پلیس سوارو‌پیاده مراقب جمعیت‌بودند . از چهار بعد ازظهر وضع

جمعیت خطرناك شدبطوریکه بیم جان موافقین جمهوری میرفت . از اینروگروه موافقان جمهوری پای‌تلفن رفته وازسردار سپه ، رئیس دولت ، استمدادجستند ، واحد پشتیبانی شهربانی در آنروز عده‌ای سربازان ارمنی و سربازان دیگر بود . ساعت چهار ونیم افراد نظامی جلوی عمارت بهارستان و اطراف صحن و فضای مجلس راچون حلقه‌ای فراگرفتند ودرصحن‌مجلس قریب به ۳۵۰ نفرقزاق‌بصورت تشریفات کوچه‌ای باز کرده وراهی برای ورود رئیس‌الوزرا آماده کردند.

سرهنگ محمد درگاهی ، رئیس کل نظمیه ، همراه رئیس‌الوزرا وفرمانده کل‌قوابود. سردارسپه رسید وتانزدیك همین عمارت‌مجلس پیش‌رفت . روی‌پلکان شیخ مهدی سلطان واعظ مشغول سخنرانی بود . مأمورین نظامی خواستند اورا از سرراه رئیس‌الوزرا دورنمایند ، دراین‌هنگام کسی ازمیان جمعیت پاره‌سنگی‌برای رئیس‌الوزرا انداخت که به‌پشت وی اصابت کرد . فرمانده کل قوا دستورداد مردم را پراکنده سازند. نظامیان بطرف‌مردم هجوم برده وآنهارا بانهیب سرنیزه‌متفرق می‌کردند. عده‌ای فراررا برقرارترجیح داده ، لکن عده دیگری درختهاوشمشاد-های باغ مجلس را ازبیخ بیرون آورده وبافراد نظامی حمله‌ورشدند .

زدوخوردی غریب درگرفت وعده کثیری زخمی ومجروح شدند وچندین نفرنیز هنگام‌گریز زیرآوار دیوارمجلس رفته مصدوم شدند ویاجان باختند. رفته رفته‌مردم‌جری‌ترشده وازبعضی قزاقها سلاح آنهاراگرفته وباهمان اسلحه بسربازان حمله‌ورشدند . دراین حمله چندتن ازنیروی‌قزاق نیزمصدوم ومقتول گردیدند. در این موقع بین‌رئیس‌الوزرا ورئیس مجلس (موتمن‌الملك) برسرمسئله حمله‌قزاقها بمردم مشاجراتی درگرفت .

مؤتمن‌الملك می‌گفت چرا مردم را درخانه خودشان با اسلحه خودشان‌می زنند ورئیس‌الوزرا جواب میداد من‌رئیس دولت هستم وحفظ احکام وجلوگیری ازاغتشاشات برعهده من است. سرانجام با وساطت مشیرالدوله وعده‌ای دیگر از

نمایندگان میان رئیس مجلس و رئیس دولت آشتی برقرار شد. آنگاه نخست وزیر به اتاق علما و نمایندگان اصناف و محلات رفت و مذاکراتی بعمل آمد. آقایان علما درخواست نمودند تا بازداشت شدگان در نظمیه فوراً آزاد شوند.

حدود ساعت شش و نیم یا هفت بعدازظهر عده‌ای مجددا با چوب و چماق به مجلس مراجعت کردند که علما و نمایندگان محلات را به منازل و محله‌های خود برسانند. بازداشت شدگانی را که بکلانتری دولت برده بودند در فضا و اتاقهای کلانتری پراکنده بودند. تا اینکه هنگام گزاردن نماز مغرب رسید. نماز گزاران شروع به گفتن اذان نمودند و ازصدای اذان مردم فهمیدند که محبوسین هنوز آزاد نشده‌اند. این خبر بسرعت در تهران پیچید و براثر آن ازبامداد روز سوم حمل بازمردم دکاکین و بازاررا بسته، بخانه علمارفته و علیه رئیس الوزرا اعتراض نمودند وعزل اورا خواستار شدند. رئیس الوزرا روزبعد بقم رفت و ازعلمای آنجا تحبیب بعمل آورد و پروپاگاند جمهوری رامنع کرد.

ترور میرزاده عشقی

میرزاده عشقی، مدیرجریده قرن بیستم صبح پنجشنبه ۱۲ سرطان ۱۳۰۳ ترور شد وبفاصله چندساعت فوت نمود.

عشقی برخلاف جمهوریت مقاله مینوشت وبواسطه صراحت لهجه و بی باکی فوق العاده بی اندازه موردتوجه والتفات مردم تهران بود. عشقی پس از واقعه دوم حمل باجمهوریت ایران شدیداً به مخالفت برخاست و حتی شعر معروف «جمهوری سوار» راسرود.

خانه عشقی درسه‌راه سپهسالار حوزه کلانتری دولت بود. میرزاده عشقی حدود ساعت پیش ازظهر درخانه خود مورد سوء قصد دونفرقرار میگیرد وشدیداً مجروح می‌شود. دیری نمیگذرد که چند نفرپلیس یونیفرمیه و مفتش تأمینات در

صحنه حضور می‌یابند وشاعر مجروح را بادرشگه‌ای نخست به کمیساریای ۲ دولت واز آنجا به‌مریضخانه نظمیه منتقل می‌نمایند .

بیمارستان شهربانی در آن‌زمان در حیاط معروف به طویله سوار در ابتدای خیابان جلیل آباد (خیام کنونی ومحل سابق قورخانه) قرارداشت ودرورودی آن‌از همان خیابان جلیل آبادبود.

طویله معروف به‌سوار حیاط بزرگی داشت وسمت دست چپ آن‌چهار اتاق که‌سقف آنها گنبدی بود، به‌مریضخانه نظمیه اختصاص داشت . عشقی ازمریضخانه نظمیه برای ملك‌الشعرای بهار، عضو گروه اقلیت ، پیام داد . ملك‌الشعرای بهـار مورخ ۱۷ سرطان ۱۳۰۳ درباره این‌حادثه گفت :

بنده می‌خواستم مختصری ازوضعیات جاریه شهرتهران وضربتی راکه به پیکر امنیت وآسایش افراداین‌شهر وارد آمده بیان کنم . درضمن اظهار کنم که‌این ضربت به‌یك فردمفید مملکت وبه‌یك عنصرنافع وارد شده است و صرف نظر از مقامات فضلی‌وادبی فقید این ضربت به دماغی‌وارد آمده است که آن دماغ بااقلیت مجلس همراه بوده است وفکر آن مقتول درجریـان سیاسی داخل بوده است که آن سیاست برضد دولت وقت بوده است.

آن‌فقید باتلفن مراخواست رفتم باحضور امنای نظمیه اظهاراتی کرد و در نتیجه مواجهاتی که آن مقتول بافرد دستگیرشده ، درحضورمدعی‌العموم انجام‌شد اطلاعاتی بدست آمد که نتیجه‌اش این‌است :

سه‌نفررفته‌اند واین آدم را مجروح کرده‌اند . یکی از آن سه‌نفر دستگیرشده ودونفر فرار کرده است . مردی بنام محمدخان هرسینی ، نوکرمخبرالدوله، یکی از آن سه‌تن‌راتعاقب کردەوبالاخره دستگیرش می‌نماید. این‌شخص ابوالقاسم‌بهمن پسرضیاءالسلطان بود .

پس ازمواجهه آن شخص توقیف‌شده‌بامیرزاده‌عشقی واقراربرعشقی وامارات

ترور وسوء قصدرا ثابت کرد ، مدعی‌العموم ویکی ازمستنطقین عدلیه خواستند به موجب قوانین جاریه شخص مقصررا ببرند وتحت مراقبت نگاهدارند ونگذارند کسی با او ملاقات کند وامر را به جریان طبیعی بیندازند ، لکن امنای نظمیه آن شخص را به دست مدعی‌العموم ندادند !

قضیه قتل ماژورایمبری

کشته شدن ماژورایمبری در تهران قضیه‌ای تقریباً تاریك، بغرنج وپیچیده است. وقتی‌واقعه قتل‌مزبور رخ‌دادیك یادوهفته به جمعه پانزدهم‌ذیحجه سال‌هزارو سیصدوچهل یابیست‌وهفتم سرطان ۱۳۰۳ مانده بود. درآن ایام پیرامون معجزات سقاخانه آقاشیخ‌هادی درتهران شایعاتی بین‌مردم رواج میدادند. منشاءاین‌انتشارات معلوم‌نبود ولی باسرعت زیاد درهمه جای شهرپراکنده گردید.

عوام‌الناس هریك بنحوی دراطراف اعجازسقاخانه مذکورسخن می گفتند. حتی دربازار ونقاطی ازمحلات تهران چراغانی‌هم کردند وازگوشه وکنار شهر هیئت‌ها ومردم گروه گروه با تشکیلات مخصوص سوی چهارراه آقا شیخ‌هادی می آمدند. گفته می‌شد سقاخانه درآنروزها چشم یکنفرلامذهب‌راکه قصدداشته در سقاخانه زهربریزدکورکرده‌است. هیئت‌ها می‌خواندند: «چهارراه شیخ‌هادی، از معجزابوالفضل، کورشده چشم‌بابی.» درتمام‌محافل‌ومجالس‌تهران‌وحتی‌مهمانیهایی که اروپاییان درآن شرکت می کردند، صحبت‌ازمعجزه سقاخانه می‌شد.

برای ماژورایمبری مأمور سیاسی آمریکا در ایران که ضمناً از طرف مجله جغرافیایی‌ملی‌ایالات‌متحده‌مأموریت‌مخصوص‌داشت‌ازنقاط‌جالب‌توجه وتاریخی‌و مذهبی‌ایران‌تصاویروعکس‌تهیه‌نمایداستماع‌این‌خبربسیار قابل‌ملاحظه‌و جالب بود.

بعدازظهر روزجمعه ۲۷ سرطان ۱۳۰۳ برابربا ۱۹ژوییه۱۹۲۴ماژورایمبری با «بالوین‌سیمور» بسوی سقاخانه مورد بحث حرکت‌کردند. وقتی به محل مورد نظررسیدند ازدحام جمعیت دراطراف سقاخانه گسترده وفشرده بود. ماژورایمبری

مسافتی به سقاخانه مانده ازدرشکه پیاده شده وبا سپایه و دوربین عکاسی بسوی سقاخانه پیش‌رفت. وقتی نزدیك سقاخانه سه‌پایه ودوربین‌را روی زمین گذاشت و آماده عکس‌برداری شد، عده‌ای گفتند اینجازنهای مردم نشسته‌اندنبایداز آنان‌عکس گرفت. ماژورایمبری دوربین‌را برداشته، درخیابان مخصوص سمت چپ سقاخانه روی زمین می گذارد مردم‌بازجلورفته وباگذاشتن عباو کلاه وغیره جلوی دوربین مانع عکس گرفتن اومی‌شوند. ماژورایمبری ظاهراً ازاین حرکت مردم عصبانی‌و دوربین‌را جابجاکرده وآنرا وسط چهارراه آقا شیخ‌هادی قرارمی‌دهد دراین اثنا کسانی‌هم بتحریك مردم پرداخته وایمبری‌را از قرار جزء دسته‌ای قلمداد می کنند که قصدداشته‌اند سقاخانه‌را مسموم کنند وبهمین جهت مردم‌بسوی ایمبری‌حمله‌ور می‌شوند.

کنسول آمریکا درمعیت‌دوستش بسوی درشکه خودشان بازگشته و وقتی به حرکت درمی‌آیند، مردم باچوب وسنك به تعاقب درشکه پرداخته ودرشکه‌چی‌را ازجایگاه مخصوصش بزیر می کشند که بیهوش نقش زمین می‌شود. فوراً یکنفر نظامی جای سورچی‌راگرفته وبراندن درشکه مـی‌پردازد. درچهار راه حسن‌آباد تعقیب کنندگان دومین سورچی‌را نیزمیزنند واوبگونه‌ای جراحت پیدا می کنند که روز دیگرفوت می‌شود.

در اثنای این واقعه پلیس ونظامی درصحنه ظاهر می‌شوند وکنسول راکـه حالش‌چندان هم‌خوب‌نبوده، بااتومبیل‌به‌بیمارستان شهربانی، درمحل‌فعلی‌قورخانه ابتدای خیابان خیام میبرند. مردم در اطراف بیمارستان نیز اجتماع کـرده وبراثر ازدحام دروپنجره‌بیمارستان‌راشکسته وارد آنجا می‌شوند وبه قنسول آمریکا دوباره حمله می کنند وازقرار کاراورا یکسره می‌سازند.

دربیمارستان دکترویلهلم وپزشك سفارت آمریکاوچندنفرطبیب دیگرحضور یافته و باد کترعلیم‌الدوله «طبیب نظمیه» همکاری نموده ومشغول پانسمان ومداوای بیمار می‌شوند. کنسول بهوش می‌آید وپس‌ازاینکه چند کلمه بـاعیال خودکه از

سوی شهربانی خبرشده بود ، صحبت می کند، ساعت پنج بعدازظهر فوت مینماید.
دراین هنگامــه یکی دو نفر پاسبان نیز مجروح شده بودند که تحت معالجه قرار می گیرند.

پس از وقوع قتل ماژورایمبری درتهران حکومت نظامی برقرار واعلان زیر ازطرف حاکم نظامی پایتخت منتشرمی شود:

«چون برحسب تصویب هیئت محترم دولت حکومت نظامی درشهر تهران وتوابع برقرار وازطرف وزارت جلیله جنگ اجـرای قانون حکومت نظامی بـه اینجانب محول شده است، لهذا ازتاریخ نشر این اعلان تاصدور حکم ثانوی حکومت نظامی را بعموم اهالی اعلان نموده ومواد ذیل را ازقانون حکومت نظامی که در۲۲ رجب مطابق ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ ازتصویب مجلس شورای ملی گذشته است خاطر-نشان عموم اهالی نموده واکیداً متذکر میشود هرکس برخلاف مواد مزبور رفتار نماید به محاکم نظامی جلب شده به مجازات قانونی خواهدرسید.

رئیس تیپ گارد پیاده ـــ سرتیپ مرتضی خان

درباره واقعه قتل ماژورایمبری روایت های مختلف شده است. «هانی کن» در کتاب جنگ پنهان بـرای نفت آورده است : « مهندسین سینکلر بـه حفر چاه نفت در شمال ایران به دلیل واقعه حیرت انگیزی که پیش آمد شروع نکردند . »
آقای حسین مکی مولف تاریخ بیست ساله ایران درباره انتشارات قتل ایمبری در بین مردم می نویسد: «می گویند دولت وقت در این موضوع دخالت داشته است. می گویند انگلیسی ها ازلحاظ حفظ منافع سیاسی خود درایران درقضیه قتل ایمبری دخالت داشته اند. می گویند نصرت الدوله سیدحسن مدرس از گروه اقلیت مجلس در علم کردن قضیه سقاخانه عامل موثربوده اند. می گویند درایجاد این موضوع هیچ یك از عوامل مذکوره دربالا دخالتی نداشته وقضیه خیلی ساده اتفاق افتاده وسردارسپه و انگلیس هریك بنوعی بنفع خود از آن استفاده نموده اند.»

پس از وقوع این رویداد شگفتی‌انگیز آقای محیی‌الدین سفیر کبیر جمهوری ترکیه در ایران یادداشت اعتراض آمیز زیررا به وزارت امور خارجه ایران تسلیم می کند:

سفیر کبیر ترکیه باسمت شیخ‌السفرایی هیئت نمایندگان سیاسی مأمور دربار ایران‌بنام آلمان، ساویت، فرانسه، بلژیك، ایتالیا وشارژدافرانگلیس مایل است مراتب نفرت خودو همکارانش‌راکه دراثرسوء قصد غدارانه که منجربه هلاك ماژوررابرت ایمبری قنسول دولت متحده آمریکا وجراحت سهمناك موسیو «سیمور» تبعه دیگر آمریکا حاصل شده‌است اظهاردارد. این سوء قصد دروسط روزدرشهر تهران بـه وقوع پیوسته ومداخله ضعیف قوای تأمینه‌کاملا بلااثر مانــده واز عواقب پیروآن نتوانسته‌است جلوگیری نماید. ابداً برای اخافه یاتفرقه جماعت یك تیرتفنك هــم نینداخته‌اند وبالاخره پس‌ازآنکه مجروحین بدبخت‌را به مریضخانه رسمی نظمیه تهران میرسانند، نمایندگان قوای عمومیه نتوانسته‌اند ازورود جمعیت بـه عمارت مریضخانه ممانعت نمایند وجمعیت درآنجااهانات جدیده مرتکب شدند. بنابراین شك نیست که یك وضعیت خطرناك وجود داردکه هیئت مأمورین سیاسی خود را مجبور دیدند درمقابل وضعیات مزبور درمقام پرتست برآیند.

نظربه مراتب فوق‌الذکر هیئت نمایندگان سیاسی توجه جدی اولیاء دولت شاهنشاهی ایران‌را جداً به‌لزوم اتخاذ فوری وسایل موثر برای‌استقرارنظم‌وامنیت اتباع خارجه درایران وهم‌چنین حراست اقلیت‌های مذهبی که به تحریکات‌متقلبانه تهدید شده‌اند معطوف مینماید

سفیر کبیر ترکیه ــ محیی‌الدین

پنجشنبه۲۱ ذیحجه‌الحرام ۱۳۴۲ ـ ۲اسد۱۳۰۳

جواب پرتست ازطرف وزیرامور خارجه

باکمال احترام درجواب مراسله مورخه ۲۰ژوئیه ۱۹۲۴ که ازطرف هیئت

محترم نمایندگان سیاسی تهران اشعارفرموده‌اند زحمت‌افزا می‌شود.

اولیاء دولت‌ایران نیزازوقوع این حادثه مولمه کمال‌تألم وتأسف‌را دارندو احساسات تأثر آمیز نفرت وانزجارخودرا دراین قضیه چه در ضمن یادداشت بـه سفارتخانه‌ها وچه دراظهاراتی که درمجلس شورای ملی ومحافل‌رسمی بعمل آمده اظهار داشته‌اند.

اینکه اشعارفرموده‌اند که مداخله قوای دولتی در آن موقع بـه قدر کفایت واقع نشده خاطرمحترم‌را متوجه می‌سازد که پست معمولی‌نظمیه ودوسه نفرنظامی که درمحل بوده‌اند، منتهای سعی‌وکوشش‌را برای محافظت قنسول ورفیق‌اوبه‌جا- آورده‌اند. چنانکه گذشته ازعملیاتی که مأمورین نظمیه نموده‌اند درموقعی که مردم درشکه‌چی‌را ازبالای درشکه به‌زمین‌انداخته‌اند، فوراً یکنفرنظامی بجای‌اونشسته‌و درصدد برآمده‌است که آنهارا ازمیان ازدحام بدر برد. متأسفانه به واسطه تصادف واقعه باروزتعطیل جمعیت دائماًدرتزاید وعده مأمورین قلیل بوده واگردرآن‌موقع برای تفرقه مردم شلیك نشده ازآن جهت بوده‌است که درآن‌ایام بواسطه نمایشات مذهبی که درشهرداده می‌شده مخصوصاً به قوای‌تأمینیه تاکید شده بود که عملیاتی که موجب تحریك فساد وغضب عامه شود، اقدام‌نکنند وچون دیر زمانـی دراین مملکت خاصه درپایتخت دیده نشده بودکـه ازطرف‌اهالی نسبت بـه خارجی‌ها تعرضی‌شود وحتی در موقع انقلاب و هیجانات عظیمه همیشه از طـرف ایرانیان رعایت حال خارجیان‌کاملا می‌شده است، پیش‌بینی وقوع چنین‌واقعه به هیچ‌وجه ممکن نبود تادستورالعمل لازم درآن باب داده شود یا تزیید قـوی بعمل آیدواما اینکه مأمورین نظمیه ازورود جمعیت به نظمیه ممانعت ننموده‌اند خاطر محترم را متوجه می کندکه تقریباً تمام‌اشخاصی که به نظمیه واردشده‌انـد دستگیر شده ودر تحت توقیف میباشند واینکه از افراد قـوای دولتی دراین واقعه مقتول ومجروح است دلیل برهمین است که مأمورین مزبور درادای وظیفه خودساعی‌بوده‌اند. اما اینکه اوضاع آن طورکه اظهار فرموده‌اند خطرناك باشد چنانکه خاطـرمحترم‌را

متذکرشدم هیچوقت خارجیان اعم‌ازمأمورین رسمی یااشخاص خصوصی دراین مملکت درخطرنبوده. وواقعه روزجمعه‌یك‌امرفوق‌العاده‌ای‌است که درتحت‌تأثیرات خاصی نادرالوقوع که یك‌اندازه مربوط به بی‌احتیاطی قنسول مسترسیمور بوده، پیش‌آمده واطمینان کامل حاصل‌است که نظایر پیدا نخواهدکرد و اعتراض هیئت محترم سفرا وارد نیست.

درخصوص اینکه دولت اقدامات لازمه برای حفظ‌امنیت ونظم بنمایدخاطر محترم‌را مستحضرمی‌سازد که قبل‌از آنکه ازطرف آن دولت محترم تذکرداده‌شود، هیئت دولت نظربه‌کمال اهمیتی که نسبت به واقعه‌مولمه قایل‌است اقدامات‌فوری‌و فوق‌العاده بعمل‌آورده‌است وباکمال جدیت درتعقیب مجازات مرتکبین ومسببین این جنایت می‌کوشد.

درخاتمه نمی‌توانم ازذکر این نکته خودداری کنم کـه نگرانی که در جمله اخیریادداشت آن جناب مستطاب اصل‌راجع به اقلیت مذهبی اظهـار شده بکلی بیموورداست، زیرا که قانون‌اساسی ایران مساوات‌کامل تمام‌ایرانیهارا بدون‌ملاحظه مذهب وغیره مقررداشته ودولت هم‌همیشه این‌اصل‌را رعایت‌نموده واهالی‌مملکت رایکسان مشمول حمایت خود قرار داده و خواهد داد وازقدیم‌الایام ملل متنوعـه چنانکه خودشان‌هم اذعان دارند درایران به‌امنیت وآسایش زیسته‌اند.

ذکاءالملك ــ وزیرامورخارجه

چهارشنبه ۲۰ ذیحجه ۱۳۴۲ کلنل محمد خـان رئیس اداره نظمیه خدمت وزیرامورخارجه رسیده وتامدتی‌باایشان مذاکره نموده‌اند. معاونین‌وزارت‌خانه‌ها ومدیران‌کل‌وعموم روسای ادارات نیزورقه‌ای مبنی براظهارتأسف ازوقوع قضیه وپس قنسول آمریـکا تهیه واز وزارت کشور آقای مورخ‌الدوله رئیس کابینه واز وزارتخارجه آقای زرین‌کفش رئیس‌کابینه ویك‌تن‌ازمدیران وزارت معارف‌تعیین وبه سفارت آمریکا درتهران عزیمت ومراتب تأسف خودرا اعلام‌نمودند وچون تا

آن هنگام صورت دقیق از کلیه اتباع بیگانه مقیم در تهران موجود نبود ازطرف رئیس کل تشکیلات نظمیه اعلان شد اتباع خارجه مقیم تهران که تا آن تاریخ در تهران اقامت داشته و دارند بایستی به کمیساریای مرکزی اداره نظمیه مراجعه نموده وضمن تسلیم یك قطعه عکس وارائه «باشبرت»[1] نام خودرا دردفتر مخصوص ثبت نمایند.

آقای سیمور رفیق و همکار ویس قنسول مقتول آمریکا که دراثر واقعه ۲۷ سرطان مجروح ودرمریضخانه نظمیه تحت معالجه بود، پس ازمعاینه دکتر «پاکار» رئیس مریضخانه آمریکایی وتصدیق راجع به بهبودی حال مشارالیه، ایشان ازمریضخانه نظمیه مرخص شدند. چندنفرافرادنظامی وپلیس ودونفراز صاحب منصبان پلیس و نظامی که درواقعه روزجمعه مجروح شده بودند در مریضخانه نظمیه تحت معالجه قرارگرفتند. وچون قویاً شایع شده بود که مجالس روضه خوانی ازطرف دولت ممنوع گردیده حاکم نظامی تهران طی اعلامیه‌ای خبر مزبوررا تکذیب وباطلاع عموم رسانید که ازناحیه حکومت نظامی واداره نظمیه بهیچ وجه چنین اقدامی بعمل نیامده الااینکه آقایان اهل منبرفقط به ذکرمصیبت خامس آل عبا وائمه اطهار اقدام نمایند ونیزاخطاریه زیر ازسوی رئیس الوزرا آگهی گردید.

دربعضی ازجراید واوراق منتشره دیده می‌شود که واقعه قتل قنسول آمریکا رابه خارجیان نسبت داده آنهارا شریك جنایت قلمداد می کنند، لهذا باطلاع عموم میرساند که اولیاء دولت ازاین انتشارات کاذبه کمال انزجارردا دارند ومن بعد اجازه نخواهد داد که این نوع تفتین‌ها مابین ملت ایران وسایرملل متحابه بعمل آید وهر کس چنین اظهارات بکند اعم ازاین که درجراید یا اوراق باشد شدیداً به مجازات خواهد رسید.

رئیس الوزرا ووزیرجنك وفرمانده کل قوا ـــ رضا

---

۱ ـــ پاسپورت، گذرنامه

در اواخر شهریور ۱۳۰۴ خورشیدی ناگهان در تهران شایع شد که آرد کم است و عنقریب قحطی به وقوع خواهد پیوست. این شایعه بین مردم پایتخت نگرانی، اضطراب و وحشت فراوان ایجاد کرد. ایادی مرموز و وابسته به گروههای سیاسی آتش این نگرانی و تشویش را پیوسته دامن می‌زدند.

شایعه پراکنی و نشر اکاذیب به حد وفور جریان داشت و افزون بر این میان مردم بعضی محله‌های تهران نیز تحریکاتی می‌شد آقای حسین مکی می‌نویسد: در محله‌های شهر تهران، مخصوصاً چاله میدان بوسیله عده‌ای مجهول‌الهویه تبلیغ و تحریکات می‌شد که مسئول تمام این بدبختی‌ها دولت سردارسپه است. می گفتند باید جمع و جور شد و به مجلس رفت و علیه دولت قیام کرد و نان بدست آورد. این تبلیغ‌ها و تحریکات سرانجام کارگر افتاد و از هر گوشه و کناری زمزمه‌های مخالف علیه دولت بلند شد و سرانجام روز پنجشنبه دوم شهریور ناگهان چندین هزار نفر زن از محلات مختلفه شهر حرکت کرده و به طرف مجلس هجوم بردند. زنان فریاد میزدند ما نان می‌خواهیم.

دنبال آنها عده زیادی هم مرد بود و در بین آن مردان معدودی یافت می‌شد که آماده برای همه گونه شرارت و هرزگی بودند. عده‌ای از اهالی بازار و ساکنین محلات هم در منزل علمای محل ریخته از وضع بدی ارزاق شکایت کردند.

در این روز زنان و مردانی که حرکت کرده بودند با عده زیادی تماشاچی تمام خیابان جلوی مدرسه و مسجد سپهسالار تا در مجلس را اشغال کرده و دنباله آنها تا سر چشمه و قسمتی از خیابان برق را گرفته بود. جمعیت به مجلس هجوم آورد، و کلا که مورد تهدید و هتاکی و هرزه‌درایی عده‌ای از زنها قرار گرفته بودند، کاملا ترسیده اغلب درصدد فرار بودند.»[1]

۱- تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم

روز بعد هم که سوم مهر بود باز بهمان ترتیب عده کثیری از مردم بمنزل علما ریخته و آنهارا برعلیه دولت وادار باقداماتی میکردند وعده‌ای نیز مجدداً به مجلس ریخته بنای هیاهو وجنجال‌را گذاشتند. دراین روز هم جمعیت بتدریج متفرق شدند.

صبح روز چهارم مهر ازدحام جمعیت درمنزل علما بیش از روزهای قبل شد. درمنزل حاج آقا جمال اصفهانی یکی دوهزار نفر جمع شده بودند. جلوی منزل امام جمعه تهران نیز چندین هزار نفر جمعیت گرد آمده وفضای مسجدرا پر کرده بودند. درمسجد شاه ناطقین، نطق‌های مهیج ایراد می کردند. امیر لشکر طهماسبی به مسجد آمده مردم‌را بآرامش دعوت کرد.

جمعیت زنهای چاله میدان نیز در روز چهارم مهر بیش از سایر روزها به فعالیت پرداخته وبویژه دختر حاج کلانتر نامی که از زنهای معروف چاله میدان بشمار میرفت، چادر نماز خودرا بکمر بسته وبا نیمسوزی جلـو افتاد وزنهای دیگر بدنبال او بطرف مجلس بــه حرکت در آمدند. نوشته‌اند در آن روز بیست وچهار هزار نفر جمعیت اطراف و صحن داخل مجلس ومیدان جلوی بهارستان‌را پر کرده بود، زمانی کــه وارد مجلس شده بودند نسبت به چندنفر از وکلا بنای تعرض و هتاکی و فحاشی نهادند وحتی بعضی از آنانرا مضروب کردند.

مدرس، لیدر معروف اقلیت ازرئیس دولت خواست که دفع غائله‌را بنماید. بهمین لحاظ فوراً افراد نظامی و سربازان مسلح به محل بلوا اعـزام شدند. روی ستونهای آهنین درمجلس مسلسل نصب شد. خودسردارسپه به مجلس آمد، ولی هنگام عبور از وسط جمعیت مورد دشنام ازدحام کنندگان قرار گرفت. مدرس کنار سردارسپه ایستاده بود. هرچه خواستند باسخن آنهارا آرام نمایند میسر نشد بمدرس هم توهین کردند. ازطرف نظامیان برای اسکات مردم چندتیر هوایـی شلیك شد. از وسط جمعیت فریادزده شد مردم نترسید این تیرها چوب پنبه‌ای است هجوم کنید. مردم هجوم آوردند. سربازان بطرف جمعیت چندتیر شلیك کـردند. یکنفر سرتیر مقتول وچندتن زخمی ومجروح شدند.

مثلا از طرف دولت اقدامات احتیاطی معمول و نزدیکی سفارتخانه‌ها گروههای سرباز مستقر بود تا احتمالا ازورود مردم بمنظور تحصن جلوگیری نمایند.

درمجلس وکلا هم صدا شده گفتند محرکین باید دستگیر شوند. رئیس دولت بفرماندار نظامی تهران دستور داد تحقیق کرده وپس از شناسایی محرکین بلوا را دستگیر نمایند. روز بعد حکومت نظامی درشهر تهران اعلامیه بلندبالایی منتشر کرد مبنی بر اینکه مردم براثر تحریك واغوای عده‌ای ماجراجو به مجلس شورای ملی حمله کرده وگویا سوءقصد درباره عده‌ای ازوکلای مجلس را داشته وچون دولت بموجب دستورمجلس ناچارشد که ازاین ماجرا جلوگیری نماید وچون دراثراین اقدام وتجری مردم عـده‌ای کشته شده‌اند، اینك بموجب دستور مجلس حکومت نظامی تشدید میشود وبدستورمجلس مسببین این بلوا دستگیر خواهندشد.

درنتیجه عده‌ای کثیر ازسرجنبانان محلات ودرباریان و مخالفین دولت درقضیه بلوای نان دست داشتند دستگیر شدند.

خلع سلطان احمدشاه

موتمن‌الملك حسین پیرنیا رئیس مجلس شورای ملی ازشغل خود استعفا داد و استعفانامه وی روزبیست‌وششم مهرماه درجلسات خصوصی‌وعمومی مجلس طرح وروزبیست‌وهفتم مهر متدین، نایب‌رئیس نطقی ایرادنمود. جلسات بعد بنیابت وی تشکیل گردید در آن ایام اوراق زیادی بنام شبنامه پیرامون انزجار وتنفرازسلسله قاجار ودرخواست خلع سلطان احمدشاه بین مردم منتشر می‌شدوازدیگر استانها نیزتلگرافاتی درهمین زمینه بتهران مجلس شورای ملی مخابره می گردید. درمدرسه نظام نیزازاول آبان چادرهایی نصب ودسته‌های مختلف بعنوان انزجارازسلسله قاجاریه ودرخواست خلع احمدشاه متحصن گردیده بودند.

روزنهم آبان مقارن غروب آفتاب نواب واعضای هیئت رئیسه مجلس ماده واحده مصوبه راجع بانقراض سلطنت قاجاریه واعضاء ریاست حکومت موقتی را

به رئیس‌الوزرا تسلیم نمودند. تدین نایب‌رئیس مجلس خطابه‌ای ایراد وضمن آن اظهارداشت «دوتقاضای مختصر هم هست که از طرف نمایندگان بعرض‌میرسانم. اولا استدعامیشود چون‌اعضاء دربار غالباً بی‌بضاعت وهیچ‌تقصیری‌هم‌ندارندطرف توجه ومراحم والاحضرت واقـع وحقوق آنهاکمافی‌السابق مرحمت شود. ثانیاً مقصرین سیاسی که دراین جریانات دستگیر ومحبوس شده‌اند موردعفو واغماض واقع ومرخص گردند.

رئیس حکومت موقت در جواب اظهار کـرد: «در موضـوع تقاضای اول آقایان مسبوق هستند که من شخص بدقلب نیستم والبته تقاضای نمایندگان پذیرفته میشود. ودرفقره ثانوی آقایان باید مسبوق‌شوند که یك‌امرمهمی‌است‌زیراتقصیرات بعضی‌ازاین اشخاص کوچك نیست، حتی‌شش نفرآنها بواسطه تشبثات خارجی و توسل باجانب درمحکمه نظامی محکوم باعدام شده‌اند واهالی‌ایران بایدبدانند که این‌اخلاق پست وتشبث باجنبی فوق‌العاده برای‌ایران قبیح وننگین‌است. باوصف این محض انجام توصیه آقایان نمایندگان آنهارا آزاد و عفوعمومی‌داد خواهدشد.

وبلافاصله درگاهی رئیس نظمیه‌را احضار وامربه استخلاص محبوسین داد آنگاه نمایندگان بصرف چای وشرینی دعوت شدند.

بلافاصله دوبخش‌نامه یکی‌ازطرف تدیـن، نایب‌رئیس مجلس، ودیگری از طرف رئیس حکومت موقتی وفرمانده عالی کل‌قـوا بتمام ایالات وولایات کشور ارسال‌گردید.

همان روزنهم آبان بمحض اینکه شلیك توپ خلع قاجاریـه را اعلام‌کرد. سربازانی که دربارراdر حفاظت‌خود داشتند فوراً ازورودوخروج کلیه‌اشخاص بـه آنجا جلوگیری نمودند.

دوساعت بعدازظهر امیرلشکر عبدالله‌امیرطهماسبی (فرماندارنظامی‌شهر) به اتفاق سرتیپ‌یزدان‌پناه وسرهنك درگاهی‌رئیس‌نظمیه بدربار رفته، بدواً تمام‌درهای عمارات وانبارهای سلطنتی وغیره را مهروموم کـرده وبه محمدحسن‌میرزا ابلاغ

کردند که بدون درنك ازایران خارج شود. ومحمد حسن میرزارا ساعت ده شب حرکت دادند.

روزیازدهم آبان ۱۳۰۴ ابلاغیه‌ای از طرف رئیس حکومت موقت و رئیس عالی کل قوا انتشاریافت که ذیلا پاره‌ای ازنکات آن ذکرمیشود:

«... دو اصل مهم‌را سرسلسله سایرمکنونات وعقایدخود قرارداده‌ام...»

۱ـ اجرای عملی احکام شرع مبین‌اسلام

۲ـ تهیه رفاه حال عموم

... علیهذا چون فعلا تنزل قیمت نان تهران با مراجعه بعثرت مالیه مملکت امکان‌پذیر نیست وانشاءاله درآینده جبران ومرتب خواهد شد، معهذا بوسیله این اعلامیه مقررمیدارم چهارشاهی‌ازمبلغی‌راکه‌اخیراً به قیمت‌نان تهران‌افزوده بودند، ازاین تاریخ متروك شود . درثانی نظربااینکه اشاعه مسکرات مخالف اصول مسلمه اسلامی شمرده میشود ، لهذا امر اکید میدهم که از همین تاریخ کلیه دکاکین مشروب فروشی و قمارخانه‌ها درسرتاسر ایران مقفل و بسته بماند و حکام‌ایالات و ولایات وامراء قشونی نیز درتمام نقاط مأموریت دارندکه‌این موضوع اهم واین حکم استثناناپذیررا قطعاً وقویاً وباکمال شدت وسختی بموقع‌اجرابگذارند.

درخاتمه‌ازیکطرف غرورحس‌انسانی‌وانسانیت‌وشرف ملی وملیت‌وبالاخره هویت آدمیت وعزت‌نفس‌را بعضی‌از مخدرات امروز حتی‌آنهائیکه علناً‌متظاهر به خلاف میشوندتذکرداده وازطرف دیگربتمام نظمیه‌هاومأمورین‌پلیس حکم می کنم که صفات مرقومه فوق‌را یکی‌ازقطعی‌ترین‌موارد مأموریت خودتشخیص داده وهر گاه درمعابرعمومی برخلاف این رویه، رویه خلاف انتظاری ازهرکس مشاهده کنندمرتکب آن‌را خارج‌ازموجودیت‌انسانی داشته بلاتردید به محبس‌های نظمیه جلب نمایندتابا خواست خداوند ازاین حیث نیزنسل آینده‌ایران کنونی‌ازانقراض وانحطاط مصون وصداقت وامانت وراستگوئی ودرست کرداری آنان‌اقلا بانیاکان تاریخی خود قابل‌مقایسه وتطبیق بماند.

رئیس حکومت موقتی مملکت ورئیس کل‌قوا ـ رضا

چون تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان بود تا برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی تشکیل شود، انتخابات شروع گردید و سرانجام مجلس مزبور از طرف رئیس حکومت موقتی گشایش یافت. در این مجلس نخست نطق افتتاحیه‌ای از طرف رئیس حکومت موقتی ایراد وسپس مجلس وارد عمل گردید. مجلس مزبور اصول سه گانه مزبور را بموجب ماده واحده‌ای عوض نمود و بدین طریق دوران حکومت قاجاریه در ایران بپایان رسید.

آخرین رئیس نظمیه کل کشور که ضمناً رئیس شهربانی تهران هم بود. سرهنك محمد درگاهی است که چون بیشتر ایام خدمتش درروزگار پهلوی است انشاءالله در کتاب دیگری بذکر زندگینامه ووقایع وحوادث ایام وی وتغییرات و تکامل پلیس منظم ایران پرداخته خواهدشد.

مرتضی سیفی

پایان

پیوست‌ها :

۱ ـ کتابچه قانون کنت
۲ ـ سرگذشت رستم دزد و الماس سیاه
۳ ـ تصاویر
۴ ـ فهرست کسان
۵ ـ فهرست مکان‌ها

هو المستعان

صورت کتابچه اول قانونست که رئیس کل دائرهٔ
جلیلهٔ نظمیه و امنیه و تنظیفات بلدیه آنطوان کنت دو
فرت نوشته و بندگان اعلیحضرت قوی شوکت
شاهنشاهی روحنا فداه قبول و امضا فرموده اند بتاریخ
شهر شوال سنه ۱۲۹۶ هجری مطابق بیچی ئیل ترکی

بسمه سبحانه و تعالی

دستگاه پلیس دستگاه اجرائیست و مراقبت اجرای جمیع قوانین که از طرف دولت

بدایره پلیس القا میشود بعهده اوست

پلیس مأموراست بر نظام ولایت و نگاهداری مردم یعنی تکلیف پلیس است در تمام تفتیشات

و وقوعات کلیه و جزئیه تحصیل اطلاعات لازمه

پلیس مستقیماً و بلا واسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ارواحنا فداه و حکمران دارالخلافه دارد

پلیس مأموراست براینکه مراقبت نماید تا در مملکت بی نظمی و بی اعتدالی واقع نشود

پلیس مکلف است براینکه مواظبت کرده نگذارد احدی حق احدی را مستقیماً یا بواسطه مجبوراً

ببرد و غصب نماید مقصود از این حقوق همانا حقوق متداوله است نه مطلق دعاوی و فقط امور نیست

که مغلطه و فریب و خدعه آلوده باشد که حل آن تکلیف پلیس است

پلیس باید ملاحظه نماید اتفاقات و وقایع عمومی و همیشه باید در شکوه و ترقی ولایت مراقبت نماید

پلیس لازم است توجه در آذوقه و ماکولات مردم داشته باشد و بداند حبوبات را کجاها

جمع و انبار و حبس می‌نمایند تا در سال گرانی بکار آید

پلیس مأمور است براینکه هرکسی که باشد شرارت و دزدی و منازعه نماید و یا کسی سکه قلب

بزند یا فتنه و فساد نماید یا خط و مهر بسازد باید تسلط در گرفتن آنها داشته باشد

پلیس لازم است ملاحظه حالت منتسبان خانواده سلطنت عظمی را نماید

پلیس مجبور است از اینکه همیشه با اهالی نظام متفق و همدست باشد و همچنین اهالی نظام

نیز باید با پلیس کمال اتحاد را داشته باشند

پلیس لابد است از اینکه هر وقت از اهل نظام خلافی سر بزند او را گرفته صورت واقعه را

راپرت کرده نزد رئیس نظام بفرستد که او را تنبیه نماید

پلیس مکلف است بر آنکه اشخاص مقصر را دستگیر نموده تنبیه نماید تقصیرشان بهر درجه

بوده باشد مگر خانواده سلطنت عظمی را که درینصورت باید موافق امر مخصوص شاهنشاه رفتار نماید

و باید عدالت و حقانیت را منتشر سازد و احکام و قوانین شریعت مطهره را معمول و مجری بدارد

و خیرخواهی اهالی مملکت را از همه جهت ملاحظه نماید

رئیس پلیس حق دارد قوانین جدید را بلا واسطه تقدیم حضور مبارک نماید و هر کدام قبول

و ممضی شد بعد پلیس مجبور است بموقع اجرا گذارد

پلیس باید مردم را محترم بدارد و مراقب باشد مردم را که بهمدیگر را محترم دارند و همچنین

مردم مجبور نشوند که پلیس را محترم بدارند و پلیس مجبور است از اینکه مواظبت احکام شریعت و قوانین

مذهب را نماید و پلیس باید مراقبت کند اسباب قحط و غلا و موجبات امراض فراهم

نشود و دستورالعمل و جمله از مجالس حافظ الصحه را معمول و مجری سازد

پلیس باید تسلط داشته باشد براینکه هر کس خواسته باشد بدون حکم پادشاهی برای

مداخل خودش از مالیات زیادتر از مردم بگیرد ممانعت نماید و نگذارد

پلیس باید در کمال دقت مواظبت داشته باشد در خصوص نظافت و تمیزی شهر و وضع

ساختن عمارات و نظم و روابط کوچها و همچنین باید در باب آذوقه و آب مردم منتهای

مواظبت را داشته باشد و همیشه باید احتیاط قحط و غلا را ملاحظه نماید و ایضا در باب

روشنائی شهر مسئول است و وقتیکه در شهر رئیس احتسابیه بوده باشد اجرای فقرات

آتیه را پلیس باید بریاست احتساب حکم نماید از قبیل خرید و فروش و نرخ اجناس

۱) که در قیمت آنها بهمدیگر ستمشریکی نکنند و خوبی و بدی گوشت و غیره و غیره و

رئیس تسلط دارد که رئیس احتساب را مجبور باجرای اینفقرات نماید

پلیس مکلفست براینکه اعلیحضرت شاهنشاه را از همه چیز مستحضر و باطلاع دارد و جمیع

۲) تفصیلات را بلا واسطه بعرض پادشاه برساند

پلیس مجبور است از اینکه توجه نماید صاحبان ادیان دین خود شان را محترم بدارند معلوم است

۳) هرکس اطاعت قانون و نظم پلیس نماید اطاعت حکم شاهنشاهی را نکرده است و هرکس از اطاعت

پلیس هرکس سر پیچید از اطاعت پادشاه سر پیچیده است

در مواد قتل چنانکه شریعت مطهر اسلام حکم فرموده است بلا خلاف و بلا استثنا محاکمه میشود

و در قتل عمد و شبه عمد و قتل خطا احکام شارع مقدس مطاع و حتمی الاجرا خواهد بود

کسی که برخلاف پادشاه یا خانواده سلطنت حرف بزند و یا اینکه در صدد پادشاه و خانواده او

خیال بد رفتاری یا تحریکات بد در نظر داشته باشد بعد از تحقیق و ثبوت از یکسال الی پنجسال

بدرجه تقصیرات مقصر با زنجیر محبوس خواهد شد

کسی که گنگاش و خیالات و تحریکات بد در حق دولت بکند و یا افترا و تهمت تحریرا و تقریرا

بدولت بزند بعد از ثبوت تقصیر او برحسب حد و تقصیرات از یکسال الی پانزده سال محبوس خواهد شد

کسی دستخط و مهر و امضای پادشاه را بسازد باندازه تقصیرات او از ده سال الی بیست و پنجسال حبس

خواهد شد و در مدت حبس دستهای او و با دست بند آهن بسته و قفل شده کلیدان در جلد مبتت

پادشاه یا رئیس ملت خواهد بود

۴) کسی که پول قلب مملکت یا خارجه را سکه بزند و یا بسازد از ده الی بیست و پنج سال با زنجیر کرده محبوس خواهد شد و آن دستی که مرتکب اینگونه عمل خلاف شده است با آهن بسته خواهد شد

۵) کسی که قاطع طریق یا دزد باشد و یا رفاقت با آنها نماید چه شغل دائمی او باشد و یا اینکه اتفاقاً رفاقت کرده باشد از راه ضرورت باندازه تقصیرش از یکسال الی پانزده سال حبس خواهد شد

۶) کسی که زهر بکسی بدهد و مسموم بمیرد حکم قاتل دارد و اگر تهمت قوی راجع باحدی باشد حبس مؤبد میشود و هر دواساز و طبیب که برای معالجات بعضی سمومات میفروشند کسی دیگر با اطلاع از قصد مرتکب زهری فروخته باشد چون شریک قتلست مستوجب یکسال الی پنجسال حبس خواهد بود

۷) کسی که تریاک میکشد از شش ماه الی یکسال محبوس خواهد شد

۸) کسی که کتابی انتشار دهد که بر ضد مذهب یا دولت و ملت بوده باشد از پنجماه الی پنجسال حبس خواهد شد

۹) کسی که تهمت زند بکسی مکتوباً یا لساناً بدرجه تقصیراو از یکسال الی پنجسال محبوس خواهد شد

و از پنجتومان الی یکصد تومان جزای نقدی خواهد داد

۱۰) کسی که ادوات و آلتی را مثل فانوس و غیره خراب نماید باندازه تقصیراو از شش ماه

تا پنجسال محبوس خواهد شد و از ده تومان تا دویست تومان جریمه نقدی گرفته میشود و همچنین

کسی که درختی را از خیابانهای شهر میبرد یا چشمه و یا سقاخانه را خراب مینماید دیوارها و نهرها را

برای دزدی آب خراب میکنند و کسی که در کوچه و معبر سوراخ درست مینماید و فاضلاب کوچه را

میشکند باندازه تقصیراو از یکماه الی دو سال حبس شده و از یکتومان الی دو تومان جریمه گرفته میشود

۱۱) کسی که فریب بدهد و نوکران دولت را خواه بواسطه و خواه بلاواسطه و یا بانسبت حسبی

از یکسال تا ده سال حبس خواهد شد و باید تمامی آن وجهی که از آن ممر عاید او شده با تمام بضاعت

او ضبط گردیده صرف ایتام و قصر او ابنیه خیریه شود

١٢) کسی که با پول یا غیر پول اسباب حبس نماید کسی را بمهلکه و مخاطره بیندازد باندازه تقصیر او از یکسال الی پنجسال حبس خواهد شد در صورت ثبوت

١٣) کسی که مرتکب فعل شنیع نسبت به دختری شود که هنوز بحد رشد و بلوغ نرسیده باشد برحسب تقصیر او از پنجسال الی پانزده سال حبس خواهد شد و مجبور است که آن دختر غیر بالغ را معاشش بدهد تا بحد بلوغ برسد و اگر میل پدر و مادر باشد او را میتواند بحباله نکاح خود در آورد

١٤) کسی که دختر باکره بالغه را ضایع نماید باندازه تقصیر او از یکسال الی پنجسال حبس خواهد شد و یا اینکه باید برضایت پدر و مادر آن دختر را تزویج نماید و تقصیر گشت فاعل از سی تومان الی یکهزار تومان را که گرفته شده به پدر و مادر دختر داده خواهد شد و اگر طفلی بعمل آید در

صورتیکه آن شخص دختر را شروع نماید برای طفل از یکقران الی پنجقران مخارج یومیه باید بدهد

(۱۵ کسی مصدر فعل شنیع نسبت بزن شوهردار شود و در اداره نظمیه محاکمه شده بثبوت برسد باندازه

تقصیر او از یکسال الی پنجسال حبس خواهد شد و از ده تومان تا صد تومان جریمه خواهد داد

(۱۶ کسی که تحریک بدزدی بکند و یا گناه و تقصیر را بهر گونه مرتکب شود باندازه تقصیر او

از یکسال تا ده سال حبس میشود

(۱۷ کسی که بد میگوید و تمسخر میکند مذهب خود را بر حسب حد تقصیر او از چهل و هشت ساعت الی

شش ماه حبس خواهد شد و از پنج تومان الی صد تومان جریمه گرفته میشود و این وجه جریمه بدست یکنفر

از مجتهدین داده میشود که صرف مصارف مذهبی نماید

(۱۸ کسی که آتش بخانه و یا ملک کسی بزند از پنجسال تا ده سال بدرجه تقصیر حبس خواهد شد با زنجیر آهن

۱۹) کسی که زنی را جبراً از کوچه بکشد در صورت ثبوت از چهل و هشت ساعت الی یکماه

حبس و از یکتومان تا ده تومان جریمه گرفته میشود

۲۰) کسی که جسارت نموده در ضد پادشاه اعلانات و نوشتجات در کوچه ها بچسباند هرکس

بوده باشد و همچنین کسیکه مخالف مردم حرکتی کرده و اذیت برساند برحسب تقصیر او

از یکماه الی پنجسال حبس خواهد شد

۲۱) کسی که تغییر لباس برای اجرای نیت بدیکه دارد بکند مثل اینکه مردی بلباس زن درآید

که داخل بخانها شود یا اراذل و اوباش که ملبس بلباس اهل فضل و زهد شوند باندازه تقصیر

از یکماه الی یکسال حبس خواهد شد و از پنجتومان الی ده تومان جریمه گرفته میشود

۲۲) هرکس لفظاً و یا عملاً بی احترامی در حق اهالی نظام و یا در حق کسیکه لباس رسمی دولتی

در بر داشته باشد نماید و یا کتک یکی از آنها بزند از چهل و هشت ساعت الی شش ماه

حبس خواهد شد و از یک تومان الی ده تومان جریمه خواهد داد

۲۳) هر کس لفظاً و یا ضربةً در حق کسی بی احترامی نماید از چهل و هشت ساعت الی دو ماه

حبس خواهد شد و بر حسب تقصیر از یک تومان تا ده تومان جریمه خواهد داد

۲۴) هر کس قولاً و یا فعلاً در حق وزیری یا شخص بزرگی بی احترامی نماید باندازهٔ تقصیر او

از چهار روز تا دو سال حبس میشود و از پنج تومان تا صد تومان جریمه خواهد داد و همچنین حکم

سفرای خارجه نیز مثل وزرای دولت خواهد بود

۲۵) اگر یکنفر نوکر نسبت باقای خود شفاهاً یا لفظاً باید ابتک حرمت نماید بعد از ثبوت باندازهٔ

تقصیر او از ده روز الی دو ماه حبس خواهد شد و از پنج قران الی دو تومان جریمه خواهد داد

۲۶) کتابچه که برای نوکرها مقرر شده بود هر یک از نوکرهای موظف باید در دست داشته

باشند و کلیه نوکر عبارتست از فراش قهوه‌چی آبدار پیشخدمت خادم اطاق

آشپز شاگرد آشپز شربتدار مهتر جلودار کالسکه‌چی ناظر باغبان و جمیع کسانیکه

خدمت اطاق را میکنند و خدمات شخصی را مینمایند و تقسیم این کتابچه‌ها برای تکمیل این امر است

و دانائی دایره پلیس بحالت اشخاص لازم است هر کس نوکر دارد برای صلاحیت امورات

شخصی خود و حسن انتظام شهر باید نوکر را مجبور بداشتن کتابچه نماید چنانچه بعد از این نوکرها

کتابچه نداشته باشند از بیست و چهار ساعت الی چهار روز و هشت روز محبوس خواهد شد

و از هزار دینار تا دو تومان جریمه نقدی گرفته میشود طبقه کارکنان و عمله جاتی که

با آنها نوکر گفته نمیشود بر دو قسمت یکی عمال ادارات و دیگری کسانی هستند که در جاهای

متفرقه بخدمت و تنظیمات و مباشرین و غیره منصوب بشوند علی العجاله آنها در سیاهه

نوکر شمرده نمیشوند و دفتر و کتابچه لازم نخواهند داشت

۲۷) از نوکرهای مردم کسی که از خانه بیرون رفته و بدون اذن آقا خانه را خالی و تنها بگذارد

از چهل و هشت ساعت تا یکماه حبس خواهد شد و از یکقران تا سه تومان جریمه خواهد داد

۲۸) نوکری که مواظبت و محافظت اسباب خانه را نمینماید و در صورت خلاف آن از چهل و

هشت ساعت الی سه ماه حبس خواهد بود و از یکقران الی سه تومان جریمه خواهد داد

۲۹) کسی که نمیخواهد در پیش کسی نوکری نماید نمیتواند فورا بیرون برود باید هشت روز

قبل بآقای خودش خبر بدهد که آقا در مدت نوکر دیگر پیدا نماید و همچنین آقا نیز

حق ندارد بیکدفعه نوکر را بیرون نماید باید هشت روز قبل با اطلاع بدهد که جای دیگر

براى خود پيدا كند وليكن درصورتيكه نوكر تقصير كرده باشد آقا ميتواند فوراً اورا
اخراج نمايد وآنوقت لازم است نوكررا باداره پليس بفرستد هركس ميخواهد
نوكر خودش را عوض بكند مجبور است باداره پليس اطلاع بدهد وآن نوكر هم بايد خودش
باداره بيايد وكتابچه اش را همراه بياورد هركس تخلف بكند ونيايد بيست وچهار
ساعت حبس ويا از يكتومان تا پنجتومان جريمه گرفته خواهد شد اينفقره بجهة اينست كه تغيير يافتن
آقا ونوكر معلوم شده در دفتر ضبط وثبت شود

۳) وقتيكه كاركر وعمله اطاعت استاد خودرا نكنند اسباب وچيزيرا كه سپرده باوست ضايع
نمايد وبشكند بدرجه تقصير از چهل وهشت ساعت تا يكماه حبس خواهد شد وآنچه را كه شكسته
وضايع نموده است غرامت گرفته ميشود

۳۱) آسیابی که بکاسب کاری میدهند و پست نماید یا تعمیر کند یا پارچه داده باشند بزود

اگر آنرا خراب نماید یا موافق سلیقه صاحبش نباشد از بیست و چهار ساعت الی یکماه حبس

شده و مجبور خواهد بود که قیمت و غرامت آنرا بدهد اگر کسی هم باشد باید در عوض بدهند

۳۲) کسی که در کوچها با ورق و قاپ و غیره قمار بازی کند از چهل و هشت ساعت الی یکماه حبس

خواهد شد و پولی که در جیب و بغل اوست بعنوان جریمه ضبط و تصرف خواهد شد

کسی که مست شده و در کوچه و بازار اغتشاش و بدمستی مینماید از چهار روز الی

یکماه حبس شده و از پنج هزار الی پنج تومان جریمه خواهد داد

کسی که اسباب نزاع در قهوه خانه و چلوپزخانه و غیره بشود یا خودش منازعه نماید

از چهل و هشت ساعت الی یکماه حبس شده از یک تومان الی ده تومان جریمه گرفته میشود اگر صاحب

دکان هم در موقع منازعه فوراً بعمله پلیس اطلاع ندهد و منازعه را ابقا و امتداد دهد او

نیز شریک جریمه و حبس خواهد بود و در مدت حبس او قهوه خانه یا دکان بسته خواهد شد

۳۵) کسی که بحمام رفته در آنجا نزاع و عربده کند از بیست و چهار ساعت الی یکماه حبس خواهد شد

اگر صاحب حمام دخیل نزاع باشد از یکتومان الی ده تومان جریمه داده پانزده روز حمام بسته خواهد شد

۳۶) کسی که داخل حمام میشود باید هر چه اسباب و پول در جیب و غیره دارد بحمامی نشان داده

مخصوصاً بسپارد و همیشه لازم است شاهدی در میانه باشد و حمامی مسئول و ضامن

اسبابیست که شخص وارد باو سپرده است اگر آنرا دزد ببرد یا عیب بکند باید از عهده غرامت

آن برآید از برای لباس واردین هم حمامی مسئول است هرکدام تخلف ازین ایا

حکم نمایند از بیست و چهار ساعت الی پانزده روز حبس خواهد شد

۳۷) اگر کاروانسرادار از واردین و یکشبه کاروانسرا باداره پلیس اطلاع و روزنامه ندهد از بیست و چهار ساعت تا پنجروز حبس و از یکتومان تا ده تومان جریمه خواهد داد

۳۸) هر کاسبی چیزی بفروشد که مورث تولید مرض یا کسالت مزاج بشود از چهل و هشت ساعت الی یکماه حبس خواهد شد. از یکقران تا پنجتومان جریمه خواهد داد

۳۹) هر کاسبی که چیز خوراکی مغشوش بفروشد اگر کم فروشی نماید از یکسیر الی پنجسیر از پنجروز تا یکماه حبس خواهد شد از یکتومان تا پنجتومان جریمه خواهد داد

۴۰) هر کس اسب در میان کوچه و بازار بدواند اعم از اینکه بکسی اذیت برساند یا نرساند از چهل و هشت ساعت الی یکماه حبس شده اسب او در دایره جلبیه خواهد ماند تا صد و پنج قیمت اسب را باداره داده اسب را ببرد

(۴۱) هرکس در مسجدی با زن یا بچه و غیره بغیر قاعده و خلاف حرکت نماید از هشت روز الی یکماه حبس خواهد شد و از یک تومان تا پنجاه تومان جریمه ای شدید گرفته در خدمت یکی از مجتهدین تسلیم میشوند و تنبیهی خواهد شد

(۴۲) کسی در میان کوچه غوغا و بیجهت مثل دیوانگان فریاد بزند و بی نظمی نماید از چهل و هشت ساعت الی ده روز حبس شده از یکقران تا پنج تومان جریمه خواهد داد

(۴۳) هرکس منازعه و دعوا نماید از چهل و هشت ساعت تا یکماه باندازه تقصیرش حبس شده از پنج قران الی پنج تومان جریمه گرفته میشود

(۴۴) کسی که کثافت و زبیل میان کوچه میریزد عوض اینکه بجای مخصوص زبیل ببرد چهل و هشت ساعت حبس از یکقران تا یک تومان جریمه خواهد داد

۴۵) کسی چیزی را بقیمتی بفروشد که ارزش نداشته باشد از قبیل نان و کاه و جو و هیزم و ذغال و غیره که باحتیاج خلق است چهل و هشت ساعت حبس از یکتومان تا پنجتومان جریمه خواهد داد

۴۶) هر کس اطعمه غیر مستور بکوچه بیرون بیاید باندازه تقصیر او از چهل و هشت ساعت الی یکماه حبس خواهد شد

۴۷) هر کس میمیرد و هر کس متولد میشود کسان آنها مجبور است باداره خبر بدهند تا در دفاتر اموات و متولدین اسامی آنها ثبت و قید شود هر کس تخلف نماید چهل و هشت ساعت حبس از یک تومان الی پنجتومان جریمه خواهد داد

۴۸) کسی که تزویج میکند یا طلاق میدهد یا طلاق میگیرد از طرف زن و شوهر باید باداره اطلاع بدهد تا در دفتر ثبت شود هر کس مخالفت کند یکروز حبس از یکتومان الی پنجتومان جریمه خواهد داد

۴۹) هرکس میخواهد بسفری خارج از ولایت ایران برود یا اینکه از سفر مراجعت کرده باشد باید باداره پلیس اطلاع بدهد اگر کسی مخالفت نماید بیست و چهار ساعت حبس شده و از یکتومان الی پنجتومان جریمه خواهد داد و این بجهة اینست که آنها در دفتر ثبت شده وارد و خارج معلوم گردد

۵۰) کسی که از شهر طهران بسفر چهار پنجاه بیرون میرود و چه هنگام عزیمت و چه در مراجعت باید باداره پلیس اطلاع بدهد تا در دفتر نوشته شود هرکس تخلف نماید بیست و چهار ساعت حبس از یکتومان الی پنجتومان جریمه گرفته میشود

۵۱) کسی که میخواهد خانه بسازد و بنای جدیدی نماید که این بنا در سمت کوچه و متعلق بمعبر است باید نقشه آنرا آورده باداره پلیس اطلاع بدهد تا معلوم شود چگونه میخواهد بسازد و در دفتر نوشته شود اگر کسی اطاعت ننماید بیست و چهار ساعت حبس از یکتومان تا پنجتومان جریمه خواهد داد

۵۲) هرکس قهوه‌خانه جدید میخواهد باز کند یا دکان تازه دایر نماید هر نوع امتعه در آن میخواهد بفروشد مجبور است باداره پلیس اطلاع بدهد اگر خبر ندهد چهل و هشت ساعت حبس از یکتومان تا ده تومان جریمه گرفته خواهد شد

۵۳) کسی که میخواهد خانه خود را عوض کند باید باداره پلیس اطلاع بدهد که ثبت شود والا بیست و چهار ساعت حبس از یکتومان تا پنجتومان باید بدهد

۵۴) هرکس چیزی در کوچه یا بازار پیدا نماید از قبیل اسباب و اسلحه یا اسب و قاطر و الاغ و سایر حیوانات باید آنرا باداره نظمیه آورده تسلیم نماید و در عوض بقدر اجره اندازه قیمت آنچیز انعام خواهد گرفت و هرکس پیدا کرده نیاورد و بعد معلوم شود از شش روز الی یکماه حبس و مانند دزد با او رفتار خواهد شد

۵۵) هرکس چیزی گم کند لازمست باداره پلیس اطلاع بدهد که مشغول تفحص و پیدا کردن آنچیز باشند

۵۶) هرگاه صاحب خانه و یا دکانی خانه و یا دکان خود را غفلت کرده باز بگذارد و چیزی بدزدی ببرند بعد باید به پلیس عارض شود پلیس حرف او را جزو لاطایلات شمرده او را نخواهد شناخت و گوش نخواهد داد

۵۷) کسی که اسباب خود را بدون هیچ محافظه و پاسبان مخصوص جائی میگذارد اگر اسباب او را ببرند پلیس ابدا ضامن آن نیست اما تجسس دزد را خواهد کرد

۵۸) کسی که بچه در کوچه پیدا نماید او را باداره پلیس بیاورد هرکس تخلف بکند بیست و چهار ساعت حبس و از یک تومان الی سی تومان جریمه خواهد داد

این مختصر کتابچه که اولین رساله قانون پلیسی است که مفصل بچهار و هشت فصل است تماماً از عرض حضور مهر ظهور و امضاء آفتاب ضیاء همایونی گذشته و بتصدیق وزراء عظام دربار سپهر احتشام رسیده است که حسب الامر الاعلی تمام فصول مزبوره بموقع اجرا گذارده خواهد شد پنجشنبه هفتم شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۶

سواد دستخط مطاع همایون   خطاب بحضرت اشرف اسعد اعظم نایب السلطنه

امیر کبیر دامت شوکته

نایب السلطنه   این کتابچه قانونی کنت را خواندم تماماً بسیار بقاعده و درست

یکدو فقره را کم و زیاد کردیم ملاحظه کنید همین کتابچه و همین دستخط را در مجلس اول

دار الشوری که منعقد میشود بدهید قرائت کنند وزرا هم این کتابچه را امضا کرده بدهند. کنت اول

بدهد چاپ کرده منتشر نماید و از تاریخ امضاء وزرا مشغول اجرای این قوانین بوده ذره تخلف نشود

همه این قوانین صحیح و محل هیچ ایراد نیست و نزد ما انشاءالله باید مجری شود همین دستخط را

بده کنت ملاحظه نماید بداند ما قواعد را پسندیده‌ایم   سنه ۱۲۹۶

سرگذشت رستم دزد والماس سیاه

ضمن بررسی زمان و احوال کنت یك نسخه‌خطی از آثار دوره‌قاجاریه توسط آقای مرتضی مدرسی چهاردهی در اختیار اینجانب گذاشته شد. کتاب مزبور که مجهول‌المولف و فاقد سال‌تحریر میباشد در صفحه‌اول کتاب پس‌از عبارت «بسمه تبارك‌وتعالی» نوشته است: سرگذشت رستم دزدمعروف گیلان والماس‌سیاه که از محبس عمیدالسلطنه ازطالش فرارکرده ودرزنجان برای عاقبت‌امورخودمشورت کرده ازراه قزوین عازم طهران میشوند در چند پرده.» کتاب وضع اجتماعی و اداری دوره ناصرالدین شاه را بطریق نمایشنامه مورد انتقاد قرارمی دهد که چون پرده اول آن حاوی مطالبی درباره کنت دومونت فرت‌می‌باشد ودرحقیقت بازتاب تأسیس پلیس را درایران میرساند . درذیل باختصار نقل‌می‌شود:

پرده اول

رستم ــ الماس هیچ میدانی که‌درطهران آسانتر ازطالش وگیلان وزنجان‌میتوان دزدی کرد؟

الماس ــ نمیدانم بگوبدانم چگونه آنجا بهترو آسانتر می‌توان دزدی کرد ؟

رستم ــ این مطلب را میدانی که در گیلان وزنجان دزدی کاررایج بوده وتقریباًزن ومرد وپیروجوان از رموزدزدی گاو و گوسفند وغیره اطلاع داشته ، به علاوه همیشه‌ملتفت اموال خود بوده و آنی غفلت‌ندارند . وبالفرض‌اگر اتفاق‌همراهی کرده اسب یا مادیانی دزدیده شد، صاحب‌مال رد راگرفته بدرب خانه آدم آمده ، سخت چسبیده مال خود را میگیرد . مگرندیدی چندروزقبل بعد ازدوشب‌بیخوابی وریاضت خیلی زیادگوساله‌دوساله‌ای ازیارمحمد بیگ دزدیدیم. هنوزصبح‌نشده بود که‌آدمهای عمیدالسلطنه ردماراپرداشته ، درزندان حبسمان‌کردند. خدارحم کرد که خودونوکر هایش بشکار رفته‌بودند وما درخوشبختی همچو وقتی را غنیمت شمرده فرار کردیم والا باین مفتی ازقیدوشکنجه خلاصی نداشته بودیم .

الماس ــ وقتی درطالش وزنجان که هر کس هر کس است باین‌زودی آدم‌را می‌ـ گیرند ونمیگذارند نمدی آفتاب کند، یقین است درطهران هر کس‌خیال دزدی کندگرفتارشده ، زیرشکنجه ازاو اقرارگرفته ، تاعمردارد باید در انباردولتی زیرغل وزنجیرباشد . در زنجان معروف بود که چندین سال قبل‌شاه یك‌جور جنی‌ازفرنگستان آورده ، اسمش‌را پلیس گذاشته. شب وروزدر کوچه‌ومحلات گردش کرده‌میفهمددرهرخانه کسی داخل‌وخارج شده ومشغول چه‌کاربوده . همینقدر که فهمید آدمی از اهل شهرنیست ، فوری گرفته‌حبس میکردند تابفهمندچکاره و کجایی‌است. همچوحکمی درپایتخت کهنه نشده ، روزبروز درتزاید بوده، مواظب خواهند بود . پناه برخدا چطورمیشود درچنان‌جایی دزدی کرد ؟ مگرعقلت کم شده، درهمین دهات زنجان مانده ، فعلگی وعملگی کرده، ضمناً اگرشکاری هم بدست افتاد خوشا بحالمان ، یکچندی که‌گذشت و آبها از آسیاب افتاد به‌گیلان مراجعت کرده من‌بعدهم‌ترك دزدی گفته، پیش آن‌مردارمنی

رعیت ارس که چوبهای جنگل را میبرد اجیر شده تا با هم مثل دیگران آسوده شویم .

رستم ــ این حرفهای جفنگ دروغ را از که شنیده‌ای ؟ یکی چندین سال قبل یك وقت یك فرنگی از قمار بازهای شهر (مناك) که قمارخانه تمام فرنگستان است به‌طهران آمده و اینکه گفته‌اند جن است دو علت دارد : اول آنکه خود و زنش شباهت به آدمیزاد ندارند . دیگر آنکه از کثرت شیطنت و بدذاتی و کلای دولت را بزبان بازی و چاپلوسی چنان فریفته کرده بود که در اندك مدتی ترتیب اداره پلیس را داده و من مکرر از حکیم باشی عمید السلطنه شنیده‌ام که می گفت معنی پلیس یعنی نظم شهر. این جن پدر سوخته که میگوئی اسمش (کنت دومونت فرت) بوده واین شعر را هم حکماً میدانسته است که گفته‌اند :

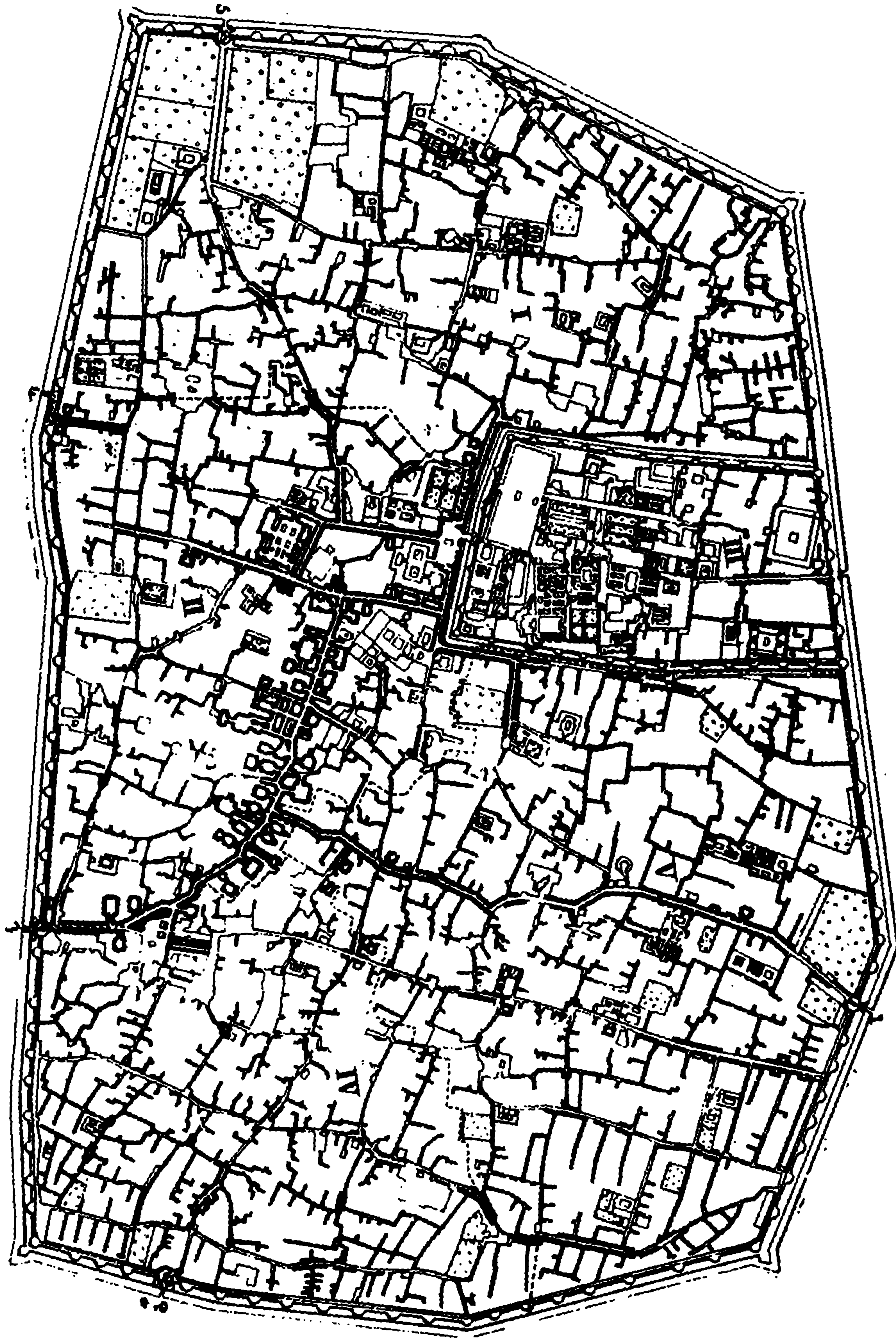
بگذار قدم به نیك نامی دزدی نکن آنگهی تمامی

در اوائل کار شروع کرد بگرفتن دزد ودغل و استنطاق کردن غربا ، تا آن که بتدریج درمدت یکی دو سال با محرمیت «ابراهیم کور» از دزدها سراغ دزدهای دیگر را گرفته، تمام را اطمینان داده بدور خود جمع کرده وتقریباً دوازده سال با کمال اطمینان دزدی کرده وسر تمام کیسه‌ها درجیب خودش بوده . دزدهای طرار بدون خوف وبیم دراین مدت جیب خودشان واورا پر کرده وخودش در دزدیهای بزرگ همدست پرقوت آنها کرده . ازهر خانه که اسباب دزدیده می شد وصاحب خانه شکایت می کرد، اگر (شاکی) مردی بزرگ وشاه شناس بود اول عیال واطفال وخادم وخادمه ونوکرهای آن شخص را میخواست که در زیر شکنجه استنطاق بعمل آورد . معلوم است که هیچکس باین امراضی نمیشود که کلفت ونوکر خود را بدست دیگری بدهد . این فقره اسباب گذشتن آن بیچاره ازمال خود می شد و درصورتی که از اطراف بحمایت صاحب مال به آن جن پدرسوخته سخت

می گرفتند ، میگفت نظم اداره من بیش از اینها است . نوشته میدهم که اگرشش ماهه اشیاء مسروقه راپیدا نکرده و بصاحبش نرسانیدم خود از عهده بر آیم ودرمدت شش‌ماه مکرر صورت اشیاء را ازصاحب مال‌می گرفت . اگرصورتها تمام‌مطابق بودند و کم و زیادی نداشتند ، لاعلاج اشیاء را به صاحبش رد کرده ولی‌نصف بیشتررا باسم‌دهیك‌ونیم مخارج اداره ازصاحب مال میگرفت . ولی اگرخدا نخواسته صورتها بقدریك قاشق چایخوری یایك میخ و یاسیخ با هم اختلاف پیدا میکرد حساب صاحب مال پاك بود ، بلکه جریمه هم بایستی بدهد که چرا دروغ گفته واسباب زحمت اداره شده‌است . و اگرچندین فقره صورت اشیاء تمام موافق بوده اختلافی نداشت ، سرشش ماه بازی‌دیگر درآورده می‌شد که درهرصورت برای‌صاحب مال بیچاره حاصلی نداشت . آقا الماس چه درد سرت بدهم همین جن که میگویی پانزده سال بعنوان ریاست پلیس خانه‌های مردم‌را تاراج کرد. روسپی‌ها، روسپی‌بازها، قمار بازها ، کاسب‌ها، شرابخوارها وحتی‌خود دزدهارا هم لخت نمود . بعدازعزل او که علت جوان زیرکی شد که زیردست خوداوتربیت‌شده بودودارای تمام اسرار واطلاعات بود ، رئیس پلیس شده براقتدار وتسلط دزدهاو جیب‌برها افزوده‌گردید . عاقبت مایه نفرت مزاج مبارك همایونی‌فراهم گردیده، اوراهم معزول کرده ، اداره بیکنفر سیدنجیب محترم‌ازدودمان قدیم سپرده شده وبلقب انتظام‌السلطنه مفتخر گردید . چون رئیس جدید طبعاً خدا ترس ووطن‌دوست بود، تمام‌اجزاء اداره را مانع‌ازهرزگی شده ، میخواست‌ترتیبی پیدا کند که اجل مهلت‌نداده ، (کارها) بمعاون‌الدوله سپرده شد . ازتوجه و حسن کفایت این رئیس اجزائی که سابقاً روش کبك رانیاموخته‌راه رفتن کلاغ راهم فراموش کرده بودند درشهر تهران ازهرطفل وبیوه زن‌در کوچه وبرزن کتك خـورده ، قدرت تکلم

نداشتند. رئیس هم باین فقره خودش مایل بود چه حقوق دیوانی اداره راخورده و کسی درمقام‌مواخذه‌بر نمی آمد وبهمین ترتیب معمول بود تا دو سال قبل که اداره نظمیه وزارت شده و سپرده بمیرزا محمد علیخان مشهوربه آقابالاخان سردار افخم ، که شرح و توصیف آن چندین کتاب لازم‌دارد، شد. این‌رئیس جدید یعنی وزیر نظمیه پایتخت علاوه‌براین که حقوق اجزا را می‌خورد ، راضی نشدباینکه روزها ازطرف اجزامنتفع نشود لذا مدتها بشخصه زحمت کشیده تمام اجزاء را براه فسادکشانند .

(دراینجا مطالب بواسطه سیاه شده بودن اسامی و عبارات حتی با ذره‌بین هم خوانده نشدودنباله نمایشنامه جریان‌سفر این دزدان به خراسان است .)



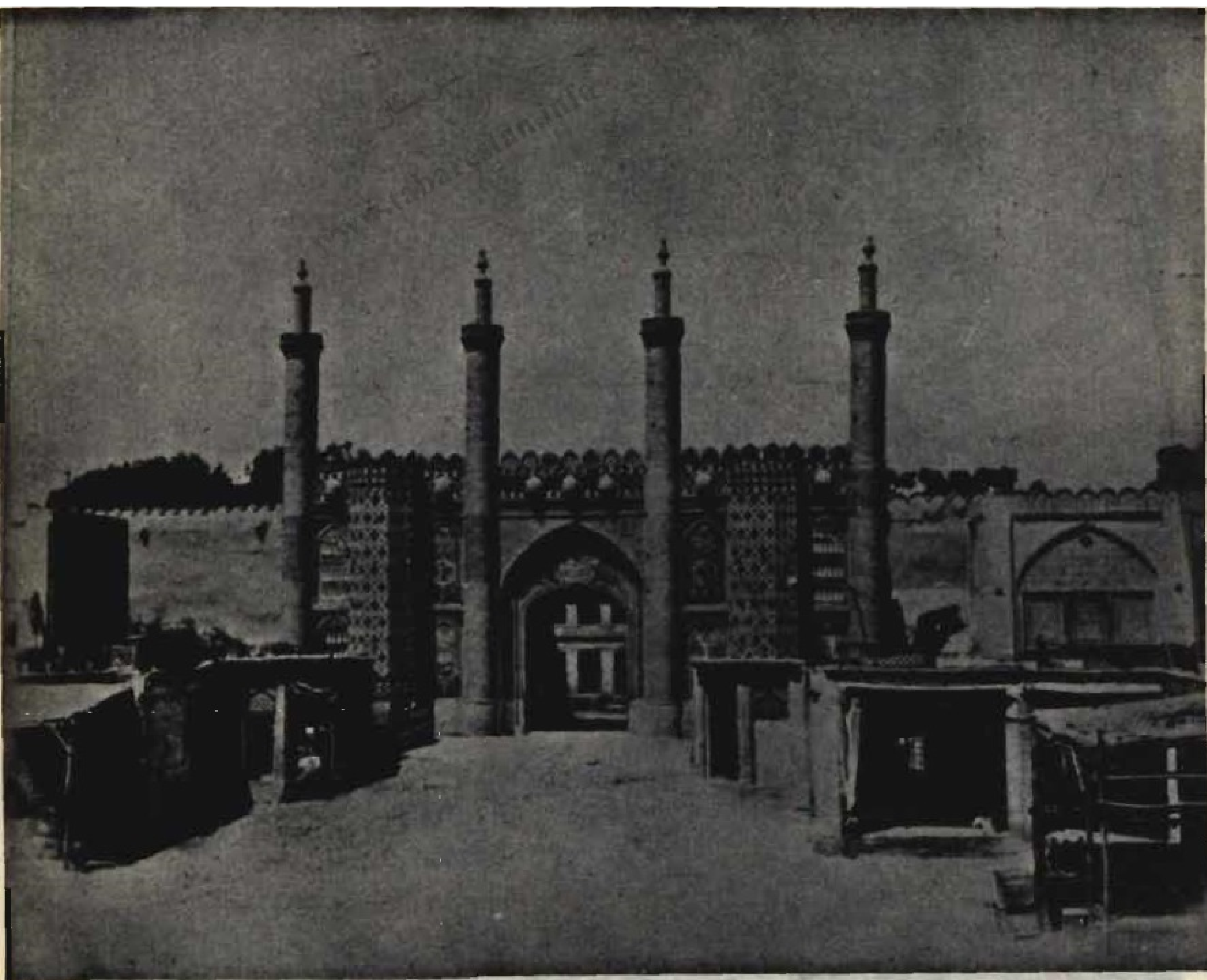
1 - دروازه شمیران
2 - دروازه دولاب
3 - دروازه شاه عبدالعظیم
4 - دروازه محمدیه
5 - دروازه قزوین

I - محله سنگلج
II - محله بازار
III - ارگ سلطنتی
IV - چال میدان
V - عود لاجان

نقشه‌دارالخلافه تهران که بتاریخ شهر جمادی‌الاولی‌سنه ۱۲۷۵ به سعی اعتضادالسلطنه علیقلی‌میرزا واهتمام موسیوکرشیش سرتیپ و معلم توپخانه صورت طبع یافته است



میدان ارک همایونی و سردرسلام



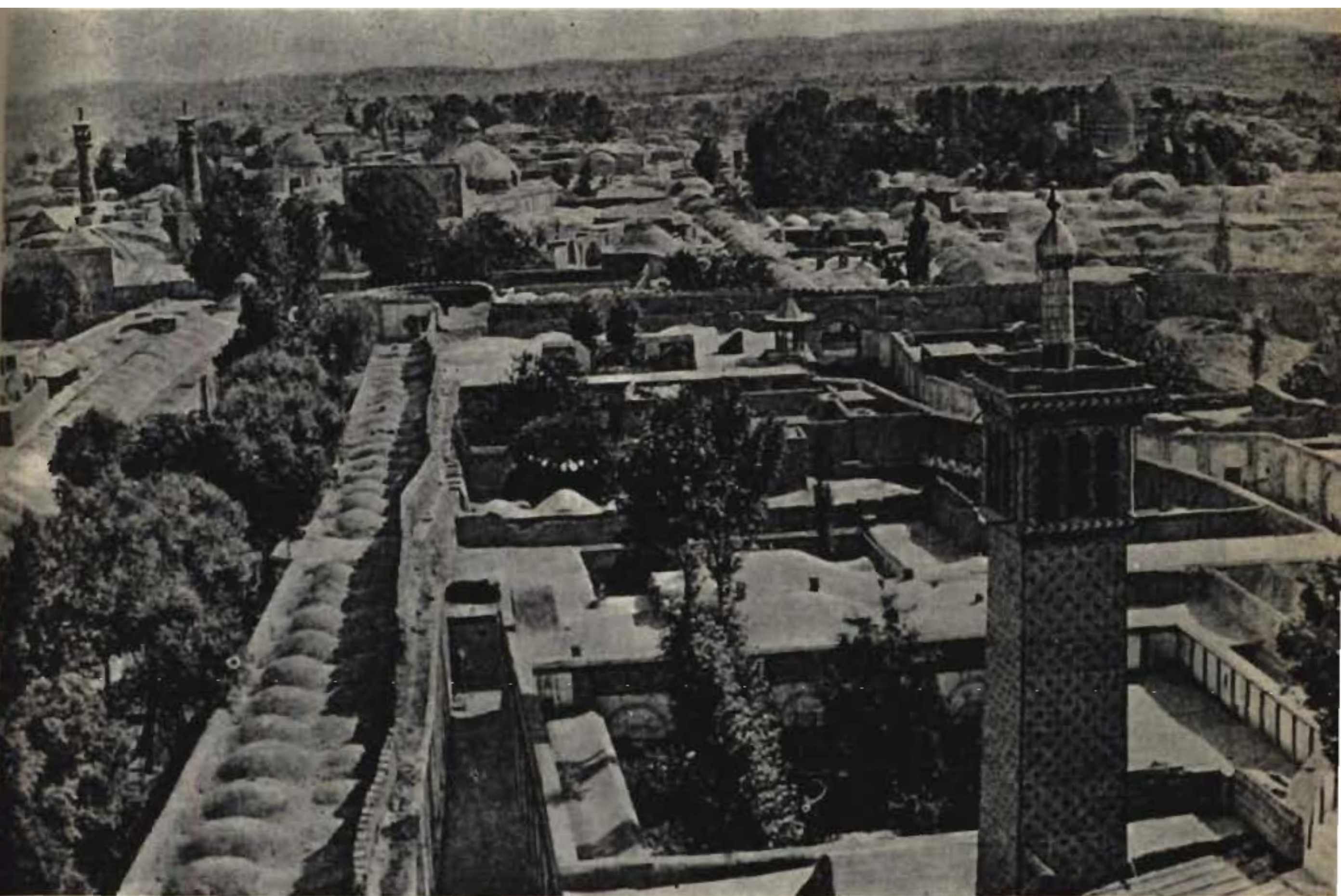
دروازه سبزه میدان



سردرمیدان توپخانه و میل‌آسیا



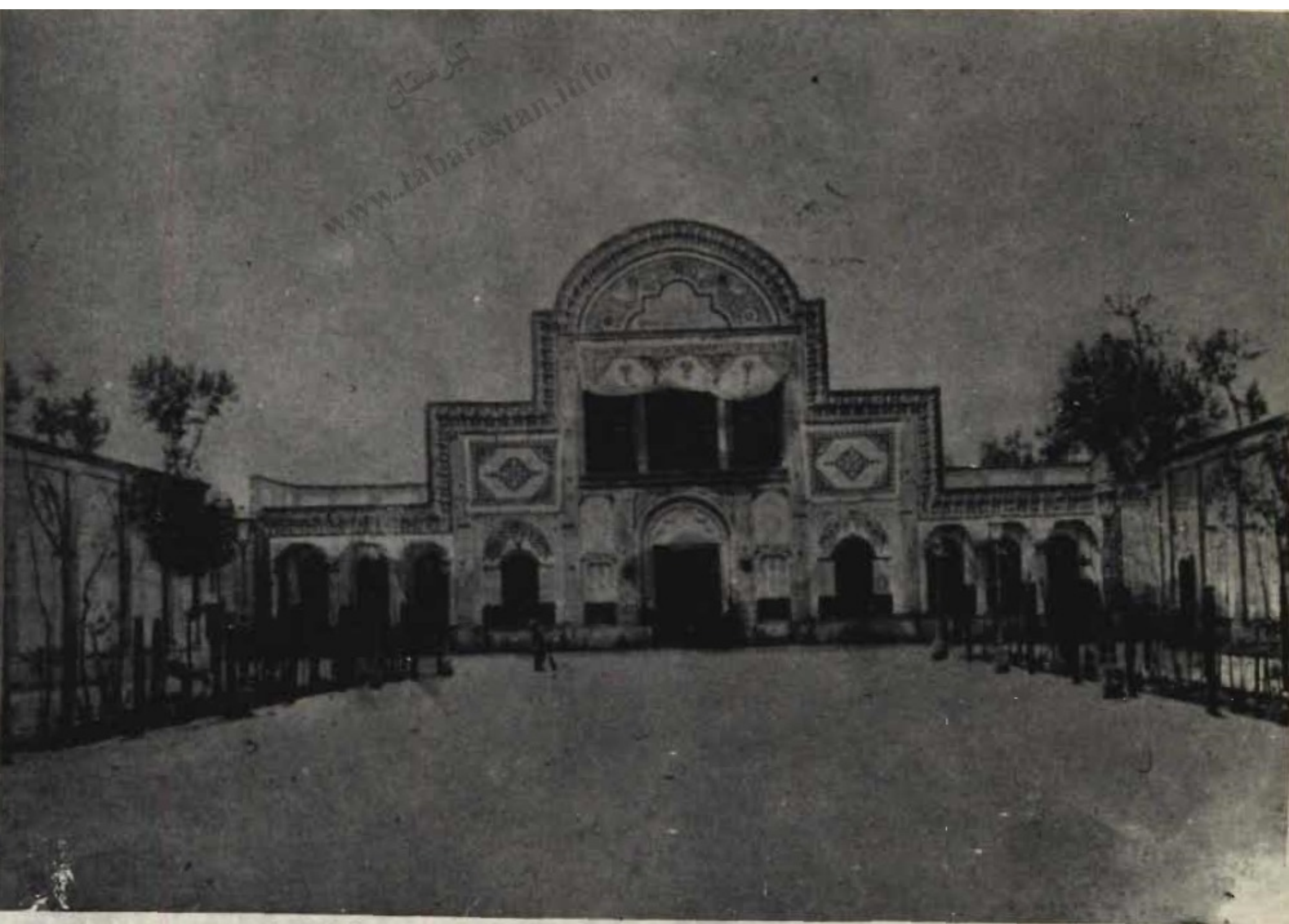
دروازه دولت از طرف خیابان الماسیه



منظره‌ای ازجنوب شرقی‌ارك خیابان ناصریه و مسجد
شاه و حصار ارك در زمان ناصرالدین‌شاه



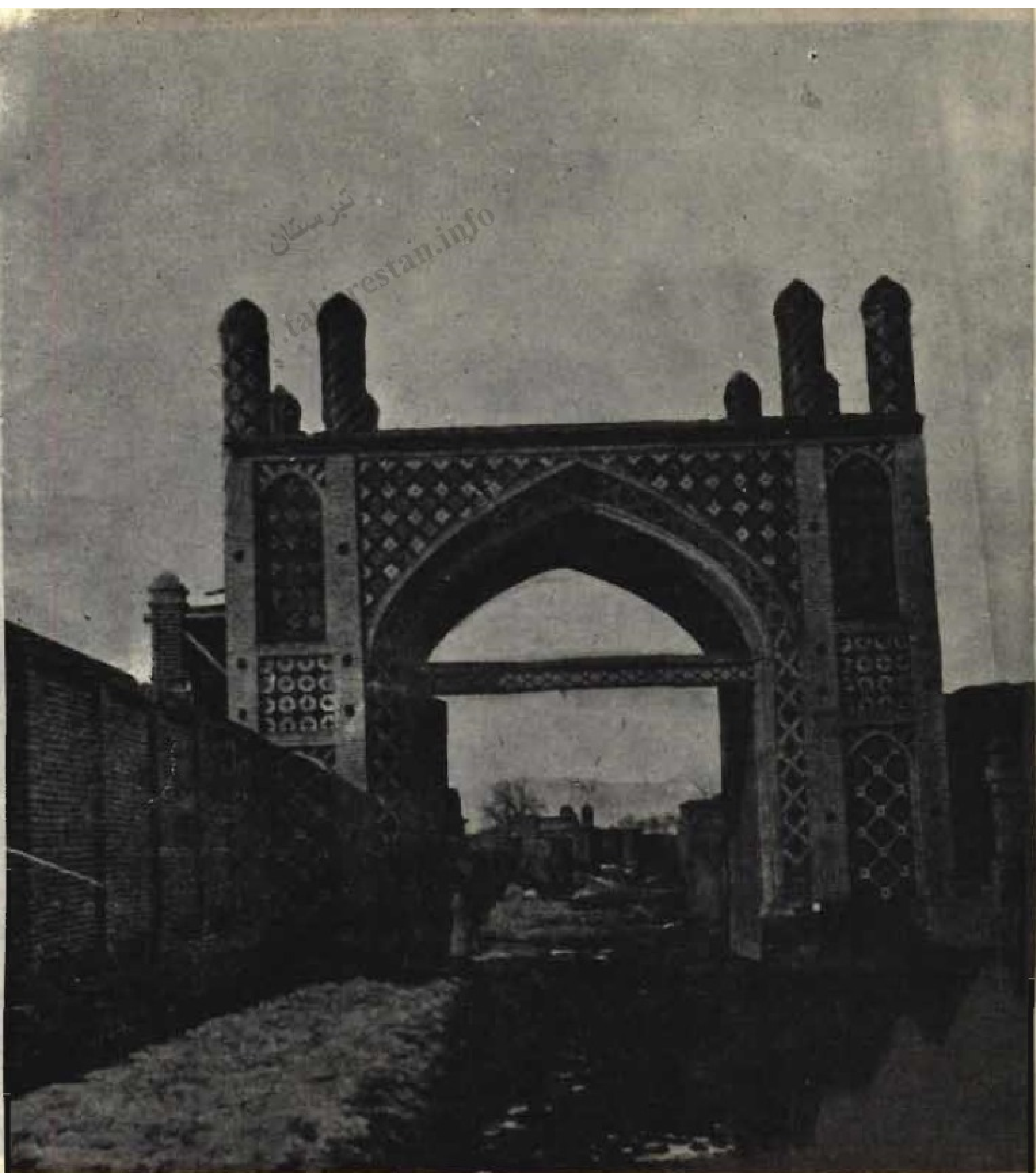
میدان توپخانه



سردرالماسیه و قدری ازخیابان دولت



باب همایون



دروازه قزوین در تهران



سردر چراغ گازو بانك شاهنشاهی سابق



گروه صاحبمنصبان اتریشی



مؤتمن السلطان رئیس اداره جلیله نظمیه و امنیه کنت دمنت فرت



تصویر جمعی ازمقصرین دوره قاجاریه



انبارمبارکه (زندان تهران) مستخرج‌ازکتاب لردکرزن



اوقات مختلف ولایت‌عهدی در اول جلوس سلطنت



تصویر میرزا رضاکرمانی



تخت بزرگ است که حامل جنازه ناصرالدین‌شاه است و تمام شاهزادگان
و وزرای دربار و مستوفیان و لشگرنویسان و سایر طبقات
برای مشایعت حاضرند

CONSULAT GÉNÉRAL

de S.M.I. le Schah de Perse

à Vienne

Signalement

Le Consul général

تذکره مرور

تذکره عبور





میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم



عباس آقا صراف قاتل اتابک اعظم



تصویری از مظفرالدین شاه



یفرم خان (تصویر نقاشی شده)



تصویری از پلیس دوره یفرم‌خان



اسفندیار نام از بچه های سنگلج است بواسطه شرارتها هر دو گوشش بریده و تنبیه شده ٥
در سنه ۱۳۱۰ لوی ئیل ۲۰ حوت در میان انبار محبس ارک عکس انداخته است



دسته پلیس تهران



سرهنگ وستداهل رئیس گروه مستشاران سوئدی نظمیه در ایران



کمیساریا نمره ۹۰

فهرست نام کسان

آ

الف

ب

پ

ت

ث

ج

چ

ح

خ

د

ذ

ر

ز

ژ

س

ش

ص

ض

ط

ظ

ع

غ

ف

ق

ک

گ

ل

م

ن

و

ه

ی

فهرست نام‌مکان‌ها

آ

الف

ب

پ

ت

ک

گ

ل

م

ن

۹۵۰ ریال